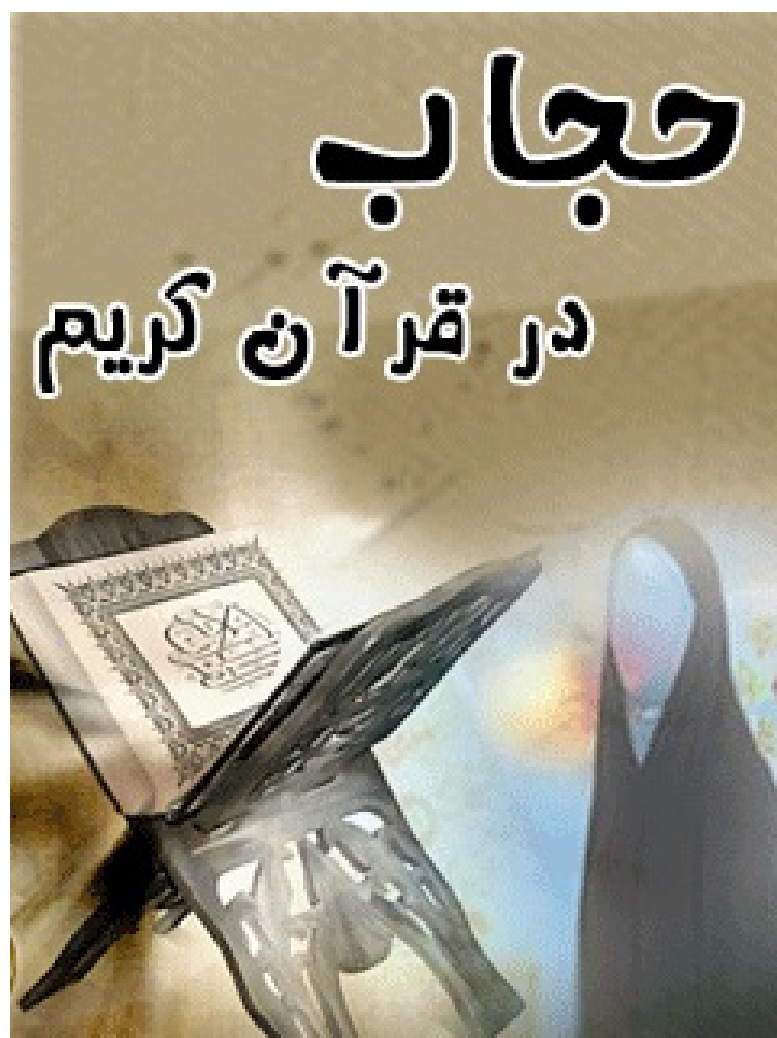


سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حجاب در قرآن کریم

نویسنده:

مریم حاجی عبدالباقی

ناشر چاپی:

بینات

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حجاب در قرآن کریم
۷	مشخصات کتاب
۷	حجاب در قرآن
۹	حجاب و قانون‌مندی روابط زن و مرد در قرآن
۱۱	سیری دوباره در آیات حجاب
۱۹	قرائت‌های نو از آیات حجاب
۲۸	پوشش و نگاه در آینه قرآن و حدیث
۳۲	آیات حجاب در قرآن کریم
۳۳	سیری در آیات حجاب
۳۶	پوشش‌های مادی در قرآن
۴۲	حجاب و عفاف در قرآن کریم
۴۴	تفسیر آیات پوشش
۴۷	سیری در آیات حجاب
۶۳	سیری دوباره در آیات حجاب
۷۰	حجاب و قانون‌مندی روابط زن و مرد در قرآن
۷۲	مفهوم و ابعاد حجاب در قرآن
۷۴	آیات حجاب در قرآن کریم
۷۵	پوشش در قرآن
۸۱	زن و مساله حجاب در خطابات قرآنی
۸۳	«حجاب» از دیدگاه قرآن
۸۸	ضرورت پوشش اسلامی در قرآن
۹۰	قرآن و فلسفه حجاب

۱۰۲	جلوه های آیات عفت در قرآن
۱۰۳	سیری در آیات حجاب

حجاب در قرآن کریم

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران سرشناسه : حاجی عبدالباقی، مریم عنوان و نام پدیدآور : حجاب در قرآن کریم : پوشش و فلسفه آن در قرآن کریم/مریم حاجی عبدالباقی منشا مقاله : بینات، ش ۵۵، پاییز ۱۳۸۶ : ص ۱۸۳-۱۹۷، ۱۷۳۵-۲۷۰۳ توصیفگر : پوشش توصیفگر : حجاب توصیفگر : قرآن ۱]

حجاب در قرآن

واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم آمده است و معنای کلمه در این هفت مورد، چیزی است که از هر جهت مانع دیده شدن چیز دیگر شود. مانع مادی چنان که در این آیه (فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حَبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ) (ص/۳۲) ۱ که ابن اثیر گوید: مقصود از حجاب، افق است. ۲ و بعض مفسران گویند: مقصود پنهان شدن آفتاب است. و نیز در این آیه : (فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا) (مریم/۱۷) ۳ که گفته اند مقصود از حجاب، دیوار است. ۴ و نیز در این آیه که درباره زنان رسول خدا (ص) است: (وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ) (احزاب/۵۳) ۵ که مقصود پوششی است مانع از دیده شدن آنان چون پرده. و می توان حجاب را در این آیه نیز چیزی محسوس گرفت که مانع دیدن شود: (وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ) ۶ اعراف/۴۶ مانع معنوی چنان که در این آیه: (وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ) (شوری/۵۱) ۷ که چون دیدن باری تعالی با دیده حسی ممکن نیست، مجازاً از آن به مکالمه از پشت پرده تعبیر شده است. و یا این آیه: (وَ مِنْ بَيْنَا وَ بَيْنَكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا نَحْمِلُ الْغَامَ عَنْكَ فَاصْلُحْ) (فصلت/۵) که گفته اند مقصود خلاف کافران با پیغمبر (ص) است و یا مخالفت با او در دین. و یا در این آیه: (وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ الْبَيْنِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا) (اسراء/۴۵) ۸ که مقصود از حجاب، در نیافتن کافران است معنای قرآن را. چنان که می بینیم، در این آیه ها حجاب به معنای پرده یا چیزی است که مانع دیدن شود. اما آن حکم شرعی که منظور ماست، ضمن آیه هایی دیگر و با تعبیری جز کلمه حجاب آمده است، تعبیری نهایت بلیغ. زیرا چنان که نوشتیم، حجاب مانع دیدن است. آیه ۵۳ سوره احزاب که مسلمانان را می فرماید: (اگر چیزی از زنان پیغمبر (ص) خواستید، از آن سوی پرده بخواهید)، دستوری است که زنان پیغمبر را نبینند و آنان از هر جهت از دیده پوشیده مانند، چنان که جسمشان هم دیده نشود، در صورتی که از حجاب برای زنان مقصود آن نیست که قطر جسم آنان نیز پوشیده ماند. بدین جهت دستور پوشش زن را در دیگر آیه ها چنین می خوانیم: (یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن) (احزاب/۵۹) ای پیغمبر به زنان و دختران و زنان مؤمنان بگو تا جلبابهای خود را نزدیک آرند. و نیز این آیه: (وَلَا یَبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَیْضَرْنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) نور/۳۱ و آشکار مکنند زینت خود را جز آنچه پدید است از آن، و بزنند خمارهای خود را بر جیبهای خویش. اکنون باید معنای واژه هایی چند که در این دو آیه شریفه آمده است و کاربرد آن واژه ها را در زبان عرب و در عرف مسلمانان عصر رسول خدا (ص) روشن کرد، تا آنچه مقصود ماست (حجاب در قرآن) آشکار گردد. جلباب لغویان چنان که خواهم نوشت، این کلمه را درست شناسانده اند، واژه جلباب، جلابیب و تجلبب. (جلباب پوشیدن) چندبار در خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار علی علیه السلام آمده است: (خطبه های ۴، ۶۶، ۸۷، ۱۵۳، ۱۸۳ و نامه های ۱۰، ۱۹، ۶۵ و کلمه قصار ۱۱۲، که در همه موارد جلباب مشبّه به چیزی است. اما در حدیث نبوی، یکی حدیث عایشه است: (وَ کَانَ رَأْنِي (صفوان) قَبْلَ الْحِجَابِ، فَاسْتَيْقَظْتُ بِاسْتِرْجَاعِهِ حِينَ عَرَفْنِي، فَخَمَرْتُ وَجْهِي بِجِلْبَابِي). و دیگر در سنن دارمی، باب مناسک: (سَيَدَلْتُ إِحْدَانَا جِلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا عَلَى وَجْهِهَا). اکنون باید دید جلباب چیست و چگونه پوششی است؟ لغویان قدیم عرب، چنان که عادت آنان بوده است، کلمه را دقیق

شناسانده اند. جویری نویسد: (جلباب ملحفه است) زنی از هذیل در سوک کشته ای گفته است: (کرکسها با اطمینان خاطر به سوی او می رفتند، همچون دوشیزگان جلباب پوشیده) ۹ و در تعریف ملحفه، که جلباب را بدان شناسانده است، نویسند: ملحفه یکی ملاحف است. ابن منظور نویسد: (جلباب قمیص بود، جامه ای است فراخ تر از خمار، کوتاه تر از رداء، که زن بدان سر و سینه خود را پوشاند. و گفته اند، جامه ای است فراخ، کوتاه تر از ملحفه.) و ابن اثیر نویسد: (جلباب (ازار) و (رداء) است. و گفته اند ملحفه است و آن چون مقنعه است که زن بدان سر و پشت و سینه خود را می پوشاند، و جمع آن جلابیب بود.) ۱۰ و فیومی از نوشته ابن فارس آرد: (جلباب چیزی است که بدان خود را بپوشانند، جامه و جز آن.) ۱۱ اما نوشته ابن فارس چنین است: (ابوعمر و گوید (جلبه) ابری است همانند کوه و (جلب) نیز چنین است و سروده اند: و لَسْتُ بِجِلْبٍ جِلْبٍ رِيحٍ وَ قِرَّةٍ وَ لَا بِصِفَا صَلْدٍ عَنِ الْخَيْرِ مَعَزَلٍ ۱۲ و اشتقاق جلباب از این کلمه است و جلباب، پیراهن بود و جمع آن جلابیب است و سروده اند (سپس بیتی را که از دیوان هذیلین آورده شد، نقل کرده است.) (معجم مقاییس اللغة) کوشش فرهنگ نویسان عربی در پیوند کلمه (جلباب) با ریشه جلب (=ابر پوشاننده) ۱۳ درست به نظر نمی رسد، و ظاهراً نوشته جفری صحیح تر باشد که اصل کلمه حبشی است به معنی روپوش، ۱۴ و نیز آنچه دزی نوشته است: (چادر بزرگی که در شرق، زنان هنگام بیرون شدن از خانه سرتاپای خود را در آن می پوشانند.) ۱۵ اما از استعمال این واژه در گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام نکته های دیگر را توان یافت. نخست به مورد استعمال آن در سخنان آن حضرت بنگریم. چنان که اشارت شد، مفرد و جمع و فعل ساخته از این کلمه نه مورد در سخنان امام (ع) آمده است: جلباب در روایات ۱. (مازلت أنتظر بكم عواقب الغدر، حتى سترني عنكم جلباب الدين.) ۱۶ ۲. (فالبس لهم جلباباً من اللين.) ۱۷ ۳. (من أحبنا أهل البيت فليستعد للفقير جلباباً.) ۱۸ ۴. (حتى إذا كشف لهم عن جزاء معصيتهم واستخرجهم من جلابيب غفلتهم.) ۱۹ ۵. (ولا استطاعت جلابيب سواد الحنّادس أن تؤدّ ما شاع في السموات من تلاؤ نور القمر.) ۲۰ ۶. (و كيف أنت صانع إذا انكشفت عنك جلابيب ما أنت فيه.) ۲۱ ۷. (فإن الفتنة طالماً أغدفت جلابيها.) ۲۲ ۸. (معاشر المسلمين إستشعروا الخشية و تجلببوا السكينة.) ۲۳ ۹. (إن من أحبّ العباد إليه عبداً أعانه الله على نفسه فاستشعر الحزن و تجلبب الخوف.) ۲۴ هرچند در همه این نه مورد، جلباب و جلباب پوشیدن به مجاز به کار رفته است، اما از استعمال آن نکات زیر را می توان به دست آورد: ۱. جلباب، پوششی است که روی همه پوششها به بر می کنند، چه در دو مورد مقابل شعار آمده که لباس زیرین است و از آن جهت شعارش گویند که موی بدن را مس کند. ۲۵ ۲. جلباب سراسر تن را می پوشاند، چنان که از فقره ۱ و ۵ آشکار است. ۳. جلباب لباس، چون مقنعه و خمار پوششی خاص زنان نیست، بلکه تقریباً مرادف روپوش یا لباس کار است که سراسر بدن را از گردن به پایین می گیرد و بانوان و مردان به هنگام کار آن را می پوشند. زیرا در فقره های ۱ و ۲، ۴، ۶، ۸ مخاطب و یا آن که از آنان خبر می دهد مردان اند، و بدیهی است که اگر جلباب، پوشش زنان به تنهایی بود، در مورد مردان به کار نمی رفت، چه معلوم است که به مرد مثلاً نمی توان گفت چادر تقوا را بر سر خود بیفکند. اکنون بینیم تفسیرنویسان در این باره چه گفته اند: شیخ طوسی از ابن عباس و مجاهد آورد: جلباب، خمار زن است، و آن مقنعه ای است که پیشانی و سر خود را بدان پوشد گاهی که برای کاری از خانه برون آید. و از گفته حسن نویسد: جلابیب، ملحفه هاست که زن آن را بر چهره خود می آورد. ۲۶ و نظیر احتمال اول را طبرسی در مجمع البیان آورده است، لیکن ظاهر مقایسه این آیه با آیه بیست و یکم سوره مبارکه نور نشان می دهد که خمار پوششی است جز جلباب. ۲۷ در مقابل نوشته این دو مفسر، قرطبی نویسد: (جلابیب، جمع جلباب و آن جامه ای است بزرگ تر از خمار، ابن عباس و ابن مسعود آورده اند که آن رداء است و گفته اند قناع است، و درست آن است که آن پوششی است که همه تن را بپوشاند.) ۲۸ محمد غوث، مؤلف نثرالمرجان نیزه از میرد نظیر همین تفسیر را آورده است و نویسد که آن پوششی است که همه تن را بپوشاند چون ملحفه. ۲۹ و علامه طباطبایی نویسد: (جلابیب جمع جلباب است، و آن جامه ای است که زن بر خود افکند و همه بدن او را بپوشاند، و یا آن خمار است که سر و صورت را با آن پوشند.) ۳۰ از مجموع آنچه نوشته شد، چنین دانسته می شود که تفسیر جلباب به خمار، مقنعه و یا نیم تنه تسامحی

است، و تعریف درست آن همان روپوش یا روی لباسی است که سراسر اندام را فراگیرد. و نیز از امر (یدنین) دانسته می شود که جلباب پوششی بوده است جلوباز، همانند شل که بر دوش می افکنده اند و در آیه دستور داده شده است که دو طرف آن را به هم نزدیک کنند. خمار خمار بر خلاف جلباب، پوشش سر است و کاربرد آن در شعرهای جاهلی و دوره اسلامی به همین معنی است. امرؤالقیس در وصف باران گوید: و تری الشجراء فی ریقها کرؤس قطعت فیها خُمُر ۳۱ که شاعر در این بیت سرهای درختان را که از آب برون مانده به سرهای بریده در خمار مانده همانند کرده است. و این بیت از حسان بن ثابت انصاری: تظلّ جیادنا مستطرات تلطمهنّ بالخمر النساء ۳۲ که در آن ابوسفیان و مردم مکه را سرزنش کند و گوید اسبان ما به شتاب می رفتند و زنان شما با چارقد آنها را باز می راندند. و (تخمیر) پوشیدن سر است و یا صورت به خمار، چنان که در حدیث بخاری گذشت: (فخمرت وجهی بجلبابی). ۳۳ جیب جیب، جمع آن (جیوب)، مفرد کلمه یک بار در آیه ۱۲ سوره نمل و باردیگر در آیه ۲۲ سوره قصص و جمع آن در آیه مورد بحث (۳۱ سوره نور) آمده و معنای آن گریبان است که از یقه پیراهن باز شود. از مجموع این توضیحات و دقت در کاربردهای کلمه ها در سوره مبارکه نور، احزاب و آیه های دیگر و نیز از شعر عرب و نهج البلاغه چند نکته روشن می شود: ۱. خمار با جلباب یکی نیست، خمار پوشش است و جلباب پوششی است که سراسر بدن را (ظاهراً از گردن به پایین) می پوشاند. ۲. جلباب پوششی بوده است جلو باز، و زنان مسلمان مأمور شده اند دو لب آن را به یکدیگر نزدیک کنند. ۳. خمار، سرپوش دامنه دار بوده است که زنان مسلمان مأمور شده اند دامنهای سرپوش را تا گریبان خود بیاورند و گلو و سینه را بدان بپوشانند. پی نوشت ها: ۱. پس گفت: من دوستی اسبان را به یاد پروردگارم برگزیدم، تا آن که آفتاب در پرده پنهان شد. (یادآور می شود، ترجمه آیاتی که در پاورقی آمده از استاد شهیدی نبوده است). ۲. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ماده حجب. ۳. و میان خود و ایشان پرده ای افکند، پس ما جبرئیل را نزد او فرستادیم و چون آدمی عادی بر او نمایان شد. ۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۷/۱۰۲. ۵. و اگر از همسران پیامبر چیزی خواستید، از پس پرده بخواهید. ۶. و میان ایشان حائلی است و بر آن بلندی ها مردانی هستند. ۷. و هیچ بشری را مجال سخن گفتن خدا با او نبوده مگر با وحی یا از پس پرده. ۸... و هنگامی که قرآن خواندی میان تو و آنان که ایمان به آخرت ندارند مانعی پوشیده قرار دادیم. ۹. تمشی النور الیه و هی لاهیة مشی العذاری علیهنّ الجلابیب بیت از جنوب، دختر عمرو ذی الکلب است. رجوع شود به دیوان هذیلین، قسمت سوم، صفحه ۱۲۵، چاپ المكتبة العربیة ۱۳۸۵ هـ.ق. (کلمه لاهیة) را دزی (اگر مترجم اشتباه نکرده باشد) شادی کننده تصور کرده (فرهنگ البسه مسلمانان، صفحه ۱۱۷) ولی سگری در شرح بیت گوید: لاهیة = آمنه است. چون کرکسها از مرده او بیم نداشتند با اطمینان به سوی او می رفتند. ۱۰. ابن منظور، لسان العرب، ابن اثیر، النهایة، جلبب. ۱۱. فیومی، المصباح المنیر، ماده جلبب. ۱۲. بیت از سروده های تأبط شراً (لسان العرب ماده جلب) در لسان العرب به جای کلمه (ریح)، (لیل) آمده است. ۱۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱/۴۷۰. ۱۴. آرتور جفری، لغات دخیل قرآن، ۱۰۲. ۱۵. فرهنگ البسه مسلمانان، ۱۱۷. ۱۶. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۴. ۱۷. همان، نامه ۱۹. ۱۸. همان، کلمات قصار. ۱۹. همان، خطبه ۱۵۳. ۲۰. همان، خطبه ۱۸۲. ۲۱. همان، نامه ۱۰. ۲۲. همان، نامه ۶۵. ۲۳. همان، خطبه ۶۶. ۲۴. همان، خطبه ۸۷. ۲۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳/۱۹۳. ۲۶. طوسی، التبیان، ۸/۳۲۷. ۲۷. در ذیل این کلمه توضیح بیشتری داده خواهد شد. ۲۸. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ذیل تفسیر آیه ۵۹ سوره احزاب. ۲۹. نثر المرجان، چاپ سنگی، ۵/۴۳۵. ۳۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۶/۳۳۹. ۳۱. ایلیاحاوی، امرؤالقیس، ۱۲۱. ۳۲. دیوان حسان بن ثابت، دارصادر، ۸. ۳۳. بخاری، المغازی، ۵/۱۴۹.

حجاب و قانون مندی روابط زن و مرد در قرآن

بی شک، پوشش زن در برابر مردان نامحرم، یکی از ضروریات دین اسلام است که درباره جنبه اسلامی آن نمی توان تردیدی به

خود راه داد. در قرآن کریم و روایات وارده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و نیز در کلمات فقها، به وجوب و کیفیت آن تصریح شده است. حجاب در ادیان گذشته نیز وجود داشته است، ولی این حکم در دین اسلام بسیار مترقی تر است، زیرا در این دین، از افراط و تفریط‌هایی که در مورد پوشش زنان در ادیان و اقوام گذشته وجود داشته، اجتناب شده و برای حجاب، حدی متناسب با غرایز انسانی در نظر گرفته شده است. حجاب اسلامی به معنای حبس زن در خانه و دوری از شرکت در مسائل اجتماعی نیست، بلکه بدین معناست که زن در معاشرت خود با مردان بیگانه عفت و حیا پیشه کند، موی سر و اندام خویش را بپوشاند و از جلوه‌گری و خودنمایی پرهیزد. مرحوم شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «اسلام می‌گوید: نه حبس نه اختلاط، بلکه حریم. سنت جاری مسلمین از زمان رسول خدا همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی‌شدند، ولی همواره اصل «حریم» رعایت شده است. در مساجد و مجامع، حتی در کوچه و معبر، زن با مرد مختلط نبوده است.»^۱

در قرآن کریم در مورد حجاب و قانون‌مندی روابط زن و مرد، دو دسته آیه وجود دارد. دسته اول آیاتی که در مورد وجوب حجاب و پوشش ظاهری و حد و کیفیت آن نازل شده است؛ و دسته دوم آیاتی که نوع رابطه بین مرد و زن نامحرم را بیان می‌کند و آنان را از کارهایی که عفت و پاکدامنی‌شان را تهدید می‌کند، برحذر می‌دارد، که در ذیل می‌آید. کیفیت پوشش در قرآن قرآن در دو آیه، کیفیت پوشش زن در حضور نامحرم را بیان می‌کند: الف) سوره نور، آیه ۳۱: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...» و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه‌های هوس آلود) فرو گیرند و عفت خویش را حفظ کنند و زینت خود را، جز آن مقدار که نمایان است آشکار نمایند و (اطراف) روسری‌ها و مقنعه‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان، یا پدرشوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیشانشان، یا بردگان‌شان، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند. و هنگام راه رفتن پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته نشود (و صدای خلخالی که بر پا دارند به گوش نرسد). و همگی به سوی خدا باز گردید ای مومنان، تا رستگار شوید». شهید مطهری^۲ در باره مفاد این آیه و آیه قبل آن می‌فرماید: دو آیه ۳۰ و ۳۱ نور مربوط به وظایف زن و مرد در معاشرت با یکدیگر است که شامل چهار قسمت است: ۱- هر مسلمان، چه مرد و چه زن، باید از چشم‌چرانی و نظربازی اجتناب کند. ۲- مسلمان، خواه مرد یا زن، باید پاک‌دامن باشد و عورت خود را از دیگران بپوشاند. ۳- زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش و زیور خود را بر دیگران آشکار نسازند و در صدد تحریک و جلب توجه مردان برنیایند. ۴- دو استثنا برای پوشش زن ذکر شده که یکی با جمله «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» بیان شده است و نسبت به عموم مردان است و دیگری با جمله «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» ذکر شده و نداشتن پوشش را برای زن نسبت به عده خاصی تجویز می‌کند. همچنین از جمله «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» هنگام راه رفتن پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود» فهمیده می‌شود: پای کوبی، نمودی کامل از ظاهر کردن باطن سکس زن است و به انواع حرکات تحریکی که باعث جلب توجه مردان نامحرم می‌شود، اشاره دارد. ۳ ب) آیه ۵۹ سوره احزاب: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ؛ ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مومن بگو جلباب‌های (= روسری‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای این که (به پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنان سر زده، توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است». شهید مطهری در توضیح کلمه «جلباب» بعد از این که به اقوال مفسرین اشاره می‌کند، می‌فرماید: «چنانچه ملاحظه می‌فرمایید معنی جلباب از نظر مفسران چندان روشن نیست. آن چه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که در اصل لغت، کلمه جلباب شامل هر جامه وسیع می‌شده است، ولی غالباً در مورد روسری‌هایی که از چارقد بزرگ‌تر و از ردا کوچک‌تر بوده است به کار می‌رفته است. ضمناً معلوم می‌شود دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است: یک نوع، روسری‌های کوچک

که آن‌ها را «خمار» یا مقنعه می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند. نوع دیگر، روسری‌های بزرگ که مخصوص خارج منزل بوده است. این معنا با روایاتی که در آن‌ها لفظ جلباب ذکر شده است نیز سازگار است. ۴ قانون‌مندی روابط زن و مرد در قرآن دسته دوم به آیاتی اشاره می‌کند که درباره کیفیت ارتباط با نامحرم است. در این آیات، موءمنان خصوصاً زنان را از رفتارهایی که سبب جلب توجه و تحریک نامحرم می‌شود، باز می‌دارد و حیا و عفت در مقابل نامحرم را مورد ستایش قرار می‌دهد: سخن گفتن با نامحرم در احزاب، آیه ۳۲ آمده: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا؛ ای همسران پیامبر، شما همانند هیچ یک از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع نکنند، و به شایستگی سخن بگوئید». این آیه گرچه خطاب به همسران پیامبر است، ولی اختصاص به آن‌ها ندارد و شامل همه زنان مسلمان می‌شود. طبق این آیه زنان نباید در گفتگو با نامحرم از سخنانی که مفهوم یا آهنگ آن وسوسه‌آمیز و تحریک‌کننده باشد استفاده کنند؛ چه بسا در بین آن‌ها افرادی باشند که به سبب ضعف ایمان و آلودگی به هوس‌های شیطانی، تحریک شوند و خیال گناه در سر خود بی‌روانند. بنابراین برای حفظ عفت و پاک‌دامنی افراد جامعه، بر زنان لازم است در گفتگو با نامحرم دقت لازم را داشته باشند. خود آرای و تبرج احزاب / ۳۳: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ و (ای زنان پیامبر) در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید». در این آیه نیز به زنان دستورات دیگری برای برخورد با نامحرم می‌دهد. در ابتدا از زنان می‌خواهد تا جایی که امکان دارد از خانه خارج نشوند و خود را کم‌تر در معرض دید نامحرم قرار دهند؛ زیرا با این کار جلوی بسیاری از مفسده‌های اخلاقی گرفته می‌شود و زمینه انحراف و ناهنجاری در جامعه از بین می‌رود. چنانچه در آیه ۵۳ همین سوره به این مطلب اشاره کرده است. دستور دیگری که این آیه برای زنان دارد این است که از تبرج و جلوه‌گری و جلب توجه نامحرم بپرهیزند. کلمه تبرج از برج گرفته شده و به معنای آن است که فرد، خود را مانند برج در معرض دید و تماشای دیگران قرار دهد. در واقع این قسمت آیه به ما می‌فهماند اگر زنان نمی‌توانند در خانه بمانند و بیرون آمدن از منزل برایشان ضروری است، به گونه‌ای خارج شوند که سبب جلب توجه نامحرم نشوند. پس طبق این آیه، جواز حضور زن در اجتماع مشروط بر این است که اولاً- حضورش ضرورت داشته باشد و ثانیاً نحوه حضور او اعم از نوع پوشش، راه رفتن، نگاه کردن و در یک کلمه تمام حرکات و سکناتش به نوعی باشد که در قالب تبرج و جلوه‌گری نبوده و بلکه همراه با حیا و عفت باشد. در سوره قصص آیات ۲۳ و ۲۵، در جریان دختران شعیب و حضرت موسی به همین شیوه رفتاری اشاره کرده و آن را می‌ستاید. نگاه به نامحرم در سوره نور آیه ۳۰ و ۳۱: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ؛ به مردان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند». در این دو آیه نیز به رفتار دیگری که حاکی از عفت و حیاست اشاره می‌کند و آن پرهیز از نگاه هوس‌آلود به نامحرم است. زیرا نگاه به نامحرم اگر از روی لذت باشد، سبب انحراف اخلاقی می‌شود و آدمی را از جاده عفاف دور می‌سازد. داشتن مکان اختصاصی احزاب آیه ۵۳: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ؛ و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان (زنان پیامبر) می‌خواهید، از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاکی دل‌های شما و آن‌ها بهتر است». در این آیه نیز به شیوه دیگری برای حفظ عفت و حیا اشاره می‌کند و به مردان دستور می‌دهد هنگام صحبت کردن با زنان پیامبر و به طور کلی، زنانی که با آن‌ها محرم نیستند، سعی کنند رو در روی آن‌ها قرار نگیرند، بلکه از پشت پرده صحبت کنند. این آیه بر لزوم داشتن مکان اختصاصی برای زنان و عدم جواز ورود آقایان به آن‌ها تأکید می‌کند. پی‌نوشت‌ها: ۱- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۵۱. ۲- منبع پیشین. ۳- پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲۰، ص ۱۳۷. ۴- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۰۲.

با رشد و پویایی اجتهاد و فقه نوین در دو دهه اخیر و تلاش‌ها و نوآوری‌های امام خمینی (ره) پژوهش‌های تازه در زمینه شخصیت و حقوق زنان و نقش آنان در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی نمود بیشتری یافته است؛ چه اینکه پیدایش شرایط و ویژگی‌های زمانی و مکانی نو تأثیری جدی در دگرگونی موضوعات داشته و به تبع آن، تغییری انکارناشدنی در آرا و احکام حقوقی و فقهی مربوط به زنان را در پی آورده است. مسائلی از جمله محدوده حجاب، خروج زن از خانه، سخن گفتن او با نامحرم، شرکت در اجتماعات، اختلاط با مردان در محیط بیرون از خانه، رانندگی زنان، مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی از جمله مسائلی هستند که بازنگری منابع دینی جهت استخراج احکام دقیق و روشن و پیراستن ابهامات گوناگون موجود را با تلاش‌های تخصصی فقه‌ای بایسته می‌سازد. نوشتار حاضر پرسش‌هایی درباره حجاب که مربوط به سه آیه از قرآن می‌باشد مطرح می‌کند، تا اندیشمندان و صاحب نظران به بررسی و پاسخگویی آنها بپردازند. نگارنده این سطور هرگز مدعی تخصص در تفسیر یا فقه نیست تا در صدد پاسخگویی به پرسشها باشد، بلکه تنها زمینه را برای پاسخ‌گویی اهل نظر و تخصص فراهم ساخته است. آیه نرّمش در گفتار (یا نساء النبی لستنّ كأحد من النساء إن اتقیتنّ فلا تخضعن بالقول فیطمع الّلهی فی قلبه مرض و قلن قولاً- معروفاً. و قرن فی بیوتکنّ و لا- تبرّجن تبرّج الجاهلیة الأولى) ... احزاب/ ۳۳-۳۲ ای زنان پیامبر شما همانند هیچ یک از زنان نیستید (و برتر و مسؤول ترید) اگر تقوا پیشه کنید. پس در سخن نرمی نکنید که فرد بیمار دل به طمع (خام) افتد، و به نیکی (و سنجیدگی) سخن گوید. و در خانه هاتان قرار و آرام گیرید و همانند زینت‌نمایی روزگار جاهلیت پیشین، زینت‌نمایی نکنید. ۱۰۰۰ از ظاهر آیه چنین استنباط می‌شود که آیه مختص زنان پیامبر (ص) است و دستورات خاصی برای آنان به دلیل موقعیت ویژه آنها ذکر شده است. چنان که استاد مطهری (ره) در پاسخ نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب می‌نویسد: (جمله (قرن فی بیوتکن) اولاً به عقیده من جمله اختصاصی است و زنان پیغمبر، آنها که مقید به اجرای دستور بودند، از این جمله چنین فهمیدند که دستوری اختصاصی است، و لهذا حتّی از مسافرت احتراز داشتند. و به علاوه قطعاً مفاد آیه این نیست که از خانه بیرون نروید، به مسجد و زیارت دوستان و ارحام هم نروید، مقصود این است که به کاری که مستلزم این باشد که از حرم پیغمبر خارج شوید دست نزنید؛ نظیر کاری که عایشه کرد. به هر حال آیه (قرن فی بیوتکن) نیز دستور پرده نشینی نیست، نه برای زنان پیغمبر و نه برای غیر آنها). ۲. توجه به کلمات آغازین آیه این تصور را تقویت می‌کند که آیه تنها خطاب به زنان پیامبر (ص) نازل شده است. توضیحات استاد مطهری نیز به تقویت این برداشت کمک می‌کند. به نظر می‌رسد فضای عمومی آیه در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی مربوط به زنان پیامبر (ص) است. استاد در کتاب مسأله حجاب چنین می‌نویسد: (اسلام عنایت خاصی داشته است که زنان پیغمبر چه در زمان حیات آن حضرت و چه بعد از وفات ایشان در خانه‌های خود بمانند، و در این جهت بیشتر منظورهای اجتماعی و سیاسی در کار بوده است ... اسلام می‌خواسته است (امهات المؤمنین) که خواه ناخواه احترام زیادی در میان مسلمانان داشتند از احترام خود سوء استفاده نکنند و احیاناً ابزار عناصر خودخواه و ماجراجو در مسائل سیاسی و اجتماعی واقع نشوند). ۳. به این ترتیب آیا می‌توان سایر جملات آیه را نیز در همین فضای سیاسی و اجتماعی معنی کرد؟ آیا سایر جملات آیه نیز دستورهایی مختص زنان پیامبر (ص) نیست، تا آنان از موقعیت سیاسی خود سوء استفاده نکنند؟ یا دیگران از موقعیت آنها به سود اهداف خود بهره‌نبرند؟ در آیه ابتدا توصیه می‌شود که زنان پیامبر (ص) تقوا پیشه کنند، سپس امر می‌شود که در سخن خضوع نکنند تا افراد بیمار دل به طمع نیفتند. در هیچ جای آیه قرینه‌ای وجود ندارد که ناگزیر باشیم طمع را به طمع جنسی معنی کنیم و برداشت کنیم که منظور آیه این است که افراد بیمار دل به گناه نیفتند. از سوی دیگر، خضوع در قول در ترجمه‌ها و تفاسیر مختلف به ناز و کرشمه در صدا معنی شده است. آیا اگر مقصود چنین تعبیری بود کلمه صوت از قول مناسب‌تر نبود؟ بویژه آن که پس از این جمله خداوند امر می‌کند که (قول معروف) بر زبان بیاورید، و در عبارت (قول معروف) نیز هیچ نشانه‌ای بر اینکه مقصود صدای بدون ناز و کرشمه و خشک و خشن است به چشم نمی‌خورد. به نظر می‌رسد اگر بخواهیم این جمله را در

فضای سیاسی و اجتماعی ذکر شده در بالا معنی کنیم چنین برداشت می شود که خداوند به زنان پیامبر(ص) دستور می دهد که در برابر منافقان بیمار دل در کلام خضوع نداشته باشند، زیرا آنان ممکن است مطامع سیاسی زیادی در سر داشته باشند. یعنی منافقان و بیمار دلان برای رسیدن به مطامع سیاسی خود سعی داشته اند از زنان پیامبر(ص) سوء استفاده کنند و با آنها از در مذاکره و سازش وارد شوند و قرآن با این بیان، زنان پیامبر(ص) را از هر گونه مدافعه نهی کرده است و به آنها دستور داده که در برابر منافقان در کلام خضوع نداشته باشند. اما از سوی دیگر در قسمت بعد آیه تصریح می کند که با آنان پسندیده سخن گویند یعنی نه سازش کنند و نه کلام زشتی بر زبان آورند که منافقان را علیه مسلمانان گستاخ سازد. به طور کلی در مورد این بخش از آیه می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. مقصود قرآن از مورد خطاب قراردادن زنان پیامبر(ص) توجه به موقعیت خاص سیاسی آنها بوده است. در طول تاریخ گاهی همسران زعماء و رهبران هر قومی از موقعیت ویژه سیاسی خود سوء استفاده کرده اند یا منشأ تغییراتی در سطح جامعه شده اند. شواهدی از این دست در تاریخ صدر اسلام نیز وجود دارد. نقش عایشه در جنگ جمل و در بازگشت سپاه اسامه بن زید از جُرف به مدینه در واپسین روزهای زندگی پیامبر از این جمله است. همچنین زنان سران و بزرگان قبایل چه قبل از اسلام یا بعد از اسلام در جنگها حضور داشته به طرق مختلف به تهییج سپاهیان می پرداختند از جمله هند همسر ابوسفیان در جنگ احد، و نیز سایر دشمنیها با پیامبر(ص). ۲. اگر قرار بود این تکالیف در آیه برای سایر زنان نیز استنباط شود، عبارتی در آیه برای تأکید بیشتر آورده می شد، در صورتی که هیچ اشاره ای به زنان دیگر در آیه دیده نمی شود (نظیر عبارت نساء المؤمنین در آیه جلالیب) ۳. در آیات دیگر قرآن نیز نشانه ای بر فراگیر بودن این دستورات نیست. ۴. خداوند در آیات دیگر قرآن نیز توجه ویژه خود را به زنان پیامبر(ص) به سبب موقعیت خاص ایشان نشان داده است مثلاً- وقتی بعضی مسلمانان مطرح می کنند که پس از رحلت پیامبر(ص) زنان ایشان را به عقد خود در می آورند، در آیه ای ازدواج همسران پیامبر را غیر مجاز می شمارد. شاید این دستور که از ویژگیهای آنان است به این دلیل صادر شده که مورد سوء استفاده قرار نگیرند. ۵. در آیه ۱۲ قرآن از افرادی که دلهاشان بیمار است با تعبیر مرض در قلب نام برده شده است؛ مثلاً- در سوره بقره آیه ۱۰، برای آنان که به سبب نفاق بیمار دل اند افزونی در عذاب وعده داده می شود. در سوره مائده آیه ۵۲، بیان می شود که کسانی که بیمار دل اند از ترس خدا و رسول به طرف یهود و نصارا می روند و حال آن که رویگردانی آنان به سبب آن است که یهود و نصارا را دوست دارند. در آیه ۴۹ انفال، بیمار دلان می گویند مؤمنان مغرورند و حال آن که خود مغرورند. در سوره توبه آیه ۱۲۴، بیمار دلان معتقدند که با نزول سور قرآن، ایمان مؤمنان افزوده نمی گردد و حال آن که چنین نبوده و پلیدی بر خودشان نیز اضافه می گردد. در آیه ۵۳ حج، القاء شیطان بر بیمار دلان و مؤمنان را آزمایش شمرده است. در سوره احزاب آیه ۶۰، می گوید اگر بیمار دلان و منافقان از کارهای خود دست برندارند، پیامبر(ص) از سوی خداوند مأمور می شود تا در برابر ایشان قیام کند. با نگاهی گذرا به این آیات در می یابیم که منظور قرآن از بیمار دل، افراد ضعیف الایمان هستند که گاهی شامل منافقین می گردد، اما در هیچ یک از آیات قرینه ای برای آن که مقصود از (مرض) را شهوات بدانیم دیده نمی شود. ۶. علامه طباطبایی (قول) را مطلق معاشرت می داند و بنابراین معنای عبارت (خضوع در قول) نرمی در رفتار هم می شود که برداشت ما را تأیید می کند. ۷. عبارت (قول معروف) نیز چهار بار در قرآن ذکر شده است که از این شواهد هم بیشتر مفهوم (سخن سنجیده و درست) استنباط می شود. دیدگاه مفسران در ادامه بحث به تفاسیر مختلف مراجعه می کنیم تا ببینیم درباره این دستورات چه برداشتهایی ارائه شده و تا چه اندازه روایات به تأیید این برداشتها پرداخته اند؟ ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان و روح الجنان می نویسد: (نباید تا خضوع کنید در سخن گفتن با مردان... پس طمع کند آن کس که در دل او ریبی و تهمتی باشد و ضعیف اعتقاد و بصیرت باشد در دین. و گفتند: مرض به معنای فجور است در آیت (و قلن قولاً معروفاً) و بگویی گفتاری درشت درست. در خبر است که بعضی از زنان صحابه چون این آیت آمد، چون مردی به در سرای ایشان آواز دادی و در سرای مردی نبودی تا جواب دهد، آن زن انگشت در دهن نهادی و آوازی منکر کردی منفر برای این

آیت را). ۵ در تفسیر مجمع البیان نیز آمده است: (صدای خود را نازک نکنید و با مردان به نرمی حرف نزنید و با بیگانگان روبرو سخن نگویند که به طمع آنها بینجامد، پس مانند زنی باشید که اظهار تمایل به مردان می کنید. قتاده گوید: پس طمع کند آن که در دل او بیماری نفاق است. عکرمه گوید: آن که در دلش شهوت زناست و بعضی گفته اند: که برای زن مستحب است وقتی با بیگانه صحبت می کند صدای خود را خشن و کلفت نماید، برای اینکه این دور از طمع و ریه و شهوت است (و قلن قولاً معروفاً) و بگویند سخن پسندیده؛ یعنی سخنی مستقیم و نیکو که بری از تهمت و دور از ریه و موافق با دین و اسلام است). ۶ علامه طباطبایی در المیزان می نویسد: (فرموده پس در سخن خضوع نکنید (و چون سایر زنان آهنگ صدا را فریبنده نسازید) و در خانه های خود بنشینید و کرشمه و ناز نکنید... و خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان، آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند تا دل او را دچار ریه و خیالهای شیطانی نموده، شهوتش را برانگیزانند و در نتیجه آن مردی که در دل بیمار است به طمع بیفتد. و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است؛ آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می دارد (و قلن قولاً معروفاً)؛ یعنی سخن معمول و مستقیم بگویند، سخنی که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را پسندیده دارد، و آن سخنی است که تنها مدلول خود را برساند. (نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن بیفزایی، تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریه هم بشود). ۷ در تفسیر نمونه نیز چنین می نویسد: (می فرماید: بنابراین به گونه ای هوس انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند... بلکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و به طور معمول سخن بگویند، نه همچون زنان کم شخصیت که سعی دارند با تعییرات تحریک کننده که گاه توأم با ادا و اطوار مخصوصی است که افراد شهوت ران را به فکر گناه می افکند سخن بگویند). ۸ نویسنده تفسیر اطبیب البیان نیز می نویسد: (صدا را نازک نکنید، باعث هیجان شهوت اراذل و اوباش شرور شود... به خصوص مثل عایشه که جوان و خوش سیما بود و قلن قولاً معروفاً، معروف مقابل منکر است). ۹ در تفسیر جوامع الجامع نیز آمده است: (فلاتخضعن بالقول: ای لاترققن الکلام للرجال مثل کلام المریبات و المونسات، فیطمع الذی فی قلبه مرض: ای: نفاق و فجور، و قلن قولاً معروفاً: بعيداً من التهمه مستقیماً بجَد و خوشنۀ من غیر تخنث، او قولاً حسناً مع کونه خشناً). ۱۰ چنان که در تفاسیری که یاد شده و بسیاری دیگر از تفاسیر دیده می شود، بیشتر مفسران یک جمله را تکرار کرده اند و آن اینکه خضوع در قول، یعنی نازک کردن صدا و با ناز و کرشمه سخن گفتن، و در این میان اجزاء دیگر جمله را مورد نظر قرار نداده اند، چنان که روایتی نیز در تأیید این برداشت نیآورده اند. افزون بر اینکه اگر روایاتی نیز در این زمینه باشد، تنها به استناد آنها نمی توان آیه را تفسیر کرد، بلکه بررسیهای سندی و دلالی باید درباره آنها به کار رود، چرا که دست وضع و جعل حدیث، روایات بسیاری را در میان منابع روایی راه داده است و برداشتهای نادرست از برخی روایات صحیحیه نیز اندک نبوده است. چنان که شهید مطهری در باب نقد استدلال به روایت (اشرط الساعه) بر حرام بودن رانندگی زنان، سخنان گسترده ای دارد. ۱۱ در چند تفسیر نیز از مرض - که در آیه آمده است - به نفاق و فسق تعبیر شده که برداشت پیشنهادی نگارنده را تأیید می کند. دیگر آن که در آیین درخشان اسلام، تطبیق عقل و شرع و هماهنگی میان آنها حقیقتی انکارناپذیر است که نقش خرد را در آموزه های دین و برداشت و استنباط از آنها روشن می سازد؛ به گونه ای که اجتهاد، وابستگی انکارناپذیری با عنصر (عقل) دارد. با توجه به نکته هایی که گذشت می توان گفت جمله آغازین آیه که می فرماید: (یا نساء النبی لستنّ كأحد من النساء) عقل را به سوی برداشت مفاهیم اجتماعی و سیاسی از آیه راهنمایی می کند، بویژه که آوردن عبارت (كأحد من النساء) این فضا را بیشتر القا می کند؛ یعنی زنان پیامبر (ص) مانند یک فرد از جامعه زنان نیستند و تأثیر اجتماعی و سیاسی ایشان بسیار متفاوت با تأثیر یک فرد از جامعه زنان است. چنان که گفتیم در جامعه آن روز عرب، زنان سران قبایل با زنان معمولی تفاوت داشتند. آنها به سبب نزدیکی با رؤسا می توانستند منشأ بسیاری تغییرات و اتفاقات در جامعه باشند. به همین سبب قرآن تأکید دارد که مسیر سوء استفاده از این طریق بسته شود و افراد بیمار دل و منافقان نتوانند از راه مذاکره با زنان پیامبر (ص) مطامع خود را عملی سازند. خداوند در این آیه به زنان پیامبر (ص) به دلیل وضعیت خاص آنها سه دستور می دهد:

نخست آن که در خانه بمانند و هر روز در جامعه ظاهر نشوند و با استفاده از موقعیتی که به دلیل انتساب به پیامبر دارند آشوب و بلوای سیاسی یا اجتماعی به راه نیندازند. دوم آن که در برابر منافقان در سخن نرمی نشان ندهند، یعنی با آنان مدافعه نکنند و آنها را در طمع خام نیندازند (نه آن که آنها را حتی به فکر گناه هم نیندازند!) در عین حال با منافقان کلام پسندیده گویند، یعنی نه سازش کنند و نه آنها را تحریک کنند که علیه اسلام نقشه های جدید طرح کنند. و دستور سوم آن که مانند جاهلیت نخستین در جامعه خودنمایی نکنند. اگر بخواهیم عبارت (تَبْرَجَ جاهلی) را با توجه به فضای مورد نظرمان توضیح دهیم، باز باید به این نکته توجه کنیم که زنانی که موقعیت خاص سیاسی در جامعه داشته اند با خودنمایی در جامعه موجب تحولات سیاسی خاصی می شده اند (مانند نقش آنها در تهییج و ترغیب جنگاوران). به نظر می رسد که خداوند زنان پیامبر (ص) را از ایفای چنین نقشهایی برحذر می دارد. به این ترتیب جاهلیت اولی، یعنی جاهلیت پیش از اسلام که زنان برجسته جامعه با خودنمایی از موقعیت خود سوء استفاده می کردند. توجه به این نکته جالب است که چنین جاهلیتی و چنین سوءاستفاده هایی پس از اسلام نیز اتفاق افتاد. بنابراین خداوند با آوردن کلمه جاهلیت اولی خبر از جاهلیت دومی می دهد که پس از اسلام اتفاق می افتد. مفهوم تَبْرَجَ جاهلی برای بررسی بهتر مفهوم تَبْرَجَ جاهلی و جاهلیت اولی نگاهی دوباره به دیدگاه های برخی از مفسران می افکنیم: در تفسیر روض الجنان و روح الجنان می نویسد: (ولا تَبْرَجَنَّ تَبْرَجَ الجاهلیة الاولى: مجاهد و قتاده گفتند: تَبْرَجَ، تکسر و تبخر و تغنج باشد و گفتند: مجنبی و کرشمه مکنی چنان که اهل جاهلیت پیشینه کردند. و گفته اند: اظهار زینت باشد. در معنی جاهلیت خلاف کردند، شعبی گفت: میان عهد عیسی است و میان محمد - صلی الله علیه و علی آله - . ابوالعالیه گفت: روزگار داود و سلیمان است که در آن روزگار زنان پیرهن نا دوخته پوشیدندی و اندام ایشان ظاهر بودی. کلبی گفت: جاهلیت عبارت است از آن روزگار که ابراهیم - علیه السلام - در او بزاد، چه در آن روزگار زنان پیرهن از درّ نظم کردند و در پوشیدندی و جز آن جامه دیگر نداشتندی و به بازار و مجمع مردان در آمدندی، و این در روزگار نمرود بود و خلقان همه کافر بودند. حکم گفت: جاهلیت آن روزگار بود که در میان آدم و نوح، و آن هشتصد سال بود، و در آن روزگار زنان زشت بودند و مردان نکو، پس زنان به مردان رغبت کردند و در مردان آویختندی. عکرمه گفت از عبدالله عباس که: جاهلیت میان ادریس بود و نوح - علیهما السلام - و آن هزار سال بود. و دو بطن از فرزندان آدم همه مردم مجتمع شدند آن روز و زنان خویشتن بیاراستندی و آنجا آمدندی و مردی از اهل کوه آنجا آمد در روز عید ایشان و زنان را بدید و جمالشان، برفت و مردم کوهستان را خبر داد. ایشان بیامدند و آنجا مقام کردند و زنان به مردان مایل شدند و مردان به زنان، و فواحش آشکار شد!) ۱۲ طبرسی در مجمع البیان می نویسد: (التَّبْرَجُ: ابراز کردن زر و زیور و موارد زینت و زیبایی خود را، گرفته شده از برج است ... ولا تَبْرَجَنَّ تَبْرَجَ الجاهلیة الاولى یعنی بیرون نیاید بنابر عادت زنان جاهلیت نخستین و ظاهر نکنید زر و زیور خود را چنانچه زنان جاهلیت می کردند. قتاده و مجاهد گویند: تَبْرَجَ به معنای تبخر و خودنمایی در راه رفتن است. مقاتل گوید: تَبْرَجَ این است که روسری خود را بر سرش اندازد ولی آن را نبندد که گلو و گوشواره اش مستور دارد، پس اینها ظاهر گردد ... بعضی گفته اند که معنای تَبْرَجَ جاهلیت اولی این است که آنها تجویز می کردند که یک زن جمع کند بین شوهر و رفیقش را، پس پایین تنه خود را برای شوهر قرار دهد (که با او آمیزش کند) و برای رفیقش بالا تنه خود را قرار دهد که او را بوسیده و معانقه نموده و در آغوش کشد.) ۱۳ در تفسیر المیزان نیز آمده است: (کلمه تَبْرَجَ به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است، همان طور که برج قلعه برای همه هویدا است. و کلمه (جاهلیة الاولى) به معنای جاهلیت پیش از بعثت است، پس در نتیجه مراد از آن جاهلیت قدیم است. و اینکه بعضی گفته اند مراد از آن دوران هشتصد ساله بین آدم و نوح است و یا گفته اند: زمان داود و سلیمان است و یا گفتار آنان که گفته اند زمان ولادت ابراهیم است و یا گفتار آنان که گفته اند زمان فترت بین عیسی و محمد (صلوات الله علیهما) است، اقوالی است بدون دلیل ... و در تفسیر قمی روایتی با سند از امام صادق از پدرش (علیهما السلام) در ذیل آیه (ولا تَبْرَجَنَّ تَبْرَجَ الجاهلیة الاولى) آورده و آن این است که حضرت فرمود: بعد از جاهلیت اول، جاهلیت دیگری نیز

خواهد آمد. مؤلف: این روایت نکته ای جالب و لطیف را از آیه شریفه استفاده کرده. ۱۴ در تفسیر نمونه نیز می نویسد: (همچون جاهلیت نخستین در میان جمعیت ظاهر نشوید و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید... تبرّج به معنی آشکار شدن در برابر مردم است و از ماده برج گرفته شده که در برابر دیدگان همه ظاهر است. اما اینکه منظور از جاهلیت اولی چیست؟ ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، و به طوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند، و دنباله روسری های خود را به پشت می انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن بند و گوشواره های آنها نمایان بود... به هر حال این تعبیر نشان می دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگویی قرآن در دنیای متمدن مادی را می بینیم. ۱۵) شیخ طوسی در التبیان می نویسد: (ولاتبرّجن: التبرّج التبخر و التكبر، و قال غیره: هو اظهار المحاسن للرجال). ۱۶) طبرسی نیز در تفسیر جوامع الجامع آورده است: (ولاتبرّجن تبرّج الجاهلیة الاولى و هی القديمة التي يقال لها: الجاهلیة الجهلاء و هی الزمن الذي ولد فيه ابراهيم - عليه السلام - كانت المرأة تلبس الدرع من اللؤلؤ فتمشی وسط الطريق تعرض نفسها على الرجال). ۱۷) چنان که ملاحظه می شود در تفاسیر یادشده یک برداشت طی قرنهای تفسیری تکرار شده است و پشتوانه ای از روایات براینکه مراد از تبرّج، برداشت یادشده بوده است، به چشم نمی خورد. آیه جلباب (یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً) احزاب/ ۵۹ ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مسلمان بگو که روسری های خود را بر خود بپوشند که به این وسیله محتمل تر است که شناخته شوند و رنجانده نشوند و خدا آمرزگار مهربان است. در این آیه چند نکته چشم گیر است: الف. شأن نزول آیه مراجعه به شأن نزول هایی که در تفاسیر مختلف در مورد این آیه ذکر شده به فهم فضای عمومی آیه کمک می کند. به چند نمونه توجه می کنیم. (چه بسا بود که منافقین از شوخی با کنیزان تجاوز کرده و سر به سر زنان آزاد و نجیبه هم می گذاشتند. پس وقتی به ایشان می گفتند چرا این کار را کردی، می گفتند ما خیال می کردیم کنیز و برده هستند پس خدا عذر ایشان را قطع نمود). ۱۸) (جمعی از متهتکان به شب بیرون آمدندی و چون زنان به قضاء حاجت شدند بر عقب ایشان رفتندی و انگشت بر ایشان زدندی، اگر کسی از آن زنان باستادی مراد خود حاصل کردندی و اگر ایشان را زجر کردندی بگریختندی، زنان این حال با شوهران خود بگفتند، شوهران ایشان رسول صلی الله علیه و آله را از این حال خبر دادند، خدای تعالی این آیت فرستاد). ۱۹) (سبب نزول آیه مزبور آن بود که بانوان برای اقتدا کردن به پیغمبر اکرم (ص) در مسجد حاضر شده و نماز را پشت سر آن حضرت بجای می آوردند، هنگام بازگشتن بعضی از جوانان ولگرد و اوباش مزاحم و متعرض آنها شده اذیت و آزار می نمودند. چه عادت ایشان آن بود که با کنیزان مزاح و شوخی می کردند. منافقین آنها شرارت را از حد گذرانده و متعرض زنان آزاد نیز می شدند. چنانچه از آنها بازخواست می کردند می گفتند گمان کردیم این بانو از جمله کنیزکان است. پروردگار عذر آنان را با نزول آیه حجاب برطرف نمود). ۲۰) تقریباً بیشتر تفاسیر دیگر نیز این شأن نزول را بیان کرده اند. از این شأن نزول استفاده می شود: ۱. قرآن کریم برای تمایز زن آزاده مسلمان از کنیز دستور حجاب را صادر کرده است. لحن قرآن کریم در این دستور لحنی توییحی نیست و برای عدم رعایت حجاب هیچ وعده عذابی مشاهده نمی شود، بلکه به نظر می رسد خداوند از سر مهربانی و خیرخواهی و رحیمیت، به زنان مسلمان امر می کند که از جلباب استفاده کنند تا آنها را کنیز نپندارند و به آنان توهین جنسی نکنند. ۲. تمایز زن آزاده از کنیز که در بخش بعدی آیه بدان اشاره شده (ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین) به دلیل اختلاف سطح اجتماعی یا تفاوت شأن یا تمایز طبقاتی نبوده است، بلکه مراد این بوده که زن آزاده مسلمان نباید در جامعه به دید زنی نگریسته شود که برده است و چون کالایی قابل خرید و فروش در انظار قرار می گیرد. چنان که می دانیم حجاب بر کنیز حتی پس از نزول تمام آیات حجاب نیز واجب نبوده، تا جایی که کنیز هنگام نماز نیز نباید حجاب را رعایت می کرده است. شواهد جالب توجهی در تفاسیر و تاریخ در این زمینه وجود دارد که از جمله: انس بن مالک می گوید: روزی کنیزی سروصورت خود را پوشیده بود. عمر او را تازیانه ای زد و

گفت: وای بر تو چرا به روش زنان آزاد در آمده ای؟ ۲۱ در وسائل الشیعه است که ابی خالد قماط از امام صادق (ع) می پرسد: آیا کنیز سرخود را می پوشاند؟ فرمود: اگر بخواهد چنین می کند و اگر نخواهد نه، از پدرم شنیدم که کنیزان را می زدند و می گفتند: همانند زنان آزاده نگردید. ۲۲ ب. ابهام در مفهوم جلابیب در مورد معنای جلابیب در تفاسیر مختلف نظرات متفاوتی ارائه شده است، طبرسی می گوید ابن عباس و مجاهد گویند: جلابیب مقنعه و روسری زن است. در تفسیر منهج الصادقین آمده است: (بدان که جلابیب جمع جلاب است که آن ثوبی است واسع که اوسع از خمار است و کمتر از ردا که زن آن را بر سر خود می پیچد و فاضل آن بر سینه فرود می آورد. ابن عباس فرموده که جلابیب ردائی است که ستر بدن می کند از فوق تا اسفل. و به روایت دیگر از او نقل است که جلابیب مقنعه زنان است که جبهه و رأس خود را به آن می پوشانند. ۲۳ در تفسیر اثنی عشری می گوید: (لباس مختصه به زنان مؤمنه که از جمله آنها جلابیب باشد: ۱. درع (پیراهن زن) ۲. مقنعه (سرانداز) ۳. خمار (سرپوش) ۴. ملحفه (چادر) ۵. جلابیب (چادر روی خمار که تعبیر به ثیاب ظاهره کنند و زنها به آن سرو بدن بلکه اندام تا قدم را به آن پوشند. ۲۴ علامه طباطبایی می نویسد: (کلمه جلابیب جمع جلاب است و آن جامه ای است سرتاسری که تمامی بدن را می پوشاند، و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می شود. ۲۵ در تفسیر نمونه نیز آمده است: (مفسران چند معنی ذکر کرده اند: ۱. ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سروگردن و سینه ها را می پوشاند. ۲. مقنعه و خمار (روسری) ۳. پیراهن گشاد. ۲۶ یکی دیگر از مفسران می نویسد: (راغب، جلابیب را پیراهن و روسری گفته است. صحاح اللغه آن را ملحفه (چادرش) ابن اثیر در نهایه، چادر و رداء گوید. فیروزآبادی در قاموس می گوید: آن پیراهن و لباس گشاد است که زن لباسهای خود را به آن می پوشاند و یا آن ملحفه است. ۲۷ چنان که ملاحظه می شود معنای جلابیب طیف گسترده ای از روسری تا پیراهن، چادر و حتی روبند را در بر می گیرد. اگر جلابیب را به معنای پیراهن بدانیم که در بعضی تفاسیر آمده است، معنای عبارت (یدنین علیهن من جلابیبن) این است که زنان آزاد مسلمان بدن خود را بیپوشانند تا از کنیزان متمایز شوند. شاید مراد آیه مطلق پوشاندن است و اساساً خداوند در این آیه حدود حجاب را مشخص نساخته، بلکه یکی از فلسفه های حجاب را بیان فرموده است. چنان که گفتیم از نشانه ها چنین استنباط می شود که رعایت نکردن حجاب برای کنیز در جامعه ممنوع نبوده است و مفهوم آیه نیز تمایز بین زن آزاد مسلمان و کنیز است. گویی خداوند می خواسته زنان مسلمان آزاده در جامعه دارای پوششی باشند تا برای مردانی که در صدد شناسایی و خرید کنیزان بوده اند، مشخص شود که نمی توانند با این نگاه به زنان آزاد مسلمان بنگرند. (به قرینه اینکه این سوره پیش از سوره نور نازل شده، معلوم می شود که این آیه در صدد تحدید حجاب و نمایاندن حد و مرز برای آن نبوده است، بلکه بر آن بوده که نشانه ای برای زنان آزاد و پاکدامن برنهد و می خواسته با این امتیاز و امتیاز قلمداد کردن آن، کاری کند که بانوان با شوق پذیرای حجاب شوند. ۲۸ تصور می شود که برخی برداشتها از آیه جلابیب؛ مانند آن که حدود حجاب شامل پوشاندن صورت هم هست یا پرهیز زنان از هر رفتاری که جلب توجه کند از این آیه قابل استفاده نباشد، چنان که استاد مطهری به برخی از این موارد اشاره کرده اند: (ستر وجه و کفین به اجماع فقهای فریقین واجب نیست، حداکثر این است که مستحب است ... پس آنچه بعدها رخ داده بالاتر است از حدود توصیه اخلاقی اسلامی، البته خود اعراب، نه اولیای دین در این جهت بی تأثیر نبوده اند. ۲۹ آیه حجاب (قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهن ذلک از کی لهم ان الله خبیر بما یصنعون. و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ما ẓهر منها و لیضربن بخمرهن علی جوبهن و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن) ... نور/ ۳۱ - ۳۰ به مردان بگو دیدگان (از نظربازی) فروگذارند، و ناموس شان را محفوظ بدارند، این برای آنان پاکیزه تر است. بی گمان خداوند به آنچه می کنند آگاه است. و به زنان مؤمن (هم) بگو دیدگان شان را فروگذارند و ناموس شان را محفوظ بدارند و زینت شان را جز آنچه از آن آشکار است آشکار نکنند، روسری هاشان را برگریبانهاشان ببندازند و زینت شان را آشکار نکنند، مگر بر شوهران شان ... نکته های زیر در این آیه مهم به نظر می رسند: الف. مردان و زنان هر دو به (غض بصر) امر شده اند، و

معنای این عبارت کاهش دادن نگاه است؛ چنان که استاد مطهری به آن اشاره دارد: (در آیه مورد بحث، معنای (یغضّوا من أبصارهم) این است که نگاه را کاهش بدهند؛ یعنی خیره نگاه نکنند و به اصطلاح علماء اصول، نظرشان آلی باشد نه استقلالی.) (۳۰)

(این نکته باید اضافه شود که برخی از مفسران که (غضّ بصر) را به معنای ترک نظر گرفته اند مدعی هستند که مقصود، ترک نظر به عورت است. همچنان که جمله بعد نیز ناظر به حفظ عورت از نظر است. و باز همان طور که فقها گفته اند، فرضاً مقصود از غضّ بصر، ترک نگاه به طور کلی باشد، اعم از نگاهی که به منظور تماشا و التذاذ باشد و یا نگاهی که لازمه مخاطبه است، متعلق نگاه ذکر نشده است که چیست.) (۳۱) بنابراین از این قسمت آیه، نمی توان استنباط کرد که زنان باید خود را بیوشانند تا مردان نگاه شان به آنها نیفتد، همان گونه که در مورد عکس این مطلب نیز چنین حکمی نداریم. در فقه بیان شده که زنان نباید به قصد لذت به بدن مرد نگاه کنند، اما بر مردان واجب نیست که بدن خود را بیوشانند. این قسمت از آیه چنین می نماید که در این مورد تفاوتی بین زن و مرد نیست. ب. این آیات، پس از آیه جلابیب نازل شده است و حدود حجاب را مشخص می کند. در آیه آمده است که زنان باید روسری هاشان را برگریبانهاشان ببندازند. بنابراین به نظر می رسد که تا پیش از نزول این آیه زنان گریبانهای خود را نمی پوشانده اند. از این رو آنچه در تفسیر آیه جلابیب ذکر شده که پس از نزول آیه زنان مدینه تمام اندام خود را با چادر مشکی می پوشانده اند، درست به نظر نمی رسد. مگر اینکه بپذیریم زنان مدینه پس از نزول آیه جلابیب از سرتا پای خود را با پارچه های مشکی پوشانده اند، اما توسط پیامبر (ص) از این پوشاندن کامل بدن منع شده اند و در این آیه به آنان امر شده که با روسری های خود گریبانهاشان را بیوشانند. ج. در آیه به زنان امر شده که زینت خود را آشکار نکنند، مگر آنچه ظاهر است (و خواه ناخواه آشکار می شود) در مورد مفهوم زینت نیز برداشتهای متفاوتی ارائه شده که همچون معنای جلابیب طیف گسترده ای را در بر می گیرد، ولی بی تردید استثنای آنچه خودبه خود ظاهر می شود، ما را در فهم صحیح کلمه زینت راهنمایی می کند. آیا این استثنا ناظر به شرایط مکان و زمان نیست. گاه در شرایط خاص، مانند کار در مزرعه یا کار در مراکز بهداشتی و درمانی، به طور قهری قسمتی از دست یا پا آشکار می شود. آیا این استثنا با توجه به احکام فقهی که در این موارد خاص وجود دارد ما را رهنمون نیست که مقصود از زینت، قسمتهایی از بدن زن است که آشکار بودن آن زن را به عنوان موجودی همچون کنیز (با توجه به آیه جلابیب) در جامعه معرفی می کند؟ چنان که در صدر آیه نیز به پوشاندن گریبان اشاره شده است، بویژه که در ادامه آیه محارم را ذکر می کند که می توان نزد آنها زینت خود را آشکار کرد؟ چکیده سخن با توجه به آیات قرآن در مورد مسأله حجاب، به نظر می رسد یکی از مهم ترین فلسفه های حجاب این است که زنان مسلمان در جامعه مورد تعرض جنسی قرار نگیرند و به شأن انسانی آنان لطمه وارد نشود. برای تحقق این هدف، قرآن کریم دستورات ویژه ای برای زنان مسلمان بیان می کند. این دستورات با توجه به شرایط خاص زمان و مکان تغییرپذیرند؛ اما همواره اصل کلی حفظ شأن انسانی زن باید رعایت شود. همان گونه که لذت جنسی بردن از زن فراتر از چارچوب خانواده او را تا حد یک شیء پایین می آورد، به همان ترتیب نگاه به زن به عنوان موجودی که (جلب توجه) مرد را می کند و این موجود باید به عنوان مختلف محدود شود تا توجه مرد جلب نشود، شأن زن را تا حد یک شیء فرو می کاهد. آیا می توان گفت زن به عنوان یک انسان دارای شخصیت، ویژگیهای روانی و جسمی و نیازهای متناسب با این ویژگیها؛ باید در خانه بنشیند، در جامعه ظاهر نشود و حتی صورت و دستهای خود را بیوشاند، تا این شیء جلب توجه مرد را نکند؟ با نگاهی دوباره به آیات قرآن می توان فلسفه حجاب را از لابه لای آیات آن دریافت. پی نوشت ها: ۱. برای ترجمه آیه ها در این مقاله از قرآن کریم با ترجمه آقای بهاء الدین خرمشاهی استفاده شده است. ۲. مطهری، مرتضی، پاسخهای استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷، ۴۷. ۳. همو، مسأله حجاب، قم، صدرا، ۸۰. ۴. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ۱۶/۴۶۱. ۵. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۵/۴۱۴. ۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۸/۵۵۷. ۷. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ۱۶/۴۶۱. ۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، اسلامیه،

۱۷/۲۹۲. ۹. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، ۱۰/۴۹۹. ۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ۲/۳۲۱. ۱۱. مطهری، مرتضی، پاسخهای استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، ۵۰ و ۵۱. ۱۲. رازی، ابوالفتوح، روض الجنان، ۱۵/۴۲۳. ۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۸/۵۵۷. ۱۴. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ۱۶/۴۶۲ و ۴۷۳. ۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۷/۲۹۳. ۱۶. طوسی، محمدبن حسن، التبیان، ۸/۳۳۹. ۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ۵/۱۵۲. ۱۸. همو، مجمع البیان، ۸/۵۷۸. ۱۹. جرجانی، ابوالمحسن، تفسیر گازر، ۶/۲۴. ۲۰. بروجری، تفسیر جامع، ۵/۳۷۴. ۲۱. رازی، ابوالفتوح، روض الجنان، ۱۶/۲۰. ۲۲. حجت بلاغی، صدرالدین، حجة التفاسیر، ذیل آیه ۵۹ سوره نساء. ۲۳. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین، ۷/۳۶۸. ۲۴. تفسیر اثنی عشری، ۱۰/۴۸۸. ۲۵. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ۱۶/۵۰۹. ۲۶. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۷/۴۲۷. ۲۷. قرشی، علی اکبر، احسن الحدیث، ۸/۳۸۷. ۲۸. عابدینی، احمد، فصلنامه فقه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۹، صفحات ۴۹ تا ۹۲. ۲۹. مطهری، مرتضی، پاسخهای به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، ۳۰. ۳۱. همان، ۳۳ و ۳۴. ۳۵.

قرائت‌های نواز آیات حجاب

این نوشتار با هدف عرضه قرائت‌های نو از آیات حجاب و نقد و بررسی آنها به سامان رسیده است. قرائت محمد عابد الجابری، محمد شحرور، محمد سعید القدال، محمد سعید العشماوی، عبدالفتاح عبدالقادر و احمد عقيله، در این پژوهش عرضه شده است. مستندات اصلی این دگراندیشان در قرائت‌های نو عبارتند از: ۱- عرف و عادت عرب جاهلی ۲- علت حکم ۳- واژگان و جملات آیات ۴- اسباب نزول ۵- آیات قرآن مجموع آیاتی که در این نوشتار به بحث و بررسی گرفته شده است عبارتند از: آیه پنجاه و سوم سوره احزاب، آیه سی و یکم سوره نور و آیه پنجاه و نهم سوره احزاب. در نقد و بررسی این نظریات نویسنده از سبب نزول، واژگان آیه، آیات قرآن، علت حکم و... سود می برد. حجاب به عنوان یک حکم شرعی مستندات قرآنی و روایی بسیاری دارد. مهمترین آیاتی که دلالت بر حکم حجاب دارد عبارتند از: آیه نخست «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْصَرُّوا وَلَا مُسْتَأْنَسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَجِيبُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَجِيبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» (احزاب/۵۳) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود، در حالی که (قبل از موعد نیاید و) در انتظار وقت غذا ننشینید؛ اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید؛ و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید؛ این عمل، پیامبر را ناراحت می‌نماید، ولی از شما شرم می‌کند و (چیزی نمی‌گوید)؛ اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است! و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود در آورید که این کار نزد خدا بزرگ است!» آیه دوم «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا- لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْيَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (النور/۳۱-۳۰) «به مؤمنان بگو، چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آن چه انجام می‌دهید آگاه است! و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را از نگاه هوس آلود فرو گیرند، و دامن خویش را حفظ کنند و زینت

خود از جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایند و اطراف روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیششان یا بردگانشان یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود. «آیه سوم» «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب/۵۹) «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مومنان بگو: جلبابها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ خداوند همواره آمرزنده رحیم است.» بسیاری از تفسیر نویسان و فقهاء از آیات یاد شده و برخی دیگر از آیات قرآن حجاب شرعی را نتیجه گرفته‌اند و در برابر، گروهی از نواندیشان قرائت جدیدی از آیات عرضه داشته و حجاب را به عنوان یک حکم شرعی بر نمی‌تابند و نظرگاه مخالفان خویش را به نقد و بررسی می‌گیرند. در این نوشتار برخی از قرائتها را مورد بحث قرار می‌دهیم. قرائت‌های نو از آیه نخست شماری از نواندیشان عرب، دلالت آیه نخست بر حجاب شرعی را نپذیرفته‌اند و با دلایلی چند کسانی را که از آن حکم حجاب فهمیده‌اند به نقد می‌گیرند. دلیل نخست: در آیه شریفه تنها همسران پیامبر (ص) به حجاب فراخوانده شده‌اند و نه دیگر زنان مسلمان و این، نمی‌تواند وجوب حجاب بر دیگران را اثبات کند زیرا: اولاً. در آیات وحی، تنها پیامبر (ص) اسوه معرفی شده و نه همسران وی: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱) ثانیاً. بر اساس آیات قرآن همسران پیامبر (ص) ویژگیهایی دارند و همسان دیگر زنان مسلمان نیستند: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» (احزاب/۳۲) چه اینکه کیفر زنان پیامبر (ص) دو برابر کیفر زنان دیگر است «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» (احزاب/۳۰) همسران پیامبر (ص) پس از وی نمی‌توانند با دیگران ازدواج کنند. «وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ» (احزاب/۵۳) اما دیگر زنان این گونه نیستند. پیامبر (ص) حق طلاق و ازدواج مجدد ندارد: «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدِّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ» (احزاب/۵۲) در صورتی که دیگر زنان مسلمان چنین امتیازی ندارند و همسران ایشان می‌توانند ازدواج مجدد کنند یا همسر خویش را طلاق دهند. (جابری، الحجاب بین الدین و الموروث الاجتماعی) بنابراین وجوب حجاب برای همسران پیامبر در حق دیگر زنان مسلمان جاری نخواهد بود. چنانکه روایت انس بن مالک نیز همین نکته را در این روایت، حجاب به عنوان نشانه‌ای برای شناسایی همسران پیامبر از کنیزان آمده است: «پیامبر میان خیر و مدینه سه روز سکنی گزید و با صفیه دختر حیی ازدواج کرد. مؤمنان گفتند: اگر پیامبر آن زن را در حجاب ببرد آن زن از امهات مؤمنین خواهد بود و اگر چنین نکند پس آن زن ملک یمین حضرت خواهد بود. و وقتی پیامبر صفیه را با حجاب کرد مسلمانان او را در شمار امهات مؤمنین قرار دادند.» (همان) محمد سعید القدال نیز با استناد به سیاق پیشینی و پسینی عمومیت حکم حجاب را نمی‌پذیرد و از همین استدلال در اثبات باور خویش سود می‌گیرد: «آیه ششم سوره احزاب و آیات سی تا سی و سوم این سوره و آیه پنجاه و سوم در باره همسران پیامبر است و احکام مخصوص ایشان را بیان می‌کند: همسران پیامبر امهات مؤمنین هستند، ثواب ایشان و عذاب ایشان دو چندان است، آنها چون دیگر زنان مسلمان نیستند، مردان حق ازدواج با ایشان ندارند، و ساحت همسران پیامبر از زشتی‌ها و پلیدیها منزّه است.» (القدال، الحجاب فی الخطاب القرآنی) به باور القدال آیه نخست، از وجوب حجاب بر همسران پیامبر سخن می‌گوید و درباره دیگر زنان مسلمان حکمی ندارد که اگر جز این بود خداوند تمامی زنان را مخاطب قرار می‌داد نه آن که حکم را به همسران پیامبر اختصاص دهد. (همان) شحرور نیز با جابری و القدال همفکری می‌کند و از ویژه بودن حکم آیه سخن می‌گوید و وجوب حجاب را بر دیگر زنان مسلمان بر نمی‌تابد. (شحرور، نحو اصول جدیدة للفقہ الاسلامی، ۳۳۱-۳۸۱) محمد سعید عشاوی نیز وجوب حجاب را بر دیگر زنان مسلمان ردّ می‌کند و با استناد به سبب نزول آیه شریفه، حجاب را ویژه همسران پیامبر می‌خواند و آن را ایجاد حایلی میان همسران پیامبر و مومنان می‌داند به گونه‌ای که با این حجاب، همسران

پیامبر اصلاً دیده نشوند. (عشماوی، حقیقه الحجاب و حجیه الحدیث) عبدالفتاح عبد القادر نیز از روایت انس بن مالک بهره می‌گیرد و حکم حجاب را مخصوص همسران پیامبر می‌خواند و حجاب را بر کنیزان و دختران و دیگر زنان مسلمان واجب نمی‌داند (عبدالقادر، الحجاب لیس فریضه اسلامیة) نقد و بررسی این برداشت از آیات از چند جهت درخور تأمل و نقد است: ۱. تخصیص حکم حجاب به همسران پیامبر، با توجه به این که این حکم مردم را به مکارم اخلاق فرامی‌خواند شایسته نیست؛ و افزون بر این دنباله آیه شریفه «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» نشان می‌دهد که علت حکم عام است و هر گاه علت عام باشد حکم نیز جنبه عمومی خواهد داشت چه این که تمام مردان و زنان در هر زمان و مکانی نیازمند چیزی هستند که برای قلوب ایشان اطهر است. بنابر این هر چند آیه خاص است اما به لحاظ عموم علت حکم جنبه همگانی دارد. نویسنده تفسیر «اضواء البیان فی تفسیر القرآن» می‌نویسد: «در این آیه شریفه دلیل روشنی بر عمومیت حکم حجاب وجود دارد. عبارت «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ» که به عنوان علت «فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» آمده است دلیل روشن و آشکاری است بر عمومیت حکم چه این که علت عام است و علت عام دلالت بر عمومیت حکم دارد.» (شنقیطی، ۶/۵۸۴) شمار دیگری از مفسران اهل سنت بر اساس قیاس تمثیل وجوب حجاب را برای تمامی زنان مسلمان نتیجه گرفته‌اند. به باور ایشان در آیه شریفه اصل، فرع، علت و حکم داریم. اصل همسران پیامبرند که خطاب متوجه ایشان شده است. حکم، پوشش کامل است، علت به دست آوردن طهارت قلب است که برای مردان و زنان مطلوب است و فرع دیگر زنان مسلمان هستند. بنابر این از آن جهت که تحصیل طهارت قلب برای تمامی مردان و زنان مطلوب است نتیجه می‌گیریم که حکم حجاب بر تمام زنان مسلمان نیز واجب است چنان که بر اساس همین علت، حجاب به همسران پیامبر (ص) نیز واجب گردیده است. ۲. شماری از مستندات جابری و القدال بر خلاف ادعای ایشان، دلالت بر الگو بودن همسران پیامبر دارد چه این که همسران پیامبر از آن جهت که الگوی دیگر زنان مسلمانند گناه نکنند و اگر گناه کنند عذاب دو چندان خواهند داشت و اگر عمل صالح انجام دهند و در برابر خدا و رسول خدا خضوع کنند پاداش دو چندان می‌بینند. علامه طباطبایی در این راستا می‌نویسد: «الآیه تنفی مساواتهن لسنائر النساء ان اتقین و ترفع منزلتهن علی غیرهن». (طباطبایی، ۱۶/۳۰۸) ۳. روایت انس بن مالک نیز که مستند جابری و عبدالفتاح عبدالقادر قرار گرفته است بر فرض درستی سند، تنها دلالت بر تفاوت پوشش همسران پیامبر با کنیزان دارد در صورتی مدعای این گروه از نواندیشان عرب تفاوت حجاب در مورد همسران پیامبر و دیگر زنان مسلمان است. دلیل دوم: آیه شریفه دلالت بر حجاب مورد نظر فقها ندارد چه این که آیه شریفه از ایجاد حایل میان همسران پیامبر و مومنان می‌گوید به گونه‌ای که همسران پیامبر با وجود این حجاب اصلاً دیده نمی‌شوند: «لکنه یعنی الساتر الذی یمنع الرؤیه تماماً و یحول بین الرجال المؤمنین و بین زوجات النبی کلیه» (جابری، همان) سنجش و ارزیابی درست است که آیه شریفه از ایجاد حایل می‌گوید اما به اولویت، از وجوب حجاب بر همسران پیامبر (ص) حکایت دارد. فخر رازی در این باره می‌نویسد: «از حکم آیه به دست می‌آوریم که حجاب شرعی بر ایشان واجب بوده است که اکنون می‌گویید «فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» و گر نه اگر حجاب بر همسران پیامبر واجب نبود چنین دستوری لازم نبود.» (فخر رازی، ۲۵/۲۲۶) دلیل سوم: سبب نزول آیه شریفه از وجوب حجاب بر همسران پیامبر (ص) حکایت دارد چه این که در سبب نزول آیه شریفه می‌خوانیم: «عمر بن خطاب به خدمت پیامبر (ص) رسید و عرض کرد: «یا رسول الله یدخل علیک البر و الفاجر، فلو امرت امهات المؤمنین بالحجاب» پس از این آیه شریفه فرود آمد. (واحدی نیشابوری، ۲۰۶/۲) نویسنده دیگری از سبب نزول دیگری یاد می‌کند و حجاب را به معنای عرفانی آن می‌گیرد وی بر این باور است که: «آیه حجاب در حجله خواب شب عروسی و برای حفظ خلوت و مانع ورود فرد سوّم نازل شد. این فرد انس بن مالک، یکی از اصحاب پیامبر (ص) بود. از ورود انس به وسیله حجاب به عنوان شاهد و سمبل جامعه‌ای که بیش از حد مورد تعرض قرار گرفته، ممانعت به عمل آمد و خود او به عنوان شاهد، ماجرا را (این چنین) شرح می‌دهد:... در آن هنگام پیامبر (ص) به تازگی ازدواج کرده بود و بی‌صبرانه می‌خواست با همسر جدیدش، زینب، تنها باشد. گروه کوچکی از مهمانان موقع نشناس، گرم گفت‌وگو بودند و به نظر نمی‌رسید،

به این زودی قصد ترک آنجا را داشته باشند. به گزارش تفسیر «طبری»، حجاب پاسخ خداوند بود به گروهی که با رفتار بی‌نزاکتشان موجب آزار پیامبر مؤدب و کمرو شده بودند. طبری، توضیحات انس را این گونه ذکر کرده است: «...او به اتاق همه همسرانش سر زد و دوباره به اتاق زینب برگشت. در آنجا دید که آن سه نفر هنوز مشغول صحبت هستند. پیامبر (ص) بسیار مؤدب و خوددار بود. وی به سرعت آنجا را ترک کرد و به اتاق عایشه رفت. سرانجام به خاطر نمی‌آورم، توسط من یا فرد دیگری، به پیامبر (ص) گفته شد که آن سه نفر بالاخره آنجا را ترک کردند. آن حضرت به اتاق زینب برگشت. یک پا را در اتاق گذاشت و پای دیگری را بیرون نگاه داشت و در این حالت پرده ای میان من و خود کشید و آیه حجاب در این لحظه نازل شد.» (مریسی، ۱۵۴-۱۵۳) نقد و نظر در متون تفسیری و قرآنی اهل سنت، شش سبب نزول برای آیه شریفه ذکر شده است. انتخاب هر یک از این شش مورد و استوار ساختن یک نظریه تفسیری بر هر یک از این موارد نیاز به دلیل دارد در صورتی که جابری و مریسی هیچ دلیلی بر انتخاب خود نمی‌آورند. افزون بر این، آیه و سبب نزول آن با نظریه مریسی سازگار نیست چه این که عبارت «فَأَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» از لزوم حجاب میان مؤمنان و همسران پیامبر می‌گوید و سبب نزول نیز ناظر به وجوب استفاده از حجاب میان پیامبر و دیگر مومنان نیست در صورتی که بر اساس نظریه مریسی حجاب به معنای پرده و حایل میان دو مرد است. قرائت‌های نو از آیه دوم کسانی که از آیه دوم قرائت نو دارند متعدّدند که در این جا به تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم: احمد عقله یکی از نویسندگان جهان عرب در تفسیر آیه دوم، سه شرط برای پوشش زن در اسلام می‌آورد: شرط نخست: تقوی بهترین پوشش است: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أُنْزِلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ» (اعراف/۲۶) شرط دوم: پوشش سینه عقله در توضیح این شرط به بحث در باره آیه یاد شده می‌پردازد. به باور او کلمه حجاب در هیچ یک از کاربردهای هفتگانه آن در آیات وحی به معنای پوشش و لباس زن به کار نرفته است. در نظرگاه عقله یهودیان نخستین دیندارانی هستند که حجاب را از پیشینیان خود گرفته و آن را به عنوان یک حکم شرعی در تلمود ذکر کردند در صورتی که این حکم در آیات تورات نبود و به عنوان یک حکم شرعی شناخته نمی‌شد. پس از یهودیان پیروان حضرت مسیح از سنت یهود بهره بردند و خویشان را در حجاب قرار دادند. در عصر عرب جاهلی نیز پوشش سر در شمار عادات قرار داشت به خصوص که برخی برای مصون بودن از آفتاب و گرد و غبار سر خویش را در حجاب قرار می‌دادند. بنابر این حجاب عادت پیشینیان بود و در کتب الهی این حکم نیامده است. پس از این مقدمات عقله به بحث در باره واژه خمار در آیات وحی می‌پردازد و آیه یاد شده را به بحث و بررسی می‌نشیند. او می‌گوید: «آیه شریفه بر پوشش سینه دلالت دارد و پوشش سر و صورت مدلول آیه شریفه نیست که اگر پوشش سر و صورت مطلوب بود فروفرستنده قرآن به صورت صریح و روشن امر بر پوشش این قسمت‌ها می‌کرد و مخاطب قرآن را از کج روی باز می‌داشت و تفسیر نویسان را از عرضه خواسته‌های خود به نام مراد خداوند باز می‌داشت.» (عقله، المرأه فی الاسلام) به باور عقله سیاق پسینی آیه شریفه «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» نیز نشان می‌دهد که مراد از زینت چیزی است که با کوبیدن پا به زمین مردان را تحریک می‌کند نه صورت و مو که با کوبیدن پا به زمین ظاهر نمی‌شوند. بنابر این رحمانیت خداوند سبب شده است که خداوند مصادیق زینت‌های ظاهری و باطنی را ذکر نکند و انتخاب پوشش مناسب را با توجه به زمان و مکان بر عهده مخاطب قرار دهد. عقله در نتیجه گیری می‌نویسد: «زنی که بر اساس عادت و عرف زمان خود حجاب می‌گیرد کار نادرستی نکرده است اما همین زن اگر ادعا کند که حجاب حکم الهی است در شمار گناهکاران قرار خواهد گرفت چه این که او مردم را در حکم خداوند دخالت داده است و آن چه را خداوند و رسول او نگفته است به خداوند نسبت می‌دهد.» (همان) سنجش فهم عقله از چند جهت در خور تأمل است: الف. حجاب در تمامی ادیان و کتب الهی آمده است. در دین یهود حجاب به عنوان یکی از دستورات این دین شناخته می‌شود. در سفر پیدایش می‌خوانیم: «و ربقاه چشمان خود را گشود و اسحاق را دید و از شتر به زیر آمد و به غلام گفت: این شخصی که از برای استقبال ما در صحرا می‌آید کیست؟ غلام گفت: که آقای منست پس روبند گرفته خود

را مستور نمود.» (کتاب مقدس، سفر پیدایش، فصل ۲۵ آیه ۶۵-۶۶) در همین کتاب نشانه‌هایی وجود دارد که یهودیان از چادر و روبند بهره می‌گرفتند: «بوعز گفت: که دانسته نشود که زنی به خرمن آمده بود و دیگر گفت: جامه که بر تست بیار و بگیر و او آن را گرفت و به او شش پیمانه جو پیمود» (کتاب مقدس، کتاب روث مواویه، فصل سوم آیه ۱۴-۱۵) مسیحیان نیز با الهام از کتاب مقدس، خویشان را در حجاب قرار می‌دادند. در اسلام نیز حجاب به عنوان یک امر واجب معرفی شده است و آیات و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد. ب. بخش عمده‌ای از آداب و رسوم و... عرب جاهلی پس از ظهور اسلام بر جای ماند و اسلام تنها بخشی از سنت‌های ایشان را تغییر و یا اصلاح کرد. بنابر این با اصلاح بخشی از یک عرف یا سنت نمی‌توان ادعا کرد اصل آن سنت مورد پذیرش اسلام نبوده است. عرب جاهلی چنان که عقله می‌گوید از حجاب استفاده می‌کردند اما حجاب ایشان حجابی نبود که مورد قبول اسلام باشد به این جهت در آیات وحی از زنان عرب پوشش سینه نیز خواسته شد بنابراین اصل حجاب پذیرفته شده است و قرآن از زنان عرب پوشش سینه را می‌طلبد. و اگر در آیات وحی پوشش سر خواسته نشده است این از آن جهت است که زنان عرب چنین پوششی داشتند و نیاز نبود در آیات وحی پوشش سر از ایشان خواسته شود. بنابر این حجاب چون بسیاری دیگر از احکام یک حکم شرعی شناخته می‌شود اما چنان که فقها گفته‌اند یک حکم امضایی است. دو نویسنده دیگر به نام‌های عبدالفتاح عبدالقادر و محمد سعید عشاوی نیز دیدگاه عقله را دارند. به باور عبدالفتاح این آیه شریفه تنها از پوشش سینه می‌گوید و علت این حکم چنان که از سبب نزول آیه شریفه به دست می‌آید آن است که زنان در زمان پیامبر اطراف روسری خویش را به پشت سر خود می‌انداختند و سینه خویش را نمایان می‌ساختند بر این اساس آیه شریفه خواهان پوشش سینه است و هدف دیگری جز این پوشش در میان نیست بنابر این علت حکم به حجاب آن است که میان زنان با ایمان و دیگرانی که سینه خویش را نمایان می‌ساختند تفاوت باشد. عبدالفتاح نتیجه می‌گیرد: «بنابر این حکم به حجاب یک حکم تاریخی است و نمی‌توان آن را در تمام زمان‌ها و مکان‌ها جاری ساخت و زنان مسلمان را ناگزیر از پوشش ساخت.» (عبدالفتاح، الحجاب لیس فریضه اسلامیة) محمد سعید عشاوی نیز دو علت برای حکم حجاب ذکر می‌کند: علت نخست؛ تعدیل عرف عرب جاهلی که اطراف روسری خویش را پشت سر می‌انداختند و سینه خود را بدون پوشش می‌گذاشتند. علت دوم؛ تمییز میان زنان با ایمان که سینه خویش را در حجاب قرار می‌دادند و زنان بی‌ایمانی که سینه خویش را نمایان می‌ساختند. (عشاوی، حقیقه الحجاب و حَجِّیه الحدیث) به باور عشاوی حکم آیه شریفه مانند حدیث پیامبر (ص) «احفوا الشوارب و اطلقوا اللحی» تاریخی است و نمی‌توان آن را در دیگر زمان‌ها و مکان‌ها جاری ساخت. نقد و نظر هر چند آیه شریفه تنها به پوشش سینه اشاره دارد، اما چنان که گفته شد از آن جهت که زنان عصر نزول سر خویش را در پوشش قرار می‌دادند بنابر این نیازی به امر پوشاندن سر نیست. افزون بر این آنچه عبدالفتاح به عنوان علت حکم می‌آورد دلیل ندارد و اگر دلیل داشته باشد نمی‌توان حجاب را به عنوان یک پوشش اسلامی زیر سوال برد چه این که زنان با ایمان در این زمان نیز باید به همان علت سینه خود را در حجاب قرار دهند. یکی دیگر از نویسندگان که دیدگاه جدید را برگزیده است محمد شحرور است. دکتر شحرور مدلول آیه دوم را حد ادنی پوشش می‌داند و حد ادنی حجاب را پوشاندن جیوب معرفی می‌کند. به باور او عبارت «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» و جمله «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» مؤمنین و مؤمنات را به «غض بصر» فرا می‌خواند و از آن جهت که حرف «من» در آیه شریفه برای تبعیض است بنابر این خداوند ما را به غض بعض بصر فرا خوانده است نه به غض تمام بصر. به باور شحرور خداوند متعلق غض بصر را نسبت به مرد و زن ذکر نکرده است یعنی نگفته است مؤمنات و مؤمنین چشمان خویش را بر چه چیزی فرو بندند و این نشان می‌دهد متعلق نسبت به مرد همان متعلق نسبت به زن نیست و افزون بر این ذکر نشدن متعلق نشان می‌دهد که خداوند نخواسته است مخاطب خود را ناگزیر از انتخاب یک پوشش در تمام زمان‌ها و مکان‌ها کند. نویسنده «الکتاب و القرآن قراءة معاصرة» از کاربرد فعل غض نتیجه می‌گیرد: «آیه شریفه از سلوک اجتماعی سخن می‌گوید به این معنا که هر گاه مرد و زن از جهت پوشش به گونه‌ای هستند که دوست ندارند حتی هم

جنس ایشان آنها را در آن وضعیت مشاهده کند در این صورت خداوند از ما «غض بصر» می‌خواهد یعنی هیچ یک از ما در مواردی که دوست نداریم در این موقعیت دیگران به ما نگاه کنند به دیگران نگاه نکنیم.» (شحرور، الکتاب و القرآن قراءه معاصره، ۶۱۱) همو در تفسیر جملات آیه ۳۱ نور، عبارت «وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» و «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» را حفظ فرج از زنا می‌خواند و حد ادنی پوشش را پوشاندن فرج می‌داند و غض بصر را از ویژگی‌های فردی می‌شناسد. به باور دکتر شحرور زینت در آیه شریفه به دو زینت ظاهری و پنهانی تقسیم می‌شود. زینت ظاهری با توجه به آیه شریفه و دیگر آیات قرآن و به ویژه آیاتی که در مورد محارم فرود آمده است عبارت است از: سر، شکم، پشت، دو پا و دو دست، و زینت باطنی همان جیوب است که مفرد آن جیب است جیب عبارت است از: «فتحه لها طبقتان لاطبقه واحده... فالجیوب فی المرأه لها طبقتان او طبقتان مع خرق و هی ما بین الثدیین و تحت الثدیین و تحت الابطین و الفرج و الالیتین» (همان) بر این اساس، بر زن مسلمان پوشش جیوب واجب است و اگر فقها حکم به پوشش بینی، دهان، چشم و گوش نداده‌اند با این که این اعضا نیز جیوب شناخته می‌شوند از آن جهت است که این اعضا جیوب ظاهری هستند و پوشش جیوب ظاهری واجب نیست. ظاهر سازی جیوب برای پدر، پسر و دیگر مواردی که در آیه شریفه آمده است دایره مدار حلال و حرام نیست چه این که این ظاهر سازی جیوب چنان که برای همسر روا است برای دیگر افراد مذکور در آیه نیز حرام نیست اما زشت و خلاف عرف است: «یجب ان یفهم من کلامی اننی لادعوا المرأه ان تجلس عاریه امام ثمانیه المذکورین اعلاه و لکن اذاحصل ذلک فرضاً فلا یوجد حرام و لکن تلبس امامهم من باب العیب و الحرج لا من باب الحرام.» (همان) شحرور در تفسیر «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» برداشت تفسیرگران قرآن را نادرست می‌خواند و پس از آن که دو معنا برای ضرب می‌آورد می‌گوید: «براساس آیه شریفه زنان از نشان دادن رفتاری که به ظاهر سازی جیوب ایشان می‌انجامد باز داشته شده‌اند.» (همان ۶۱۳) در پایان شحرور می‌گوید: «آن چه در سوره نور آمده است تنها پوشاندن جیوب پنهانی است و این پوشش همان حد ادنی است اما آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتَكُمُ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...» (احزاب/ ۵۹) پوشش دیگری به عنوان جلباب را پیشنهاد می‌کند که این جلباب در مجامع گوناگون متفاوت است و مانع اذیت و آزار زنان با ایمان می‌گردد.» (همان، ۶۱۴) بررسی و نقد ناقدان بسیاری نظریه شحرور را به بحث و بررسی گرفته‌اند بنابر این نقد نظریه تفسیری ایشان ضروری نیست. یکی از قرائت‌های جدید نسبت به آیه فوق قرائت جابری است در نگاه جابری، آیه دوم بر حجاب مورد نظر فقها دلالت ندارد چه این که: ۱. آیه بیانگر یک حکم عام است و در راستای نشر عفت و تأکید بر دوری از پستی‌ها و زشتی‌ها فرود آمده است: مردان و زنان با ایمان غض بصر داشته باشند. ۲. آیه از زینت زنان می‌گوید. زینتی که آشکار سازی آن با نظر داشت برخی از شروط روا است و زینتی که آشکار سازی آن جایز نیست. فقها زینت نخست را ظاهری می‌نامند و زینت دوم را باطنی می‌خوانند. زینتی که آشکار سازی آن رواست عبارت است از: صورت، سر، گوشواره‌ها، انگشترها و دستبند. به باور برخی خلخالها نیز در شمار زینت ظاهری است و زینتی که نشان دادن آن جایز نیست مگر برای همسر، فرزند، پدر و... عبارت است از ران، سینه، شکم و... بر این اساس زن حق ندارد پاهای خود را به گونه‌ای روی هم قرار دهد که ران یا دیگر زینت‌های باطنی او نمایان گردد. ۳. آن چه فقهاء به عنوان زینت پنهانی می‌شناسند در قلمرو بحث حجاب نمی‌گنجد. زینت ظاهری که محل بحث حجاب است و امر حجاب به آن تعلق می‌گیرد با زینت باطنی فرق دارد. ۴. عبارت «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» بر وجوب استفاده از روسری اصلاً و شرعاً دلالت ندارد، بلکه در پی تعدیل عادت زنان عرب است، زنان عرب جاهلی اطراف روسری خویش را پشت سر می‌انداختند و سینه و گردن ایشان نمایان بود به این جهت آیه شریفه نازل شد تا این عادت اصلاح گردد و زنان مسلمان گردن و سینه خویش را بپوشانند که اگر هدف تعدیل عادت زنان عرب جاهلی نباشد بلکه هدف واجب کردن استفاده از روسری باشد شایسته بود عبارت «وَلْيَضْعَنَّ الْخُمُرَ عَلَى رُؤُوسِهِنَّ» جایگزین عبارت «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» شود. ۵. سبب نزول آیه شریفه نیز نشان می‌دهد که هدف آیه، تغییر عادت زنان عرب جاهلی و افکندن اطراف روسری بر روی گردن و سینه

است. جابری در نتیجه گیری از این بحث می نویسد: «دو علت برای حکم آیه شریفه می توان بیان کرد: علت نخست تعدیل عرف پوشش زنان در عصر نزول است بدون این که هدف تعیین پوششی خاص باشد. علت دوم ایجاد تمیز میان زنان با ایمان و زنان بی ایمان است. زنان با ایمان زنانی هستند که گردن و سینه خود را در حجاب قرار می دهند و زنان بی ایمان زنانی هستند که اطراف روسری خویش را به پشت سر می اندازند و گردن و قسمت بالایی سینه ایشان دیده می شود. بنابر این حکم آیه، یک حکم تاریخی است و مربوط به عصر پیامبر است چنان که روایت پیامبر (ص) «احفوا الشوارب و اطلقوا اللحي» به اجماع فقها یک حکم تاریخی است و علت آن تمیز میان مؤمنان و غیر ایشان است. (جابری، الحجاب بین الدین و الموروث الاجتماعی) نقد و نظر احکام شرعی به دو گروه تأسیسی و امضایی تقسیم می شوند و با فرض درستی سخن این گروه از نواندیشان حجاب در شمار احکام امضایی قرار می گیرد. بنابر این اگر آیه شریفه در پی تعدیل نوع پوشش عرب جاهلی باشد این آیه یک حکم امضایی است و نمی توان به صرف امضایی بودن شرعی بودن آن و در نتیجه وجوب حجاب را انکار کرد چنان که بسیاری دیگر از احکام به ویژه تمامی احکام وضعی امضایی هستند و به صرف امضایی بودن نمی توان از پذیرش آنها طفره رفت. اگر آن چه این عده به عنوان علت حکم حجاب می گویند درست باشد در این صورت می توان ادعا کرد که با از میان رفتن علت، حکم نیز از میان می رود اما آیه سوم با نظریه این گروه سازگار نیست؛ چه این که آن چه به عنوان علت معرفی شده است، فلسفه حکم است نه علت حکم: «ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذَنَنَّ» زنان مسلمان حجاب داشته باشند تا ایشان شناخته شوند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند. قرائت های نو از آیه سوم در رابطه با آیه سوم نیز برداشت های جدیدی مطرح شده است. یکی از کسانی که در این زمینه نظر داده است. عقله است وی در قرائت خود از این آیه شریفه می گوید: «خداوند به عمد مقدار پوشش را در این آیه شریفه ذکر نکرده است تا زنان مسلمان ناگزیر از انتخاب نوع خاصی از پوشش نباشند و بتوانند بسته به محیط و مکان زندگی خویش پوشش مناسبی اختیار کنند. چه این که چه بسا پوشش مناسب در دمشق در ریاض ناپسند باشد و آن چه در لندن پوشش مناسب شناخته می شود در خارطوم پوشش روسپی ها باشد.» (عقله، زیّ المراه فی الاسلام) نویسنده مقاله حجاب شرعی، دلالت آیه شریفه بر حجاب شرعی را باور ندارد و مراد از نساء را تنها زنان شوهر دار می شناسد و جلباب را پارچه ای می داند که از جهت طول و عرض به اندازه ملافه و شمد است. او می گوید: «آیه شریفه تنها سه دسته از خانم ها را شامل می شود: دسته نخست: همسران پیامبر (ص) دسته دوم: دختران پیامبر (ص) که امروزه همان زنان شوهر دار هستند. دسته سوم: بانوان شوهر دار.» (بهبودی، شماره ۴۲/۱۴۶) همو در ادامه می نویسد: «در هر حال، بدیهی و روشن است و لفظ آیه کریمه نیز، صراحت دارد که این لباس (جلباب)، جنبه تشریفاتی دارد و به عنوان حجاب شرعی معرفی نشده است به همین جهت استفاده از تور نازک، حریر و ابریشم در تابستان و بهره بردن از فاستونی و مخمل در زمستان روا است. بنابر این اگر زنان مسلمان از جلباب چون شل بهره برند یا مانند رومیها و هندیها جلباب را بر دوش خود افکنند رفتاری ناسازگار با تکلیف شرعی خود بروز نداده اند در نتیجه پوشیدن این لباس، جنبه تشریفاتی دارد و به منظور دور داشتن اجنبی از تماس با آنان صادر شده است.» (همان) جابری نیز پیش از عرضه قرائت خویش از آیه شریفه شرایطی برای اجتهاد شمارش می کند: شرط نخست. شناخت عرف و عادت عرب عصر نزول از آن جهت که آیات وحی به زبان ایشان فرود آمده و از چیزهایی می گوید که عرب عصر نزول آنها را می شناختند و ارتباط دادن معانی آیات وحی به عرف و عادت عرب. شرط دوم. شناخت اسباب نزول یعنی آن مناسبتی که آیه به آن مناسبت فرود آمده است. شرط سوم. شناخت مقاصد شرع. (جابری، الحجاب... قول فیه مختلف؛ آیات الحجاب... اسباب النزول و معطیات عصرنا) در این راستا جابری فهم آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ...» را بدون نظر داشت شرایط عصر نزول و موقعیت اجتماعی ناممکن می خواند. او در تأثیر سبب نزول در فهم آیه شریفه می گوید: «در گذشته برخی کوچه ها مسقف بود و مردان در دو طرف کوچه می نشستند و با یکدیگر گفتگو می کردند... وقتی زنان آزاده به همراه کنیزان برای قضای حاجت از منزل بیرون می رفتند مردانی که در کنار کوچه نشسته بودند به زنان متلک می گفتند و با اشاراتی خاص ایشان را اذیت و آزار می دادند.

این وضعیت به عرض پیامبر رسید و در پاسخ آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ...» فرود آمد. (همان) جابری از سبب نزول یاد شده به علت حکم به حجاب پل می‌زند و در این باره می‌گوید: «علت حکم به حجاب آن است که جوانان و مردان زنان آزاد را از کنیزان بازشناسند و ایشان را مورد اذیت و آزار قرار ندهند و به ایشان نگاه آلوده نداشته باشند.» (همان) محمد عابد برای اثبات درستی فهم خود از آیه نیز سود می‌برد به باور او عبارت «أَنْ يُعْرِفَنَّ» علت حکم به حجاب را بیان می‌کند. حجاب واجب گشت تا مردان زنان آزاد را از کنیزان بازشناسند. در نظرگاه جابری افزون بر سبب نزول و آیه، رفتار عمر نیز از علت حکم به حجاب پرده برمی‌دارد وقتی عمر کنیزان با حجاب را تنبیه می‌کند. این کار تنها برای آن است که کنیزان به زنان آزاده شباهت نرسانند: «وكان عمر رضى الله عنه اذا رأى امه قد تقنعت ضربها بالدره محافظه على زى الحرائر». (قرطبی، ۱۴/۲۴۴؛ ابن سلام، ۳/ ۱۵۴) همو در نوشتاری دیگر، حجاب را عرف و عادت عرب عصر نزول می‌خواند و بر این باور است که قرآن این مردم را به زبان ایشان و در قالب عادات ایشان مورد خطاب قرار داده است تا آیات وحی را دریابند و به آنها عمل کنند و از سویی دیگر میان عرف و عادت عرب عصر نزول و عصر جدید تفاوت بسیار می‌بیند و عرف و عادت پیشینیان را ناسازگار با دگرگونی‌ها و تحولات عصر جدید می‌شمارد. اما در عین حال قرآن را خطاب به تمام مردم در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها می‌داند و اجتهاد را جمع میان این دو عرف متفاوت می‌خواند؛ به گونه‌ای که تجدید و استمرار با هم لحاظ گردد در صورتی که مجتهدان تنها زنان را عامل شهوت می‌شناسند و به این مناسبت حجاب را برایشان واجب می‌دانند، غافل از این که زنان می‌توانند با همین حجاب نیز مردان را تحریک کنند. چه بسیارند زنان با حجابی که بیش از زنان غیر محجبه مردان را تحریک می‌کنند. افزون بر این مردان نیز با تحریک عضلات و چهره شان می‌توانند زنان را تحریک کنند. بنابراین چنان که تحریک مردان بدون وجود زنان امکان پذیر نیست تحریک زنان نیز بدون مردان ممکن نمی‌باشد در نتیجه زن و مرد در مساله حجاب حکم واحدی دارند؛ اگر حجاب واجب است بر هر دو واجب است و اگر واجب نیست هیچ یک نباید ملزم به رعایت حجاب گردد به خصوص با توجه به این که بر اساس آیه شریفه زیر مردان در مرحله نخست مخاطب قرار گرفته‌اند و زنان در مرحله دوم مورد خطاب قرار گرفته‌اند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» (نور/۳۰) در نظرگاه جابری آن چه نشان از عرف و عادت عرب دارد و با حجاب نیز در ارتباط است عبارت است از: «در عصر جاهلی مرد سالاری حاکم بود. در این دوره مردان امر و نهی داشتند و اگر زنی اعتبار و منزلت داشت این موقعیت از ناحیه پدر، همسر، فرزند و... بود اما خود زن قطع نظر از این انتساب هیچ موقعیتی نداشت و مرد سرور و مالک او خوانده می‌شد. در این عصر چنان که بردگان حق نداشتند خود را شبیه احرار سازند کنیزان نیز چنین حقی نداشتند. در این عصر دختر کشی رواج داشت و عرب جاهلی با این ادعا که از علاقه جنسی میان زن و مرد می‌هراسد دختران را زنده به گور می‌کرد. در این دوران زنا در میان عرب رواج داشت و به سخن برخی مفسران در طائف و مدینه برخی زنان به صورت رسمی به زنا می‌پرداختند. وجود زنا در عصر عرب جاهلی نشان می‌دهد که زنا فی حد ذاته زشت، مستهجن و ناپسند نبوده است و حساسیت عرب جاهلی نسبت به زنا تنها در حق زنان آزاد بوده است زنانی که حافظ نسب فرزندان و افراد قبیله شناخته می‌شدند و هویت قبیله به پاکدامنی ایشان گره خورده بود به این جهت این گروه از زنان ناگزیر از حفظ حجاب بودند و در برابر، کنیزان ناگزیر از کشف حجاب می‌شدند.» (جابری، الحجاب قول فيه مختلف؛ آیات الحجاب... اسباب الزول و معطیات عصرنا!) به باور جابری استناد برخی فقها به قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» و استثنا برخی صاحبان مشاغل، شایسته نیست چه این که اولاً موارد استثناء محدود به آن موارد اندک نیست و بسیاری دیگر از صاحبان مشاغل را با استناد به این قاعده می‌توان استثناء کرد. (همان) و ثانیاً، بر این عللی که تشریع حجاب را موجب شده است از میان رفته است چه این که زنان در عصر جدید برای قضای حاجت به بیرون از خانه نمی‌روند، در عصر جدید برده و کنیز وجود ندارد، زنان مانند گذشته نیاز به همراهی کنیزان ندارند و زنان و دخترانی که شاغل هستند و در بیرون از منزل

کار می کنند اذیت و آزار نمی شوند. بنابراین از آن جهت که حکم دائر مدار علت است و با وجود علت پدید می آید و با رفتن علت معدوم می گردد حجاب واجب نخواهد بود.» (همان) به باور جابری نظریه تفسیری او به معنای تعطیلی حکم حجاب یا الغای آن نیست؛ چه این که خطابات قرآن ابدی است و با گذشت زمان تغییر نمی پذیرد. اما توجه به این نکته لازم است که این خطابات، حقیقت، مجاز، خاص و عام، ناسخ و منسوخ، اوامر و مقاصد و... دارد و تمام واژگان و کلمات وسیله ای است برای بیان مراد خداوند و مراد خداوند در آیات حجاب کاملاً روشن و بدیهی است و این مراد عبارت است از غض الابصار، التزام الحشمه، الوقار و عدم التبرج تبرج الجاهلیه. اما در کیفیت این کار امور بسیاری دخالت دارد که در رأس آنها دگرگون ساختن عادت ها است و پس از آن آزادی زن و آن چه مورد رضایت زنان است. و آن چه گفته آمد همگی در قلمرو اخلاق قرار می گیرد. در نتیجه اگر زنان از لباس سنتی یا عصری استفاده کنند مقدمات گناه را فراهم نخواهند ساخت چه این که پوشش کامل در عصر جدید می تواند بیش از بی حجابی مشکل آفرین باشد. (همان) محمد عابد جابری در اثبات درستی قرائت خویش و انکار حجاب از آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰) نیز سود می برد: «رعایت عدالت، برابری زن و مرد را در «غض بصر» می طلبد و «احسان» انجام فعل به بهترین شکل و نیکوترین صورت است چه این امر به عبادات تعلق گرفته باشد و چه به معاملات یا عرف و عادات مردم. بر این اساس بدیهی است که عمل زن در صورت آزادی او و در حجاب نبودن وی نیکوتر است به خصوص با توجه به این که اسلام بر «آسانی» پایه ریزی شده است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره/۱۸۵) و آیات و روایات بسیاری در این موضوع داریم.» (همان) برخی دیگر از نواندیشان عرب نیز چون جابری از سبب نزول آیه، علت حکم حجاب را نتیجه می گیرند و ادعا دارند چون در عصر جدید این علت وجود ندارد بنابر این حجاب نیز واجب نخواهد بود. نصر حامد ابو زید به همین شیوه از پذیرش حجاب به عنوان یک حکم شرعی طفره می رود. او نیز علت حکم به حجاب را تمیز میان کنیزان و زنان آزاده می داند و از این که نظام برده داری منسوخ شده است نتیجه می گیرد: «بنابر این حجاب نیز در عصر جدید واجب نیست زیرا حکم دائر مدار علت است با آمدن علت می آید و رفتن علت از میان می رود.» (ابوزید، ۱۲۳) عبدالفتاح عبدالقادر نیز دلالت آیه شریفه را بر حجاب برنمی تابد. به باور او سبب نزول آیه شریفه حکایت از آن دارد که این حکم برای تمیز میان زنان آزاده و کنیزان فرود آمده است. در سبب نزول می خوانیم: زنان آزاده از آن جهت که از کنیزان تشخیص داده نمی شدند گاه مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند این مطلب به عرض پیامبر رسید و در نتیجه آیه شریفه فرود آمد. عبدالفتاح از برخورد سخت عمر با کنیزانی که حجاب داشتند به عنوان دلیل این نظریه بهره می برد و در پایان نتیجه می گیرد: «علت تشریع حجاب تمیز میان زنان آزاده و کنیزان است. بنابراین از آن جهت که در عصر جدید کنیز وجود ندارد، زنان با ایمان برای قضای حاجت از منزل بیرون نمی روند و مورد اذیت و آزار قرار نمی گیرند، علت حکم منتفی است و چون علت منتفی است و بر اساس قاعده فقهی با انتفای علت، حکم منتفی می شود بنابر این حجاب در عصر جدید واجب نیست. (عبدالفتاح، الحجاب لیس فریضه اسلامی) محمد سعید عثماوی نیز درست به همین شکل از پذیرش حجاب سرباز می زند و بر این باور است که چون علت حکم حجاب منتفی شده است بنابراین حکم نیز از بین می رود. (عثماوی، حقیقه الحجاب و حجیه الحدیث) سنجش و نقد الف. آن چه این گروه به عنوان علت حکم معرفی می کنند پشتوانه قرآنی و روایی ندارد و اسباب نزول مستند در خور اعتمادی برای رسیدن به علت حکم نیست و عبارت «ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذَيْنَ» (احزاب/۵۹) نیز که مستند قرآنی این گروه قرار گرفته است، بیانگر علت حکم حجاب نیست؛ بلکه این عبارت، فلسفه حجاب را بیان می کند. اگر زنان مسلمان حجاب داشته باشند مورد اذیت و آزار قرار نمی گیرند. ب. در نظرگاه برخی از تفسیرگران قرآن و فقهاء کنیزان نیز امر به حجاب شده اند و ایشان از مصادیق «و نساء المؤمنین» هستند: «و نساء المؤمنین يشمل الحرائر و الاماء» (ابو حیان، ۷/۲۵۰) بنابر این قرائت این گروه از نواندیشان که کنیزان را مکلف به حجاب نمی شناسند و علت حکم به حجاب را تمیز میان زنان آزاده و کنیزان می شناسند درست نیست. بنابر این حفظ حجاب بر کنیزان نیز واجب است و از جهت حجاب هیچ تفاوتی

میان ایشان و دیگر زنان وجود ندارد. بنابر این نمی توان علت حکم به حجاب را ایجاد تفاوت میان زنان آزاده و کنیزان خواند و آن گاه از بسته شدن پرونده کنیزداری به نفی حجاب پل زد. ج. روایتی که حکایت از برخورد عمر با کنیزان محجبه دارد در خور استناد نیست چه این که یقین به درستی آن وجود ندارد، افزون بر این رفتار عمر حجیت ندارد و نمی توان بر اساس آن به علت حکم حجاب رسید. منابع و مآخذ ۱. ابن سلام؛ غریب الحديث، دائرة المعارف العثمانية، حیدر آباد. ۲. ابو حیان؛ البحر المحیط، دار احیاء التراث العربی، بیروت. ۳. ابوزید، نصر حامد؛ دوائر الخوف، چاپ چهارم، مرکز الثقافی العربی، بیروت. ۴. بهودی، محمد باقر؛ «حجاب شرعی»، فصلنامه حوزه. شماره ۴۲. ۵. جابری، محمد عابد؛ الحجاب بین الدین و الموروث الاجتماعی ۶ <http://okda.blogspot.com>. -----؛ الحجاب... قول فيه مختلف) ۷ <http://okda.blogspot.com>. -----؛ آیات الحجاب... اسباب النزول و معطیات عصرنا. ۸ (<http://anouar.blogspot.com/archive>). شحرور، محمد؛ الكتاب و القرآن قراءة معاصرة، شركة المطبوعات، بیروت. ۹. -----؛ نحو اصول جدیدة للفقہ الاسلامی. ۱۰. شنیطی، محمد امین؛ اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، عالم الکتب، بیروت. ۱۱. طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرّسین، قم. ۱۲. عبدالفتاح عبدالقادر، اشرف؛ الحجاب لیس فريضة اسلامية. (۱۳) www.kwtanweer.com/articles/readarticle. عشمای، محمد سعید؛ حقیقه الحجاب و حجه الحديث، چاپ اول، مؤسسه روز یوسف، ۲۰۰۲ م. ۱۴ <http://www.exmuslim.com/books>. عقله، احمد؛ زی المرأة فی الاسلام، ۱۵ <http://kn000z.com>. فخر رازی؛ التفسیر الکبیر، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت. ۱۶. القدال، محمد سعید؛ الحجاب فی الخطاب القرآنی، ۱۷. www.alsahafa.info/index. قرطبی؛ الجامع الاحکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت. ۱۸. کتاب مقدس؛ سفر پیدایش، فصل بیست و پنجم. ۱۹. مریسی، فاطمه؛ زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش، نشر نی، تهران ۱۳۸۰ ش. ۲۰. واحدی نیشابوری؛ اسباب النزول، المكتبة الثقافية، بیروت. پی نوشت ۱. آقای بهودی نیز پوشیدن موی سر را یک تشریف اسلامی می بیند و آن را بی ارتباط با عفت جنسی می خواند: "نکته شایان تذکر آن است که پوشیدن موی سر، با هر وسیله ای که باشد، به عفت جنسی ربطی ندارد، بلکه یک تشریف اسلامی است تا خانمهای آزاده با ایمان از زنان یهود و نصاری و مجوس، ممتاز باشند و لذا می بینیم که حتی کنیزان مسلمان از پوشیدن موی سر، معاف، بلکه ممنوع بوده اند. (مجله حوزه، شماره ۴۲، ۱۴۲/).

پوشش و نگاه در آینه قرآن و حدیث

نویسنده: سید عباس طباطبایی فر خداوند در قرآن برای پوشش مسلمانان - خصوصاً زنان - دستور العمل هایی صادر نموده است، که عبارت اند از: (یا ایها النبی قل لازواجک وبناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین وکان الله غفوراً رحیماً) (۱) «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: جلاب های خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنان سر زده است، توبه کنند؛ زیرا) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است». در این آیه سخن از جلاب است و جلاب؛ یعنی روسری بزرگ که با آن سرو سینه و موهای خود را می پوشانند. براساس آیه شریفه، به سر کردن روسری به تنهایی کافی نیست بلکه باید روسری چنان بزرگ باشد که سر و سینه و موهای زن پوشیده شود. (... و اذا سالتموهن متاعاً فاستلوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم وقلوبهن)؛ (۲) «... و هنگامی که چیزی از وسائل زندگی را به عنوان عاریت از آنان (همسران پیامبر) می خواهید، از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاکی دل های شما و آنها بهتر است...». مقصود از حجاب، پوشش زنان نیست بلکه فراتر از آن است؛ یعنی مسلمانانی که می خواهند از زنان پیامبر چیزی از لوازم زندگی عاریه بگیرند باید بین آنها و زنان پیامبر - علاوه بر این که پوشیده اند - پرده و حائل هم باشد. البته

این حکم، مخصوص زنان پیامبر است. (قل للمؤمنین يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهن ذلك از کی لهم ان الله خبير بما يصنعون)؛ (۳) «به مردان مؤمن بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است. خداوند از آنچه انجام می دهند، آگاه است». خداوند در آیه فوق به مردان دستور می دهد از چشم چرانی پرهیز کنند و در امور جنسی، خودنگه دار باشند. (وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن و لا يبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لا یبدین زینتهن الا- لبعولتهن او...)؛ (۴) «و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند، و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت (زیبایی های) خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدر شوهرانشان، پسرانشان، پسران همسرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان هم کیششان، بردگانیشان (کنیزکانشان)، افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن، پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی شان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پا دارند، به گوش رسد). و همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان تا رستگار شوید». نکته ها: ۱. همان طور که مرد نباید چشم چرانی کند، زن نیز نباید چشم چرانی کند؛ ۲. جمله (الا ما ظهر منها) براساس ادله؛ یعنی زن، خود را بیوشاند غیر از صورت (چهره) و دو دست تا مچ؛ ۳. جمله بعدی زدن خمار (پوشش و روسری) بر جیب (گریبان) است؛ کاری که بعضی از بانوان از آن غافل هستند؛ یعنی طبق حکم قرآن باید موها، گوش ها، گردن و سینه و تمام بدن زن به غیر از چهره و دو دست تا مچ (نه بیشتر) پوشیده باشد؛ ۴. در آیه شریفه، آن دسته (۱۲ گروه) از افرادی را که زنان مسلمان می توانند نزد آنها پوشش فوق را نداشته باشند، نام می برد. مقدار پوشش بانوان از امام صادق (ع) سؤال شد که: زنان چه مقدار از زینت خود را می توانند آشکار نمایند؟ حضرت فرمود: چهره و دو دست (۵) مقدار نگاه مردان و در کفایه الاحکام از قرب الاسناد حمیری با سندی صحیح آمده که علی بن جعفر می گوید: از برادرم امام کاظم (ع) سؤال کردم: مرد به چه مقدار از بدن زن نامحرم می تواند نگاه کند؟ حضرت فرمود: چهره و دو دست. (۶) نقش مردان در پاکی جامعه پیامبر خدا (ص) در ضمن حدیثی طولانی به حضرت علی (ع) فرمود: ...ای علی! هر مردی که از همسرش پیروی نماید، خداوند او را با صورت در آتش می افکند. علی (ع) پرسید: وما تلک الطاعة؛ چه نوع طاعتی؟ حضرت فرمود: ...زن از شوهرش درخواست لباس های نازک کند. شوهر نیز آن خواسته را بر آورده نماید. و آن در مقابل نامحرم آن را استفاده کند. (۷) سرمایه ی زن، زیبایی اوست و در زن میل به «خودنمایی» شدید است؛ لذا گاهی این میل، او را از فرمان خدا و این که زیبایی هایش فقط باید اختصاص به شوهرش داشته باشد، غافل می نماید. این جاست که شوهران باید همسر خود را به پوشش مناسب تشویق کنند و از پوشش و رفتاری که نگاه های دیگران را به سوی همسرشان می کشاند، منع کنند. زن و شوهر همان طور که زندگی مشترک دارند، می توانند در پیشرفت معنوی نیز شریک هم باشند؛ مرد با تذکرات مؤدبانه، زن خود را وزن نیز با تذکراتش مرد خود را کمک دهد. ولی متأسفانه بعضی مردان توجه نمی کنند! تعبیر عامیانه آن، شاید این باشد که «بی حجابی زن، نشانه بی غیرتی مرد است». تیرهای مسموم شیطان راوی نقل می کند: «از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: «نگاه (آلوده)، تیری از تیرهای شیطان است و مسموم (کشنده) است و چه بسا نگاهی که پشیمانی طولانی را به دنبال داشته باشد». (۸) پیامبر (ص) چنین فرموده است: «اشرت غضب الله عز وجل علی امراه ذات بعل ملات عینها من غیر زوجها او غیر محرم منها...؛ خداوند از زنی شوهردار که خیره خیره به غیر شوهر خود یا نامحرم نگاه کند، شدیداً خشمگین است...». (۹) کتاب های روایی اهل سنت از پیامبر خدا حدیث کرده اند که: «...نساء کاسیات عاریات مملات مائلات روسهن کاسنمه البخت المائله لا یدخلن الجنه ولا یجدن ریحها...؛ در آینده (آخرالزمان) زنانی می آیند که پوشیده اند و در عین حال عریان هستند. (لباس های نازک و بدن نما یا چسبیده به بدن دارند)، دل ها را فریب می دهند و هوسبازانند (موهای خود را روی) سر مانند کوهان شتر قرار می دهند اینان داخل بهشت نمی شوند و بوی بهشت را هم

استشمام نمی کنند.» (۱۰) از این دو حدیث همانند آیه ۳۱ سوره نور «زنان پاهای خود را محکم بر زمین نزنند تا دیگران را از زینت پنهانی خود آگاه کنند». به دست می آید هر کاری که سبب جلب توجه نامحرمان به سوی زن می شود و به عبارتی تحریک آمیز است، بر زن مسلمان ممنوع است. حیا و عفت رسول خدا (ص) فرمود: «التوبة حسن و لكن في الشباب احسن، الحياء حسن ولكن في النساء احسن؛ توبه (در همه حال) نیکو است اما توبه در جوانی نیکوتر است (که زمان برای جبران دارد). حیا (برای همه) نیکو است اما در زنان نیکوتر است.» (۱۱) و پوشش، نشانه حیای بانوان است. امام علی (ع) می فرماید: «سبب العفة الحياء؛ حیا، ریشه و سبب عفت است.» (۱۲) نیز امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «زكاة الجمال العفاف؛ زکات زیبایی، عفت و پاکدامنی است.» (۱۳) هر نعمتی را که انسان دارد، لازم است جنبه خدایی آن را در نظر بگیرد؛ زیبایی، نعمتی از نعمت های خداست و جنبه الهی آن، پاکدامنی و پوشش است. توجه شود که عفت به معنای دوری کردن از حرام است و دو گونه است؛ الف) درون و ذهن انسان از هوس رانی پاک باشد؛ ب) ظاهر خود را از مورد هوس قرار گرفتن بپوشاند. هر دو مورد از زیر مجموعه های عفت است و هر دو خواسته شده است؛ نه فقط پاکی دل و رها کردن ظاهر یا حفظ ظاهر و رها کردن دل. عفت و دعا در دعای حضرت حجت (عج) آمده است: «اللهم ارزقنا توفيق الطاعة وبعد المعصية ... واغضض ابصارنا عن الفجور والخيانة... وعلى الشباب بالانابه والتوبة وعلى النساء بالحياء والعفة...؛ ای خدا! به ما موفقیت در پیروی خود و دوری از گناه را روزی نما... (به ما روزی نما) که چشم های خود را از نگاه آلوده فرو افکنیم... به جوانان (روزی نما) توبه و پشیمانی را، و به زنان حیا و پاکدامنی را...» (۱۴) چنانکه در دعای شب دوازدهم ماه رمضان می خوانیم: «وارزقنی العفة فی بطنی و فرجی» و در دعای شب نیمه ماه شعبان نیز از خداوند درخواست می کنیم: «وارزقنی العفة فی دینک» و دعاها را فراوان دیگر. دل، پاک باشد اسماء - دختر ابوبکر و خواهر عایشه - به خانه پیامبر اکرم آمد در حالی که لباس های نازک و بدن نما پوشیده بود. رسول خدا روی خویش را از او برگرداند و فرمود: «یا اسماء ان المراه اذا بلغت المحيض لم تصلح ان یری منها الا هذا و هذا - و اشاره الی کفه و وجهه؛ ای اسماء! هنگامی که زن به سن بلوغ برسد، سزاوار نیست که از (هیکل) او دیده شود مگر این و این - و پیامبر اشاره کرد به دو دست (تا میچ) و صورتش.» (۱۵) و در حدیثی با سند صحیح از امام صادق (ع) رسیده: شیوه رسول خدا (ص) چنین بود که به زنان سلام می نمود و زنان پاسخ حضرت را می دادند و شیوه امیر مؤمنان (ع) این گونه بود که به زنان سلام می کرد اما برای او خوشایند نبود که به زنان جوان سلام کند (به این دلیل که) می فرمود: می ترسم صدای زن جوان، سبب شگفتی من شده و بیش از آن پاداشی که از طریق سلام نصیب می شود، دچار زحمت شوم. (۱۶) نکته: کسانی راحت به نامحرم نگاه می کنند و با آنان بگو و بخند دارند و هنگامی که به آنها اعتراض شود، می گویند: «دل پاک باشد!» آیا دلی پاک تر از دل بزرگ ترین پیامبران سراغ دارید؟ پیامبر، معصوم است ولی از زنی که پوشش را رعایت نکرده، روی می گرداند و نگاه نمی کند و دستور پوشش می دهد. و علی (ع) به زن جوان سلام نمی کند! خواهر مسلمانی که امام زمان را دوست داری! خواهی که دعا می کنی امام ظهور نماید! و ای مسلمانی که رضایت خدا و رسول برایت مهم است! خدا، پیامبر و امام زمان پاکی تو را می خواهند، ترک گناه می خواهند، ترک نگاه آلوده می خواهند و حیا - که پوشش، نشانه آن است - می خواهند. بیایم زینت پیامبر و امام و اسلام باشیم و فرمودند: «کونوا لنا زیناً و لا تکونوا علیناً شیئاً» (با رفتار خوب خود) زینت ما باشید و سبب دراز شدن زبان دشمنان، علیه ما نباشید». در شأن زن مسلمان نیست که پوشش و حجاب ناقص داشته باشد. آری زن مسلمان با حیا و عقیف است؛ این را به دنیا نشان دهید و بر آن افتخار کنید. آیات و روایات زیادی وجود دارد بر پاکدامنی، پوشش، ترک چشم چرانی و گناه و هر آنچه سبب بر افروختن آتش شهوت در سطح جامعه می شود. رعایت این امور، منافاتی با درس خواندن و کار کردن در بیرون خانه ندارد؛ همان طور که الان عده زیادی از بانوان با رعایت کامل پوشش در رده های بالای علمی، سیاسی، مدیریتی و... کار می کنند. همچنین زنان روستایی در مزارع مشغول کار اقتصادی هستند و پوشش خود را نیز رعایت می کنند. مقصود ما این است که این آیات و روایات فقط برای افراد بی حجاب و بی پوشش نیست بلکه آنان که به هر دلیل بد پوشش

هستند نیز فرمان خدا و رسول و امام در مورد پوشش را باید عمل بنمایند؛ زیرا بی پوششی و بد پوششی، هر دو بد است! آسیب های جبران ناپذیر بعضی می پرسند: چرا در مورد پوشش بانوان سخت گیری می شود؟ این سخت گیری، سبب می شود مردان در اجتماع بیشتر به زنان توجه کنند و حساس باشند در حالی که در غرب - که زنان پوشیده نیستند - این مقدار حساسیت نیست؛ آیا بهتر نیست که زنان آزادتر باشند؟ (پاسخ) پدیده خود نمایی در هر سرزمینی که رخ داده، امور ناگواری را سبب شده است؛ که عبارت اند از: ۱. مزاحمت های نامحرمات برای بانوان: طبیعی است هنگامی که زنان پوشیده نباشند یا با وضعی تحریک کننده در اجتماع ظاهر شوند - اگر چه بخواهند دچار آلودگی شوند - جنس مخالف را تحریک می کنند. این تحریک ها، ایجاد مزاحمت ها را به دنبال دارد. ۲. روابط نامشروع: مزاحمت های ذکر شده، به وجود آمدن روابط و دوستی های نامشروع را به دنبال دارد و متأسفانه حد و مرز ندارد. این روابط نه فقط بین افراد مجرد که برای زنان شوهردار و مردان زن دار هم ایجاد می شود. ۳. از دست دادن همسران: در این فرایند است که مردان هوس باز با وجود داشتن خانواده و عدم نیاز جنسی، دچار روابط نامشروع شده که در نتیجه بی توجهی به همسر را نیز به دنبال دارد. ۴. طلاق: هنگامی که روابط نامشروع به وجود آمده، در ارتباط با زنان هر زمان که شوهر بفهمد همسرش به او خیانت کرده، او را طلاق می دهد چنانکه اگر این روابط از طرف مرد باشد و همسرش آگاه شود نیز احتمال جدایی و یا جنجال خانوادگی بعید نیست. ۵. فرو پاشی کانون خانواده: نتیجه طبیعی امور گذشته، فرو پاشی خانواده است. ۶. خشونت جنسی علیه بانوان: بانوانی هستند که به هیچ وجه حاضر به بی عفتی نیستند اما از روی بی توجهی و یا چشم و هم چشمی با پوشش بد ظاهر می شوند (البته این کار، گناه و خروج از عفت است) همین سبب می شود مردان تحریک شده و آنها را مجبور به امور ناخواسته کنند. ۷. کاهش میزان ازدواج و تشکیل خانواده: مردان عیفی که دنبال همسر عقیف هستند، نسبت به خیلی از زنان، بد گمان شده و تشکیل خانواده نمی دهند؛ از طرفی مردان هوس باز نیز خود را به صورت آزاد اشباع می کنند و تن به ازدواج نمی دهند. ۸. همجنس گرایی: هنگامی که در کوچه و خیابان و محیط کار، زنان کوتاه و بلند، زشت و زیبا و .. خود را در معرض نمایش گذاشتند و روابط نامشروع و پنهانی فراوان شد، دیگر چیز تازه ای نمی ماند. این جا است که هر دو جنس به سمت و سوی همجنس خود می روند. بیشترین زیان در امور فوق، بر بانوان وارد می شود، پس بر بانوان و دختران جوان لازم است خوب فکر کنند و با پوشش و حجاب کامل خود، مانع زیان های فراوان به خود و اجتماع انسانی بشوند. ۹. و پیامدهای سنگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، جسمی، روحی، دنیوی و اخروی دیگر.... مطالب ذکر شده با کمی دقت مورد تایید عقل قرار می گیرد و نیازی به تحقیق میدانی ندارد؛ اما اگر کسی باور ندارد، آمارهای منتشره در مورد روابط نامشروع، آزارهای جنسی، فرزندهای نامشروع، سقط جنین، طلاق ها، ایدز، بیماری های جسمی و روانی، خودکشی، کم شدن ازدواج ها، و شیوع همجنس گرایی و ... در کشورها، به ویژه غرب را پی گیری نماید؛ به عنوان نمونه: ۱. در آمریکا در سال ۱۹۹۱م. یک میلیون و سیصد و هشتاد و هشت هزار و نهصد و سی و هفت مورد «سقط جنین قانونی» در بیمارستان ها صورت گرفته است؛ یعنی در مقابل هر هزار نوزادی که متولد شده، ۳۳۹ سقط جنین هم صورت گرفته؛ این در حالی است که نود درصد سقط جنین ها در آمریکا به صورت سرپایی و مخفیانه انجام می گیرد. و به آمار نمی رسد! ۲. بیش از ۸۰ درصد مبتلایان به ایدز، در قاره آمریکا و اروپا زندگی می کنند و شیوع هم جنس گرایی در این کشورها، بر اساس آمار در افراد سی سال به بالا است. آیا این آمارها، باطن «برهنگی» را نمی رساند؟ آیا بشر و جوامع اسلامی نباید از اینها درس بگیرند؟ آری به گفته سعدی: لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: «از بی ادبان؛ هر آنچه در نظرم ناپسند آمد، از آن پرهیز کردم». به این مطلب توجه کنید: دانیل سیلورمن - از مشاوران بحران تجاوز - در مورد زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند، می گوید: معمولاً چنین زنانی پس از مدت کمی دچار پشیمانی شده، خود را سرزنش می کنند و این جملات را بر زبان جاری می کنند: ای کاش آن لباس را نپوشیده بودم تا جلب توجه کنم! ای کاش به او لبخند نزده بودم!... ای بانوان مسلمان! «قانون پوشش»، قانون خداست، خدایی که به بندگانش مهربان است و خدایی که به روحیات و ظرفیت های بندگانش از زن و مرد آگاهی

کامل دارد، خودش انسان را آفریده و می داند که نیاز و صلاح و خوشبختی اش در چیست؛ لذا برای رفتارهای انسان قوانینی قرار داده است کامل و جامع. پس بیایم پیرو «قانون خدا» شویم تا به ما، جامعه، دنیا و آخرت مان آسیب نرسد. پی نوشت ها: ۱- احزاب ۵۹/ ۲- احزاب ۵۳/ ۳- نور/ ۳۰- ۴- همان/ ۳۱- ۵- «قال: سمعت جعفرًا وسئل عما تظهر المرأة من زينتها قال: «الوجه والكفين»؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، مقدمات نکاح، باب ۱۰۹. ح ۲۵۴۲۹، آل البيت. ۶- سألته عن الرجل ما يصلح له ان ينظر (اليه) من المرأة التي لا تحل له ؟ قال: «الوجه والكفين». ۷- کافی، ج ۵، ص ۵۱۷، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ح ۲۴۱، و ج ۴ باب النوادر، ح ۵۷۶۲؛ خصال، صدوق، باب الاربعه، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ح ۱۴۴۶ و ۲۵۳۶۸. ۸- عن ابی عبدالله قال سمعته يقول: «النظره سهم من سهام ابليس مسموم و کم من نظره اورثت حسره طويله»؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۱۰۹، مقدمات نکاح، ح ۵. ۹- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ح ۲۵۵۰۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۹، ح ۴۲، مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۶، ص ۳۳. ۱۰- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۵۴؛ مسند ابی یعلی، ج ۱۲، ص ۴۲، ح ۶۶۹۰؛ تنوير الحواک، سیوطی، ح ۱۶۲۶. ۱۱- میزان الحکمه، ج ۱؛ کتر العمال، ح ۴۳۵۴۲، ۴۴۱۶۸، ۵۲۱۷۵۲۱۸ و ... ۱۲- غرر الحکم، ش ۵۴۴۴. ۱۳- میزان الحکمه، ج ۲، ح ۱۵۸۷ و ج ۳، ح ۲۷۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۶؛ عیون الحکم والمواعظ، واسطی، ص ۲۷۳. ۱۴- ر. ک. مفاتیح الجنان. ۱۵- سنن ابی داود، ج ۴، ص ۶۲، ح ۴۱۰۴؛ کتر العمال، ح ۱۹۱۱۵؛ مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۴. ۱۶- «کان رسول الله (ص) یسلم علی النساء یرددن علیه وکان امیر المؤمنین (ع) یسمل علی النساء وکان یکره ان یسلم علی الشابه منهن و یقول اتخوف ان یعجنی صوتها فیدخل علی اکثر مما طلبت من الاجر»؛ کافی، ج ۵، ص ۵۳۵، باب تسلیم علی النساء؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۱۳۱.

آیات حجاب در قرآن کریم

نویسنده: محمد علی روزبهانی آیات حجاب، در طول ده سال حکومت اسلامی در مدینه، بر پیامبر نازل شد. این آیات، نخست، خطاب به زنان پیامبر بود و سپس مؤمنان را در بر گرفت و حکم جاری برای مسلمانان شد. مهم ترین این آیات عبارتند از: - در این آیه بر آرایش نکردن و پوشاندن زینت از نامحرم و رعایت غفت در رفتار تأکید شده است: «ای زنان پیامبر! شما اگر تقوا داشته باشید، همانند دیگران نیستید. بنابراین، هرگز نرم و نازک با مردان سخن نگویند تا آن که دلش بیمار است، به طمع افتد، بلکه متین و نیکو سخن بگویند و خانه را منزلگاه خویش قرار دهید و هرگز مانند دوره جاهلیت نخستین، آرایش و خود آرایشی نکنید و نماز را بر پادارید و زکات را پردازید و از خدا و رسولش اطاعت کنید» (احزاب: ۳۱ و ۳۲). در این آیه بر حفظ حریم همسران پیامبر تأکید شده است. «ای کسانی که ایمان آورده اید! داخل خانه پیامبر نشوید؛ مگر آن که به شما اجازه بر صرف غذا داده شود... و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی از همسران پیامبر می خواهید، از پشت پرده بخواهید. این کار دل های شما و آنها را پاک می دارد...» (احزاب: ۵۳). در این آیه بر حجاب و در برداشتن جلباب (در پوشش سراسری) و حفظ اندام از نامحرم تأکید شده است: «ای پیامبر! به همسران، دختران و بانوان مؤمن بگو روپوش های خود را بگیرند تا به عفاف و حریت شناخته شوند و مورد آزار و تعرض هوس رانان قرار نگیرند و خداوند، آمرزنده و مهربان است» (احزاب: ۵۹). در این آیه بر لزوم پوشیدن نگاه از نامحرم، هم برای مرد و هم برای زن با عبارت هایی جداگانه تأکید شده است و آشکار نکردن زینت و انداختن روسری بر روی سینه و گریبان را از زنان خواسته است: «ای پیامبر! به مردان مؤمن بگو که چشم هایشان را فرو پوشند و فروج و اندامشان را محفوظ بدارند و این امر برای پاکیزگی شما بهتر است. به درستی که خداوند به هر چه انجام می دهید، آگاه است. و به زنان مؤمن بگو که چشم هایشان را فرو پوشند و فروج و اندامشان را محفوظ بدارند و زینت و آرایش خود را، جز آنچه ظاهر است، آشکار ن سازند؛ جز برای شوهران خود و پدارن خود...» (در اینجا محارم زن نام برده می شوند) و آن گونه پا به زمین نزنند که زیور پنهان پاهایشان معلوم شود و ای اهل ایمان! همه به درگاه خداوند توبه کنید! امید است رستگار شوید» (نور: ۳۰ و ۳۱) با توجه به آیات بیان شده، حدود حجاب عبارتند از

۱. اندام زنان در پوشش سراسری (جلباب) قرار گیرد. ۲. زنان مسلمان، برهنگی و آرایش زنان جاهلیت را در پیش نگیرند. ۳. زینت خود را جز آنچه آشکار است، بپوشانند. ۴. وقتی چیزی رد و بدل می شود، از پشت پرده و حجاب باشد. ۵. خمار (روسی یا مقنعه) را بر سینه ها بیندازند.

سیری در آیات حجاب

نویسنده: احمد عابدینی کندوکاو در آیات حجاب، آن هم یک جا و همه سونگرا، برای اهل نظر و فقه پژوهان، می تواند ره گشا و پرفایده باشد و آنان را در دستیابی به زوایای گوناگون این گزاره مهم اجتماعی، رهنمون سازد. کنار هم گذاردن آیات حجاب و درنگ بر روی آنها و توجه به آغاز و پایان نشانه های پیوسته و ناپیوسته هر یک از آیات، بسیار روشن گر خواهد بود و ره گشا، که در ضمن بحث، به این نکته اشاره خواهد شد. نکته شایان توجه این که: در کنار هم و به ترتیب نزول آوردن آیات و دقت و درنگ روی آنها، نشان خواهد داد که حکم حجاب، یک باره اعلام نشده، بلکه کم کم و با گذشت زمان و آماده شدن زمینه و ... بر قلب مبارک پیامبر (ص) نازل شده است. ابتدا، در روزهای پایانی سال پنجم هجری، در جریان ولیمه ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش (همسر طلاق داده شده زید ابن حارثه) آیه حجاب همسران پیامبر (ص) بر آن حضرت نازل شد. همه مردان برابر دستور این آیه شریفه می بایست از پس پرده با همسران پیامبر (ص) سخن بگویند. در مرحله دوم، خویشاوندان نسبی از دایره این حکم بیرون شدند و آنان اجازه یافتند با همسران پیامبر (ص) بی آن که پرده ای در بین باشد، سخن بگویند. در مرحله سوم، جلباب (چادر) به عنوان حقی برای همسران و دختران پیامبر (ص) و زنان مؤمن قرار داده شد. در مرحله چهارم، آیات سوره نور احکام حجاب بانوان را روشن ساخت. در مرحله پنجم، اجازه گرفتن برای ورود به محل استراحت بانوان محرم، مطرح شد. چند نکته از این بررسی به دست می آید: ۱. در نگاه به بانوان محرم و اندازه پوشش آنان در برابر محرمان، بین خویشاوندان نسبی و سببی فرق است؛ یعنی هیچ گاه پوشش مادر نزد فرزند، همانند پوشش مادرزن در نزد داماد نیست. ۲. این که گفته می شود محرمان، چه سببی و چه نسبی، می توانند به همه جای بدن یکدیگر نظر بیفکنند، به جز عورت و شرمگاه، سخنی است بی دلیل. این بخش از بحث مقداری به درازا کشید که چاره ای نبود؛ زیرا فقیهان روزگار ما، آن گونه که از حاشیه های عروء الوثقی بر می آید، به خلاف این نظر دارند؛ از این روی بایسته بود که دلیلهای این مسأله بیش تر به بوته بررسی گذاشته شود. ۳. روایات رسیده از معصومان در این موضوع، سخن جدیدی، غیر از آنچه از آیه های حجاب فهمیده می شود، بیان نکرده اند. ۴. از ملاکها و معیارهای به دست آمده از بحث و کندوکاو در آیات شریف، در گزاره های جدید و مسائل نوپیدا بهره بردیم و آنها را به گونه استدلالی، شرح دادیم. در مثل فرق بین عکس و صاحب عکس و فیلم شخص و خود شخص بیان شده است. ترتیب نزول آیات حجاب نخستین مرحله: تا پیش از سال پنجم هجری، بر زنان مسلمان، واجب نشده بود که حجاب داشته باشند. آنان با همان لباس معمول و مرسوم آن زمان، در جامعه حاضر می شدند، با مردان سخن می گفتند و حتی با آنان بر سر یک سفره می نشستند و از یک ظرف غذا می خوردند؛ تا این که در سال پنجم هجری، پس از ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش، خداوند حجاب را بر زنان حضرت قرار داد و به مؤمنان دستور داد، هرگاه از همسران پیامبر (ص) چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید: (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ). سپس دلیل این دستور را چنین بیان می فرماید: ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ. ۱ نکته: پیش از نازل شدن آیه حجاب، در همین سوره شریف، آیات دیگری نازل شده که در آنها، شأن همسران پیامبر (ص) در صورت نگهداشت تقوای الهی، از شأن دیگر زنان برتر دانسته شده است و به همسران پیامبر (ص) دستور داده شده که از حجره ها، مگر برای کارهای ضروری، خارج نشوند و با ناز و کرشمه، با مردان سخن نگویند و بسان دوران جاهلیت نخستین، خود را نیارایند: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ أَنْ تَقِيتْنَ فَلَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا. و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى. ۲. دومین مرحله: در

پی نازل شدن حکم حجاب درباره همسران رسول خدا (ص) و بازداشته شدن مردان از مستقیم سخن گفتن با آنان و دستور به نگاه نکردن به ایشان، که گویا این حکم، همه، حتی پدران، برادران و خویشان همسران رسول خدا را در بر می گرفت، این پرسشها مطرح شد: آیا پدران همسران رسول خدا (ص) از دیدن دختر خود بازداشته شده اند؟ آیا برادران همسران رسول خدا (ص) حق دیدن خواهران خود را ندارند؟ آیا پسران همسران پیامبر (ص) که از شوی پیشین خود داشتند، دیگر اجازه ندارند مادران خود را ببینند؟ آیا زنان مؤمن، بسان مردان مؤمن باید از پس پرده با همسران پیامبر (ص) سخن بگویند؟^{۳۴} یعنی آیا همان گونه که (یا ایها الذین آمنوا) زنان و مردان با ایمان را در بر می گیرد و تنها از باب (تغلیب) ضمیرها مذكر آمده است، در (اذا سألتهمون) ضمیر مخاطب از باب (تغلیب) به صورت مذكر آمده است و ولی در واقع زنان را هم در بر می گیرد و برابر این حکم زنان مؤمن نیز باید از پس پرده با همسران رسول خدا (ص) سخن بگویند یا خیر، این حکم ویژه مردان است؟ در پی این پرسشهای گوناگون و شبهه ها، این آیه شریفه بر قلب مبارک رسول خدا (ص) فرود آمد: لاجنّاح علیهنّ فی آبائهنّ ولا بنائهنّ ولا اخوانهنّ ولا ابناء اخوانهنّ ولا ابناء اخواتهنّ ولا نسائهنّ ولا مملکت ایمانهنّ و اتقین الله انّ الله کان علی کلّ شیء شهیداً. ۴. چند نکته الف. پنج گروه نخست از گروههای نامبرده شده، همانانی هستند که به محرمات نسبی نامبردارند. بنابراین، حکم حجاب برای زنان پیامبر (ص) بدین منظور نبوده که آنان خود را از تیررس چشم محرمات نسبی به دور نگهدارند. و به دیگر سخن، همسران رسول خدا وظیفه ندارند که با محرمات نسبی خود نیز از پس پرده سخن بگویند. آنان، همان گونه که پیش از این اجازه داشته اند و بر آنان روا بوده بدون حجاب و پرده با محرمات نسبی خود سخن بگویند، اکنون که به همسری پیامبر (ص) درآمده اند نیز می توانند، با محرمات نسبی بی پرده سخن بگویند. ب. تکلیف در پس پرده قرار گرفتن، متوجه همسران رسول خداست، نه مردان. و به دیگر سخن، همسران آن حضرت باید خود را در پس پرده نگاه بدارند، نه این که مردان وظیفه داشته باشند نگاه نکنند از این روی، به جای (لاجنّاح علی آبائهنّ) که کوتاه تر و آسان تر بود، عبارت: (لاجنّاح علیهنّ فی آبائهنّ) آمد، تا نشان دهد آن گاه که گناهی هست، آن گناه بر زنان است. در جمله آخر، خداوند خطاب به زنان فرمود: (واتقین الله) شما زنان باید تقوای الهی را پیشه کنید و خود را در پس پرده قرار دهید. و نفرمود: (واتقوا الله) شما مردان، یا شما مردان و زنان، باید تقوای الهی را پیشه کنید و چشم ندوزید. بنابراین، روایتی که برابر آنها رسول خدا (ص) به همسران خود فرمود: از این مکتوم نابینا روی بگیرند و خود را در پس پرده حجاب نگهدارند، از همین باب است. نه این که از آن احادیث بتوان تنقیح مناط کرد و دستور کلی به واجب، یا مستحب برای تمامی زنان استفاده کرد زیرا تنقیح مناط در جایی است که احتمال ویژگی برای مورد وجود نداشته باشد، در حالی که این جا، احتمال ویژه بودن مورد، بسیار قوی است. اکنون برای روشن تر شدن بحث، روایات واقعه دیدار ابن مکتوم را از پیامبر (ص) بازگو می کنیم: (استأذن ابن مکتوم علی النبی (ص) و عنده عائشه و حفصه. فقال لهما: قوما فادخلا البیت. فقالتا: أنّه اعمی. فقال: ان لم یرَ کما فأنکما ترّیانه. ۵. ابن مکتوم از محضر پیامبر (ص) اجازه ورود گرفت. این در حالی بود که عائشه و حفصه نزد پیامبر بودند. پیامبر (ص) به آن دو فرمود: برخیزید و داخل اتاق شوید. آن دو گفتند: او نابیناست. حضرت فرمود: اگر او شما را نمی بیند، شما او را می بینید. از ام سلمه روایت شده که گفته است: (كنت عند رسول الله (ص) و عنده میمونه. فاقبل ابن ام مکتوم. وذلک بعد ان امر بالحجاب. فقال: احتجبا. فقلنا: یا رسول الله الیس اعمی لا یبصرنا؟ قال: افعمیا وان انتما الستما تبصرانه؟) ۶. من و میمونه نزد رسول خدا (ص) بودیم که ابن مکتوم وارد شد. این حادثه پس از دستور به حجاب بود. پیامبر (ص) فرمود: در پس پرده حجاب روید. گفتیم: ای رسول خدا! آیا او نابینایی که ما را نبیند، نیست؟ فرمود: آیا شما نیز نابیناید؟ آیا شما او را نمی بینید؟ همان گونه که پیش از این یادآور شدیم، این روایات، ویژه همسران پیامبر (ص) است و به هیچ روی دیگر زنان مسلمان را در بر نمی گیرد و تنقیح مناط و سریان دادن حکم به تمامی زنان مسلمان، دلیل می خواهد. ج. در مراد از (نسائهنّ) اختلاف است. در مجمع البیان، دو قول نقل شده است: ۱. مراد زنان هم کیش یعنی زنان مؤمن است، نه زنان یهودی و نصاری زیرا آنان زنان مؤمن را می بینند و برای

شوهران خود وصف می کنند: این قول از ابن عباس است. ۲. مراد، همه زنان است. ۷. از روح المعانی نیز دو قول به دست می آید:

۱. قول ابن عباس یعنی زنان هم کیش. ۲. زنان خویشاوند و وابستگان و پیوسته های به آنان: (وفی البحر: دخل فی (نسائهنّ) (الامهات و الاخوات و سایر القربات و من يتصل بهن من المتصرفات لهن و القائمات بخدمتهنّ). ۸. مادران، خواهران و دیگر خویشاوندان و زنانی که برای آنان کار می کنند و به خدمت آنان و خدمتگزار آنان هستند، داخل در (نسائهنّ) اند. سومین مرحله:

یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ، ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً. ۹. ای پیامبر! به همسران و دختران خود و زنان مؤمن بگو: چادرهای خود را بردوش گیرند. این نزدیک تر است، برای این که شناخته و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند و خدا آمرزنده مهربان است. تاکنون روشن شد که همسران پیامبر می باید خود را در پس پرده نگه دارند و تنها با خویشان نسبی و زنان مؤمن و بردگان می توانند بدون پرده روبه رو شوند. از دیگر سو، این وظیفه، شرافت و ویژه ای نیز بود که شامل زنان پیامبر (ص) شده بود همان گونه که پیش از این نیز شرافتها و وظیفه های دیگری نیز پیدا کرده بودند، از جمله: ام المؤمنین: (و ازواجه امهاتهم) ۱۰ و مساوی نبودن با دیگر زنان مسلمان در کیفر و پاداش، البته به شرط داشتن تقوا: (یا نساء النبی لستن كأحد من النساء ان اتقین). ۱۱ و از جمله وظیفه هایی که بر همسران پیامبر مقرر شده، به ناز و کرشمه سخن نگفتن با مردان و پسندیده سخن گفتن: (فلاتخضعن بالقول... و قلن قولاً معروفاً) و خارج نشدن از خانه: (قرن فی بیوتکن) به گونه دوران جاهلی خود را نیاراستن: (لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى). به هر حال، بخشیدن شرافت، بدون قرار دادن وظیفه و تکلیف و ویژه نبوده است. حال پس از فرا خواندن (امهات المؤمنین) به حجاب که هم شرافت و امتیازی بوده و هم تکلیف و وظیفه ای، همین وظیفه را و امتیاز را به دیگر زنان مؤمن نیز بخشیده است تا آنان از شرافت بهره مند شوند و قدر و منزلت آنان شناخته شود و جوانان و ولگردان، با آنان برخورد به دور از ادب، و آزار دهنده نداشته باشند و دریابند که اینان زنان با شخصیت و از خاندان شریف و پاک هستند و نباید به هیچ روی، آزرد و اذیت شوند. از این روی حجاب، جایگاه ویژه ای دارد و شرافتی به شمار می آید برای زنان مؤمن. چنین بود که زنان مدینه از این دستور خداوند استقبال کردند و به سرعت مقنعه ها و چادرهای سیاه تهیه کردند و با آنها خود را پوشاندند. ام سلمه می گوید: (لما نزلت هذه الآية: (یدنین علیهن من جلابیبهنّ) خرج نساء الانصار کأنّ علی رؤسهن الغربان من اکیة سود یلبسها). ۱۲ وقتی که آیه شریفه: (خود را با چادرها فروپوشانید) نازل شد، زنان انصار از خانه ها خارج شدند، به گونه ای که گویا کلاغهای سیاه بر روی سر آنان نشسته اند به خاطر لباسهای سیاهی که پوشیده بودند. بمانند همین سخن از عائشه نیز روایت شده است. ۱۳ بی گمان جنبه شرافتی و حق بودن حجاب از جنبه تکلیفی آن بیش تر بوده است از این روی، در پی اعلام حکم حجاب، وعده بهشت برای پیروی کنندگان از این دستور و وعده عذاب برای مخالفان آن، مطرح نشد، بلکه دلیل عقل پسند و عرف پسند آورد: (ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین). برای شناخته شدن و اذیت نشدن، این بهتر است. و به همین خاطر که جنبه شرافتی و حق بودن آن بیش تر مورد نظر بوده، زنان مدینه، برای جلوه گر شدن ابهت و حشمت خود، چادر سیاه بر سر افکنده اند با این که پیامبر (ص) نفرموده بود چادر سیاه بر سر افکنند. بویژه این که پارچه سیاه و پوشش سیاه به سبب جذب حرارت خورشید، برای سرزمینی چون شبه جزیره عربستان، مناسب نیست. بنابراین تنها توجیهی که برای این گونه لباس وجود دارد، همان ابهت و حشمت پیدا کردن و استفاده کامل از این حق است. تا بدان جا حق و شرافت بودن حجاب و چادر، بر تکلیف بودن آن برتری داشته که حتی عمر بن خطاب، خلیفه دوم مسلمانان، فکر می کرد: چادر حق است، نه تکلیف از این روی به کنیزکان اجازه پوشیدن چادر را نمی داد: (کان عمر بن الخطاب، لا یدع فی خلافته أمة تقنع ویقول انما القناع للحرائر لکیلا یؤذین). ۱۴ عمر بن خطاب، در زمان زمامداریش، به هیچ روی اجازه نمی داد که کنیزان مقنعه بپوشند و می گفت: مقنعه، ویژه زنان آزاد است تا شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند. انس می گوید: (رأی عمر جاریة مقنعة فضر بها بدرته وقال القی القناع لاتبهین بالحرائر). ۱۵ عمر کنیزی را دید که مقنعه بر سر کرده بود، با تازیانه بر سر او زد و گفت: مقنعه را بر دار و خود را به زنان

آزاد همانند نسا. در این فکر، عمر تنها نیست و دیگران نیز این چنین برداشتی را از حکم حجاب داشته اند. در مثل از ابن شهاب پرسیده شد: آیا کنیز ازدواج می کند و سرخود را می پوشاند. وی در پاسخ، آیه شریفه: (یا ایها النبی قل لازواجک) ... را تلاوت کرد و گفت: (فهی الله الاماء ان یتشبهن بالحرائر). ۱۶ خداوند کنیزان را از این که خود را همانند زنان آزاد در آورند، بازداشته است. نکته: از پرسش و پاسخ روشن می شود که پرسش کننده می دانسته است: کنیز تا شوهر نکرده، حق ندارد چادر سر کند. از این روی حکم کنیز شوهر کرده را می پرسد که آیا کنیز، با ازدواج کردن، به شرف پوشیدن چادر نایل می شود؟ ابن شهاب، پاسخ می دهد: کنیزکان، چه ازدواج کنند و چه ازدواج نکنند، از این حق، بهره ای نخواهند داشت. نکته مهم: ما اکنون بر آن نیستیم کار عمر را موجه جلوه بدهیم، یا به بوته نقد بگذاریم. همچنین، بر آن نیستیم از روایی و ناروایی برده داری و شبهه هایی که در این باب وجود دارد، سخن بگوییم. پی نوشت: ۱. سوره (احزاب)، آیه ۵۳. ۲. همان، آیه ۳۲ - ۳۳. ۳. تفسیر (مجمع البیان)، امین الاسلام طبرسی، ج ۷ - ۳۶۸/۸. ۴. سوره (احزاب)، آیه ۵۵. ۵. (وسائل الشیعه)، ج ۱۴، باب ۱۲۹، از ابواب مقدمات النکاح، ج ۱۷۱/۱ - ۱۷۲. ۶. همان، ح ۴. ۷. تفسیر (مجمع البیان)، ج ۷ - ۳۶۸/۸. ۸. تفسیر (روح المعانی)، آلوسی بغدادی، ج ۱۰۷/۱۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت. ۹. سوره (احزاب)، آیه ۵۹. ۱۰. همان، آیه ۶. ۱۱. همان، آیه ۳۲. ۱۲. تفسیر (الدر المنثور)، سیوطی، ج ۲۲۱/۵. ۱۳. همان. ۱۴. همان. ۱۵. همان. ۱۶. همان.

پوشش های مادی در قرآن

نویسنده: مهدی ارجمندفر چکیده واژه لباس مفهوم عامی است که پوشش ها و لباس های مختلفی را در بر می گیرد. «سندس» به معنای دیباج ظریف، «استبرق» به معنای دیباج ضخیم، «بطائن» به معنای آستر لباس، «نمارق» به معنای بالش ها و «زرابی» به معنای فرش ها و زیراندازها که در وصف بهشتیان آمده است. در مورد پوشش زنان، «جلایب» به معنای چادرها و «خمر» به معنای مقنعه ها در قرآن آمده است. «سابغات» و «سراییل» نیز به معنای زره است و واژه «قمیص» نیز به معنای پیراهن فقط در داستان حضرت یوسف (ع) آمده است. «مزل» به معنای پیچیدن لباس به دور خود و «مدثر» به معنای لباس رویین در خطاب به پیامبر (ص) در آغاز بعثت آمده است. در این مقاله به ۱۳ واژه که به معنای پوشش و یا مرتبط با آن است، پرداخته شده است. مقدمه قرآن کریم کتابی ادیبانه و بلیغ است و نخستین مخاطبان آن نیز از شعر و ادب آگاه بودند، لذا واژه های قرآن نیز دارای معانی دقیق و لطیف ادبی است. یک واژه ممکن است که در سیر زمان دارای معانی مختلفی باشد لذا برای فهم بهتر آیه باید در طول زمان ره سپاریم و معانی مادی و غیر مادی آن را معین سازیم تا شاید به معنای خاص آن در قرآن کریم پی ببریم. با طرح موضوعی لغات قرآن مانند پوشش ها، ظروف، ابزار نگارش، خوراکی ها و ... و بررسی دقیق معانی آن ها به طریق بهتری می توان در فضای آیات الهی قرار گرفت و ترجمه های بهتری از آیات ارائه کرد. پوشش های قرآن نیز از موضوعاتی است که دارای واژه های مادی و غیر مادی در قرآن است، (۱) که در این مقاله تنها به بررسی معانی واژه های پوششی و مرتبط با آن در قرآن پرداخته شده است. ۱. لباس اولین واژه ای که مورد پوشیدنی ها به ذهن انسان خطور می کند، واژه لباس است. این واژه و مشتقات آن ۲۳ بار در قرآن آمده است. در تعریف این واژه آمده است: «ماوارایت به جسدک» یعنی هر آن چه که با آن بدنت را می پوشانی. (۲) در واقع معنای آن پوشاک و جامه است مانند: یا بنی ادم قد انزلنا علیکم لباسا (اعراف، ۷/۲۶)؛ ای فرزندان آدم، در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم. که در مورد لباس و پوشش عرفی انسان ها در زمان های مختلف بکار می رود. این واژه در مورد لباس بهشتیان نیز آمده است: و لباسهم فیها حریر (فاطر، ۳۵/۳۳) و در آنجا جامه شان پرنیان خواهد بود. البته لباس در معنای پوشش خاصی نیز آمده است: و علمناه صنعهُ لبوس لکم لتحصنکم من بأسکم (انبیاء، ۲۱/۸۰) و به (داوود) (فن زره) سازی (آموختیم تا شما را از) خطرات (جنگتان حفظ کند که در این آیه به معنای زره است. معنای غیر مادی این واژه و مشتقات آن، به مراتب بیشتر از کاربردهای مادی آن است؛ مثلاً ماده

«لبس» به معنای مشتبه شدن امر بارها در قرآن آمده است: و لا تلبسوا الحق بالباطل (بقره، ۲/۴۲) و حق را به باطل در نیامیزید، لم تلبسوا الحق بالباطل (آل عمران، ۳/۷۱) چرا حق را به باطل در می آمیزید، و للبسنا عليهم ما يلبسون (انعام، ۶/۹) و امر را هم چنان بر آن مشتبه می ساختم. (۳) از دیگر معانی غیر مادی لباس حیاست: و لباس التقوی ذلک خیر (اعراف، ۷/۲۶) و (لی) بهترین جامه (لباس) تقوا است. اضافه کردن لباس برای تقوا از این جهت است که همان گونه که لباس، بدن و عورت انسان را کاملاً می پوشاند، تقوا و پرهیزگاری هم وجود انسان را در بر می گیرد و آن را از گناهان و عیوب اخلاقی که باعث رسوایی است، دور می کند. (۴) لباس به معنای همسر نیز در قرآن بکار رفته است: هن لباس لکم و أنتم لباس لهن (بقره، ۲/۱۸۷) آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید. ارتباط این معنا با واژه لباس در این است که در واقع زن و شوهر، همدیگر را از کشیده شدن به فسق و فجور باز می دارند. پس در حقیقت هر کدام از زن و مرد لباس و ساتر یکدیگرند. (۵) حال با توجه به قسمت قبل آیه: أحل لکم لیلۃ الصیام الرفث الی نسائکم (بقره، ۲/۱۸۷) در شب های روزه همخوابگی با زنانان بر شما حلال گردیده است. لطافت این معنا بیشتر نمایان می-گردد، چرا که انسان با لباس، عورت خود را از دیگران می پوشاند ولی خود لباس از نظر دیگران پوشیده نیست؛ همسر انسان نیز همینطور است یعنی زن و مرد هر یک، دیگری را از تماس با غیر می-پوشاند ولی نسبت به یکدیگر منعی ندارند و از یکدیگر پوشیده نیستند. احتمالاً از وجوه دیگر ارتباط این معنا با واژه لباس، اشاره به معانیه است که زن و مرد همدیگر را مانند لباس در بر می گیرند. از تاریکی شب نیز در قرآن، به لباس تعبیر شده است: و جعلنا اللیل لباسا (نبا، ۷۸/۱۰) و شب را (برای شما) پوششی قرار دادیم. در مورد ارتباط این معنا با واژه لباس نیز می-توان گفت که چون شب فرا گیر است و تمام نقاط فرو رفته در تاریکی را به طور یکنواخت می-پوشاند: و من شر غاسق إذا وقب (فلق، ۱۱۳/۳) و از شر تاریکی چون فرا گیرد. از آن تعبیر به لباس شده است. ۲. واژه های پوشش و مرتبط با آن در توصیف بهشتیان ۳. اسندس (Sundus) این واژه در قرآن سه بار بکار رفته است (کهف / ۳۱، دخان / ۵۳، انسان / ۲۱) و در زبان های سریانی، آرامی و عبری با معانی تقریباً مشابهی بکار رفته است. معنای آن در سریانی حریر نازک، در عبری، آرامی و آکادی به معنای حریر نیکو و در یونانی به معنای لفاف و پوشش کتان است. (۶) احتمالاً یونانی آن نیز، سندوکس یا سندوقس است که وارد زبان عربی شده است. (۷) لذا می توان گفت که در معرب بودن این واژه تردیدی نیست. در معنای آن آمده است: «ضرب من البزیون یتخذ من المرعزی» یعنی نوعی از لباس که از پشم بز گرفته شده است. (۸) در کلام مفسران هم به معنای دیباج ظریف آمده است. (۹) ضمن آن که بین دانشمندان اهل لغت و گروهی از مفسران، ظریف بودن و نازک بودن آن معنای مشترکی است که به وضوح قابل دریافت است. در بعضی از ترجمه های قرآن نیز به معنای دیبای تنک، جامه های تنک، حریر نازک، جامه ابریشم و دیبای خوش آمده است. (۱۰) ۲-۳. استبرق (Istabraq) این واژه ۴ بار در قرآن آمده است: بطائنها من استبرق (الرحمن، ۵۴/۵۵) و سه مورد دیگر آن همراه با سندس است که قبلاً به آن اشاره شد. این واژه که تقریباً همه دانشمندان مسلمان در معرب بودن آن اتفاق نظر دارند؛ از فارسی میانه به زبان ارمنی و سریانی رفته است و بی شک از فارسی میانه وارد زبان عربی شده است. (۱۱) زبیدی در تاج العروس اصل فارسی آن را «استبره، استروه، استفره، استبره» آورد است که ستر به معنای مطلق غلیظ است؛ آن گاه به دیباج غلیظ اختصاص یافته است. (۱۲) «ق» در آخر کلمه نیز نمایان گر پسوند پهلوی «ک» است. در مورد ریشه این واژه اختلاف نظر وجود دارد، گروهی «همزه» را به تنهایی و بعضی «همزه، ت، س»، را زائد می دانند اما در مجموع می توان گفت که از آن جا که تصغیر این کلمه «ایبرق» است و در تصغیر نیز به اصل کلمه برگردانده می-شود، لذا ریشه کلمه از «برق» است. (۱۳) معنای این واژه: «الذی یج الغلیظ و قیل دیباج یعمل بالذهب أو ثیاب حریر صفاق معرب عن استبر و أصل معناه الغلیظ» (۱۴) یعنی ابریشم ضخیم، گفته شده است: ابریشم که از جنس طلاست یا لباس حریر زیر که از استبر معرب شده است و اصل معنای آن ضخیم است. معنای این واژه در سریانی به معنای حریر گل دار است و در فارسی به معنای ستر، ضخیم و محکم آمده است. (۱۵) در سیره ابن هشام آمده است: «إن جبرئیل علیه السلام أتى رسول الله صلی

الله علیه و آله حین قبض سعد بن معاذ من جوف الليل معتجرا بعمامة من إستبرق» (۱۶) یعنی جبرئیل (ع) هنگام قبض (روح) سعد بن معاذ در دل شب نزد رسول الله (ص) آمده در حالی که پوشیده با عمامه ای از استبرق بود. در مسند ابن حنبل نیز آمده است: «... یعوده من وجع و علیه برد إستبرق» (۱۶) یعنی هر دردمندی به او مراجعه می کرد و در حالی که بر او عبای استبرق بود. در کلام بعضی از مفسران نیز به معنای دیباج غلیظ آمده است. (۱۷) شاید این سؤال در ذهن آید که ضخیم بودن استبرق چگونه است؟ آیا باعث آزار و اذیت بدن نیست؟ طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه ۲۱ سوره انسان گوید: «لا یراد الغلظ فی السکک إنما یراد به التخانة فی النسيج» یعنی سستبر بودن و ضخیم بودن در نخ و جنس آن نیست بلکه منظور محکم بودن در بافت است. ۳-۳. نمارق (Namariq) این واژه فقط در یک جای قرآن آمده است: و نمارق مصفوفة (غاشیه، ۸۸/۱۵) و بالش هایی پهلوی هم (چیده). جوالیقی و سیوطی، نمارق را در زمره واژه های دخیل ذکر نکرده اند. (۱۸) گروهی نیز مانند کندی این واژه را فارسی و اصل آن را «نرمه» بیان می کنند. ادی شیر این واژه را در بین الفاظ فارسی معرب نقل کرده است و اصل آن را از «نرماک» فارسی می داند. (۱۹) معنای این واژه: «ألوسادة الصغيرة أو الشرء أو الیثرء أو الطنفسة فوق الرخل» (۲۰) یعنی بالش کوچک یا بالشچه که روی زمین می گذارند یا گلیم روی پالان. این واژه در شعر عرب نیز آمده است مانند: «نحن بنات الطارق نمشی علی النمارق» (۲۱) یعنی ما دختران طارق هستیم که بر روی فرش های نرم راه می رویم. در شعر رؤبه نیز آمده است: «أعدله أخطالا له و نرمقا» یعنی برای او لباس سستبر و بالش مهیا کرد. این واژه دوبار نیز در نهج البلاغه آمده است. (۲۲) آن جا که حضرت علی (ع) درباره اموات گوید: «فاستبدلوا بالقصور المشیده و النمارق المعهدة الصخور و الأحجار المسندة و القبور اللاطئة الملحدة» (۲۳) یعنی قصرهای بلند و محکم و بساط عیش و بالش های نرم را به سنگ ها و آجرها و قبرهای به هم چسبیده تبدیل کردند. هم چنین در حکمت ۹ نهج البلاغه آمده است: «نحن النمرقة الوسطی بها تلحق التالی و إليها یرجع العالی» یعنی ما تکیه گاه میانه ایم عقب ماندگان به ما می رسند و پیش تاختگان به ما بازمی گردند. محمد عبده در تفسیر آن گوید: همان گونه که با بالش و پستی برای آرامش و راحتی تکیه می کنند، اهل بیت (ع) نیز مانند تکیه گاه هستند که مردم در امور دین به آنها استناد می کنند. «مصفوفة» نیز به معنای در کنار یکدیگر است. (۲۴) چنان چه طبرسی نیز گوید: بالش هایی که در کنار یکدیگر مانند مجالس پادشاهان در دنیا است. (۲۵) ۳-۴. زرابی (Zarabi) این واژه در قرآن فقط یک بار آمده است: وزرابی مبنوثة (غاشیه، ۸۸/۱۶) و فرش های (زربفت) گسترده. این واژه به دفعات در ادبیات کهن عربی آمده است. بعضی آن را برگرفته شده از زیر پای فارسی بیان کرده اند. (۲۶) در مورد اصل آن گفته شده است که تعریب «زرآب» است و به معنای آب طلا- یا آب زرد است و بر هر آنچه که رنگ زرد دارد، اطلاق می شود. (۲۷) معنای آن نیز فرش ها، قالی ها، زیراندازها و یا هر آنچه را که پهن می شود، در بر می گیرد، (۲۸) جوهری آن را مترادف با نمارق می داند اما با توجه به تکرار این دو واژه در کنار هم و دو صفت جداگانه: و نمارق مصفوفة و زرابی مبنوثة (غاشیه ۱۵-۱۶) این معنا صحیح نیست. اگر چه راغب اصفهانی در المفردات، معنای این واژه را نوعی از لباس نگارین و آراسته بیان کرده است، (۲۹) اما معنای غالب و پذیرفته شده برای آن واژه، همان معنای فرش ها و زیراندازهاست. در اصل «زرابی» به گیاهی که دارای رنگ زرد، قرمز و سبز است، اطلاق می شود و به فرش و قالی نیز بخاطر رنگارنگ بودن آن زرابی گفته می شود. (۳۰) در سخنی از ابوهریره منقول است: «ویل للعرب من شر قد اقترب ویل للزریئة، قیل: و ما الزریئة؟ قال: الذین یدخلون علی الأمراء فإذا قالوا شرا أو قالوا شیئا قالوا صدق». یعنی وای به عرب از بدی که به آن نزدیک شده است. وای بر زریه؛ گفته شد که چیست زریه؟ گفت کسانی که بر حکما وارد می شوند و چه خوب به آنها بگویند و چه بد، گویند صحیح است. واضح است که نسبت دادن چنین شخصی به زریه، بخاطر ملون بودن و رنگ عوض کردن اوست. در کلام بعضی از مفسرین نیز به معنای فرش های عریض و گران بهاست. (۳۱) در ترجمه های قرآن نیز معنای زیلو، فرش ها، نهالین ها (ستبر، تشک) ذکر شده است. (۳۲) «مبنوثة» نیز به معنای پهن شده که متناسب با معنای فرش است. ۴. پوشش زنان ۴-۱. خمر این کلمه یک بار در قرآن آمده است: ولیضربن

بخمرهن علی جیوبهن (نور، ۲۴/۳۱) خمر که از خمر (Khamr) گرفته شده است، مفرد آن خمار و کلمه ای عربی است که به احتمال زیاد از زبان آرامی به عاریت گرفته شده است و در اشعار جاهلی زیاد بکار رفته است. چرا که بسیاری از مشتقات خمر نیز اصلی آرامی دارند. (۳۳) اصل خمر به معنی پوشاندن است و به چیز پوشیده شده خمار گویند. هم چنین به شراب خمار گفته می شود؛ چرا که قوا و حواس ظاهری انسان را می پوشاند و به باطن نفوذ می کند و عقل را می پوشاند لذا برای هر مسکری که با آن حواس و قوای انسان پوشیده می شود، بکار می رود. (۳۴) در حدیثی از پیامبر (ص) روایت شده است: «خمر و آنتیکم» یعنی ظروف خود را بپوشانید. زمانی که یک ظرف شیر به محضرش آورده شد، فرمود: «هلا خمر ته ولو بعد تعرضه علیه» (۳۵) یعنی چرا آن را نپوشاندی و اگر چه با یک چوب که بر روی آن قرار دهی. در سیره پیامبر (ص) است که «ان النبی کان یسجد علی الخمره» یعنی پیامبر (ص) بر روی سجاده سجده می کرد. زجاج در مورد لفظ خمره در این حدیث گوید: «سمیت خمره لانها تستر الوجه من الارض» (۳۶) یعنی خمره نامیده شد از آن جهت که سطح زمین را می-پوشاند. در مورد پوشش و حجاب، راغب در مفردات گوید خمار در عرف به آن چه که زن با آن سرش را می-پوشاند، اطلاق می شود. محدوده پوشش با خمر نیز سر و گردن و گریبان است. (۳۷) در مورد شأن نزول آیه زمخشری گوید: و زنان عرب معمولاً پیراهن هایی می پوشند که گریبان هایشان باز بود و دور گردن و سینه را نمی پوشاند و روسری هایی هم که روی سر خود می-انداختند، از پشت سر می آویختند. همین طور که الآن بین مردن عرب متداول است و قهرا گوش ها و بنا گوش ها و گوشواره ها و جلوی سینه و گردن نمایان می شد. آنگاه این آیه زنان را به پوشاندن سر و سینه به طور کامل فرا می خواند. تعبیر به «علی جیوبهن» نیز اشاره به احاطه مقنعه و چیرگیس بر گریبانه است، به گونه ای که جای خالی وجود نداشته باشد. (۳۸) ظاهر تعبیر به «ولیضربن» تأکید بر این مطلب است که مقنعه، سینه و گریبان زن را کاملاً بپوشاند و مقنعه از جای خود حرکت نکند تا اینکه این مواضع در دید نامحرم قرار نگیرد. (۳۹) ابوالفتوح رازی نیز در ذیل این آیه گوید: «بگو این زنان را تا این مقنعه ها بر گریبان ها زنند یعنی چنان سازند که گریبان هایشان پوشیده باشد به مقنعه- هایشان تا سینه هایشان پیدا نبود. (۴۰) ۲-۴. جلابیب (Jalabib) این واژه در قرآن یک بار آمده است: یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن (احزاب، ۳۳/۵۹) ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند». بعضی آن را مأخوذ از واژه حبشی می دانند و هم چنین یک واژه مرضی قدیمی؛ چرا که در شعر عربی و در شعرهای قدیم کاربرد داشته است. (۴۱) اگر چه برای این واژه در معانی پیراهن (۴۲) و ملحفه (۴۳) نیز آمده است، اما معنایی که بیش از همه در کتاب های لغت و تفاسیر ذکر شده است، پوشش خاصی برای زنان است که چادر نامیده می شود. خلیل بن احمد فراهیدی در العین، این واژه را لباس بلندتر از مقنعه و کوتاه تر از رداء که زن با آن سرش را می-پوشاند، می داند. (۴۴) در تاج العروس تعریفی کامل تر از قبل آمده است: «هو ما تغطي به المرأة أو هو ما تغطي به ثيابها من فوق كالمحفة أو هو الخمار» (۴۵) یعنی آن چه که با آن زن خودش را می پوشاند یا هر آنچه که با آن لباسش را از بالا مانند ملحفه می پوشاند یا مقنعه. ابن منظور نیز گوید: «ملاءتها التي تشتمل بها» (۴۶) یعنی چادر زن که او را در بر می گیرد. شأن نزول آیه نیز مربوط به زنانی است که برای رفتن به مسجد از خانه هایشان خارج می شدند و پشت سر رسول خدا (ص) نماز می خواندند و در وقت نماز مغرب و عشاء جوانان در راهشان می نشستند و آنها را مورد آزار و اذیت قرار می-دادند؛ آنگاه این آیه نازل شد و زنان را به پوشش کامل در مقابل نامحرمان دعوت کرد. (۴۷) و در بعضی از تفاسیر نیز در معنای آیه به لفظ چادر در تصریح شده است؛ در کشف الاسرار آمده است: «ای پیامبر! بگو مر زنان خویش و دختران خویش و زنان مؤمن تا تنگ فراز آرند و نزدیک به روی های خویش چادرهای خویش. (۴۸) ابوالفتوح رازی نیز گوید: «وقت خروج نزدیک کنند بر آنها از روی چادرهای خود را» (۴۹) پس تا این جا روش شد که معنای جلباب، پوششی فراگیر برای زنان بر روی لباس هایشان است که چادر نامیده می شود. ظاهراً تعبیر به «یدنین» دلالت بر این دارد که زن ها چادرهایشان را محکم به خود بگیرند و از کنار رفتن آن باعث دیده شدن لباس هایشان می شود،

خودداری کنند. حضرت علی (ع) در خطبه ی ۴، ضمن سخنی به مردم فرمود: «سترنی عنکم جلباب الدین» یعنی تظاهر به دینداری شما پرده ای میان ما کشیده. همچنین در حکمت ۱۱۲ نهج البلاغه آمده است: «من أحبنا أهل البيت فليستعد للفقير جلبابا» یعنی هر کس ما اهل بیت پیامبر را دوست بدارد، پس باید فقر را چونان لباس روین بپذیرد. از این تعبیر استعاره ای حضرت علی (ع) نیز فهمیده می شود که «جلباب» یک پوشش بلند و فراگیر است. در ترجمه های قرآن نیز در معنای این واژه چادرها، بالا پوشش ها ذکر شده است. ۵. زره ۵-۱. سابغات این کلمه در قرآن یک بار تکرار شده است. أن اعمل سابغات و قدر فی السرد (سبأ، ۳۴/۱۱) که (زره های فراخ بساز و حلقه ها را درست اندازه گیری کن. در زبان های عبری، آرامی، سریانی و مندانی به معنی پر، فراوان، و سرشار بودن است. (۵۰) اصل این کلمه به معنای تمام بودن چیز و کمال شیء است: (۵۱) «سبغ الشيء سبوغاً» به معنای «طال إلى الأرض» یعنی تا روی زمین آمد. (۵۲) «أسبغ الوضوء» به معنای اینکه وضو را کامل و تمام انجام داد. «شیء سابغ» یعنی «کامل واف». (۵۳) «سبغ» مجازاً به معنای فراخی، گشایش و رفاه است مانند «سبغت النعمة: اتسعت» «ألحمد لله على سبوغ النعمة». منظور از «سابغات» نیز در آیه أن اعمل سابغات (سبأ ۱۱) زره های پهن و بلند، و زره های تمام و کامل است. بلندی این زره نیز تا روی زمین یا روی غوزک پاست. چنانچه به مردی که دارای زره کامل و بلند است، «رجل مسبغ» گفته می شود. مراد از «سرد» نیز در آیه بافت زره است و اندازه بافت نیز به معنای متناسب بودن زنجیره هاست. (۵۴) اولین کسی که زره ساخت، حضرت داوود (ع) است که خداوند آهن را برای او نرم کرد و او نیز با ساخت زره و فروختن آن برای خود و خانواده-اش غذا تهیه کرد. (۵۵) ۵-۲. سربال این کلمه در قرآن دو بار آمده است: و جعل لکم سربال تقيکم الحر و سربال تقيکم بأسکم (نحل، ۱۶/۸۱) مفرد آن سربال (Sarbal) و از لغات فارسی معرب است. آذرتاش آذرنوش نیز این واژه را در فهرست واژه های فارسی بکار رفته در شعر جاهلی ذکر کرده است. این کلمه معرب «شروال» است و اصل آن «سربال» است که از «سر» به معنی بالا و از «بال» به معنی تن تشکیل شده است و در عربی با لغات سروال، سرویل، سراویل و شروال هم خانواده است. از آن افعالی مانند: سرل، تسرول، سربل و تسربل ساخته شده است. سربال لباسی است با جنس های متفاوت که بر نصف بالای تن پوشیده می-شود؛ چنانچه سروال بر قسمت پائین بدن پوشیده می شود. در «سربال تقيکم الحر» پیراهنی مورد نظر است که از گرما محافظت می کند و جنس آن پنبه ای، کتانی و پشمی است. (۵۶) و مراد از «سربال تقيکم بأسکم» زره و لباس جنگی است که از ضربات جلوگیری می کند، لذا می توان نتیجه گرفت که سربال، مفهوم عامی است که انواع پیراهن ها و با جنس های مختلف را شامل می شود، چنانچه زمخشری نیز به این مطلب در تفسیر کشاف اشاره کرده است. در نهج البلاغه نیز به معنای پیراهن ها، جامه-ها، پوشش ها و جوشن ها آمده است. ۶. آستر لباس ۶-۱. ابطائن این واژه در قرآن یک بار آمده است: متکئين على فرش بطائنها من إستبرق (الرحمن، ۵۵/۵۴) بطائن به معنای آستر لباس است که عکس رویه لباس است. «بطن فلان ثوبه تبطينا» نیز به معنای قرار دادن آستر برای لباس است که در واقع آن قسمت از لباس که پنهان است و مردم نیز عرفاً آن را پنهان می کنند. (۵۷) در قرآن کریم «بطانه» به معنای همراز و رازدار انسان آمده است: لا تتخذوا بطانه من دونکم (آل عمران، ۳/۱۱۸) از غیر خودتان دوست و همراز مگیرند. واضح است که موضوع محرمانه، به صورت مخفیانه برای همراز انسان گفته می شود. معلوم است که آستر لباس به همراه رویه آن است و آستر بدون رویه معنا ندارد، به همین دلیل در آیه بطائنها من إستبرق تنها به ذکر آستر بسنده شده است. و معمولاً آستر لباس کم ارزش تر از رویه آن است و زمانی که آستر لباس از استبرق است، رویه آن به مراتب با ارزش تر است. بعضی از مفسران مانند طبرسی و زمخشری جنس رویه آن را سندس بیان کرده اند و شاید دلیل آنها آیاتی است که سندس و استبرق در کنار هم آمده است. (کهف / ۳۱، دخان/ ۵۳، انسان / ۲۱) در بعضی ترجمه های قرآن نیز به معنای آستر اشاره شده است. ۷. قميص (Qamis) این واژه در قرآن ۶ بار و تنها در مورد پیراهن حضرت یوسف (ع) آمده است. گروهی این واژه را عربی می دانند اما آنچه مسلم است، این واژه مشتق از ریشه عربی نیست و یک واژه عاریتی قدیمی است که در شعر قدیم عربی بارها به کار رفته است چنانکه سیوطی نیز اصل آن را

فارسی بیان کرده است. (۵۸) سخن در مورد معانی این واژه بسیار دشوار است؛ چرا که اکثر کتابهای لغت تفاسیر تنها به معنای پیراهن اکتفا کرده اند. یکی از نوادر معانی گفته شده که تا اندازه ای معنای این واژه را تبیین می کند، سخن زبیدی در تاج العروس است: «إن القميص ثوب مخيط بكمين غير مفرج يلبس تحت الثياب» یعنی لباس دوخته شده ای که آستین دارد و بدون دکمه که زیر لباس پوشیده می شود. جنس آن نیز از پنبه یا از کتان است و بعضی هم گفته اند که اگر از پشم باشد، قمیص به حساب نمی آید. (۵۹) در نهج البلاغه، خطبه ۱۳، قمیص در مورد خلافت بکار رفته است: «أما والله لقد تقمصها فلان و إنه ليعلم أن محلی منها محل القطب من الرحا» یعنی آگاه باشید به خدا سوگند ابابکر خلافت را به تن کرد در حالی که می دانست جایگاه من در حکومت اسلامی چون محورهای سنگ های آسیاب است. ۸. پوشش های پیامبر (ص) پیامبر (ص) دوبار در قرآن با پوشش خاص مورد خطاب قرار گرفته است و آن به شرح ذیل است ۱-۸. مدثر این کلمه در قرآن یک بار در خطاب به پیامبر (ص) در آغاز بعثت آمده است: یا ایها المدثر (مدثر، ۷۴/۱) ای کشیده ردای شب بر سر. اصل کلمه مدثر از متدثر است که تاء قلب به دال شده است و دال هم در دال ادغام شده است. المدثر به معنای زیادی مال است و به افراد ثروتمند هم «أهل دثر» گفته شود. در مورد پوشش به لباس روین گفته می شود که روی لباس زیرین پوشیده می شود. ابن منظور در لسان العرب گوید: «الدثار: الثوب الذی یستدفا به من فوق الشعار» یعنی لباسی که برای گرم شدن با آن روی لباس زیرین پوشیده می شود. صاحب التحقيق گوید: «هو ما تضعف فوق اللباس محیطا به» به معنی چند لباسی که روی لباس زیرین است و آن را دربر می گیرد. در مجمع البحرین نیز آمده است: «الدثار الذی هو فوق الشعار و الشعار ثوب الذی یلی الجسد» یعنی لباسی که روی لباس زیرین است و شعار آن لباسی است که (پوست) بدن را می پوشاند. با توجه به توضیحات بالا، دثار به لباس یا لباس-هایی گفته می شود که روی لباس زیرین پوشیده می شود و در معرض دید قرار می گیرد و ممکن است به خاطر گرم کردن بدن نیز پوشیده شود، و در معرض دید قرار گیرد و ممکن است که به خاطر گرم کردن بدن نیز پوشیده شود. از ماده دثر، به کنایه در مورد هر چیز آشکاری استفاده می شود؛ چنانچه در نهج البلاغه ماده دثر چهار بار آمده است که در همه آنها کنایه از آشکار بودن است. (۶۰) در خطبه ۸۹ در وصف دوره جاهلیت فرماید: «و شعارها الخوف و دثارها السیف» یعنی و در درونش وحشت و اضطراب و بر بیرون شمشیرهای ستم حکومت داشت. حضرت علی (ع) در مورد زاهدان فرماید: «و القرآن شعارا و الناس دثارا»: (حکمت ۱۰۴) یعنی قرآن را پوشش زیرین و دعا را لباس روین خود قرار دادند. در خطبه ۱۹۸ نیز آمده است: «فاجعلوا طاعة الله شعارا دون دثارکم» یعنی پس طاعت خدا را پوشش جان قرار دهید نه پوشش ظاهری. در مورد خطاب به پیامبر (ص) نیز اقوال مختلفی نقل شده است؛ مثلا بعضی مراد از پوشش را نبوت یا پنهان شدن از دید بیان کرده اند، اما ظاهرا آنچه صحیح تر است، همان پوشیدن لباس مراد باشد. (۶۱) ۲-۸. مزمل: این واژه نیز در قرآن یک بار آمده است که مانند مدثر خطاب به پیامبر (ص) است: یا ایها المزمل (مزمل، ۷۳/۱) یعنی ای جامه به خویشتن پیچیده. «زمل» به معنای پیچیدن لباس به دور خود است. (۶۲) در حدیث آمده است: زملوهم بدمائهم: ای لفوهم متلطخین بدمائهم» که به معنای آغشته بودن در خون است. (۶۳) در این آیه نیز پیامبر (ص) را مزمل خطاب کرده است و ظاهرا حضرت در موقع نزول این سوره، جامه ای را به خود پیچیده بودند، چرا که در مقابل دعوتش مورد استهزاء و اذیت قرار گرفته و اندوهناک بود، لذا برای دفع غم و اندوه جامه ای به دور خود پیچید تا لحظه ای استراحت کند، به او خطاب شد که ای جامه بر خود پیچیده! برخیز و نماز شب بخوان و در برابر آنچه که به تو می گویند، صبر کن و در برابر مصائب صبور باش. (۶۴) پی نوشت ها: ۱. از پوشش های غیر مادی مانند آکنه. (انعام / ۲۵، اسراء / ۴۶، کهف / ۵۷، فصلت / ۱۵، غشاوة / بقره / ۷، جاثیه / ۲۳، غواش / اعراف / ۴۱)، غطاء (کهف / ۱۰۱) و... ۲. فراهیدی، کتاب العین، ۷/۲۶۲. ۳. علامه طباطبائی، المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ۷/۲۶. ۴. بهاء الدین خرمشاهی، هفتاد تحقیق قرآنی، ۲/۱۹۳۱. ۵. ترجمه المیزان، ۲/۶۴. ۶. محمد جواد مشکور، فرهنگ تطبیقی عرب با زبان های سامی ایرانی، ۲/۴۱۳. ۷. عباس مهرین شوشتری، فرهنگ لغات قرآن / ۲۳۳. ۸. العین، ۷/۳۴۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۶/۱۰۷. ۹. محمد

بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۲۸/۱۳۷؛ شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰/۶۲۳. ۱۰. یاحقی، فرهنگ نامه قرآنی، ۲/۸۷۰. ۱۱. آرتور جفری، واژه های دخیل در قرآن مجید / ۱۱۸. ۱۲. زبیدی، تاج العروس، ۲۵/۶۸. ۱۳. همان. ۱۴. ادی شیر، الالفاظ الفارسیه المعربه / ۱۰. ۱۵. فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی ایرانی، ۱/۱۹. ۱۶. المنجد / ۹۴. ۱۷. جامع البیان، ۲۷/۱۳۷؛ مجمع البیان، ۱۰/۶۲۳. ۱۸. واژه های دخیل در قرآن مجید / ۴۰۳. ۱۹. المنجد / ۲۶۴. ۲۰. فیروز آبادی، قاموس المحيط، ۳/۴۱۴؛ الالفاظ الفارسیه المعربه / ۱۵۴. ۲۱. فرهنگ لغات قرآن / ۴۶۵. ۲۲. علی اکبر قرشی، مفردات نهج البلاغه، ۲/۱۰۶۷. ۲۳. نهج البلاغه، خ ۲۲۶. ۲۴. زمخشری، الکشاف من حقایق غوامض التنزیل... ۴/۷۱۴. ۲۵. مجمع البیان، ۱۰/۲۷۲. ۲۶. واژه های دخیل در قرآن / ۲۳۳. ۲۷. الالفاظ الفارسیه العربیه / ۷۶۶. ۲۸. تاج العروس، ۳/۱۲. ۲۹. راغب اصفهانی، المفردات / ۳۷۹. ۳۰. تاج العروس، ۳/۱۲. ۳۱. جامع البیان، ۱۰/۱۰۵؛ الکشاف، ۴/۷۴۴؛ مجمع البیان، ۱۰/۷۲۷. ۳۲. فرهنگنامه ی قرآنی، ۲/۸۱۹. ۳۳. واژه های دخیل در قرآن مجید / ۱۹۸. ۳۴. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ۳/۱۲۱. ۳۵. تاج العروس، ۳/۱۲۱. ۳۶. لسان العرب، ۴/۲۸۵. ۳۷. مجمع البیان، ۷/۲۱۷. ۳۸. التحقيق فی کلمات القرآن، ۳/۱۲۴. ۳۹. همان. ۴۰. ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روض الجنان، ۱۱/۲۰۷. ۴۱. واژه های دخیل در قرآن مجید / ۱۶۹. ۴۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱/۴۶۹. ۴۳. جوهری، الصحاح، ۱/۱۰۱. ۴۴. العین، ۶/۱۳۲. ۴۵. تاج العروس، ۲/۱۷۵. ۴۶. لسان العرب، ۱/۲۷۳. ۴۷. علامه طباطبائی، ۱۶/۵۱۷. ۴۸. میبدی، کشف الاسرار، ۸/۱۷۹. ۴۹. روح البیان، ۲۲/۱۷۹. ۵۰. فرهنگ تطبیقی...، ۱/۳۵۵. ۵۱. الصحاح، ۴/۳۲۱. ۵۲. تاج العروس، ۲۲/۴۹۹. ۵۳. الصحاح، ۴/۳۲۱. ۵۴. المیزان، ۱۶/۵۴۶. ۵۵. مجمع البیان، ۸/۵۹۷. ۵۶. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۳/۱۴۸. ۵۷. لسان العرب، ۱۳/۵۶. ۵۸. واژه های دخیل در قرآن مجید / ۳۵۲. ۵۹. تاج العروس، ۱۵/۱۲۸؛ قاموس المحيط، ۲/۴۶۲. ۶۰. مفردات نهج البلاغه، ۱/۳۵۷. ۶۱. المیزان، ۲۰/۱۲۴. ۶۲. لسان العرب، ۱۱/۳۱۱؛ صحاح، ۴/۱۷۱. ۶۳. طریحی، مجمع البحرین، ۵/۳۸۹. ۶۴. المیزان، ۲۰/۹۴.

حجاب و عفاف در قرآن کریم

نویسنده: نفیسه زروندی «یا ایها النبی، قل لازواجک و بنائک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً؛ ای پیامبر به زنان و دختران خود و به زنان مؤمن بگو روسری های بلند بر خود بیفکنند، این عمل مناسب تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند و خداوند آمرزنده ی مهربان است». (۱) (سوره احزاب، آیه ی ۵۹) در این نوشته، بر آنیم که آیه ی مورد نظر را مورد بررسی قرار داده و برخی از نکات پیرامون آن را که نتیجه ی مطالعه ی کتب تفسیری می باشد، به رشته ی تحریر درآوریم. شایسته ی یادآوری است که این نوشته، قصد تفسیر آیه را ندارد و تنها به بیان نکات اجمالی آن بسنده می کند، اما پیش از طرح نکات، لازم است مفهوم حجاب بررسی گردد. مفهوم حجاب حجاب، در لغت به معنای مانع و پرده و پوشش آمده است. حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بعد ایجابی و سلبی است. بعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است و این دو بعد باید در کنار یکدیگر باشند؛ تا حجاب اسلامی محقق شود. گاهی، ممکن است یک بعد باشد ولی دیگری نباشد که در این صورت، نمی توان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است. اگر به معنای عام، هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب می تواند اقسام متفاوتی داشته باشد، از جمله حجاب ذهنی، فکری و روحی، علاوه بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی می کند، نام برده شده است، مثل حجاب و پوشش در نگاه که به مردان و زنان، در مواجهه با نامحرم توصیه شده است. «جلابیب» جمع جلباب، به معنای مقنعه ای است که سر و گردن را می پوشاند. (۲) و یا پارچه ی بلندی است که تمام بدن و سر و گردن را می پوشاند. (۳) مرحوم امین الاسلام طبرسی، در «مجمع البیان»، در ذیل آیه می نویسد، «جلباب» عبارت از روسری بلند است که هنگام خروج از خانه، زنان به وسیله ی آن، سر و صورت خود را می پوشانند... مقصود این است که با

روپوشی که زن بر تن می کند، محل گریبان و گردن را بپوشاند. با توجه به معانی جلاب و از جمله، این معنی که پارچه ی بلندی برای پوشیدن تمام بدن و سر و گردن است، در معنای امروزی، می توان پوشش «چادر» را با «جلاب» همانند و مشابه در نظر گرفت و از آن جا که در این آیه، به طور مشخص به استفاده ی زنان و دختران از جلاب اشاره شده است، می توان نتیجه گرفت که طبق فرموده ی رهبر معظم انقلاب اسلامی، چادر به عنوان یک حجاب برتر مطرح شده است. پوشش، معرف شخصیت و عفت زن مؤمن است و موجب می گردد که افراد لایابالی جرأت نکنند به او جسارت کرده و به دید شهوت و هوسرانی به او بنگرند. این آیه، بیان می دارد: زنان مؤمن برای این که مورد آزار افراد هرزه قرار نگیرند، به گونه ای خود را بپوشانند که زمینه ای برای بی حرمتی به آنها فراهم نگردد. خداوند در این فرموده اش، ابتدا فلسفه ی حجاب را تبیین می کند و با تهدید و زور، دستور حجاب را مطرح نمی کند و سپس، به بیان الگوی عملی پوشش، یعنی جلاب که پوشش خاص آن زمان بوده است، اشاره می کند. در اینجا، می توان نتیجه گرفت که برای ایجاد فرهنگ حجاب و پوشش مناسب در جامعه، باید ابتدا پایه های اعتقادی و بینش افراد را نسبت به این موضوع، محکم کنیم و این، یعنی نهادینه سازی باورهای درست و فرهنگ سازی دقیق. بنابراین، تهدید و اجبار، هیچ گاه به عنوان اولین راهکار، اثر بخش نخواهد بود. این آیه، به پیامبر فرموده است که ابتدا، به زنان و دختران خود و بعد، به زنان مؤمن بگو که حجاب را رعایت کنند. یعنی، در امر به معروف، اول از خودی ها و نزدیکان شروع کنیم، سپس به سراغ دیگران برویم. همچنین در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر، با دیگر زنان وجود ندارد. احکام دینی، باید مورد توجه و استفاده ی همه قرار گیرد. (۴) هر پدیده ای، آثار و پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت. حجاب نیز، به عنوان یک راهکار عملی، آثار فردی و اجتماعی مختلفی را به دنبال خواهد داشت. آثار و پیامدهای رعایت حجاب الف- آثار فردی در خصوص آثار فردی رعایت حجاب، می توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. احترام به شخصیت زن، به واسطه ی رعایت حجاب، ۲. مصونیت ارتباطات زن با مردان غریبه، ۳. حفظ اعتقادات مذهبی برای افراد، ۴. حفظ عفت زن و جلوگیری از فساد و ناهنجاری. ب- آثار اجتماعی آثار اجتماعی رعایت حجاب فراوانند که برخی از آنها عبارتند از: ۱. سلامت نسل جدید جامعه، ۲. پیشگیری از فساد اخلاقی، ۳. مبارزه با مظاهر بی دینی، ۴. حفظ کیان خانواده. در این نوشتار، آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب و نکات پیرامون آن را بررسی کردیم، اما در مورد انواع حجاب، با مطالعه ی کتب تفسیری و آیات قرآنی دیگر، مشخص می شود که انواع حجاب در قرآن، به سه بخش تقسیم شده است. انواع حجاب قرآنی ۱. حجاب چشم «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم؛ ای رسول، به مردان مؤمن بگو تا چشم ها را از نگاه ناروا بپوشند». (سوره ی نور، آیه ی ۳۰) «قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن؛ ای رسول، به زنان بگو تا چشم ها را از نگاه ناروا بپوشند». (سوره ی نور، آیه ی ۳۱) ۲. حجاب در گفتار نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است. «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض؛ زنها که نازک و نرم با مردان سخن نگویند، مبدا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است، به طمع افتد». (سوره ی احزاب، آیه ی ۳۲) ۳. حجاب رفتاری نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده است به گونه ای راه نروند که با نشان دادن زینت های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند. «و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن؛ و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود». (سوره ی نور، آیه ی ۳۱) از مجموع این مباحث، به روشنی استفاده می شود که مراد از حجاب اسلامی، پوشش و حریم قایل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم، در خلال رفتارهای مختلف آنها، مثل نحوه ی پوشش، نگاه، حرف زدن و راه رفتن است. بنابراین، حجاب و پوشش زن، به منزله ی یک حاجب و مانع در مقابل افراد نامحرمی است که قصد نفوذ و تصرف در حریم ناموس دیگران را دارند. در انتها، این نوشتار را با بیان سخنانی از استاد شهید «مرتضی مطهری» که در تبیین فلسفه ی حجاب در اسلام، تلاش علمی فراوانی داشت، به پایان می رسانیم: «عده ای می گویند: چون حجاب، به معنی پرده است، اسلام خواسته است زن باحجاب باشد، یعنی همواره پشت پرده بوده و در عزلت و گوشه نشینی باشد، اما باید بدانیم آنچه درباره ی

پوشش زن است کلمه «ستر» به کار می رود. پوشش زن، در اسلام آن است که در معاشرت با مردان، بدن خود را پوشانده و از جلوه گری، پرهیز کند». (۶) پی نوشتها: ۱. تفسیر نور، ج ۸. ۲. مجمع البیان، ذیل آیه. ۳. تفسیر المیزان. ۴. تفسیر نور، ج ۸. ۵. المیزان، ۱۹. ۶. شهید مطهری، مسأله حجاب، انتشارات صدرا.

تفسیر آیات پوشش

نویسنده: شهید علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) بسم الله الرحمن الرحيم ... اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن و لا- يبدین زینتهن الا- مآظهن منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او ابائهن او ابناء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربعه من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون (۱). این آیه و آیه قبل هر دو درباره وظیفه زن و مرد در برخورد با یکدیگر و به علاوه مسأله ستر عورت است. در آیه اول که مربوط به مرد است و در جلسه قبل تلاوت شد، دو فرمان به مردها داده شده بود: نهی از چشم چرانی کردن و دیگر امر به ستر عورت و یا به تعبیر بالاتر امر به خودداری از زنا، یعنی حفظ کردن دامن هم از نگاه که معنایش ستر عورت است و هم از فحشا. پس مردان موظفند هم چشموهای خودشان را از چشم چرانی نگهداری کنند و هم دامن خودشان را از فحشا نگهداری کنند. آیه ای که درباره مردهاست کوتاهتر (از آیه مربوط به زنها) است و همین مقدار بیشتر نیست جز آن که بعد توصیه می کند اینکه ما می گوئیم چشمها را از نگاه کردنها نگهداری کنید و دامنها را از فحشا، خیال نکنید یک کاری است که ما بد شما را می خواهیم نه، پاکی شما را می خواهیم و خدای شما بهتر می داند و بهتر به کار شما آگاه است. در آیه دوم که مربوط به زنهاست، عین همین دو دستور آمده است با همان تعبیر، با این تفاوت که ضمائر، مؤنث است. می فرماید به زنها هم بگوئید که چشمها را از چشم چرانی و از نگاه به آنچه نباید نگاه کرد حفظ کنند و دامنهای خودشان را، هم از نگاه کردن دیگران و هم از فحشا حفظ کنند، یعنی همان دستور و همان عبارتی که در مورد مردان آمد. اینجا دو مطلب باید عرض کنم. این دو مطلب در مورد خانمها، با اینکه هیچ فرقی با آنچه در مورد مردهاست نمی کند، تا اندازه ای کوچک شمرده می شود: یکی اینکه برخی زنها شاید این جور خیال کنند که فقط مردها مجاز نیستند که به زنها نگاه کنند (حال مطلقا نمی توانند یا از روی ریه و تلذذ نمی توانند، بعد بحث می کنیم)، فکر می کنند اگر ممنوع است، فقط مردها از نگاه کردن یا نگاه کردن با تلذذ و ریه ممنوعند و دیگر زن چنین ممنوعیتی نسبت به مرد ندارد و حال آنکه هیچ فرق نمی کند، اگر جایز نیست برای هر دو جایز نیست و اگر جایز است برای هر دو جایز است، یعنی در همان حد که مرد ممنوع است زن هم در همان حد ممنوع است. ولی معمولا خیال می کنند که نه، فقط مرد است که نباید چشمش به زن بیفتد یا از روی تلذذ نباید نگاه کند ولی زن اگر چشمش به مرد افتاد یا هر جور و رانداز کرد اشکالی ندارد زیرا او زن است که به مرد نگاه می کند! اینطور نیست، قرآن هیچ فرقی در مسأله نگاه میان زن و مرد قائل نیست. البته بعضی از خانمها به این مسأله توجه دارند ولی شاید خیلی از آنان به آن بی توجهند. مطلب دوم که این را البته بیشتر توجه دارند و شاید خیلی توجه نداشته باشند این است که خیال می کنند زن به زن مطلقا محرم است یعنی حتی به عورت زن هم محرم است، فقط مرد است که نسبت به عورت مرد دیگر نامحرم است ولی زن نسبت به تمام بدن هر زن حتی نسبت به عورت او، محرم است. البته این را همان طور که عرض کردم غالبا می دانند که چنین نیست ولی یک اقلیتی خیال می کنند که زن به زن مطلقا محرم است. اینطور نیست، در مورد عورت، زن هم به زن محرم نیست، حتی مادر هم به دختر خودش محرم نیست، دختر هم به مادر محرم نیست، خواهر هم به خواهر محرم نیست. راجع به این دو مطلب، قرآن دستوری که به مرد می دهد مشابه آن را به زن هم می دهد و دستوری که به زن می دهد مشابهش را به مرد هم می دهد، ولی برای زنان یک وظیفه دیگری قائل شده است که این وظیفه، دیگر برای مرد نیست و آن اینکه زن را مکلف کرده

است که باید خودش را بپوشاند ولی مرد را مکلف نکرده است، یعنی این تکلیف متوجه زن است نه متوجه مرد. تعبیر قرآن این است: «زنان زینت خودشان را نباید آشکار کنند». البته زینت و لو جدا هم باشد- مثل یک النگو که در کناری افتاده- مقصود نیست بلکه زینت درحالی که در بدن است مقصود است چون (آشکار کردن آن) مساوی است با دیدن خود زن. زنان نباید زینت خودشان را ظاهر کنند، اعم از اینکه از نوع زینتی باشد که بشود از بدن جدا کرد مثل النگو و یا انگشتر، یا زینتی که چسبیده به بدن است مثل چیزهایی که به بدن می‌مالند مانند «گل گونه به اصطلاح قدیم». زن زینت خود را نباید ظاهر کند مگر (در دو مورد). دو استثنا در اینجا وجود دارد: یک استثنا در مورد خود زینت است، یعنی مگر بعضی از زینتها و به تعبیر قرآن زینت ظاهر (۲) و، و استثنای دوم در مورد افراد است: و مگر برای بعضی از طبقات که در برابر آن طبقات که غیر شوهر او هستند (در مورد شوهر که محرز است) زن می‌تواند حتی زینت غیر ظاهر را آشکار کند، و آنها پدران، پسران، برادرزادگان، خواهرزادگان، فرزندان شوهر (و چند طبقه دیگر هستند) که استثناءها را بعد عرض می‌کنیم. قبل از اینکه من این آیه را تفسیر کنم دو مطلب را باید توضیح دهم تا مطلب درست روشن بشود. یک مطلب این است که چرا زن مکلف شده است که خود را بپوشاند و مرد مکلف نشده است؟ پوشش به عنوان وظیفه زن ذکر شده است نه به عنوان وظیفه مرد؟ سر این امر واضح و روشن است و آن اینکه زن و مرد نسبت به یکدیگر احساسات مشابه ندارند و از نظر وضع خلقت هم وضع غیر مشابهی دارند، یعنی این زن است که مورد تهاجم چشم و اعضا و جوارح و دست و همه بدن مرد است نه مرد مورد تهاجم زن. به طور کلی جنس نر و ماده در عالم اینطورند، اختصاص به زن و مرد انسان ندارد، جنس نر در خلقت، «گیرنده خلق شده است و جنس ماده به عنوان موجودی که مورد تهاجم جنس نر قرار می‌گیرد. در هر حیوانی هم که شما نگاه کنید آنکه به سراغ جنس دیگر می‌رود همیشه جنس نر است، در کبوتر و مرغ و اسب و الاغ و گنجشک و شیر و گوسفند (و غیره) اینطور است. در هر حیوانی آنکه وظیفه‌اش تهاجم است و غریزه تهاجم به او داده شده جنس نر است، جنس ماده در عین اینکه طالب جنس نر است ولی به این صورت نیست که او به سراغ جنس نر برود، و به همین دلیل است که در انسان هم جنس نر است که باید برود و خطبه کند و دختر را خواستگاری کند و این پسر است که به خواستگاری دختر می‌رود. خواستگاری کردن پسر از دختر یک امر بسیار عادی و یک امر بسیار طبیعی و فطری است. این اواخر، کسانی که ندانسته، یا بگویم تحمق شده، دم از تساوی حقوق زن و مرد می‌زنند- و تساوی را با تشابه اشتباه می‌کنند و خیال می‌کنند تفاوت جنس مرد و زن فقط و فقط در آلات تناسلی آنهاست و هیچ تفاوت دیگری در کار نیست- می‌نویسند این عجب عادت بدی شده! چرا پسرها باید به خواستگاری دخترها بروند؟ نه، بعد از این رسم اینجور باشد که دخترها هم به خواستگاری پسرها بروند! اولاً این، مبارزه با قانون خلقت است. اگر قانون خلقت را- آنجا که دو جنسی است- در همه جاندارها عوض کردید، اینجا هم می‌توانید عوض کنید. ثانیاً این خودش یک امری است که به این وسیله ارزش جنس ماده بالا- رفته است، یعنی جنس نر جویری خلق شده است که طالب است و باید رضایت او را به دست بیاورد و به همین دلیل جنس نر همیشه خود را در خدمت جنس ماده قرار می‌دهد. در بسیاری از حیوانات و از آن جمله انسان نفقه جنس ماده بر عهده جنس نر است (در حیوانات لا اقل در مدت بارداری یا در مدتی که جنس ماده روی تخم می‌خوابد اینطور است). احساسات جنس نر، جویری آفریده شده است که همین قدر که جنس ماده به همسری او رضایت دهد جنس نر حاضر است خود را در خدمت او قرار دهد، و اینها بر اساس حکمت‌های بسیار بزرگی در عالم است. «مهر» هم از همین قبیل است. اینکه گفته‌اند مرد یک چیزی را به عنوان صدق قرار بدهد، بر اساس همین اصل و ناموس (۳) است، یعنی زن باید در مقامی خودش را معرفی کند که بگوید این تو هستی که به من نیاز داری و نه من به تو، و جنس مرد باید در شکلی ظاهر شود که اوست که باید چیزی به زن نثار کند تا زن در مقابل او «آری بگوید. مرد باید به او هدیه ببخشد. قرآن هم صدق را به عنوان نحله یعنی یک تعارف بیان می‌کند. اشتباه می‌کنند کسانی که می‌گویند «مهر» یعنی ثمن، یعنی بها، یعنی پول برای خرید. نه، قرآن می‌گوید: این نحله و هدیه است (همان طور که) وقتی شما می‌خواهید کسی را راضی کنید به شکلی که نیاز شما را رفع کند، شما به او هدیه می‌دهید نه او به

شما. تعبیر دیگر قرآن صدق است. صدق یعنی چیزی به علامت اینکه علاقه من علاقه راستین است، صادقانه است، دروغین نیست، برای شهوترانی نیست، برای همسری است، برای فریب دادن نیست، از روی حقیقت است. اساساً وضع زن با مرد در اصل خلقت متفاوت است و به همین دلیل این زن است که خودآرایی می کند برای جلب مرد. مرد هرگز با خودآرایی نمی تواند نظر زن را به خود جلب کند. زن و زیور، زن و آرایش دو موجود توأم با یکدیگرند. زن موجودی است ظریف و لطیف. در هر جنسی - حتی در غیر انسان هم - جنس ماده همیشه ظریف تر و مظهر جمال و زیبایی و آرایش است، و وقتی می خواهند فتنه ایجاد نشود، به آنکه مظهر جمال است باید بگویند خودت را نشان نده نه به آنکه مظهر خشونت و قوت است، آن که جلب نظری ندارد، به به آنکه جلب نظر می کند می گویند اسباب غوایت و گمراهی فراهم نکن. در دنیای امروز (به کار دیگری روی آورده اند) و البته این یک چیزی است که من به طور قطع و یقین می گویم امری نیست که دوام داشته باشد و آخر سرشان به سنگ خواهد خورد و به ناموس خلقت برمی گردند. اینکه زن ها کوشش می کنند برای مردنمایی، و بر عکس، پسر ها و مردها کوشش می کنند در جهت زن نمایی و دخترنمایی، یکی از آن هوسهای کودکانه زودگذر بشر است و بیشتر هم در ناحیه پسر ها دیده می شود. این دیگر یک پدیده مخصوص زمان ماست و از نظر من یک پدیده زودگذر است. خوششان می آید که مثل دخترها لباس بپوشند و رستهای آنها را بگیرند، مثل آنها آرایش کنند به طوری که انسان وقتی بر خورد می کند نمی فهمد این پسر است یا دختر، و به قول بعضی مطالعات عمیق تری لازم است تا آدم بفهمد این پسر است یا دختر! این یک امری است بر خلاف خلقت و اصول فطرت. بشر از این جور هوسهای احمقانه و کودکانه زیاد دارد ولی دوام پیدا نخواهد کرد. پس یک مساله این است که حال که امر دایر بوده است که مرد و زن در معاشرت با یکدیگر آنچه را که آزادی مطلق نامیده می شود نداشته باشند، یعنی به هر شکل با یکدیگر تماس نداشته باشند، چرا زن مکلف به پوشیدن شده نه مرد؟ رازش همین بود که عرض کردم. مساله دیگر این است که اصل مطلب برای چیست؟ چه لزوم و ضرورتی دارد؟ چرا باید مساله محرم و نامحرم مطرح باشد؟ چرا باید زن خودش را از غیر محارم خودش بپوشاند؟ رمز و سر این مطلب چیست و چه فایده ای دارد؟ اولین خاصیتش خاصیت روانی است، یعنی آرامش روانی. در هر جامعه ای که روابط زن و مرد بر اساس عفاف بود - عفاف در همین حدود اسلامی که عرض می کنم - یعنی زنان در خارج دایره ازدواج، خود آرا و خودنما نبودند و وسیله تهییج مردان را فراهم نکردند و مردان هم در خارج از دایره ازدواج دنبال لذت جویی و کامجویی به وسیله چشم، دست، لامسه و غیر لامسه نبودند و قلبها و روحها آرام و سالم است، و در هر جامعه ای که بر عکس (این حالت) است اولین ناراحتی اجتماعی، ناراحتیهای روانی است. گروهی از فرنگیها گفتند خیر، وقتی زن و مرد از یکدیگر دور باشند ناراحتیهای روانی و عقده های روانی به وجود می آید. ولی تجربه همین یک قرن گذشته و کمتر از یک قرن گذشته کاملاً ثابت کرد که مساله بر عکس است، به هر اندازه که آزادی در مسائل جنسی بیشتر است التهاب در افراد زیادتر و بیشتر است چون غریزه جنسی انسان (مانند چند غریزه دیگر مثل غریزه جاه طلبی، غریزه علم طلبی و غریزه عبادت) صرفاً ظرفیت جسمانی ندارد، ظرفیت روحی هم دارد. غرائزی که صرفاً ظرفیت جسمانی دارند مثل خوردن، دارای یک ظرفیت محدودی هستند. انسان یک مقدار محدود می تواند غذا بخورد، از آن بیشتر نمی تواند، اگر بگویند باز هم می خواهی، برایش مجازات است. ولی مالکیت چگونه؟ مالکیت هم مثل خوردن است؟ آیا ظرفیت مالکیت برای انسان یک ظرفیت محدود است، یعنی اگر انسان مالک صد هزار تومان شد دیگر روحش هم از مالکیت (سیر می شود؟) نه، وقتی صد هزار تومان را دارا شد می خواهد دویست هزار تومان داشته باشد، وقتی دویست هزار تومان دارا شد تشنه تر است برای پانصد هزار تومان، میلیونر که شد تشنه تر می شود برای میلیارد شدن، و آنکه از همه مردم دنیا ثروتمندتر است از همه مردم دنیا برای ثروت تشنه تر است. جاه طلبی چگونه؟ آن هم همین طور است. یک آدمی که هیچ چیز ندارد، برای اینکه رئیس یک انجمن بشود دلش (لک) می زند ولی آیا رئیس انجمن که شد دیگر ظرفیتش پر می شود و می گوید همین کافی است؟ نه، بعد دلش می خواهد توسعه بیشتری پیدا کند، شهردار یک منطقه یا یک شهر کوچک بشود، بعد، از آن بالاتر (را می خواهد). اگر به یک نفر تمام دنیا را بدهند و بگویند تو سلطان جمیع عالم

هستی، باز دغدغه بیشتری دارد که آیا می شود یک کره دیگری را هم تصاحب کنیم و بر آن کره هم حکومت کنیم؟ غریزه جنسی انسان هم همین طور است... (۳) پی نوشت ها: ۱. نور/۳۱. ۲. حال اینکه مقصود از «زینت ظاهر» چیست بعد عرض می کنیم. ۳. به معنی قانون. ۴. نوار بقیه بیانات استاد شهید متأسفانه در دست نیست.

سیری در آیات حجاب

نویسنده: احمد عابدینی کندوکاو در آیات حجاب، آن هم یک جا و همه سونگرانه، برای اهل نظر و فقه پژوهان، می تواند ره گشا و پرفایده باشد و آنان را در دستیابی به زوایای گوناگون این گزاره مهم اجتماعی، رهنمون سازد. کنار هم گذاردن آیات حجاب و درنگ بر روی آنها و توجه به آغاز و پایان نشانه های پیوسته و ناپیوسته هر یک از آیات، بسیار روشن گر خواهد بود و ره گشا، که در ضمن بحث، به این نکته اشاره خواهد شد. نکته شایان توجه این که: در کنار هم و به ترتیب نزول آوردن آیات و دقت و درنگ روی آنها، نشان خواهد داد که حکم حجاب، یک باره اعلام نشده، بلکه کم کم و با گذشت زمان و آماده شدن زمینه و... بر قلب مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. ابتدا، در روزهای پایانی سال پنجم هجری، در جریان ولیمه ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب بنت جحش (همسر طلاق داده شده زید ابن حارثه) آیه حجاب همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آن حضرت نازل شد. همه مردان برابر دستور این آیه شریفه می بایست از پس پرده با همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن بگویند. در مرحله دوم، خویشاوندان نسبی از دایره این حکم بیرون شدند و آنان اجازه یافتند با همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بی آن که پرده ای در بین باشد، سخن بگویند. در مرحله سوم، جلاب (چادر) به عنوان حقی برای همسران و دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و زنان مؤمن قرار داده شد. در مرحله چهارم، آیات سوره نور احکام حجاب بانوان را روشن ساخت. در مرحله پنجم، اجازه گرفتن برای ورود به محل استراحت بانوان محرم، مطرح شد. چند نکته از این بررسی به دست می آید: ۱. در نگاه به بانوان محرم و اندازه پوشش آنان در برابر محرمان، بین خویشاوندان نسبی و سببی فرق است؛ یعنی هیچ گاه پوشش مادر نزد فرزند، همانند پوشش مادرزن در نزد داماد نیست. ۲. این که گفته می شود محرمان، چه سببی و چه نسبی، می توانند به همه جای بدن یکدیگر نظر بیفکنند، به جز عورت و شرمگاه، سخنی است بی دلیل. این بخش از بحث مقداری به درازا کشید که چاره ای نبود؛ زیرا فقیهان روزگار ما، آن گونه که از حاشیه های عروۃ الوثقی بر می آید، همه، برخلاف این نظر دارند؛ از این روی بایسته بود که دلیلهای این مساله بیش تر به بوته بررسی گذاشته شود. ۳. روایات رسیده از معصومان در این موضوع، سخن جدیدی، غیر از آنچه از آیه های حجاب فهمیده می شود، بیان نکرده اند. ۴. از ملاکها و معیارهای به دست آمده از بحث و کندوکاو در آیات شریف، در گزاره های جدید و مسائل نوپیدا بهره بردیم و آنها را به گونه استدلالی، شرح دادیم. در مثل فرق بین عکس و صاحب عکس و فیلم شخص و خود شخص بیان شده است. ترتیب نزول آیات حجاب نخستین مرحله: تا پیش از سال پنجم هجری، بر زنان مسلمان، واجب نشده بود که حجاب داشته باشند. آنان با همان لباس معمول و مرسوم آن زمان، در جامعه حاضر می شدند، با مردان سخن می گفتند و حتی با آنان بر سر یک سفره می نشستند و از یک ظرف غذا می خوردند؛ تا این که در سال پنجم هجری، پس از ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب بنت جحش، خداوند حجاب را بر زنان حضرت قرار داد و به مؤمنان دستور داد، هر گاه از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید: «واذا سألتموهن متاعا فاسئلهن من وراء حجاب». سپس دلیل این دستور را چنین بیان می فرماید: «ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن». (۱) نکته: پیش از نازل شدن آیه حجاب، در همین سوره شریف، آیات دیگری نازل شده که در آنها، شان همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در صورت نگهداشت تقوای الهی، از شان دیگر زنان برتر دانسته شده است و به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داده شده که از حجره ها، مگر برای کارهای ضروری، خارج نشوند و با ناز و کرشمه، با مردان سخن نگویند و بسان دوران جاهلیت

نخستین، خود را نیارایند: «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض وقلن قولا معروفا. وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی». (۲) دومین مرحله: در پی نازل شدن حکم حجاب درباره همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و بازداشته شدن مردان از مستقیم سخن گفتن با آنان و دستور به نگاه نکردن به ایشان، که گویا این حکم، همه، حتی پدران، برادران و خویشان همسران رسول خدا را در برمی گرفت، این پرسشها مطرح شد: آیا پدران همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دیدن دختر خود بازداشته شده‌اند؟ آیا برادران همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حق دیدن خواهران خود را ندارند؟ آیا پسران همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از شوی پیشین خود داشتند، دیگر اجازه ندارند مادران خود را ببینند؟ آیا زنان مؤمن، بسان مردان مؤمن باید از پس پرده با همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن بگویند؟ (۳) یعنی آیا همان گونه که «یا ایها الذین آمنوا» زنان و مردان با ایمان را در بر می گیرد و تنها از باب «تغلیب ضمیرها مذکر آمده است، در «اذا سالتموهن ضمیر مخاطب از باب «تغلیب به صورت مذکر آمده است» ولی در واقع زنان را هم در بر می گیرد و برابر این حکم زنان مؤمن نیز باید از پس پرده با همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن بگویند؟ یا خیر، این حکم ویژه مردان است؟ در پی این پرسشهای گوناگون و شبهه‌ها، این آیه شریفه بر قلب مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرود آمد: «لا جناح علیهن فی آبائهن ولا بنائهن ولا اخوانهن ولا ابناء اخواتهن ولا نسائهن ولا مملکت ایمانهن واتقین الله ان الله کان علی کل شیء شهیدا». (۴) چند نکته الف. پنج گروه نخست از گروههای نامبرده شده، همانانی هستند که به محرمان نسبی نامبردارند. بنابراین، حکم حجاب برای زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدین منظور نبوده که آنان خود را از تیررس چشم محرمان نسبی به دور نگهدارند. و به دیگر سخن، همسران رسول خدا وظیفه ندارند که با محرمان نسبی خود نیز از پس پرده سخن بگویند. آنان، همان گونه که پیش از این اجازه داشته‌اند و بر آنان روا بوده بدون حجاب و پرده با محرمان نسبی خود سخن بگویند، اکنون که به همسری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمده‌اند نیز می‌توانند، با محرمان نسبی بی‌پرده سخن بگویند. ب. تکلیف در پس پرده قرار گرفتن، متوجه همسران رسول خداست، نه مردان. و به دیگر سخن، همسران آن حضرت باید خود را در پس پرده نگه‌دارند، نه این که مردان وظیفه داشته باشند نگاه نکنند از این روی، به جای «لا جناح علی آبائهن که کوتاه‌تر و آسان‌تر بود، عبارت: «لا جناح علیهن فی آبائهن آمد، تا نشان دهد آن‌گاه که گناهی هست، آن گناه بر زنان است. در جمله آخر، خداوند خطاب به زنان فرمود: «واتقین الله شما زنان باید تقوای الهی را پیشه کنید و خود را در پس پرده قرار دهید. و نفرمود: «واتقوا الله شما مردان، یا شما مردان و زنان، باید تقوای الهی را پیشه کنید و چشم ندوزید. بنابراین، روایتهایی که برابر آنها رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به همسران خود فرمود: از ابن مکتوم نابینا روی بگیرند و خود را در پس پرده حجاب نگهدارند، از همین باب است. نه این که از آن احادیث بتوان تنقیح مناط کرد و دستور کلی به واجب، یا مستحب برای تمامی زنان استفاده کرد زیرا تنقیح مناط در جایی است که احتمال ویژگی برای مورد وجود نداشته باشد، در حالی که این جا، احتمال ویژه بودن مورد، بسیار قوی است. اکنون برای روشن تر شدن بحث، روایات واقعه دیدار ابن مکتوم را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگو می‌کنیم: «استاذن ابن مکتوم علی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و عنده عائشة وحفصة. فقال لهما: قوما فادخلا البیت. فقالتا: انه اعمی. فقال: ان لم یرکما فانکما تریانه». (۵) ابن مکتوم از محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه ورود گرفت. این در حالی بود که عائشه و حفصة نزد پیامبر بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن دو فرمود: برخیزید و داخل اتاق شوید. آن دو گفتند: او نابیناست. حضرت فرمود: اگر او شما را نمی‌بیند، شما او را می‌بینید. از ام سلمه روایت شده که گفته است: «کنت عند رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و عنده میمونه. فاقبل ابن مکتوم. وذلك بعد ان امر بالحجاب. فقال: احتجبا. فقلنا: یا رسول الله الیس اعمی لایبصرنا؟ قال: افعمیا وان اتما الستما تبصرانه؟» (۶) من و میمونه نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم که ابن مکتوم وارد شد. این حادثه پس از دستور به حجاب بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در پس پرده حجاب روید.

گفتیم: ای رسول خدا! آیا او نابینایی که ما را نبیند، نیست؟ فرمود: آیا شما نیز نابیناید؟ آیا شما او را نمی بینید؟ همان گونه که پیش از این یادآور شدیم، این روایات، ویژه همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و به هیچ روی دیگر زنان مسلمان را در برنمی گیرد و تنقیح مناط و سریان دادن حکم به تمامی زنان مسلمان، دلیل می خواهد. ج. در مراد از «نسائهن اختلاف است. در مجمع البیان، دو قول نقل شده است: ۱. مراد زنان هم کیش یعنی زنان مؤمن است، نه زنان یهودی و نصاری زیرا آنان زنان مؤمن را می بینند و برای شوهران خود وصف می کنند: این قول از ابن عباس است. ۲. مراد، همه زنان است. (۷) از روح المعانی نیز دو قول به دست می آید: ۱. قول ابن عباس یعنی زنان هم کیش. ۲. زنان خویشاوند و وابستگان و پیوسته های به آنان: «وفی البحر: دخل فی «نسائهن» الامهات و الاخوات و سایر القربات و من يتصل بهن من المتصرفات لهن و القائمات بخدمتهن». (۸) مادران، خواهران و دیگر خویشاوندان و زنانی که برای آنان کار می کنند و به خدمت آنان و خدمتگزار آنان هستند، داخل در «نسائهن اند. سومین مرحله: «یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن، ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیم». (۹) ای پیامبر! به همسران و دختران خود و زنان مؤمن بگو: چادرهای خود را بردوش گیرند. این نزدیک تر است، برای این که شناخته و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند و خدا آمرزنده مهربان است. تاکنون روشن شد که همسران پیامبر می باید خود را در پس پرده نگه دارند و تنها با خویشان نسبی و زنان مؤمن و بردگان می توانند بدون پرده روبه رو شوند. از دیگر سو، این وظیفه، شرافت ویژه ای نیز بود که شامل زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شده بود همان گونه که پیش از این نیز شرافتها و وظیفه های دیگری نیز پیدا کرده بودند، از جمله: ام المؤمنین: «و ازواجه امهاتهم (۱۰) و مساوی نبودن با دیگر زنان مسلمان در کيفر و پاداش، البته به شرط داشتن تقوا: «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین». (۱۱) و از جمله وظیفه هایی که بر همسران پیامبر مقرر شده، به ناز و کرشمه سخن نگفتن با مردان و پسندیده سخن گفتن: «فلاتخضعن بالقول... و قلن قولاً معروفاً» و خارج نشدن از خانه: «قرن فی بیوتکن به گونه دوران جاهلی خود را نیاراستن: «لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى». به هر حال، بخشیدن شرافت، بدون قرار دادن وظیفه و تکلیف ویژه نبوده است. حال پس از فرا خواندن «امهات المؤمنین به حجاب که هم شرافت و امتیازی بوده و هم تکلیف و وظیفه ای، همین وظیفه را و امتیاز را به دیگر زنان مؤمن نیز بخشیده است زیرا آنان از شرافت بهره مند شوند و قدر و منزلت آنان شناخته شود و جوانان و ولگردان، با آنان برخورد به دور از ادب، و آزار دهنده نداشته باشند و دریابند که اینان زنان با شخصیت و از خاندان شریف و پاک هستند و نباید به هیچ روی، آزرده و اذیت شوند. از این روی حجاب، جایگاه ویژه ای دارد و شرافتی به شمار می آید برای زنان مؤمن. چنین بود که زنان مدینه از این دستور خداوند استقبال کردند و به سرعت مقنعه ها و چادرهای سیاه تهیه کردند و با آنها خود را پوشاندند. ام سلمه می گوید: «لما نزلت هذه الآية: «یدنین علیهن من جلابیبهن خرج نساء الانصار کان علی رؤسهن الغربان من اکسیه سود یلبسناها». (۱۲) وقتی که آیه شریفه: «خود را با چادرها فروپوشانید» نازل شد، زنان انصار از خانه ها خارج شدند، به گونه ای که گویا کلاغهای سیاه بر روی سر آنان نشسته اند، به خاطر لباسهای سیاهی که پوشیده بودند. بمانند همین سخن از عائشه نیز روایت شده است. (۱۳) بی گمان جنبه شرافتی و حق بودن حجاب از جنبه تکلیفی آن بیش تر بوده است زیرا این روی، در پی اعلام حکم حجاب، وعده بهشت برای پیروی کنندگان از این دستور و وعده عذاب برای مخالفان آن، مطرح نشد، بلکه دلیل عقل پسند و عرف پسند آورد: «ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین». برای شناخته شدن و اذیت نشدن، این بهتر است. و به همین خاطر که جنبه شرافتی و حق بودن آن بیش تر مورد نظر بوده، زنان مدینه، برای جلوه گر شدن ابهت و حشمت خود، چادر سیاه بر سر افکنده اند زیرا این که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نفرموده بود چادر سیاه بر سر افکنند. بویژه این که پارچه سیاه و پوشش سیاه به سبب جذب حرارت خورشید، برای سرزمینی چون شبه جزیره عربستان، مناسب نیست. بنابراین تنها توجیهی که برای این گونه لباس وجود دارد، همان ابهت و حشمت پیدا کردن و استفاده کامل از این حق است. تا بدان جا حق و شرافت بودن حجاب و چادر، بر تکلیف بودن آن برتری داشته که حتی عمر بن خطاب، خلیفه دوم مسلمانان، فکر می کرد: چادر حق

است، نه تکلیف از این روی به کنیزکان اجازه پوشیدن چادر را نمی‌داد: «کان عمر بن الخطاب، لایدع فی خلافته امه تقنع ویقول انما القناع للحرائر لکیلا یؤذین.» (۱۴) عمر بن خطاب، در زمان زمامداریش، به هیچ‌روی اجازه نمی‌داد که کنیزان مقنعه بپوشند و می‌گفت: مقنعه، ویژه زنان آزاد است تا شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند. انس می‌گوید: «رای عمر جاریه مقنعه فضررها بدرته وقال القی القناع لاتشبهین بالحرائر.» (۱۵) عمر کنیزی را دید که مقنعه بر سر کرده بود، با تازیانه بر سر او زد و گفت: مقنعه را بر دار و خود را به زنان آزاد همانند نساز. در این فکر، عمر تنها نیست و دیگران نیز این چنین برداشتی را از حکم حجاب داشته‌اند. در مثل از ابن‌شهاب پرسیده شد: آیا کنیز ازدواج می‌کند و سرخود را می‌پوشاند. وی در پاسخ، آیه شریفه: «یا ایها النبی قل لاوزاجک...» را تلاوت کرد و گفت: «فنهی الله الاماء ان یتشبهن بالحرائر.» (۱۶) خداوند کنیزان را از این که خود را همانند زنان آزاد در آورند، بازداشته است. نکته: از پرسش و پاسخ روشن می‌شود که پرسش کننده می‌دانسته است: کنیز تا شوهر نکرده، حق ندارد چادر سر کند از این روی حکم کنیز شوهر کرده را می‌پرسد که آیا کنیز، با ازدواج کردن، به شرف پوشیدن چادر نایل می‌شود؟ ابن‌شهاب، پاسخ می‌دهد: کنیزکان، چه ازدواج کنند و چه ازدواج نکنند، از این حق، بهره‌ای نخواهند داشت. نکته مهم: ما اکنون بر آن نیستیم کار عمر را موجه جلوه بدهیم، یا به بوته نقد بگذاریم. همچنین، بر آن نیستیم از روایی و ناروایی برده‌داری و شبهه‌هایی که در این باب وجود دارد، سخن بگوییم. اکنون سخن در این است: آیا حجابی که بر همسران رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دختران آن بزرگوار و زنان مؤمن قرار داده شده، تنها یک تکلیف و اجبار تعبیدی و شرعی بوده، یا تنها حق و شرافت بوده و الزامی در آن راه نداشته است و یا این که حق و تکلیف، همراه هم بوده است؟ روشن شد که بنابر نگرش عمر بن خطاب و ابن‌شهاب، چادر و حجاب حق و شرافت ویژه زنان آزاد است و کنیزان از آن بهره‌ای ندارند. به دیگر سخن، عمر بن خطاب و دیگر همفکرهای وی، پوشیدن چادر را مانند «آزادی و لازمه آن می‌دانسته‌اند و می‌پنداشته‌اند: همان گونه که کنیز از آزادی محروم است، از پوشیدن چادر و مقنعه نیز محروم است. یا همان گونه که کنیز از داشتن مال و مالک شدن محروم است، از داشتن حجاب و پوشیدن چادر نیز محروم است. اما در برابر این قول، احتمالاتی دیگر و دیدگاههای دیگر وجود دارد در مثل چه بسا حجاب حق همراه با تکلیف باشد همان گونه که آزادی حق همراه با تکلیف است. آن جا که شخص می‌خواهد خود را بنده دیگران قرار دهد و با دست‌خود، ریسمان بردگی را برگردن خود بیندازد، خطاب: «ولاتکن عبد غیرک قد جعلک الله حرا.» (۱۷) برده غیر نباش خداوند تو را آزاد قرار داده است. وی را مکلف به برخورداری از آزادی و زدودن بند بردگی می‌کند و آزاد بودن را بر او تکلیف می‌کند. ولی آن جا که جایگاه آزادی شناخته شده است و کسان ارزش آن را می‌دانند، به هر قیمتی از آن پاسداری می‌شود و انسانها برای آزاد زیستن، از همه چیز خود در می‌گذرند و حتی به این پندار و گمان که پس از چند نسل فرزندانمان آزاد بزنند و آزادانه سرنوشت خود را رقم بزنند، حاضرند خود را به کشتن بدهند و از اساسی‌ترین حق، که حق حیات است، خود را محروم سازند، تا شاید نسیمی از آزادی به فرزندان و نسلهای بعدی بدمد، جای تکلیف نیست و کسی به آزاد زیستن تکلیف نمی‌کند. نتیجه: حجاب و چادر می‌تواند هم حق بشری باشد و هم حق الهی. یعنی اگر کسی خواست از آن حق بهره ببرد و به این پایه از رشد و عقل رسید که پوشش را مصونیت دانست، نه محدودیت، شرافت دانست، نه پستی و... از حق خود که همان استفاده از چادر است، به خوبی بهره می‌برد نیازی به امر و نهی ندارد، بلکه حجاب را سرمایه خود می‌داند و از آن دفاع می‌کند. ولی اگر کسی به این پایه نرسیده است، شرع به عنوان دوستار و خیرخواه او، او را به داشتن حجاب و پاسداری از آن روش و فقهی مورد پذیرش همگان، مساله حق الحضانه است که به باور مشهور نگهداری کودکان، تا دو سالگی بر عهده مادر است و پس از دو سال حق نگهداری دختر تا هفت سال با مادر و آن گاه با پدر است و حق نگهداری پسر، پس از دو سال، مطلقا، با پدر است. اگر به پرونده‌های اختلافی دادگستری در این باب نگریسته شود، روشن می‌شود که بیش تر وقتها، مادر خواهان افزایش زمان نگهداری است و حاضر است برای این خواست خود و رسیدن به آن، بهای سنگینی را بر عهده گیرد. در این صورت، هیچ سخنی از تکلیف به

میان نمی‌آید و همه بحثها درباره مصالحه و راضی کردن پدر برای واگذاری این حق به مادر است و سخن از جایز بودن و نبودن دریافت وجه در برابر این واگذاری حق است. حال اگر موردی پیدا شد که نه پدر و نه مادر حاضر است کودک را سرپرستی و نگهداری کند، در این صورت، مساله تکلیف مطرح می‌شود و شرع و قانون، پدر، یا مادر و یا هر دو را و می‌دارد که مصالح کودک را رعایت کنند. بنابراین حجاب، بسان حق نگهداری کودک، می‌تواند هم حق باشد و هم تکلیف. باز جای این پرسش است که آیا این حق و تکلیف، در محدوده زنان آزاد است و کنیزکان را در بر نمی‌گیرد، یا چرا آنان را هم در بر می‌گیرد؟ آیا این حق، بمانند حق نفس کشیدن و حق بقای حیات است که همگانی است، یا مانند حق نگهداری کودک است که شخصی و تنها برای پدر و مادر است؟ حال، برای روشن شدن بهتر معنای آیه شریفه، به بررسی شان نزولها و یکایک واژگان آیه می‌پردازیم. ۱.

تفسیر علی بن ابراهیم: «فانه كان سبب نزولها ان النساء كن يخرجن الى المسجد ويصلين خلف رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و اذا كان بالليل خرجن الى صلاة المغرب والعشاء الآخر والغداة يقعد الشباب لهن في طريقهن فيؤذونهن ويتعرضون لهن فانزل الله: يا ايها النبي... و كان الله عفورا رحيمًا.» (۱۸) سبب نزول آیه این بود که: زنان برای گزاردن نماز، پشت سر رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) از منزل خارج می‌شدند و شب هنگام که برای گزاردن نماز مغرب و عشاء و صبح، به سوی مسجد روان می‌شدند، جوانان بر سر راه آنان می‌نشستند و به آزار و اذیت زنان نمازگزار می‌پرداختند. در این هنگام این آیه شریفه را نازل فرمود. ۲.

تفسیر روح المعانی: «روی عن غير واحد انه كانت الحرّة والامة تخرجان ليلا لقضاء الحاجة في الغيطان وبين النخل من غير امتياز بين الحرائر والاماء و كان في المدينة، فساق يتعرضون للاماء و ربما تعرضوا للحرائر. فاذا قيل لهم، يقولون حسبنا هن اماء فامرت الحرائر يخالفن الاماء بالزى والتستر، ليحتشمن و يهتبن فلا يطمع فيهن.» (۱۹) از کسان بسیار نقل شده که زنان آزاد و کنیز، شباهنگام برای دست‌شویی به گودالها و بین درختان خرما می‌رفتند و فرقی بین زنان آزاد و کنیز نبود. در مدینه فاسقانی بودند که به آزار و اذیت کنیزکان می‌پرداختند و چه بسا زنان آزاد را نیز آزار می‌دادند. هنگامی که به آنان گفته شد: (این زن آزاد بوده و چرا با او به ناشایست برخورد کرده‌اید) می‌گفتند: گمان کردیم که کنیز است. از این روی به زنان، آزاد دستور داده شد: پوشش و شکل لباس خود را تغییر دهند که از کنیزکان باز شناخته شوند و با حشمت و ابهت جلوه کنند، تا کسی بر آنان طمع نورزد. ۳. تفسیر الدر المنثور: «زنان پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) شباهنگام برای برآوردن نیازهای خود از منزل خارج می‌شدند، گروهی از منافقان به آزار و اذیت آنان می‌پرداختند. به منافقان اعتراض شد، آنان جواب دادند: ما تنها متعرض کنیزکان می‌شویم. آن‌گاه این آیه نازل شد.» (۲۰) چند نکته: ۱. این شان نزولها، ناسازگاری با یکدیگر ندارند. زنان، هم برای گزاردن نماز در مسجد از منزل بیرون می‌رفته‌اند و هم برای کارها و برآوردن نیازهای دیگر. ۲. از شان نزولها به دست می‌آید، آیه شریفه زنان را از بیرون رفتن از منزل باز نداشته است. حتی زنان پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) که فرمان: «قرن فی بیوتكن را داشته‌اند، برای نیازها از منزل بیرون می‌رفته‌اند. هیچ‌کس زنان پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) و دیگر زنان مؤمن را از این که نماز جماعت چون مستحب است، باز نداشته، بلکه به خاطر رفتار ناشایست بی‌بندوباران و آزار و اذیت نمازگزاران، راه سومی را ارائه داده است، که همانا بیرون رفتن با چادر باشد. ۳. کنیزان از پوشیدن چادر و پوشاندن سر با مقنعه، بخشوده شده‌اند، حتی در حال گزاردن نماز که عبادت فردی است. چون در شان نزول دوم آمده بود: زنان آزاد و کنیزکان یک‌گونه لباس بر تن داشته‌اند، به دست می‌آید زنان تا آن زمان با سرهای برهنه و باز و با همان پوشش مرسوم زمان خود، از منزل بیرون می‌رفته‌اند. ۴. پوشیدن چادر یک تکلیف و یک تحمیل نبوده، بلکه برای شناخته شدن شخصیت زن بوده و نمایانگر آزادی و پاکدامنی او و نشان امتیاز و آزادگی. حال مناسبت است واژگان اصلی آیه شرح داده شود: جلباب برای جلباب معناها و نمونه‌های گوناگون در کتابهای لغت و تفسیر ذکر شده است. در روح المعانی چند معنی برای جلباب آورده شده است: ۱. آنچه از بالا تا به پایین پوشاند، مانند چادر. ۲. مقنعه. ۳. ملحفه. ۴. هر لباسی که زن آن را روی لباسهایش بپوشد، مانند روپوش و.... ۵. هر آنچه با آن پوشش انجام بگیرد، چه عبا باشد و چه غیر آن. ۶. لباسی گشادتر از

سرپوش و کوچک‌تر از رداء. (۲۱) تفسیر مجمع‌البیان: «الجلباب: خمار المرأة الذي يغطي رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجة.» (۲۲) جلباب، ردایی که سر و روی زن را می‌پوشاند، وقتی که برای کاری از منزل خارج می‌شود. المیزان: «هو ثوب تشتمل به المرأة فيغطي جميع بدنها، او الخمار الذي تغطي به رأسها و وجهها.» (۲۳) لباسی که تمامی بدن زن را در بر می‌گیرد و می‌پوشاند، یا سرپوشی که با آن، سر و روی را می‌پوشاند. التفسیر الکاشف: «وفى معناه اقوال: منها انه رداء يغطي المرأة من رأسها الى قدميها ومنها انه الخمار الذي يغطي رأسها و وجهها.» (۲۴) در معنای جلباب اقوالی است، از جمله: ۱. ردایی که از سر تا پای زن را بپوشاند. ۲. سرپوشی که سر و روی زن را بپوشاند. قاموس قرآن: «جلايب جمع جلباب و در معنای آن اختلاف است: راغب، آن را پیراهن و روسری گفته (قميص و خمار) مجمع‌البیان در لغت فرموده: روسری زن که وقت خارج شدن از منزل، سر و صورتش را با آن می‌پوشاند. صحاح، آن را ملحفه (چادر مانند) گفته. ابن‌اثیر، در نهاییه آن را چادر و رداء معنی کرده و می‌گوید: گفته شده. مانند چارقد و مانند ملحف است. در قاموس آمده: پیراهن و لباس گشاد، کوچک‌تر از ملحفه، یا چیزی است مثل ملحفه که زن لباس خود را با آن می‌پوشاند. در نهج‌البلاغه، حضرت می‌فرماید: «سترنی عنکم جلباب الدین.» و می‌فرماید: «من احبنا اهل البيت فليستعد للفقر جلبابا.» هر که ما اهل‌بیت را دوست دارد، برای فقر لباسی آماده کند. و نیز، به بعضی از کارگزارانش می‌نویسد: «فالبس لهم جلبابا من اللين.» برای مردم لباسی از نرمی بپوش. با این قرائن و آنچه از نهاییه و صحاح و قاموس نقل شده می‌شود گفت: جلباب ملحفه و لباس بالایی و چادر مانند است، نه فقط روسری و خمار. (۲۵) از لغت‌نامه‌ها و تفسیرهای قرآن استفاده می‌شود: برای جلباب، دو معنی یاد شده است، که برای روشن شدن زوایای بحث، نگاهی می‌افکنیم به روایاتی که واژه جلباب در آنها آمده است. در بحارالانوار، ۶۰ بار جلباب، جلبابا، جلبابها، جلبابک و... به کار رفته است که ۳۲ بار جلباب و ۳۰ بار جلبابا. در مجموع، از این واژه، دو معنی اراده شده است: ۱. پرده: «قال سلمان فكانها البسنا جلباب المذله.» (۲۶) «سترنی عنکم جلباب الدین.» (۲۷) «جلباب الليل.» (۲۸) «من القى جلباب الحياء عن وجهه فلاغيبه له.» (۲۹) «البخل جلباب المسكنة.» (۳۰) روایتهایی که واژه «جلبابا» در آنها آمده بیش‌تر این گونه‌اند: «فليتخذ للفقر جلبابا»، یا «للفاقة جلبابا» که در تمامی موردها، می‌توان جلباب را به معنای پرده گرفت: پرده فقر، پرده ذلت، پرده شب، پرده حیا. پرده هم تمامی بدن را می‌پوشاند. با این معنی برای «جلباب روایتها جایگاه خود را از لحاظ معنی، خوب پیدا می‌کنند. ۲. روایاتی نیز وجود دارد که «جلباب بی‌گمان در آنها به معنای لباس سرتاسری نیست، در مثل راوی می‌گوید به حضرت امام صادق(ع) وارد شدم و از نزد همسران خود پیش ما آمد «و ليس عليه جلباب.» (۳۱) روشن است که در این جا، مراد لباس سرتاسری و چادر نبوده، بلکه شاید مراد عبا باشد و دشداشه(پیراهن عربی). در روایت دیگری آمده که حضرت صادق(ع) در وصف عذاب گروهی فرمود: «ليقطع لهن جلباب من نار و درع من نار.» (۳۲) به قرینه درع، «جلباب نمی‌تواند لباس سرتاسری باشد و گرنه واژه «درع بی‌فایده می‌شد. نکته شایان توجه این که روایاتی که در آنها «جلباب به معنای پرده و لباس سرتاسری است، به طور معمول، از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و علی(ع) وایت‌شده و ولی روایاتی که در آنها «جلباب، به معنای دشداشه، یا لباس کوتاه است، از امام صادق(ع) روایت‌شده است. بنابراین می‌توان گفت: مراد از «جلباب در آیه شریفه، چادر و لباس سرتاسری است و ولی در زمانهای بعدی، به لباس گشادی که بیش‌تر بدن را در خود می‌گیرد و می‌پوشاند نیز، جلباب می‌گفته‌اند و کم‌کم به هر دو معنی گسترش یافته است. خلاصه: واژه جلباب، به معنای چادر و همانند آن است، نه به معنای روسری و پوشیه. در این جا باید به این نکته توجه داشت که چادر، به طور معمول، جلو بسته نیست. بنابراین، چادر سر کردن، با بازبودن و آشکار بودن جلوی سر و صورت و گوشها، منافاتی نداشته است. به قرینه این که سوره حشر، پیش از سوره نور نازل شده، معلوم می‌شود که این آیه در صدد تحدید حجاب و نمایاندن حد و مرز برای آن نبوده است، بلکه بر آن بوده نشانه‌ای برای زنان آزاده و پاکدامن برنهد و می‌خواسته با این امتیاز و امتیاز قلمداد کردن آن، کاری کند که بانوان با شوق، پذیرای حجاب شوند. و شاید این گونه نشانه‌گذاری و جداسازی صف پاکدامنان از ناپاک‌دامنان و یا آزادگان از کنیزکان، باخواست خود زنان

صورت گرفته باشد. به این بیان، چون مورد اذیت و آزار اراذل و اوباش قرار می گرفتند، گاه و بی گاه، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شکوه می کرده و خواستار راه چاره ای بوده اند که خداوند این راه چاره را برای آنان مطرح کرده است. شاهد بر این، آیه بعدی است که با لحن شدیدی منافقان و آزاردهندگان به زنان پاکدامن را تهدید می کند و می فرماید: «لئن لم یتنه المنافقون والذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فی المدينه لنگرینک بهم ثم لایجاورنک فیها الا قلیلا» (۳۳) (پس از این) اگر منافقان و آنان که در دلهاشان مرض و ناپاکی است و هم آنان که شایعه می افکنند (دست از این زشت کاری برندارند) تو را علیه آنان برانگیزیم تا پس از اندک زمانی در مدینه در جوار تو، زیست نتوانند کرد. روشن است که منافقان و بیمار دلان کارشکنیهای گوناگون می کردند. گاهی به آزار و اذیت زنان می پرداختند، گاهی شایعه هایی درباره شکست مسلمانان، در بین مردم می پراکندند. هر زمان برای کار خود بهانه و عذر می آوردند، در مثل هنگامی که به آزار زنان دست می یازیدند، می گفتند: فکر کردیم کنیز است و... خداوند، در مرحله نخست، نشانه ای برای بازشناسی کنیز از آزاد، نهاد و سپس به منافقان هشدار داد: پس از قرار دادن نشانه، دیگر هیچ توجیهی برای آزار آزاد زن مسلمانان ندارند. یدنین «یدنین از «ادناء» به معنای نزدیک کردن، گرفته شده است و ولی در این آیه شریفه، به معنای آویختن است. التفسیر الکاشف، «یدنین را به معنای «یسدلن» (۳۴) آویزان می کنند و المیزان، آن را به معنای «یتسرن» (۳۵) می پوشانند، گرفته است. در تفسیر روح المعانی آمده است: «الادناء التقرب یقال ادنانی ای قربنی وضمن معنی الارضاء، او السدل ولذا عدی بعلی.» (۳۶) ادناء، به معنای نزدیک کردن است. گفته می شود: ادنانی، یعنی مرا نزدیک کرد و معنای آویزان و رها کردن را هم در بر دارد، از این روی با «علی آمده است. سپس در ادامه معنای دیگری برای «یدنین آورده شده است و ولی به نظر می رسد اختلاف در معنای «یدنین ناشی از اختلاف در معنای «جلباب باشد. به هر حال، اگر «جلباب به معنای چادر باشد، «یدنین به معنای آویختن و رها کردن است. «من در «من جلابیهن تبعیض است و زمخشری در کشاف، دو احتمال در این باره یاد آور شده است: ۱. هرگاه از منزل بیرون می روند، بعضی از چادرهای خود را بر سر بیندازند، یعنی در هر نوبت، یکی از چادرهای خود را بر سر کنند و از منزل خارج شوند. ۲. هرگاه از منزل بیرون می روند، بخشی از چادرشان را بر سر بیندازند. (۳۷) به نظر می رسد احتمال دوم درست باشد، یعنی هر زن، قسمتی از چادر خود را بر سر بیندازد و این معنی، با همانندهای آن در قرآن نیز سازگار است: «ولیاخذوا اسلحتهم هرکس اسلحه خود را بگیرد. «فاغسلوا وجوهکم هرکس صورت خود را بشوید. و نیز با واقعیت تاریخی آن زمان که مردم در فقر و تنگدستی به سر می بردند، بیش تر سازگار است زیرا دور می نماند که در آن زمانها که اصحاب صفه، در فقر شدیدی می زیستند و لباس و مسکن نداشتند، زنان مسلمان، چادرهای گوناگون داشته باشند و آیه شریفه ضمن تایید بفرماید: یکی از چادرها را بر سر کنید. از آنچه گفته شد و ترتب نزولها و شان نزولها، به دست می آید که سوره احزاب، پیش از سوره نور نازل شده است. و نکته دیگری که روشن می شود، این که بخش نخست آیه، مقدمه ای است برای بخش دوم، یعنی پوشیدن چادر، مقدمه ای است برای شناخته شدن تا آزار نبینند و ولگردان بر گرد آنان نگردند. نه این که تکلیفی الزامی و شرعی برای زنان باشد زیرا آن تکلیف، سپسها و در برهه ای دیگر، هنگام نازل شدن سوره نور (آیه ۳۰) بیان شده است و در نتیجه می توان گفت: جلباب مطرح شده در این آیه حقی است که خداوند برای زنانی که نمی خواهند مورد آزار و اذیت ولگردان قرار بگیرند، قرار داده است نه این که وادار کردنی در کار باشد. برای روشن شدن بیش تر مساله مثالی می زنیم: هرگاه، شخصی، چه زن و چه مرد، در منزل خود باشد، منزل، مکان امن و پناهگاه اوست و کسی حق هیچ گونه دست اندازی به حقوق او را ندارد و کسی حق ندارد به جای امن و پناهگاه وی تجاوز کند. اگر کسی از پشت بام، بالای درخت، یا روزنه ای و... به داخل منزل کسی بنگرد و یا شنود و دوربین مخفی بگذارد، به حریم خانه دست انداخته و صاحب خانه، حق دارد با او برخورد کند و حتی چشمان او را نابینا سازد و یا به قتل برساند. در احادیث گوناگون وارد شده است: «ایما رجل اطلع علی قوم فی دارهم لینظر الی عوراتهم فرموه ففقوه عینیه، او جرحوه فلا دیه له.» (۳۸) هر آن که بر خانه گروهی بنگرد و از اسرار آنان آگاه شود و آنان به سوی وی تیراندازی

کردند و نابینا شد و یا بر وی زخمی وارد کردند، دیه‌ای برایش نیست. در حدیث دیگر آمده است: «شخصی از سوراخهای حجره‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به درون آن می‌نگریست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با تیری که در دست داشت به سوی او آمد، تا چشمانش را کور کند مرد فرار کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای خبیث! سوگند به خدا اگر ایستاده بودی چشمانت را کور می‌کردم.» (۳۹) ولی اگر در خانه‌ای گشوده بود و زنی برهنه در برابر در نشسته بود و دیگران به او نگاه کردند، چشمهایشان نابینا نمی‌شود و بیننده را تجاوزگر به حریم دیگران نمی‌دانند (گرچه تماشا کننده، کار حرامی انجام داشته است) زیرا آن زن، با گشودن در، و نشستن روبه‌روی آن، خود، حریم خانه خود را شکسته است. حال از این آیه روشن می‌شود که خداوند به زنان صالح و مؤمن، ارفاق کرده و به آنان امتیاز داده که اجازه داده است که حریم خود را به همراه خود ببرند. یعنی اگر «جلباب و پرده‌ای بین خود و محیط خارج پدید آورند، این پرده، حریم آنان خواهد بود و کسی حق ندارد به این حریم دست‌یازد و با کسی که این حرکت زشت را انجام داد، می‌توان، برخورد کرد. ولی اگر کسی چنین حریمی را برای خود قرار نداد و مورد اذیت و آزار دیگران قرار گرفت و نگاه‌ها به او دوخته شد و سخنان ناشایستی درباره او به کار گرفته شد، نمی‌تواند ادعای دست‌اندازی به حریم خود را مطرح کند زیرا خود، حریمی برای خود قرار نداده است. مرحله چهارم: «قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن فروجهن ولایبدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن ولایبدین زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخواتهن او نساءهن او ما ملک یمانهن او التابعین غیر اولی الاربعه من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء ولایضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن وتوبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون.» خداوند در این مرحله، به زنان پارسا و مؤمن فرمان می‌دهد: چشمان خود را از نگاه‌های ناروا فرو گیرند، اندام خود را بپوشانند، زینت و آرایش خود را به جز آن‌جا که ناگزیر آشکار می‌شود، بر بیگانه آشکار نسازند، سینه و دوش خود را به مقنعه بپوشانند، زینت و جمال را ننمایانند، جز برای محرم‌های سببی و نسبی و یا زنان و کنیزکان و کودکان ناآگاه بر عورت زنان، چنان‌پا به زمین نکوبند که خلخال و زیورشان بیرون آید و آشکار شود. این مرحله از پوشش، بی‌گمان، پس از آیات سوره احزاب نازل شده است به چند دلیل: ۱. برابر ترتیب نزول سوره‌ها، سوره احزاب، هشتاد و هشتمین، یا هشتاد و نهمین و یا نودمین سوره نازل شده بر رسول خداست (۴۰) ولی سوره نور نود و ششمین تا یک صد و دومین سوره نازل شده بر رسول خداست. ۲. شان نزولها، یا اسباب‌النزولهایی که برای سوره‌ها، یا پاره‌ای از آیات بیان شده نیز، بیانگر همین نکته‌اند در مثل در سوره احزاب، پیش از نازل شدن آیات حجاب، سخن از جنگ احزاب و داستان زید و زینب و غزوه بنی قریظه بود که همگی در سال پنجم هجری و آغاز سال ششم رخ داده است. (۴۱) ولی در سوره نور، سخن از داستان افک به میان آمده که مربوط به غزوه بنی‌المصطلق و پس از نازل شدن آیه حجاب بوده است. عایشه می‌گوید: «رسول خدا، بین زنان خود قرعه کشید و قرعه به نام من در آمد و مرا دنبال خود برد و این رخداد، پس از نزول حجاب بود.» (۴۲) بنابراین آیه ۳۱ سوره نور، بیان چهارمین مرحله از حجاب را بر عهده دارد و چون این مرحله از حجاب، مهم‌ترین مرحله است و افزون بر حجاب زنان، امور گوناگون دیگری نیز بیان کرده، ما به شرح درباره این آیه بحث می‌کنیم تا زوایای مساله به خوبی روشن شود. بنابراین آیه شریفه، با توجه به واژگان و شان نزول و لباس معمول زمان نزول و روایت‌هایی که درباره بخش‌های گوناگون آیه به ما رسیده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بررسی، بیش‌تر، سعی بر این است که واژگان آیه مورد دقت قرار گیرند و از روایت‌ها و شان‌نزولها، تنها به عنوان یاری دهنده استفاده شود. نکته‌هایی که از این دو آیه شریفه: (۳۰ و ۳۱ سوره نور) می‌شود فهمید: ۱. واژه «غض» به معنای کاستی است: «واغضض من صوتک یعنی صدای خود را فرو بکاه. ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله یعنی آنان نزد رسول خدا صدای خود را پایین بیاورند. بنابراین «یغضون من ابصارهم» یعنی از نگاه‌های خود می‌کاهند. در آیه شریفه: (آیه ۳۰ سوره نور) که خداوند می‌فرماید: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم فعل «یغضوا» مجزوم است زیرا جمله شرطی در تقدیر است: «قل

للمؤمنين: غصوا من ابصارهم فانك ان تقل لهم، يغصوا.» به مؤمنان بگو: دیدگان خود را فرو نهند که اگر تو به آنان بگویی دیدگان خود را فرو خواهند کاست. «یغضضن در آیه شریفه ۳۱ سوره نور نیز مجزوم است زیرا عطف شده بر «یغصوا» و در آن نیز فعل امر در تقدیر است. ۲. حذف جمله شرط در «یغصوا» و «یغضضن دلالت می‌کند که مردان مؤمن و زنان مؤمنه، همین که از دستورهای خداوند آگاهی یافتند، بی‌درنگ به آنها جامه عمل در می‌پوشانند و در برابر دستورهای رسول خدا، بی‌چون و چرا گردن می‌نهند. به گونه‌ای که کلام نیازی به آوردن جمله شرط ندارد. بنابراین، باید جمله شرطی در تقدیر گرفت، تا توجیه نحوی برای حذف «نون در «یغصوا» باشد. ذکر نشدن جمله شرط نیز، بی‌گمان، دلیلی داشته که همان سربه فرمان بودن مردم در برابر امر خدا و رسول خدا باشد. ۳. متعلق فعل «یغصوا» و «یغضضن محذوف است و در آیه از آن نشانه و اثری نیست. بنابراین، از آیه روشن نمی‌شود که دیدگان را از چه چیز باید فرو کاست. شاید حذف متعلق به جهت روشنی آن باشد. یعنی چشم را از آنچه نظر کردن به آن حرام است، فرو بندید. اما چه چیزهایی نگاه کردن به آنها حرام است و ناروا، روشن نیست و آیه در این باب، بیانی ندارد. ۴. جمع آمدن «مؤمنین»، «یغصوا»، «ابصارهم» و همچنین «مؤمنات»، «یغضضن» و «ابصارهن» بیانگر این نکته است که هر کس باید چشم خود را فرو کاهد مانند: «خذوا اسلحتکم هر کس اسلحه خود را بردارد و «فاغسلوا وجوهکم هر کسی صورت خود را بشوید. بنابراین، آیه شریفه در مقام بیان حکم تک‌تک اشخاص و افراد جامعه است و درصدد بیان حکم مسؤولان و سرپرستان جامعه و امر به معروف کنندگان جامعه نیست. حال اگر کسی وظیفه شخصی خود را انجام نداد، چه باید کرد؟ از این آیه، حکمش روشن نیست. ۵. در شان نزول آیه نخست از قول امام باقر(ع) آمده است: «استقبل شاب من الانصار امرأة بالمدينة و كان النساء يتقنعن خلف آذانهن فنظر اليها وهي مقبله فلما جازت نظر اليها ودخل في زقاق قد سماه بنی فلان فجعل ينظر خلفها واعترض عظم فی الحائط او زجاجة فشق وجهه فلما مضت المرأة نظر فاذا الدماء تسيل على صدره وثوبه فقال والله لاآتين رسول الله(صلى الله عليه و آله و سلم) ولاخبرنه قال: فاتاه. فلما رآه رسول الله(صلى الله عليه و آله و سلم) قال له: ما هذا؟ فاخبره فهبط جبرئيل(ع) بهذا الآية: قل للمؤمنين يغصوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ذلك ازکی لهم ان الله خبيما يصنعون.» (۴۳) در مدینه، جوانی از انصار، با خانمی روبه رو شد. زنان در آن زمان، مقنعه‌ها را پشت گوش‌ها می‌انداختند. جوان نگاه را به آن خانم دوخت و او همچنان به راه خود ادامه می‌داد. هنگامی که زن از برابر وی رد شد، باز به زن نگاه می‌کرد و راه خود را ادامه می‌داد. تا داخل کوچه‌ای شد که حضرت نام کوچه را ذکر کرد و همچنان که به پشت سر نگاه می‌کرد، استخوان، یا شیشه‌ای که در دیوار بود، صورت وی را درید. هنگامی که زن از جلو چشمش ناپدید شد، به خود آمد، دید خون بر لباس و سینه‌اش، جریان دارد. پیش خود گفت: به خدا سوگند، نزد رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) می‌روم و او را از واقعه می‌آگاهانم. هنگامی که نزد پیامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) آمد و حضرت او را به آن حالت دید، فرمود: این چه حالتی است؟ جوان داستان را برای حضرت باز گفت: آن‌گاه جبرئیل(ع) بر پیامبر نازل شد با این آیه شریفه: ای رسول ما، به مؤمنان بگو: چشمهای خود را فرو نهند و عورت‌های خود را حفظ کنند. آن برای ایشان بهتر است. همانا، خداوند به آنچه انجام می‌دهند، آگاه است. ۶. از شان نزول و همچنین از آیه «قل للمؤمنات بر می‌آید که زنان مدینه سر و بدن خویش را می‌پوشانده‌اند، ولی بخشهایی از سروسینه خود را نمی‌پوشانده‌اند. بنابراین، آیه، درباره آن قسمتهایی که پوشیده نمی‌شده، دستورهایی داده است. ۷. آمدن واژگانی چون: «المؤمنین» و «المؤمنات» به جای «الذین آمنوا» نشانگر این است که این احکام برای کسانی است که به حمل شایع، مصداق مؤمن هستند. بنابراین، روی سخن با غیر مسلمانان و مسلمانان ناپای‌بند نیست. شان نزول نیز، این نکته را تایید می‌کند زیرا جوان انصاری، همین که نگاهش به زن افتاد و دل در گرو وی گذاشت و در اثر آن صورتش مجروح شد، با همان سروروی خونین، خود را به پیامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) رساند و آن حضرت را از واقعه با خبر ساخت. اگر او فرد منحرف و ناپای‌بند و هوسباز و آلوده چشم می‌بود، باید کار ناروای خود را ادامه می‌داد، تا دیگران پیامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) را با خبر سازند. شاید بتوان نتیجه گرفت که غیر مسلمانان و مسلمانان شناسنامه‌ای و ناپای‌بند، که

در روایات نگاه به سر و روی آنها بی‌اشکال دانسته شده است، از همان ابتدا، مکلف به پاره‌ای از دستورها نیستند و این دستورها برای رسیدن انسان خواستار کمال، به کمال انسانیت و دور شدن از حیوان صفتی است. ۸. تکرار کردن «قل و جداسازی بین دو آیه، آوردن واژگان: «المؤمنین و المؤمنات با دو صیغه مذکر و مؤنث و همچنین واژگان: «یغضوا»، «یغضضن و... نشان می‌دهد که زن و مرد هر یک احکام ویژه به خود را دارند و از حکم یکی، نمی‌توان حکم دیگری را فهمید. ۹. پیش‌تر اعلام کردن حکم نگاه و پوشش مردان، شاید افزون بر تغلیب، که همیشه در زبان عرب، مذکر را بر مؤنث پیش می‌دارند، به این جهت باشد که حکم مردان کوتاه است و در یکی دو جمله در خور بیان است، ولی حکم پوشش و حجاب زنان، نیاز به شرح فراوان داشته است. به گونه‌ای که حجم ظاهر آیه حجاب زنان، کم‌وبیش، پنج‌برابر حجم آیه پوشش مردان است. ۱۰. آمدن حرف «من تبعیضیه در جمله «یغضوا من ابصارهم و یغضضن من ابصارهم و نیامدن آن در جمله «یحفظوا فروجهم و... شاید بیانگر این نکته باشد که «فرج هیچ محدوده مجازی ندارد که در آن حفظ واجب نباشد. ولی برای دیدن و نگاه، محدوده مجاز نیز وجود دارد. ۱۱. علی بن ابراهیم در تفسیر خود، روایتی از محمد بن مسلم، از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «کل آیه فی القرآن فی ذکر الفروج فهی من الزنا الا هذه الآیه فانها من النظر فلا یحل لرجل مؤمن ان ینظر الی فرج اخیه ولا یحل للمراة ان تنظر الی فرج اختها». (۴۴) هر جا در قرآن بحث فرج مطرح شده است، مراد حفظ از زناست، مگر این آیه، که مراد حفظ از نگاه است. پس بر مرد مؤمن حلال نیست نگاه به فرج برادر خود و بر زن حلال نیست که نگاه کند به فرج خواهر خود. در تفسیر روح المعانی، همین مطلب به ابن‌زید و ابی‌العالیه، نسبت داده شده است. ولی صاحب روح المعانی، این برداشت را نمی‌پذیرد و حفظ فرج را در تمامی آیات، به یک معنی می‌داند و یادآور می‌شود: این گونه تفصیل، دلیلی ندارد. صاحب تفسیر روح المعانی، اگر به جمله‌های پیشین و پسین آیه و به شان نزول توجه می‌کرد، بر وی روشن می‌شد که آن تفصیل، تفصیل درستی است. وقتی صدر آیه، درباره چشم پوشی از نگاه باشد، و ذیل آیه، درباره نمایان نساختن زینت و از سویی، شان نزول درباره نگاه باشد، می‌توان حفظ فرج را در آیه ویژه حفظ از نگاه دانست. بنابراین در تفسیر آیات و روایات و بیان واژگان آنها، نباید تنها به اشتراکهای واژگانی تکیه کرد، بلکه سیاق آیه نیز بسیار اهمیت دارد. روشن است که پیدا کردن واژگان همانند از معجم المفهرس و مانند آن و تلاش برای هم معنی جلوه دادن آیات نازل شده در شرایط گوناگون و... کاری است غیر محققانه. ۱۲. نگاه کردن به زنان، گرچه رفتاری است که نفس انسان، بدان سوی گرایش دارد آن را به مصلحت خود می‌داند، ولی پاک‌دامنی و پاک‌چشمی برای انسان، مصلحت‌بیش‌تری دارد. از این روی، قرآن می‌فرماید: «ذلک ازکی لهم». ۱۳. گاهی، انسانها، دچار خودفریبی می‌شوند و با توجیه‌ها و بهانه‌هایی، گناه را برای خود روا، یا واجب می‌شمارند. از این روی، خداوند در قرآن، با جمله: «ان الله خیر بما یصنعون به همگان هشدار می‌دهد که خداوند، رفتارها و کردارها را، همان‌گونه که هست می‌بیند و به آنها آگاهی دارد. ۱۴. نخستین جمله‌ای که حکم ویژه‌ای را برای خانمها بیان می‌کند «لا یدین زینتهن الا ما ظهر منها» است که برای روشن شدن آن، باید به چند نکته توجه کرد: الف. مراد از زینت، نمی‌تواند دستبند، گردنبند، النگو و... باشد زیرا نمایان آنها وقتی که از بدن جدا باشند، هیچ اشکالی ندارد. در مثل، زن وقت وضو دستبند خود را در آورد و جایی بگذارد که مردان آن را ببینند، یا طلای خود را برای تعمیر به طلاساز بدهد و... هیچ گناهی انجام نداده است. بنابراین، به احتمال قوی، مراد از واژه «زینت در آیه شریفه، جای زینت است یعنی گردن، دست، گوش و مانند اینها. ب. گفتن «زینت و اراده کردن مکان زینت، مجاز است و به علاقه حال و محل، چنین مجاز گویی، مجاز شمرده شده است. فلسفه آوردن مجاز به جای حقیقت، افزون بر تخفیف لفظ، مبالغه و تاکید است. (۴۵) ج. شاید سربسته گفتن: «الا ما ظهر» و روشن نکردن حد و مرز آن، برای واگذار کردن این امور به عرف باشد. در مثل «ما ظهر» برای خانمی که هیزم جمع می‌کند و از صحرا می‌آورد، با «ما ظهر» برای خانمی که لب جوی به شستن لباس مشغول است، یا خانمی که پشت میز اداره به رتق و فتق امور و پاسخ‌گویی مشغول است، یا خانمی که در آزمایشگاه، به ساماندهی وسایل می‌پردازد، فرق دارد. دو گروه نخست، باید مقداری آستین را بالا بزنند، ولی دو

گروه دوم، به بیش از انگشتان دست، نیاز ندارند. به هر حال، بخشهایی از دست، پا و صورت که عرف حکم به پوشیدن آنها نمی‌کند، یا ضرورت اقتضا می‌کند که پوشیده نشود، از استثناءها به شمار می‌روند. برابر حدیثی که از عایشه نقل شده، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اندازه یک قبضه (در حدود ۸ سانتی متر) بالاتر از کف دست را استثناء کرده است. (۴۶) ولی همان گونه که گذشت این حد معین کردن نمی‌تواند برای همگان باشد، این حد بر فرض صحیح بودن سند برای زن رخت شوی و مانند اوست. د. فعل «لایبیدن صیغه ششم از فعل مضارع» یبدي (ظاهر می‌کند. نمایان می‌سازد) است و در حال رفع، نصب و جزم در ظاهر فرقی نمی‌کند. بنابراین می‌تواند، نهی، نفی، یا عطف به «یغضضن و در پاسخ شرط مقدر باشد. به هر حال، آیه شریفه، یا از نمایاندن زینت باز می‌دارد، یا روش زنان مؤمن را در نمایاندن زینت، بیان می‌کند، یا تسلیم بی‌چون و چرای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودن را یادآور می‌شود. در هر صورت، اگر در موردی قسمتی از بدن، یا زینت، شک شد که آیا از استثناست، یا مستثنی منه، در مثل دو عرف با هم ناسازگاری کردند و یا ضرورت و عرف با هم نساختند، یا در درستی خبری که دال بر گستره استثناء است، شک شد، استثنا بودن آن قسمت از بدن، ثابت نیست. بنابراین، از ذیل «الا ما ظهر» خارج می‌شود و «لایبیدن آن را در بر می‌گیرد. خلاصه این که: در جایی که شک می‌کنیم آیا از استثناءهاست، تا پوشش آن لازم نباشد، یا از استثناءها نیست، اصل این است که از استثناءها نیست و پوشش آن لازم. این اصل در جاهایی که شک را می‌یابد، کاربرد بسیار دارد. ه. واژه «زینتهن برای بیان این نکته نیست که اگر خانمی زینت ندارد، تا آن را نمایان سازد مجاز است سروگردن و دست و پا و... را برای نامحرمین نمایان سازد. بلکه بیان گر محدوده حجاب است؛ ولی حدومرز آن را به گونه‌ای باز می‌شناساند که در خود دارای انعطاف باشد. همان گونه که روش قرآن و دین، در روشن کردن حد و مرز گزاره‌ها و احکام، چنین است که بازشناسی موضوع را به عرف، و یا خود مکلف و می‌گذارد. و در این گونه موردها، راه را بر سخت‌گیریها می‌بندد در مثل می‌گوید: بیمار روزه خود را بگشاید؛ اما بیمار کیست؟ ساکت است. و. روایات در بیان مراد «ماظهر» گوناگونند: دسته‌ای «وجه و کفین (صورت و دو دست تا مچ) را می‌گویند و دسته‌ای «قدمین دو کف پا، تا مچ) را نیز می‌افزایند. (۴۷) شاید آنچه را که روایات بیان کرده‌اند، قدر متیقن باشد؛ زیرا آیه قرآن از بیان «وجه و کفین ناتوان نبوده است. بیان مستثنی و مستثنی منه، به صورتی کلی، برای بیان مطلبی عام‌تر و مفیدتر بوده است. از این روی در پاره‌ای از روایات، روایت نقل شده از عائشه (۴۹) نیز، می‌تواند مؤید استثنای جای النگو باشد. شاید روا بودن نگاه به سر زنان اهل تهامه، اهل سواد، علوج، زن دیوانه و... در همین راستا باشد. ز. شماری از مفسران، گفته‌اند: زینت بر دو گونه است: ظاهری و باطنی. جمله «الا ما ظهر منها» در صدد بیان زینتهای ظاهری است. اینان، سپس در مصداقها و نمونه‌های آن اختلاف کرده‌اند. ابن مسعود، زینت ظاهری را لباس و زینت باطنی را گوشواره، النگو و خلخال دانسته است. ابن عباس گفته است: زینت ظاهری، سورمه، انگشتر، گونه‌ها و حنای دست است. قتاده، تنها سورمه، النگو و انگشتر را گفته و شماری دیگر، زینت ظاهری را وجه و کفین دانسته و شماری صورت و سرانگشتان و گروهی دیگر کف دست و سرانگشتان را گفته‌اند. (۵۰) این دیدگاههای گوناگون و پراکنده بیان گر این نکته است که شارع مرز روشنی را بیان نکرده و هیچ یک از دیدگاهها برای انسان لزوم پیروی نمی‌آورد. و نمی‌توان گفت: بی‌گمان حداقل استثنا شده است. زیرا حداقل، همان قول ابن مسعود است که زینت ظاهری را لباس دانسته است. در حالی که بی‌گمان، زنان، پیش از نازل شدن این آیه پوشیه نمی‌زده و دستکش به دست نمی‌کرده‌اند و پس از نازل شدن آیه هم، چنین بوده است. پس، بی‌گمان آشکار بودن دستها تا مچ و چهره، اشکالی نداشته و پوشیدن کف پاها تا مچ نیز، رسم نبوده است. بنابراین، برابر این دیدگاهها نیز، باید «الا ماظهر منها» را به عرف واگذاریم و سخن اینان را بر فهم آنان از عرف زمان خودشان حمل کنیم. ۱۵. دومین جمله‌ای که حکم ویژه‌ای را برای بانوان بیان می‌کند: «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن». از این جمله که می‌فرماید: روسریهای خود را بر گریبان خود بیندازید، ظاهر می‌شود که پیش از نازل شدن آیه شریفه، روسریها را زیر گلو گره نمی‌زده‌اند و گریبان و سینه‌های آنان، پیدا بوده است. روایتی که پیش از این در شان نزول آیه، بیان شد (۵۱)، تایید

کننده همین نکته است. بنابراین، وقتی که پیش از نازل شدن آیه، زیر گلو، گوشها و مقداری از سینه، پیدا بوده است، بی گمان، دستها، پاها و چهره ظاهر بوده زیرا هیچ مرسوم نیست که در جامعه‌ای و در سرزمینی زنان دستها و پاها را بپوشانند. زولی سینه و گردن را باز بگذارند. ۱۶. این جمله از آیه شریفه، تایید کننده نکته‌ای است که از جمله پیش استفاده کردیم و آن این که: باید لباس عرف آن زمان را و رسید و آن را معیار قرار داد، سپس شارع هر جا را درست نمی‌داند، اعلام کند و حکم و نظر جدید خود را بیان بفرماید. اگر نادرستی موردی را اعلام نکرد، باید از عرف پیروی کرد. ۱۷. از این بخش از آیه شریفه، واجب بودن پوشاندن زیر چانه، درخور استفاده نیست زیرا نه از آیه این مطلب بر می‌آید و نه انداختن روسری بر روی سینه و گره زدن در زیر گلو، تمامی زیر چانه را فرا می‌گیرد. پیش از این بیان شد که استثنای کف و وجهین، مصداقی از مظهر است، نه تمام آن، بنابراین، نباید بحث کرد که آیا زیر چانه از صورت است، یا نیست و نباید بحث کرد که «وجه زیر چانه را در بر می‌گیرد یا خیر؟ بلکه باید بررسی کرد آیا شارع که خواسته عرف را رد کند و بر نپوشاندن گریبان، بر زنان خرده گیرد و یا خواسته به پوشاندن گریبان و سینه امر کند، آیا امرش شامل زیر چانه می‌شود، یا خیر؟ اگر امر شارع، زیر چانه را در بر گرفت، پیروی واجب است و اگر در بر نگرفت، زیر چانه، به همان اباحه اولی، که عرف مردم مدینه داشته‌اند، باقی می‌ماند. مگر این که دلیل دیگری وجود داشته باشد که بعد بحث می‌کنیم. ۱۸. در بخش دیگر آیه شریفه که می‌فرماید: «لایبیدن زینتهن الا- لبعولتهن او آبائهن... او نسائهن، او ما ملکت...» نکته‌ای که به چشم می‌خورد، وجه تکرار «لایبیدن زینتهن است که یادآور شده‌اند: یادآوری آن درباره نخست، برای بیان رخصتها به اعتبار منظور بوده و درباره دوم، برای بیان ناظر بوده است. (۵۲) یعنی درباره نخست بر آن است که این نکته را بیان کند: زن، وظیفه دارد، زینت خود را بپوشاند، مگر آنچه که از باب ضرورت، که عرف آن را بایسته می‌داند، بیرون می‌ماند. مانند: دست و چهره. اما درباره دوم «لایبیدن زینتهن در صدد بیان این است که شماری از مردان، می‌توانند به زینتهای زن بنگرند و لازم نیست که زن، زینتهای خود را از آنان بپوشاند. پیش از این، یادآور شدیم که مراد از زینت، جاهای زینت است که دست‌بالا، دستها تا نصف آرنج، پاها تا میچ، گردن و گلو، گوشها، گریبان و شاید موهای سر را دربر بگیرد اما بی گمان، کمر، شکم، سینه و رانها، از جاهای زینت به شمار نمی‌روند. این اعضا بر همان حال نخستین خود می‌مانند که زنان به طور معمول، اینها را می‌پوشانده‌اند. بنابراین، زن باید آنها را بپوشاند و خویشاوند محرم حق نگاه به آن اعضا را ندارند. بنابراین آنچه که از این جا و آن جا شنیده می‌شود: به غیر از عورت، مردان محرم به هر جای زن می‌توانند بنگرند سخنی است نادرست و بی‌بنیاد و ناسازگار با آیه شریفه مورد بحث. البته این پندار از فتوای فقیهان سرچشمه گرفته که در این باره سخن خواهیم گفت. ۱۹. این که بر شوهر رواست که به همه جای زن خویش بنگرد و زن هم چنین حقی را درباره شوهر خود دارد و... مطلبی است که از آیات دیگری استفاده می‌شود، مانند: «نساء کم حرث لکم فاتوا حرثکم انی شئتم». همسران شما، کشتزارهای شما، هر جا که خواستید بر کشتزار خود درآید. یا «قد افلح المؤمنون الذین... والذین لفروجهم حافظون الا- علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم، فانهم غیر ملومین.» (۵۳) مؤمنان، رستگار شدند آنان که... و آنان که فرجهای خود را نگاهبانی می‌کنند، مگر بر همسران یا کنیزان ملکی که هیچ نكوهشی بر آنان نیست. بنابراین، این که شماری پنداشته‌اند چون: در آیه شریفه از شوهر نام برده شده «الا لبعولتهن و شوهر می‌تواند به تمامی بدن همسر خود نگاه کند، سپس دسته‌های یازده گانه دیگری را بر شوهر عطف کرده، چنین استفاده می‌شود که این یازده گروه هم می‌توانند به همه جای بدن خانمی که با آنها محرم است، نگاه کنند، مگر این که دلیلی بر خلاف اقامه شود، مانند: حرام بودن نگریستن به عورت غیر و حرام بودن نگاه شهوت‌آلود و... پنداری بیش نیست و سخنی است بی‌منا و بی‌دلیل که با کم‌ترین درنگ، نادرستی آن روشن می‌شود. ۲۰. کسانی که در این آیه استثنا شده‌اند و لازم نیست زنان در برابر آنان جاهای زینت خود را بپوشانند، عبارتند از: شوهر، پدر، پدر شوهر، پسر، پسر شوهر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، زنان هم‌کیش، ملک یمین (کنیز زرخرید و به قولی عبد) پیروانی که نیاز جنسی ندارند، کودکانی که بر عورت زنان چیره نشده‌اند. ۲۱. در این که پیروانی که نیاز جنسی ندارند

چه کسانی هستند، اختلاف است. در مجمع‌البیان پنج قول نقل شده است: الف. آنان که به خاطر نیاز غذایی همراه انسان می‌آیند و نیاز جنسی ندارند، مانند: ابله. ب. عنین (ناتوان از آمیزش). ج. خصی (آلت بریده). د. پیری که گرایشی به زنان ندارد. ه. برده صغیر. (۵۴) به نظر می‌رسد از این چند دیدگاه، دیدگاه نخست، بهتر باشد و پذیرفته‌تر زیرا گروه دوم و سوم شهوت دارند، ولی نمی‌توانند به کار برند. بنابراین به «غیر اولی الاربه غیر نیازمند گفته نمی‌شود و همچنین پیرمرد. دسته پنجم، به خاطر نابالغی، قوه شهوانیه آنان برانگیخته نشده و اینان نیازمند بالقوه‌اند که با فراز «او الطفل الذی...» استثنا شده است. بنابراین، مصداق تام و تمام این فقره، دسته اول است، گرچه آیه ویژه و منحصر به آن مصداق نیست و می‌توان کسانی را که پیش‌تر شهوت جنسی داشته‌اند، ولی اکنون به خاطر مریضی، یا پیری، یا ریاضت، شهوتی ندارند نیز، از مصداقهای آن به شمار آورد. ۲۲. در این که مراد از کودکانی که بر عورتها چیره نشده‌اند، چه کسانی هستند، اختلاف است. الف. کودکانی که عورتها و اسرار زنان را نمی‌شناسند و به خاطر نداشتن شهوت، بر آن نیرو و قوت پیدا نکرده‌اند. ب. کودکانی که قدرت آمیزش با زنان را ندارند. بنابراین، اگر به حد شهوت رسیدند، حکم مردان را دارند. (۵۵) به نظر می‌رسد از دو دیدگاه، دیدگاه نخست بهتر است زیرا اگر کودکانی اسرار زنان را بشناسند و از امور جنسی آگاه باشند، ولی اکنون ناتوان از آمیزش، این آگاهی سبب می‌شود، کودکان به انحراف کشیده شوند و آن کارهایی را که شارع نمی‌خواسته انجام بگیرد، انجام بگیرد. ۲۳. آخرین فقره در آیه شریفه، درباره حجاب زنان، این فقره است: «لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن». زنان مؤمن، نباید پای بر زمین بکوبند، تا زینتهایی که پنهان داشته‌اند معلوم شود. نخستین نکته‌ای که از این فقره آیه شریفه به دست می‌آید این که: نه تنها نمایاندن جای زینت، بر زنان مؤمن روا نیست که شنواندن صدای زینت به نامحرم نیز، روا نیست. ۲۴. از فقره «لا یضربن...» و از فقره «لا یدین زینتهن برداشت می‌شود که نمایاندن هرگونه زیبایی برای برانگیختن شهوت مرد، با استفاده از هر یک از حواس، نارواست. در قرآن گوش و چشم، دو شاخص اصلی از حواس انسانی به شمار می‌روند. از این روی، زن نباید نازک و دلپذیر با مرد نامحرم سخن بگوید. همان گونه که این مطلب در، دستور خداوند به زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض.» (۵۶) پس در گفتار نرمی نشان ندهید، تا امید نبرد، آن که در قلبش بیماری است. ۲۵. از جمله زینتهای نهانی که زن نباید با پای کوبی بر زمین آشکار سازد، خلخال است. از آن جا که خلخال را به پا می‌بسته‌اند و قرآن آن را زینت نهان می‌داند، روشن می‌شود که عرف و آنچه شناخته شده و رسم بوده، زنان شلوارهای بلند می‌پوشیده‌اند، که خلخال را نیز می‌پوشانده است. بنابراین، پوشاندن پا تا پایین، در زمانهای گذشته، رسم بوده و پس از نازل شدن آیه شریفه، واجب بودن آن، روشن شده است زیرا این آیه در صدد محدود کردن بودند، گستراندن. حال اگر روشن شد که در آن زمان، شلوار و لباس بیرون منزل و داخل منزل، یکی بوده، می‌توان گفت: پوشاندن پا تا پایین، در داخل منزل و در پیش محرمهای دوازده گانه، شناخته شده و مرسوم بوده و سپس واجب شده است. مگر نزد شوهر، که با آیات دیگر استثنا شده است. اگر نشانه‌ای بر یکسان بودن لباس زن در خانه و بیرون از خانه، پیدا نشد، لباس درون خانه، پیرو عرف است. ۲۶. نکته دیگر این که پای بر زمین کوبیدن، جز بایسته‌های راه رفتن نیست یعنی زن می‌تواند بدون پای کوبی بر زمین به گونه شناخته شده و معمول، راه رود. بنابراین، با توجه به این که در چند فقره قبل، فرمود: «لا یدین زینتهن الا ما ظهر منها.» و در این فقره از زدن پا به زمین جلوگیری کرد، روشن می‌شود که خانمها باید بیش‌ترین رعایت را در هر زمینه‌ای داشته باشند و باندازه ضرورت، بسنده کنند. ۲۷. در آخرین بخش از آیه می‌فرماید: «وتوبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون.» ای مؤمنان، همگی به سوی خدا برگردید، شاید رستگار شوید. گویا مراد از «ایها المؤمنون مردان مؤمن است زیرا این دو آیه، حکم هر یک از مردان و زنان مؤمن را جداگانه بیان کرد. از این روی، روشن می‌شود که مردان گناهانی را انجام می‌داده‌اند که نیاز به توبه و بازگشت بوده است. در مثل، با نگاه‌های شهوت‌آلود، سبب جعل احکامی برای بانوان شده‌اند که شان نزول، تایید کننده این مطلب است. پس سخت‌گیری خداوند در لباس و چگونگی پوشش زنان، به عنوان نقصان وارد کردن و به بند کشیدن آنان نبوده، بلکه

راهی بوده که آنان را از چشمان آلوده مردان شهوت‌ران حفظ کند. بنابراین، حجاب، برای آنان سنگری است نگهدارنده و بازدارنده از نگاههای آلوده به شهوت، نه برای محروم کردن آنان از حقوق خود در جامعه. ۲۸. فرمان پوشش به زنان و فرمان چشم فروکاستن به مردان، به تنهایی برای جلوگیری از گناه و چشم‌چرانی مردان، کافی نیست؛ بلکه آنان نیرویی درونی، مانند تصمیم بر توبه و بازگشت به سوی خدا و گردن نهادن به دستورهای او، نیاز دارند تا آنان را از آنچه که خداوند حرام کرده، بازدارند و بدون آن نیروی درونی، تمهیدات بیرونی، کافی نیست. ۲۹. آنچه در تفسیر علی بن ابراهیم، به عنوان روایت ابی الجارود نقل شده، بسیار همانند آن چیزی است که از ظاهر آیه شریفه، برداشت می‌شود: ابی الجارود از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «فی قوله «لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها» فیه الثیاب والکحل والخاتم وخضاب الکف والسوار. والزینة ثلاث: زينة للناس وزينة للمحرم وزينة للزوج. فاما زينة الناس، فقد ذکرناه واما زينة المحرم فموضع القلادة فما فوقها والدملج ومادونه والخلخال وما اسفل منه واما زينة للزوج فالجسد كله.» (۵۷) امام باقر (ع) درباره فرموده خداوند متعال: «و آشکار نسازند زینت خود را مگر آنچه آشکاراست فرمود: آن زینت، عبارت است از: لباس، سورمه، انگشتر، حنای دست و النگو. زینت، سه قسم است: زینتی برای مردم، زینتی برای محرم و زینتی برای شوهر. زینت برای مردم را یادآور شدیم. زینت محرم، جای گردنبد و بالاتر از آن و جای دستبند و پایین‌تر از آن و جای خلخال و پایین‌تر از آن و زینت شوهر تمامی بدن زن است. اگر چه در سند روایت مناقشه است و در این که چه بخش از آنچه از قول امام باقر (ع) نقل شد، روایت است و کدام بخش از آن، سخنان صاحب تفسیر، احتمالهایی وجود دارد. ولی آنچه مهم است، روایت همان را می‌گوید که ظاهر آیه با توجه به عرف بیان می‌کند. و بنابراین، روایت جنبه تاییدی دارد تا از این روی سند نداشتن آن، زیانی به بحث نمی‌رساند. مرحله پنجم: از آیاتی که پیش از این، از آنها سخن گفته شد، روشن شد که زنان قسمتهایی از بدن خود را که پیش از نازل شدن آیه حجاب نمی‌پوشانده‌اند، لازم نیست آنها را در برابر خویشاوندان دوازده گانه مطرح شده در آیه ۳۰ سوره نور، بپوشانند. ولی از آیات به دست نیامد که حکم آن جاهایی را که پیش از آیه حجاب می‌پوشانده‌اند، اکنون چیست و در برابر این دوازده گروه چه باید بکنند؟ در مثل، آیا مادر می‌تواند تمامی بدن غیر از عورت را در برابر فرزند بالغ خود نمایان کند؟ آیا خواهر می‌تواند تمامی بدن، غیر از عورت را در برابر برادر بالغ خود نمایان کند؟ از آیات مورد بحث، روا بودن آشکار ساختن سینه، شکم، کمر، ساق پا و رانها و مانند آن در برابر محرمها به دست نیامد. اکنون می‌خواهیم بگوییم: از ظاهر قرآن مجید، به دست می‌آید که حاضر شدن زن، با لباس نامناسب و نمایاندن، شکم، سینه، ران و... در برابر خویشان نسبی، بی‌چون و چرا، حرام است. خداوند در آیه ۸۵ و ۹۵ سوره نور مساله را مطرح فرموده و حتی ورود بدون اجازه به اتاق پدر و مادر را، ممنوع فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا لیستاذنکم الذین ملکتم ایمانکم والذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلوة الفجر وحين تضعون ثيابکم من الظهيرة ومن بعد صلوة العشاء ثلاث عورات لکم لیس علیکم ولا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض کذلک یبین الله لکم الآيات والله علیکم حکیم.» ای آنان که ایمان آورده‌اید، غلامان و کنیزان زر خرید شما و کودکان نابالغ، (برای وارد شدن به اتاق شما) باید سه وقت از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، هنگامی که لباسهای خود را هنگام ظهر در می‌آورید و پس از نماز عشا. این سه وقت، عورت است از برای شما. بر شما و بر آنان، غیر از این سه وقت، گناهی نیست. شماری از شما بر شماری دیگر وارد شونده و گردش کننده‌اند این چنین خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند و خداوند، دانای حکیم است. «واذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستاذنوا کما استاذن الذین من قبلهم کذلک یبین الله لکم آیاته والله علیم حکیم.» هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ رسیدند، باید از شما اجازه بگیرند، همان گونه که پیشینیان آنان اجازه می‌گرفتند. این چنین خداوند آیات خود را برای شما، بیان می‌کند. خداوند دانای حکیم است. آیه می‌فرماید کودکان نابالغ، در سه نوبت، برای ورود به اتاق پدر و مادر اجازه بگیرند. حال، کودکان بالغ چگونه؟ اینان، باید در هر حال، اجازه بگیرند، چه در این سه نوبت و چه در وقتیهای دیگر. با این که در وقتیهای دیگر، احتمال برهنگی و... مادر یا به کلی وجود ندارد، یا بسیار کم پیش می‌آید، چرا کودک بالغ برای ورود به اتاق پدر و

مادر، باید اجازه بگیرد؟ این بدان جهت است که در دیگر وقتها نیز احتمال دارد جاهایی از مادر که عورتین نیست، ولی از زینتهای نهان به شمار می‌روند، پیدا باشند که تنها برای همسر دیدن آنها رواست و برای غیرهمسر ناروا. بنابراین، مفهوم آیه ۸۵ و صریح آیه ۹۵، که واجب بودن اجازه را برای فرزند بالغ بیان می‌کنند، با ملازمه عرفی، به حرام بودن نظر به زینتهای باطنی مادر و حرام بودن نمایاندن زینتهای پنهان بر مادر، دلالت دارد. اگر کسی بگوید احتمال دارد که عورتین مادر در آن سه وقت دیگر نیز آشکار باشد؛ از این روی باید کودکان بالغ وارد نشوند! می‌گوییم: احتمال نمایان بودن عورتین مادر در غیر سه نوبت یاد شده، با جایز بودن ورود کودکان نابالغ، بدون اجازه، سازگار، نیست. بلکه اگر دلیل قوی از روایات به جایز بودن ظاهر شدن مادر با لباس زیر، در بین فرزندان پیدا کردیم، که بسان نص بود، آن گاه، چاره‌ای نیست، باید واجب بودن اجازه را برای امور دیگر بدانیم. ولی در بحث روایات خواهد آمد، که چنین دلیل قوی و روشنی وجود ندارد. نکته: خداوند در آیه ۳۱ سوره نور، دوازده گروه را استثناء کرد و نتیجه این شد که بر زن لازم نیست خود را در برابر این گروهها بپوشاند، اما در آیه ۸۵ همان سوره، تنها بر دو دسته واجب کرد که در سه وقت یاد شده، اجازه بگیرند و در دیگر وقتها، همگان باید اجازه بگیرند. از این روی، این پرسش به ذهن می‌آید: دلیل استثنای دوازده گانه در آن جا و دو گانه در این جا چیست؟ پاسخ: در این جا دو گروه را استثناء کرد: ۱. ملک یمین. این خود، بحث دارد که آیا غلام و کنیز را در بر می‌گیرد، یا نه، تنها کنیز را در بر می‌گیرد؟ آیا بالغان را در بر می‌گیرد، یا نابالغان را نیز در بر می‌گیرد؟ از آن جا که هیچ کدام از انواع برده در زمان ما وجود خارجی ندارند، از بحث درباره آن، خودداری می‌شود. ۲. کودکان غیربالغ خود انسان، نه هر کودک غیربالغ. این گروه می‌تواند به تمامی بدن مادر، غیر از عورت نگاه کند و پوشاندن بدن، به غیر از عورت، در برابر اینان، واجب نیست. از این روی می‌توانند بدون اجازه، مگر در سه نوبت یاد شده، به اتاق پدر و مادر، وارد شوند. ولی همین گروه و همین کودکان نابالغ، وقتی به سن بلوغ رسیدند، باید برای وارد شدن به اتاق پدر و مادر، در همه گاه اجازه بگیرند، چون چه بسا، ران و سینه و پاهای مادر عریان باشد. در این جا، معنای یک قید و کلمه‌ای که در آیه ذکر شده و مفسران به طور معمول آن را معنی نکرده و از آن گذشته‌اند، روشن می‌شود. آیه ۶۰ سوره نور چنین بود: «وإذا بلغ الاطفال منكم الحلم، فليستأذنا كما استأذن الذين من قبلهم». «من قبلهم در آیه شریفه به چه کسانی اشاره دارد؟ از کلام مفسران، مطلب روشنی به دست نمی‌آید، ولی با توجه به آیه ۳۱ همین سوره که دوازده گروه استثنا شده، دوازدهمین کودکی بود که بر عورتهای زنان آگاهی نداشت، روشن می‌شود، کودکان در آیه ۸۵، از گرفتن اجازه بخشوده شدند، مگر زمانی که به سن بلوغ برسند که در این صورت، باید اجازه بگیرند، همان گونه که «الذين من قبلهم» یعنی یازده گروه قبلی، اجازه می‌گرفتند. بنابراین، روشن می‌شود که مراد از «من قبلهم گروههای یازده گانه قبلی است. البته استثنا بودن زوج و زوجه از اجازه گرفتن و نگاه کردن، به خاطر آیات سوره مؤمن و معارج است و اشکالی به لیت بحث ما، وارد نمی‌سازد. روایات: حال که بحث از آیه ۸۵ و ۹۵ شد و زوایای گوناگون آن دوروشن گردید، روایاتی را به عنوان تایید کننده که در ذیل دو آیه، ۸۵ و ۹۵ آورده شده، یادآور می‌شویم: ۱. امام صادق (ع) می‌فرماید: «یستأذن الذین ملکت ایمانهم والذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات. کما امرکم الله عزوجل ومن بلغ الحلم فلا یلج علی امه و لا علی اخته ولا علی خالته ولا علی ماسوی ذلک الا باذن فلا یاذنوا حتی یسلموا و السلام طاعة الله عزوجل». (۵۸) ملک یمین‌های شما و فرزندان نابالغ شما، همان گونه که خداوند امر فرموده به شما، در سه نوبت اجازه می‌گیرند. هرکس به سن بلوغ رسید، به هیچ روی، بر مادر، دختر، خاله و غیر اینان، بدون اجازه وارد نمی‌شود. و اجازه نمی‌دهند، تا سلام کند؛ زیرا سلام، پیروی از خداوند است. ۲. روایتی دیگر، همانند این روایت، از امام باقر (ع) رسیده است. (۵۹) ۳. در الدرالمثور روایتهای، بسیاری در این باب نقل شده، از جمله: «راوی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌پرسد: آیا برای وارد شدن بر مادر، باید اجازه بگیرم؟ حضرت می‌فرماید: بلی. راوی می‌پرسد: با مادر در یک اتاق زندگی می‌کنم، آیا برای وارد شدن بر ایشان، باید اجازه بگیرم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: اجازه لازم است. راوی می‌گوید: من خدمتگزار مادرم هستم، آیا هر گاه وارد می‌شوم، باید اجازه بگیرم؟ حضرت

فرمود: آیا دوست داری وی را برهنه ببینی؟ گفت: نه. فرمود: پس اجازه بگیر و وارد شو.» (۶۰) این روایت، با دو سند: «ابن جریر عن زید بن اسلم، ان رجلا سال النبی و «ابن جریر و بیهقی عن عطاء بن یسار: ان رجلا قال یا رسول الله.» نقل شده است. روایت نشان می‌دهد که اجازه گرفتن برای این است که مادر، برهنه دیده نشود. عریان در این جا، اعم است از برهنگی کامل که حتی عورتین او دیده شود، یا نیمه برهنگی که سینه، شکم، ران و... دیده شود. ولی به قرینه روایاتی که از ابن مسعود و حذیفه، نقل شد: «ان لم تفعل رایت منها ما تکره یا «ما علی کل احیانها تحب ان تراها» معلوم می‌شود که مراد از برهنگی در حدیث نبوی، برهنگی کامل نیست و روایات، تایید کننده همان چیزی است که از آیه برداشت شده. خلاصه بحث: ۱. حکم حجاب، کم کم و به مرور زمان، نازل شد و از خانه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع شد و سپس به دیگر خانه‌ها و خانواده‌ها سریان یافت. ۲. حجاب برای سالم ماندن روح انسانها قرار داده شده است: (ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن). ۳. جلباب (ل چادر) افزون بر تکلیف، حقی بوده برای خانمهای پاکدامن که در ابتداء، جنبه حق بودن آن برتری داشته است. ۴. پیش از آمدن حکم حجاب، زنان، غیر از سروگردن، گریبان و دستها را تا حدود آرنج، باقی بدن خود را می‌پوشانده‌اند. ظاهر بودن کمر، سینه، رانها و... رایج نبوده است. بنابراین، گروههای استثناء شده، همان جاهایی که به طور معمول نمی‌پوشانده‌اند مجاز هستند که نگاه کنند و جایز بودن نگاه کردن به رانها، سینه، ساقهای پا و... از آیه به دست نمی‌آید. ۵. حکم حجاب، حکم فراگیر است و گروههای استثناء شده به خاطر ضرورت و... بوده است. ۶. اصل در مساله حجاب، جداسازی کامل محیط مرد و زن از یکدیگر است، به گونه‌ای که هر دو بتوانند در جامعه به کار و تلاش پردازند و تماسها و برخوردها در اندازه بسیار کمی باشد. ۷. حجاب و پوشش، مساله‌ای شخصی است و بازشناسی «ماظهر» و ضرورتها به عهده خود افراد است و از این آیات حکم و وظیفه‌ای برای مسؤولان امر و متولیان امور روشن نشد. ۸. در این آیات هیچ بحثی درباره «مادر همسر» مطرح نشد و از هیچ یک از واژگان آیات روشن نشد که داماد می‌تواند به مادر همسر خود نگاه کند. بله، از آیه ۳۲ سوره بقره روشن می‌شود: ازدواج با مادر همسر حرام است، همان گونه که ازدواج با مادر، خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر حرام است، ولی ملازمه‌ای بین حرام بودن ازدواج با حلال بودن نگاه کردن وجود ندارد. پی‌نوشتها: ۱. سوره «احزاب»، آیه ۳۵. ۲. همان، آیه ۲۳. ۳. تفسیر «مجمع البیان»، امین الاسلام طبرسی، ج ۷/۸۶۳/۸. ۴. سوره «احزاب»، آیه ۵۵. ۵. «وسائل الشیعه»، ج ۱۴، باب ۱۲۹، از ابواب مقدمات النکاح، ج ۱/۱۷۱ - ۱۷۲. ۶. همان، ح ۴. ۷. تفسیر «مجمع البیان»، ج ۸/۳۶۸-۷. ۸. تفسیر «روح المعانی»، آلوسی بغدادی، ج ۱۲/۱۰۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت. ۹. سوره «احزاب»، آیه ۵۹. ۱۰. همان، آیه ۶. ۱۱. همان، آیه ۳۲. ۱۲. تفسیر «الدر المنثور»، سیوطی، ج ۵/۲۲۱. ۱۳. همان. ۱۴. همان. ۱۵. همان. ۱۶. همان. ۱۷. «نهج البلاغه»، صبحی صالح، نامه ۳۱، آخر نامه. ۱۸. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲/۱۹۶. ۱۹. تفسیر «روح المعانی»، ج ۲/۱۲۷. ۲۰. تفسیر «الدر المنثور»، ج ۵/۲۲۱. ۲۱. تفسیر «روح المعانی»، ج ۱۲/۱۲۷. ۲۲. تفسیر «مجمع البیان»، ج ۷-۸/۳۶۹. ۲۳. تفسیر «المیزان»، علامه طباطبائی، ج ۱۶/۳۳۹. ۲۴. تفسیر «الکاشف»، محمد جواد مغنیه، ج ۶/۲۳۹. ۲۵. «قاموس قرآن»، سید علی اکبر قرشی، ماده جلباب، دار الکتب الاسلامیه. ۲۶. «بحار الانوار»، علامه مجلسی، ج ۱۰/۵۵، ح ۲. ۲۷. همان، ج ۳۲، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۲۳۷، ح ۱۹۰ وزارت ارشاد. ۲۸. همان، ج ۴۱/۲۲۷، ح ۳۷. ۲۹. همان، ج ۷۵/۲۳۳، ح ۱. ۳۰. همان، ج ۷۸/۱۱، ح ۷۰. ۳۱. همان، ج ۶۸/۳۵، ح ۷۴. ۳۲. همان، ج ۷۹/۷۶، ح ۵. ۳۳. سوره «احزاب»، آیه ۶۰. ۳۴. تفسیر «الکاشف»، محمد جواد مغنیه، ج ۶/۲۳۹. ۳۵. تفسیر «المیزان»، ج ۱۶/۳۳۹. ۳۶. تفسیر «روح المعانی»، ج ۱۲/۱۲۷. ۳۷. تفسیر «الکشاف»، ج ۳/۵۶۰. ۳۸. «فروع الکافی»، ج ۷/۲۹۰، ح ۱، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت. ۳۹. همان ۲۹۱/، ح ۵. ۴۰. «تاریخ قرآن»، دکتر محمد رامیار، ۶۷۴، امیرکبیر. ۴۱. همان ۶۷۲/۶۲. ۴۲. تفسیر «مجمع البیان»، ج ۷ - ۸/۱۳۰. ۴۳. تفسیر «نور الثقلین»، ج ۳/۵۸۸، ح ۵/۵۲۱، ح ۵. ۴۴. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲/۱۰۱. ۴۵. تفسیر «روح المعانی»، ج ۱۰/۲۰۴، دارالفکر، بیروت. ۴۶. «الدر المنثور»، ج ۵/۴۲. ۴۷. تفسیر «نور الثقلین»، ج ۳/۵۸۹. ۴۸. همان ۵۹۰/، ح ۱۰۳. ۴۹. تفسیر «الدر المنثور»، ج ۵/۴۲. ۵۰. تفسیر «مجمع البیان»، و دیگر تفسیرها، ذیل آیه.

۵۱. تفسیر «نورالثقلین» ج ۳/۵۸۸، ح ۹۳. ۵۲. تفسیر «روح المعانی» ج ۱۰/۲۰۹. ۵۳. سوره «مؤمنون» آیه ۱ - ۶. ۵۴. تفسیر «مجمع البیان» ج ۷-۸/۱۳۸. ۵۵. همان. ۵۶. سوره «احزاب» آیه ۳۲. ۵۷. تفسیر «علی بن ابراهیم قمی» ج ۲/۱۰۱، تفسیر «نورالثقلین» ج ۳/۵۹۲، ح ۱۱۹. ۵۸. تفسیر «نورالثقلین» ج ۳/۶۲۱، ح ۲۲۹. ۵۹. همان/۶۲۲، ح ۲۳۱. ۶۰. تفسیر «الدر المنثور»، ج ۵/۷۵.

سیری دوباره در آیات حجاب

نویسندگان: هما میرزا وزیری با رشد و پویایی اجتهاد و فقه نوین در دو دهه اخیر و تلاش‌ها و نوآوری‌های امام خمینی (ره) پژوهش‌های تازه در زمینه شخصیت و حقوق زنان و نقش آنان در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی نمود بیشتری یافته است؛ چه اینکه پیدایش شرایط و ویژگی‌های زمانی و مکانی نو تأثیری جدی در دگرگونی موضوعات داشته و به تبع آن، تغییری انکارناشدنی در آرا و احکام حقوقی و فقهی مربوط به زنان را در پی آورده است. مسائلی از جمله محدوده حجاب، خروج زن از خانه، سخن گفتن او با نامحرم، شرکت در اجتماعات، اختلاط با مردان در محیط بیرون از خانه، رانندگی زنان، مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی از جمله مسائلی هستند که بازنگری منابع دینی جهت استخراج احکام دقیق و روشن و پیراستن ابهامات گوناگون موجود را با تلاش‌های تخصصی فقه‌ای بایسته می‌سازد. نوشتار حاضر پرسش‌هایی درباره حجاب که مربوط به سه آیه از قرآن می‌باشد مطرح می‌کند، تا اندیشمندان و صاحب نظران به بررسی و پاسخگویی آنها بپردازند. نگارنده این سطور هرگز مدعی تخصص در تفسیر یا فقه نیست تا در صدد پاسخگویی به پرسش‌ها باشد، بلکه تنها زمینه را برای پاسخ‌گویی اهل نظر و تخصص فراهم ساخته است. آیه نرّمش در گفتار (یا نساء النبی لستنّ كأحد من النساء إن اتقیتنّ فلا تخضعن بالقول فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً. و قرن فی بیوتکنّ و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الأولى) ... احزاب/۳۳-۳۲ ای زنان پیامبر شما همانند هیچ یک از زنان نیستید (و برتر و مسؤول ترید) اگر تقوا پیشه کنید. پس در سخن نرمی نکنید که فرد بیمار دل به طمع (خام) افتد، و به نیکی (و سنجیدگی) سخن گوید. و در خانه هاتان قرار و آرام گیرید و همانند زینت نمایی روزگار جاهلیت پیشین، زینت نمایی نکنید... ۱ از ظاهر آیه چنین استنباط می‌شود که آیه مختص زنان پیامبر (ص) است و دستورات خاصی برای آنان به دلیل موقعیت ویژه آنها ذکر شده است. چنان که استاد مطهری (ره) در پاسخ نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب می‌نویسد: (جمله (قرن فی بیوتکن) اولاً به عقیده من جمله اختصاصی است و زنان پیغمبر، آنها که مقید به اجرای دستور بودند، از این جمله چنین فهمیدند که دستوری اختصاصی است، و لهذا حتّی از مسافرت احتراز داشتند. و به علاوه قطعاً مفاد آیه این نیست که از خانه بیرون نروید، به مسجد و زیارت دوستان و ارحام هم نروید، مقصود این است که به کاری که مستلزم این باشد که از حرم پیغمبر خارج شوید دست نزنید؛ نظیر کاری که عایشه کرد. به هر حال آیه (قرن فی بیوتکن) نیز دستور پرده نشینی نیست، نه برای زنان پیغمبر و نه برای غیر آنها). ۲ توجه به کلمات آغازین آیه این تصور را تقویت می‌کند که آیه تنها خطاب به زنان پیامبر (ص) نازل شده است. توضیحات استاد مطهری نیز به تقویت این برداشت کمک می‌کند. به نظر می‌رسد فضای عمومی آیه در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی مربوط به زنان پیامبر (ص) است. استاد در کتاب مسأله حجاب چنین می‌نویسد: (اسلام عنایت خاصی داشته است که زنان پیغمبر چه در زمان حیات آن حضرت و چه بعد از وفات ایشان در خانه‌های خود بمانند، و در این جهت بیشتر منظوره‌های اجتماعی و سیاسی در کار بوده است... اسلام می‌خواسته است (امهات المؤمنین) که خواه ناخواه احترام زیادی در میان مسلمانان داشتند از احترام خود سوء استفاده نکنند و احیاناً ابزار عناصر خودخواه و ماجراجو در مسائل سیاسی و اجتماعی واقع نشوند). ۳ به این ترتیب آیا می‌توان سایر جملات آیه را نیز در همین فضای سیاسی و اجتماعی معنی کرد؟ آیا سایر جملات آیه نیز دستورهایی مختص زنان پیامبر (ص) نیست، تا آنان از موقعیت سیاسی خود سوء استفاده نکنند؟ یا دیگران از موقعیت آنها به سود اهداف خود بهره‌نبرند؟ در آیه ابتدا توصیه می‌شود که زنان پیامبر (ص) تقوا پیشه کنند، سپس امر می‌شود که در سخن خضوع نکنند تا افراد بیمار دل به طمع نیفتند.

در هیچ جای آیه قرینه ای وجود ندارد که ناگزیر باشیم طمع را به طمع جنسی معنی کنیم و برداشت کنیم که منظور آیه این است که افراد بیمار دل به گناه نیفتند. از سوی دیگر، خضوع در قول در ترجمه ها و تفاسیر مختلف به ناز و کرشمه در صدا معنی شده است. آیا اگر مقصود چنین تعبیری بود کلمه صوت از قول مناسب تر نبود؟ بویژه آن که پس از این جمله خداوند امر می کند که (قول معروف) بر زبان بیاورید، و در عبارت (قول معروف) نیز هیچ نشانه بر اینکه مقصود صدای بدون ناز و کرشمه و خشک و خشن است به چشم نمی خورد. به نظر می رسد اگر بخواهیم این جمله را در فضای سیاسی و اجتماعی ذکر شده در بالا معنی کنیم چنین برداشت می شود که خداوند به زنان پیامبر (ص) دستور می دهد که در برابر منافقان بیمار دل در کلام خضوع نداشته باشند، زیرا آنان ممکن است مطامع سیاسی زیادی در سر داشته باشند. یعنی منافقان و بیمار دلالان برای رسیدن به مطامع سیاسی خود سعی داشته اند از زنان پیامبر (ص) سوء استفاده کنند و با آنها از مذاکره و سازش وارد شوند و قرآن با این بیان، زنان پیامبر (ص) را از هرگونه مداهنه نهی کرده است و به آنها دستور داده که در برابر منافقان در کلام خضوع نداشته باشند. اما از سوی دیگر در قسمت بعد آیه تصریح می کند که با آنان پسندیده سخن گویند یعنی نه سازش کنند و نه کلام زشتی بر زبان آورند که منافقان را علیه مسلمانان گستاخ سازد. به طور کلی در مورد این بخش از آیه می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. مقصود قرآن از مورد خطاب قراردادن زنان پیامبر (ص) توجه به موقعیت خاص سیاسی آنها بوده است. در طول تاریخ گاهی همسران زعما و رهبران هر قومی از موقعیت ویژه سیاسی خود سوء استفاده کرده اند یا منشأ تغییراتی در سطح جامعه شده اند. شواهدی از این دست در تاریخ صدر اسلام نیز وجود دارد. نقش عایشه در جنگ جمل و در بازگشت سپاه اسامه بن زید از جُرف به مدینه در واپسین روزهای زندگی پیامبر از این جمله است. همچنین زنان سران و بزرگان قبایل چه قبل از اسلام یا بعد از اسلام در جنگها حضور داشته به طرق مختلف به تهییج سپاهیان می پرداختند از جمله هند همسر ابوسفیان در جنگ احد، و نیز سایر دشمنیها با پیامبر (ص). ۲. اگر قرار بود این تکالیف در آیه برای سایر زنان نیز استنباط شود، عبارتی در آیه برای تأکید بیشتر آورده می شد، در صورتی که هیچ اشاره ای به زنان دیگر در آیه دیده نمی شود (نظیر عبارت نساء المؤمنین در آیه جلایب) ۳. در آیات دیگر قرآن نیز نشانه ای بر فراگیر بودن این دستورات نیست. ۴. خداوند در آیات دیگر قرآن نیز توجه ویژه خود را به زنان پیامبر (ص) به سبب موقعیت خاص ایشان نشان داده است؛ مثلاً وقتی بعضی مسلمانان مطرح می کنند که پس از رحلت پیامبر (ص) زنان ایشان را به عقد خود درمی آورند، در آیه ای ازدواج همسران پیامبر را غیر مجاز می شمارد. شاید این دستور که از ویژگیهای آنان است به این دلیل صادر شده که مورد سوء استفاده قرار نگیرند. ۵. در آیه قرآن از افرادی که دلهاشان بیمار است با تعبیر مرض در قلب نام برده شده است؛ مثلاً در سوره بقره آیه ۱۰، برای آنان که به سبب نفاق بیمار دل اند افزونی در عذاب وعده داده می شود. در سوره مائده آیه ۵۲، بیان می شود که کسانی که بیمار دل اند از ترس خدا و رسول به طرف یهود و نصارا می روند و حال آن که رویگردانی آنان به سبب آن است که یهود و نصارا را دوست دارند. در آیه ۴۹ انفال، بیمار دلالان می گویند مؤمنان مغرورند و حال آن که خود مغرورند. در سوره توبه آیه ۱۲۴، بیمار دلالان معتقدند که با نزول سور قرآن، ایمان مؤمنان افزوده نمی گردد و حال آن که چنین نبوده و پلیدی بر خودشان نیز اضافه می گردد. در آیه ۵۳ حج، القاء شیطان بر بیمار دلالان و مؤمنان را آزمایش شمرده است. در سوره احزاب آیه ۶۰، می گوید اگر بیمار دلالان و منافقان از کارهای خود دست برندارند، پیامبر (ص) از سوی خداوند مأمور می شود تا در برابر ایشان قیام کند. با نگاهی گذرا به این آیات در می یابیم که منظور قرآن از بیمار دل، افراد ضعیف الایمان هستند که گاهی شامل منافقین می گردد، اما در هیچ یک از آیات قرینه ای برای آن که مقصود از (مرض) را شهوات بدانیم دیده نمی شود. ۶. علامه طباطبایی (قول) را مطلق معاشرت می داند و بنابراین معنای عبارت (خضوع در قول) نرمی در رفتار هم می شود که برداشت ما را تأیید می کند. ۷. عبارت (قول معروف) نیز چهار بار در قرآن ذکر شده است که از این شواهد هم بیشتر مفهوم (سخن سنجیده و درست) استنباط می شود. دیدگاه مفسران در ادامه بحث به تفاسیر مختلف مراجعه می کنیم تا ببینیم درباره این

دستورات چه برداشتهایی ارائه شده و تا چه اندازه روایات به تأیید این برداشتها پرداخته اند؟ ابوالفتح رازی در تفسیر روض الجنان و روح الجنان می نویسد: (نباید تا خضوع کنید در سخن گفتن با مردان... پس طمع کند آن کس که در دل او ریتی و تهمتی باشد و ضعیف اعتقاد و بصیرت باشد در دین. و گفتند: مرض به معنای فجور است در آیت (و قلن قولاً معروفاً) و بگویی گفتاری درشت درست. در خبر است که بعضی از زنان صحابه چون این آیت آمد، چون مردی به در سرای ایشان آواز دادی و در سرای مردی نبودى تا جواب دهد، آن زن انگشت در دهن نهادی و آوازی منکر کردی منفر برای این آیت را). ۵ در تفسیر مجمع البیان نیز آمده است: (صدای خود را نازک نکنید و با مردان به نرمی حرف نزنید و با بیگانگان روبرو سخن نگوئید که به طمع آنها بینجامد، پس مانند زنی باشید که اظهار تمایل به مردان می کنید. قتاده گوید: پس طمع کند آن که در دل او بیماری نفاق است. عکرمه گوید: آن که در دلش شهوت زناست و بعضی گفته اند: که برای زن مستحب است وقتی با بیگانه صحبت می کند صدای خود را خشن و کلفت نماید، برای اینکه این دور از طمع و ریه و شهوت است (و قلن قولاً معروفاً) و بگوئید سخن پسندیده؛ یعنی سخنی مستقیم و نیکو که بری از تهمت و دور از ریه و موافق با دین و اسلام است). ۶ علامه طباطبایی در المیزان می نویسد: (فرموده پس در سخن خضوع نکنید (و چون سایر زنان آهنگ صدا را فریبده نسازید) و در خانه های خود بنشینید و کرشمه و ناز مکنید... و خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان، آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند تا دل او را دچار ریه و خیالهای شیطانی نموده، شهوتش را برانگیزانند و در نتیجه آن مردی که در دل بیمار است به طمع بیفتد. و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است؛ آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می دارد (و قلن قولاً معروفاً)؛ یعنی سخن معمول و مستقیم بگوئید، سخنی که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را پسندیده دارد، و آن سخنی است که تنها مدلول خود را برساند. (نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن بیفزایی، تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریه هم بشود). ۷ در تفسیر نمونه نیز چنین می نویسد: (می فرماید: بنابراین به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند... بلکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و به طور معمول سخن بگوئید، نه همچون زنان کم شخصیت که سعی دارند با تعبیرات تحریک کننده که گاه توأم با ادا و اطوار مخصوصی است که افراد شهوت ران را به فکر گناه می افکند سخن بگوئید). ۸ نویسنده تفسیر اطیب البیان نیز می نویسد: (صدا را نازک نکنید، باعث هیجان شهوت اراذل و اوباش شرور شود... به خصوص مثل عایشه که جوان و خوش سیما بود و قلن قولاً معروفاً، معروف مقابل منکر است). ۹ در تفسیر جوامع الجامع نیز آمده است: (فلاتخضعن بالقول: ای لاترقفن الکلام للرجال مثل کلام المریبات و المونسات، فیطمع الذی فی قلبه مرض: ای: نفاق و فجور، و قلن قولاً معروفاً: بعیداً من التهمه مستقیماً بجذ و خشونه من غیر تخت، او قولاً حسناً مع کونه خشناً). ۱۰ چنان که در تفاسیری که یاد شده و بسیاری دیگر از تفاسیر دیده می شود، بیشتر مفسران یک جمله را تکرار کرده اند و آن اینکه خضوع در قول، یعنی نازک کردن صدا و با ناز و کرشمه سخن گفتن؛ و در این میان اجزاء دیگر جمله را مورد نظر قرار نداده اند، چنان که روایتی نیز در تأیید این برداشت نیآورده اند. افزون بر اینکه اگر روایاتی نیز در این زمینه باشد، تنها به استناد آنها نمی توان آیه را تفسیر کرد، بلکه بررسیهای سندی و دلالی باید درباره آنها به کار رود، چرا که دست وضع و جعل حدیث، روایات بسیاری را در میان منابع روایی راه داده است و برداشتهای نادرست از برخی روایات صحیحیه نیز اندک نبوده است. چنان که شهید مطهری در باب نقد استدلال به روایت (اشراف الساعه) بر حرام بودن رانندگی زنان، سخنان گسترده ای دارد. ۱۱ در چند تفسیر نیز از مرض - که در آیه آمده است - به نفاق و فسق تعبیر شده که برداشت پیشنهادی نگارنده را تأیید می کند. دیگر آن که در آیین درخشان اسلام، تطبیق عقل و شرع و هماهنگی میان آنها حقیقتی انکارناپذیر است که نقش خرد را در آموزه های دین و برداشت و استنباط از آنها روشن می سازد، به گونه ای که اجتهاد، وابستگی انکارناپذیری با عنصر (عقل) دارد. با توجه به نکته هایی که گذشت می توان گفت جمله آغازین آیه که می فرماید: (یا نساء النبی لستن كأحد من النساء) عقل را به سوی برداشت مفاهیم اجتماعی و سیاسی از آیه راهنمایی می کند، بویژه که آوردن

عبارت (كأحد من النساء) این فضا را بیشتر القا می کند، یعنی زنان پیامبر(ص) مانند یک فرد از جامعه زنان نیستند و تأثیر اجتماعی و سیاسی ایشان بسیار متفاوت با تأثیر یک فرد از جامعه زنان است. چنان که گفتیم در جامعه آن روز عرب، زنان سران قبایل با زنان معمولی تفاوت داشتند. آنها به سبب نزدیکی با رؤسا می توانستند منشأ بسیاری تغییرات و اتفاقات در جامعه باشند. به همین سبب قرآن تأکید دارد که مسیر سوء استفاده از این طریق بسته شود و افراد بیمار دل و منافقان نتوانند از راه مذاکره با زنان پیامبر(ص) مطامع خود را عملی سازند. خداوند در این آیه به زنان پیامبر(ص) به دلیل وضعیت خاص آنها سه دستور می دهد: نخست آن که در خانه بمانند و هر روز در جامعه ظاهر نشوند و با استفاده از موقعیتی که به دلیل انتساب به پیامبر دارند آشوب و بلوای سیاسی یا اجتماعی به راه نیندازند. دوم آن که در برابر منافقان در سخن نرمی نشان ندهند، یعنی با آنان مدافعه نکنند و آنها را در طمع خام نیندازند (نه آن که آنها را حتی به فکر گناه هم نیندازند!) در عین حال با منافقان کلام پسندیده گویند، یعنی نه سازش کنند و نه آنها را تحریک کنند که علیه اسلام نقشه های جدید طرح کنند. و دستور سوم آن که مانند جاهلیت نخستین در جامعه خودنمایی نکنند. اگر بخواهیم عبارت (تَبَرَّجَ جاهلی) را با توجه به فضای مورد نظرمان توضیح دهیم، باز باید به این نکته توجه کنیم که زنانی که موقعیت خاص سیاسی در جامعه داشته اند با خودنمایی در جامعه موجب تحولات سیاسی خاصی می شده اند (مانند نقش آنها در تهییج و ترغیب جنگاوران). به نظر می رسد که خداوند زنان پیامبر(ص) را از ایفای چنین نقشهایی برحذر می دارد. به این ترتیب جاهلیت اولی، یعنی جاهلیت پیش از اسلام که زنان برجسته جامعه با خودنمایی از موقعیت خود سوء استفاده می کردند. توجه به این نکته جالب است که چنین جاهلیتی و چنین سوء استفاده هایی پس از اسلام نیز اتفاق افتاد. بنابراین خداوند با آوردن کلمه جاهلیت اولی خبر از جاهلیت دومی می دهد که پس از اسلام اتفاق می افتد. مفهوم تَبَرَّج جاهلی برای بررسی بهتر مفهوم تَبَرَّج جاهلی و جاهلیت اولی نگاهی دوباره به دیدگاه های برخی از مفسران می افکنیم: در تفسیر روض الجنان و روح الجنان می نویسد: (ولا تَبَرَّجَنَّ تَبَرَّجَ الجاهلیة الاولى: مجاهد و قتاده گفتند: تَبَرَّج، تکسر و تبخر و تغنج باشد و گفتند: مجنبی و کرشمه مکنی چنان که اهل جاهلیت پیشینه کردند. و گفته اند: اظهار زینت باشد. در معنی جاهلیت خلاف کردند، شعبی گفت: میان عهد عیسی است و میان محمد - صلی الله علیه و علی آله - . ابوالعالیه گفت: روزگار داود و سلیمان است که در آن روزگار زنان پیرهن نا دوخته پوشیدندی و اندام ایشان ظاهر بودی. کلبی گفت: جاهلیت عبارت است از آن روزگار که ابراهیم - علیه السلام - در او بزاد، چه در آن روزگار زنان پیرهن از درّ نظم کردند و در پوشیدندی و جز آن جامه دیگر نداشتندی و به بازار و مجمع مردان درآمدندی، و این در روزگار نمرود بود و خلقان همه کافر بودند. حکم گفت: جاهلیت آن روزگار بود که در میان آدم و نوح، و آن هشتصد سال بود، و در آن روزگار زنان زشت بودند و مردان نکو، پس زنان به مردان رغبت کردند و در مردان آویختندی. عکرمه گفت از عبدالله عباس که: جاهلیت میان ادریس بود و نوح - علیهما السلام - و آن هزار سال بود. و دو بطن از فرزندان آدم... همه مردم مجتمع شدند آن روز و زنان خویشان بیاراستندی و آنجا آمدندی و مردی از اهل کوه آنجا آمد در روز عید ایشان و زنان را بدید و جمالشان، برفت و مردم کوهستان را خبر داد. ایشان بیامدند و آنجا مقام کردند و زنان به مردان مایل شدند و مردان به زنان، و فواحش آشکار شد!) ۱۲ طبرسی در مجمع البیان می نویسد: (التَّبَرُّج: ابراز کردن زر و زیور و موارد زینت و زیبایی خود را، گرفته شده از برج است... ولا تَبَرَّجَنَّ تَبَرَّجَ الجاهلیة الاولى، یعنی بیرون نیاید بنابر عادت زنان جاهلیت نخستین و ظاهر نکنید زر و زیور خود را چنانچه زنان جاهلیت می کردند. قتاده و مجاهد گویند: تَبَرَّج به معنای تبخر و خودنمایی در راه رفتن است. مقاتل گوید: تَبَرَّج این است که روسری خود را بر سرش اندازد ولی آن را نبندد که گلو و گوشواره اش مستور دارد، پس اینها ظاهر گردد... بعضی گفته اند که معنای تَبَرَّج جاهلیت اولی این است که آنها تجویز می کردند که یک زن جمع کند بین شوهر و رفیقش را، پس پایین تنه خود را برای شوهر قرار دهد (که با او آمیزش کند) و برای رفیقش بالا- تنه خود را قرار دهد که او را بوسیده و معانقه نموده و در آغوش کشد.) ۱۳ در تفسیر المیزان نیز آمده است: (کلمه تَبَرَّج به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است،

همان طور که برج قلعه برای همه هویدا است. و کلمه (جاهلیة الاولى) به معنای جاهلیت پیش از بعثت است، پس در نتیجه مراد از آن جاهلیت قدیم است. و اینکه بعضی گفته اند مراد از آن دوران هشتصد ساله بین آدم و نوح است و یا گفته اند: زمان داود و سلیمان است و یا گفتار آنان که گفته اند زمان ولادت ابراهیم است و یا گفتار آنان که گفته اند زمان فترت بین عیسی و محمد (صلوات الله علیهما) است، اقوالی است بدون دلیل... و در تفسیر قمی روایتی با سند از امام صادق از پدرش (علیهما السلام) در ذیل آیه (ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى) آورده و آن این است که حضرت فرمود: بعد از جاهلیت اول، جاهلیت دیگری نیز خواهد آمد. مؤلف: این روایت نکته ای جالب و لطیف را از آیه شریفه استفاده کرده. ۱۴ در تفسیر نمونه نیز می نویسد: (همچون جاهلیت نخستین در میان جمعیت ظاهر نشوید و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید... تبرج به معنی آشکار شدن در برابر مردم است و از ماده برج گرفته شده که در برابر دیدگان همه ظاهر است. اما اینکه منظور از جاهلیت اولی چیست، ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، و به طوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند، و دنباله روسری های خود را به پشت می انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن بند و گوشواره های آنها نمایان بود... به هر حال این تعبیر نشان می دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگویی قرآن در دنیای متمدن مادی را می بینیم. ۱۵) شیخ طوسی در التبیان می نویسد: (ولا تبرجن: قال قتادة: التبرج التبخر و التكبر، و قال غیره: هو اظهار المحاسن للرجال). ۱۶ طبرسی نیز در تفسیر جوامع الجامع آورده است: (ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى و هی القديمة التي يقال لها: الجاهلیة الجهلاء و هی الزمن الذي ولد فيه ابراهيم - عليه السلام - كانت المرأة تلبس الدرع من اللؤلؤ فتمشی وسط الطريق تعرض نفسها على الرجال). ۱۷ چنان که ملاحظه می شود در تفاسیر یادشده یک برداشت طی قرنهای تفسیری تکرار شده است و پشتوانه ای از روایات براینکه مراد از تبرج، برداشت یادشده بوده است، به چشم نمی خورد. آیه جلباب (یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً) احزاب/ ۵۹ ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مسلمان بگو که روسری های خود را بر خود بپوشند که به این وسیله محتمل تر است که شناخته شوند و رنجانده نشوند و خدا آمرزگار مهربان است. در این آیه چند نکته چشم گیر است: الف. شأن نزول آیه مراجعه به شأن نزول هایی که در تفاسیر مختلف در مورد این آیه ذکر شده به فهم فضای عمومی آیه کمک می کند. به چند نمونه توجه می کنیم. (چه بسا بود که منافقین از شوخی با کنیزان تجاوز کرده و سر به سر زنان آزاد و نجیبه هم می گذاشتند. پس وقتی به ایشان می گفتند چرا این کار را کردی، می گفتند ما خیال می کردیم کنیز و برده هستند پس خدا عذر ایشان را قطع نمود). ۱۸ (جمعی از متهمکان به شب بیرون آمدندی و چون زنان به قضاء حاجت شدند بر عقب ایشان رفتندی و انگشت بر ایشان زدندی، اگر کسی از آن زنان باستانی مراد خود حاصل کردندی و اگر ایشان را زجر کردندی بگریختندی، زنان این حال با شوهران خود بگفتند، شوهران ایشان رسول صلی الله علیه و آله را از این حال خبر دادند، خدای تعالی این آیت فرستاد). ۱۹ (سبب نزول آیه مزبور آن بود که بانوان برای اقتدا کردن به پیغمبر اکرم (ص) در مسجد حاضر شده و نماز را پشت سر آن حضرت بجای می آوردند، هنگام بازگشتن بعضی از جوانان ولگرد و اوباش مزاحم و متعرض آنها شده اذیت و آزار می نمودند. چه عادت ایشان آن بود که با کنیزان مزاح و شوخی می کردند. منافقین آنها شرارت را از حد گذرانده و متعرض زنان آزاد نیز می شدند. چنانچه از آنها بازخواست می کردند می گفتند گمان کردیم این بانو از جمله کنیزکان است. پروردگار عذر آنان را با نزول آیه حجاب برطرف نمود). ۲۰ تقریباً بیشتر تفاسیر دیگر نیز این شأن نزول را بیان کرده اند. از این شأن نزول استفاده می شود: ۱. قرآن کریم برای تمایز زن آزاده مسلمان از کنیز دستور حجاب را صادر کرده است. لحن قرآن کریم در این دستور لحنی توییحی نیست و برای عدم رعایت حجاب هیچ وعده عذابی مشاهده نمی شود، بلکه به نظر می رسد خداوند از سر مهربانی و خیرخواهی و رحیمیت، به زنان مسلمان امر می کند که از جلباب استفاده کنند تا آنها را کنیز نپندارند و به آنان توهین جنسی نکنند. ۲. تمایز زن

آزاده از کنیز که در بخش بعدی آیه بدان اشاره شده (ذلک أدنی أن يعرفن فلا يؤذین) به دلیل اختلاف سطح اجتماعی یا تفاوت شأن یا تمایز طبقاتی نبوده است، بلکه مراد این بوده که زن آزاد مسلمان نباید در جامعه به دید زنی نگریسته شود که برده است و چون کالایی قابل خرید و فروش در انظار قرار می گیرد. چنان که می دانیم حجاب بر کنیز حتی پس از نزول تمام آیات حجاب نیز واجب نبوده، تا جایی که کنیز هنگام نماز نیز نباید حجاب را رعایت می کرده است. شواهد جالب توجهی در تفاسیر و تاریخ در این زمینه وجود دارد که از جمله: انس بن مالک می گوید: روزی کنیزی سروصورت خود را پوشیده بود. عمر او را تازیانه ای زد و گفت: وای بر تو چرا به روش زنان آزاد در آمده ای؟ ۲۱ در وسائل الشیعه است که ابی خالد قماط از امام صادق (ع) می پرسد: آیا کنیز سر خود را می پوشاند؟ فرمود: اگر بخواهد چنین می کند و اگر نخواهد نه، از پدرم شنیدم که کنیزان را می زدند و می گفتند: همانند زنان آزاد نگردید. ۲۲ ب. ابهام در مفهوم جلابیب در مورد معنای جلابیب در تفاسیر مختلف نظرات متفاوتی ارائه شده است؛ طبرسی می گوید ابن عباس و مجاهد گویند: جلابیب مقنعه و روسری زن است. در تفسیر منهج الصادقین آمده است: (بدان که جلابیب جمع جلاب است که آن ثوبی است واسع که اوسع از خمار است و کمتر از ردا که زن آن را بر سر خود می پیچد و فاضل آن بر سینه فرود می آورد. ابن عباس فرموده که جلابیب ردائی است که ستر بدن می کند از فوق تا اسفل. و به روایت دیگر از او نقل است که جلابیب مقنعه زنان است که جبهه و رأس خود را به آن می پوشانند.) ۲۳ در تفسیر اثنی عشری می گوید: (لباس مختصه به زنان مؤمنه که از جمله آنها جلابیب باشد: ۱. درع (پیراهن زن) ۲. مقنعه (سرانداز) ۳. خمار (سرپوش) ۴. ملحفه (چادر) ۵. جلاب (چادر روی خمار که تعبیر به ثیاب ظاهره کنند و زنها به آن سرو بدن بلکه اندام تا قدم را به آن پوشند.) ۲۴ علامه طباطبایی می نویسد: (کلمه جلابیب جمع جلاب است و آن جامه ای است سرتاسری که تمامی بدن را می پوشاند، و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می شود.) ۲۵ در تفسیر نمونه نیز آمده است: (مفسران چند معنی ذکر کرده اند: ۱. ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سروگردن و سینه ها را می پوشاند. ۲. مقنعه و خمار (روسری) ۳. پیراهن گشاد.) ۲۶ یکی دیگر از مفسران می نویسد: (راغب، جلاب را پیراهن و روسری گفته است. صحاح اللغه آن را ملحفه (چادرش) بنابر اثر در نهاییه، چادر و رداء گوید. فیروزآبادی در قاموس می گوید: آن پیراهن و لباس گشاد است که زن لباسهای خود را به آن می پوشاند و یا آن ملحفه است.) ۲۷ چنان که ملاحظه می شود معنای جلابیب طیف گسترده ای از روسری تا پیراهن، چادر و حتی روبند را در بر می گیرد. اگر جلابیب را به معنای پیراهن بدانیم که در بعضی تفاسیر آمده است، معنای عبارت (یدنین علیهن من جلابیهن) این است که زنان آزاد مسلمان بدن خود را بپوشانند تا از کنیزان متمایز شوند. شاید مراد آیه مطلق پوشاندن است و اساساً خداوند در این آیه حدود حجاب را مشخص نساخته، بلکه یکی از فلسفه های حجاب را بیان فرموده است. چنان که گفتیم از نشانه ها چنین استنباط می شود که رعایت نکردن حجاب برای کنیز در جامعه ممنوع نبوده است و مفهوم آیه نیز تمایز بین زن آزاد مسلمان و کنیز است. گویی خداوند می خواسته زنان مسلمان آزاد در جامعه دارای پوششی باشند تا برای مردانی که در صدد شناسایی و خرید کنیزان بوده اند، مشخص شود که نمی توانند با این نگاه به زنان آزاد مسلمان بنگرند. (به قرینه اینکه این سوره پیش از سوره نور نازل شده، معلوم می شود که این آیه در صدد تحدید حجاب و نمایاندن حد و مرز برای آن نبوده است، بلکه بر آن بوده که نشانه ای برای زنان آزاد و پاکدامن برنهد و می خواسته با این امتیاز و امتیاز قلمداد کردن آن، کاری کند که بانوان با شوق پذیرای حجاب شوند.) ۲۸ تصور می شود که برخی برداشتها از آیه جلابیب؛ مانند آن که حدود حجاب شامل پوشاندن صورت هم هست یا پرهیز زنان از هر رفتاری که جلب توجه کند از این آیه قابل استفاده نباشد، چنان که استاد مطهری به برخی از این موارد اشاره کرده اند: (ستر وجه و کفین به اجماع فقهای فریقین واجب نیست، حداکثر این است که مستحب است... پس آنچه بعدها رخ داده بالاتر است از حدود توصیه اخلاقی اسلامی، البته خود اعراب، نه اولیای دین در این جهت بی تأثیر نبوده اند.) ۲۹ آیه حجاب (قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک اذکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون. و قل للمؤمنات یغضضن من

أبصارهنّ و يحفظن فروجهنّ و لا يبدین زینتهنّ إلّا- ما ظهر منها و لیضربن بخرمهنّ علی جیوبهنّ و لا یبدین زینتهنّ إلّا لبعولتهنّ)... نور/ ۳۱ - ۳۰ به مردان بگو دیدگان (از نظربازی) فروگذارند، و ناموس شان را محفوظ بدارند، این برای آنان پاکیزه تر است. بی گمان خداوند به آنچه می کنند آگاه است. و به زنان مؤمن (هم) بگو دیدگان شان را فروگذارند و ناموس شان را محفوظ بدارند و زینت شان را جز آنچه از آن آشکار است آشکار نکنند، روسری هاشان را بر گریبانهاشان ببندازند و زینت شان را آشکار نکنند، مگر بر شوهران شان ... نکته های زیر در این آیه مهم به نظر می رسند: الف. مردان و زنان هر دو به (غضّ بصر) امر شده اند، و معنای این عبارت کاهش دادن نگاه است، چنان که استاد مطهری به آن اشاره دارد: (در آیه مورد بحث، معنای (یغضّوا من أبصارهم) این است که نگاه را کاهش بدهند، یعنی خیره نگاه نکنند و به اصطلاح علماء اصول، نظرشان آلی باشد نه استقلال). ۳۰ (این نکته باید اضافه شود که برخی از مفسران که (غضّ بصر) را به معنای ترک نظر گرفته اند مدعی هستند که مقصود، ترک نظر به عورت است. همچنان که جمله بعد نیز ناظر به حفظ عورت از نظر است. و باز همان طور که فقها گفته اند، فرضاً مقصود از غضّ بصر، ترک نگاه به طور کلی باشد، اعم از نگاهی که به منظور تماشا و التذاذ باشد و یا نگاهی که لازمه مخاطبه است، متعلق نگاه ذکر نشده است که چیست). ۳۱ بنابراین از این قسمت آیه، نمی توان استنباط کرد که زنان باید خود را بپوشانند تا مردان نگاه شان به آنها نیفتد، همان گونه که در مورد عکس این مطلب نیز چنین حکمی نداریم. در فقه بیان شده که زنان نباید به قصد لذت به بدن مرد نگاه کنند، اما بر مردان واجب نیست که بدن خود را بپوشانند. این قسمت از آیه چنین می نماید که در این مورد تفاوتی بین زن و مرد نیست. ب. این آیات، پس از آیه جلابیب نازل شده است و حدود حجاب را مشخص می کند. در آیه آمده است که زنان باید روسری هاشان را بر گریبانهاشان ببندازند. بنابراین به نظر می رسد که تا پیش از نزول این آیه زنان گریبانهای خود را نمی پوشانده اند. از این رو آنچه در تفسیر آیه جلابیب ذکر شده که پس از نزول آیه زنان مدینه تمام اندام خود را با چادر مشکی می پوشانده اند، درست به نظر نمی رسد. مگر اینکه بپذیریم زنان مدینه پس از نزول آیه جلابیب از سرتا پای خود را با پارچه های مشکی پوشانده اند، اما توسط پیامبر (ص) از این پوشاندن کامل بدن منع شده اند و در این آیه به آنان امر شده که با روسری های خود گریبانهاشان را بپوشانند. ج. در آیه به زنان امر شده که زینت خود را آشکار نکنند، مگر آنچه ظاهر است (و خواه ناخواه آشکار می شود) در مورد مفهوم زینت نیز برداشتهای متفاوتی ارائه شده که همچون معنای جلباب طیف گسترده ای را در بر می گیرد، ولی بی تردید استثنای آنچه خودبه خود ظاهر می شود، ما را در فهم صحیح کلمه زینت راهنمایی می کند. آیا این استثنا ناظر به شرایط مکان و زمان نیست. گاه در شرایط خاص، مانند کار در مزرعه یا کار در مراکز بهداشتی و درمانی، به طور قهری قسمتی از دست یا پا آشکار می شود. آیا این استثنا با توجه به احکام فقهی که در این موارد خاص وجود دارد ما را رهنمون نیست که مقصود از زینت، قسمتهایی از بدن زن است که آشکار بودن آن زن را به عنوان موجودی همچون کنیز (با توجه به آیه جلابیب) در جامعه معرفی می کند؟ چنان که در صدر آیه نیز به پوشاندن گریبان اشاره شده است، بویژه که در ادامه آیه محارم را ذکر می کند که می توان نزد آنها زینت خود را آشکار کرد؟ چکیده سخن با توجه به آیات قرآن در مورد مسأله حجاب، به نظر می رسد یکی از مهم ترین فلسفه های حجاب این است که زنان مسلمان در جامعه مورد تعرض جنسی قرار نگیرند و به شأن انسانی آنان لطمه وارد نشود. برای تحقق این هدف، قرآن کریم دستورات ویژه ای برای زنان مسلمان بیان می کند. این دستورات با توجه به شرایط خاص زمان و مکان تغییر پذیرند، اما همواره اصل کلی حفظ شأن انسانی زن باید رعایت شود. همان گونه که لذت جنسی بردن از زن فراتر از چارچوب خانواده او را تا حد یک شیء پایین می آورد، به همان ترتیب نگاه به زن به عنوان موجودی که (جلب توجه) مرد را می کند و این موجود باید به عناوین مختلف محدود شود تا توجه مرد جلب نشود، شأن زن را تا حد یک شیء فرو می کاهد. آیا می توان گفت زن به عنوان یک انسان دارای شخصیت، ویژگیهای روانی و جسمی و نیازهای متناسب با این ویژگیها، باید در خانه بنشیند، در جامعه ظاهر نشود و حتی صورت و دستهای خود را بپوشاند، تا این شیء جلب توجه مرد را نکند؟ با نگاهی

دوباره به آیات قرآن می توان فلسفه حجاب را از لایه لای آیات آن دریافت. پی نوشت : ۱. برای ترجمه آیه ها در این مقاله از قرآن کریم با ترجمه آقای بهاء الدین خرمشاهی استفاده شده است. ۲. مطهری، مرتضی، پاسخهای استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷، ۴۷. ۳. همو، مسأله حجاب، قم، صدرا، ۸۰. ۴. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ۱۶/۴۶۱. ۵. رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۵/۴۱۴. ۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۸/۵۵۷. ۷. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ۱۶/۴۶۱. ۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، اسلامیه، ۱۷/۲۹۲. ۹. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، ۱۰/۴۹۹. ۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ۲/۳۲۱. ۱۱. مطهری، مرتضی، پاسخهای استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، ۵۰ و ۵۱. ۱۲. رازی، ابوالفتوح، روض الجنان، ۱۵/۴۲۳. ۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۸/۵۵۷. ۱۴. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ۱۶/۴۶۲ و ۴۷۳. ۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۷/۲۹۳. ۱۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ۸/۳۳۹. ۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ۵/۱۵۲. ۱۸. همو، مجمع البیان، ۸/۵۷۸. ۱۹. جرجانی، ابوالمحسن، تفسیر گازر، ۶/۲۴. ۲۰. بروجری، تفسیر جامع، ۵/۳۷۴. ۲۱. رازی، ابوالفتوح، روض الجنان، ۱۶/۲۰. ۲۲. حجت بلاغی، صدرالدین، حجة التفاسیر، ذیل آیه ۵۹ سوره نساء. ۲۳. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین، ۷/۳۶۸. ۲۴. تفسیر اثنی عشری، ۱۰/۴۸۸. ۲۵. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ۱۶/۵۰۹. ۲۶. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۷/۴۲۷. ۲۷. قرشی، علی اکبر، احسن الحدیث، ۸/۳۸۷. ۲۸. عابدینی، احمد، فصلنامه فقه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۹، صفحات ۴۹ تا ۹۲. ۲۹. مطهری، مرتضی، پاسخهایی به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، ۱۳. ۳۰. همان، ۳۳. ۳۱. همان، ۳۴ و ۳۵.

حجاب و قانون‌مندی روابط زن و مرد در قرآن

نویسنده: عباس رجبی بی‌شک، پوشش زن در برابر مردان نامحرم، یکی از ضروریات دین اسلام است که درباره جنبه اسلامی آن نمی‌توان تردیدی به خود راه داد. در قرآن کریم و روایات وارده از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و نیز در کلمات فقها، به وجوب و کیفیت آن تصریح شده است. حجاب در ادیان گذشته نیز وجود داشته است، ولی این حکم در دین اسلام بسیار مترقی‌تر است، زیرا در این دین، از افراط و تفریط‌هایی که در مورد پوشش زنان در ادیان و اقوام گذشته وجود داشته، اجتناب شده و برای حجاب، حدی متناسب با غرایز انسانی در نظر گرفته شده است. حجاب اسلامی به معنای حبس زن در خانه و دوری از شرکت در مسائل اجتماعی نیست، بلکه بدین معناست که زن در معاشرت خود با مردان بیگانه عفت و حیا پیشه کند، موی سر و اندام خویش را بپوشاند و از جلوه‌گری و خودنمایی بپرهیزد. مرحوم شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «اسلام می‌گوید: نه حبس نه اختلاط، بلکه حریم. سنت جاری مسلمین از زمان رسول خدا همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی‌شدند، ولی همواره اصل «حریم» رعایت شده است. در مساجد و مجامع، حتی در کوچه و معبر، زن با مرد مختلط نبوده است.» ۱ در قرآن کریم در مورد حجاب و قانون‌مندی روابط زن و مرد، دو دسته آیه وجود دارد. دسته اول آیاتی که در مورد وجوب حجاب و پوشش ظاهری و حد و کیفیت آن نازل شده است؛ و دسته دوم آیاتی که نوع رابطه بین مرد و زن نامحرم را بیان می‌کند و آنان را از کارهایی که عفت و پاکدامنی‌شان را تهدید می‌کند، برحذر می‌دارد، که در ذیل می‌آید. کیفیت پوشش در قرآن قرآن در دو آیه، کیفیت پوشش زن در حضور نامحرم را بیان می‌کند: (الف) سوره نور، آیه ۳۱: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...» و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه‌های هوس‌آلود) فرو گیرند و عفت خویش را حفظ کنند و زینت خود را، جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌ها و مقنعه‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان، یا پدرشوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا زنان هم‌کیشانشان، یا بردگانشان، یا افراد سفیه که تمایلی به

زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند. و هنگام راه رفتن پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته نشود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش نرسد). و همگی به سوی خدا باز گردید ای مومنان، تا رستگار شوید». شهید مطهری ۲ در باره مفاد این آیه و آیه قبل آن می‌فرماید: دو آیه ۳۰ و ۳۱ نور مربوط به وظایف زن و مرد در معاشرت با یکدیگر است که شامل چهار قسمت است: ۱- هر مسلمان، چه مرد و چه زن، باید از چشم‌چرانی و نظربازی اجتناب کند. ۲- مسلمان، خواه مرد یا زن، باید پاک‌دامن باشد و عورت خود را از دیگران پوشاند. ۳- زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش و زیور خود را بر دیگران آشکار نسازند و در صدد تحریک و جلب توجه مردان بر نیایند. ۴- دو استثنا برای پوشش زن ذکر شده که یکی با جمله «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» بیان شده است و نسبت به عموم مردان است و دیگری با جمله «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» ذکر شده و نداشتن پوشش را برای زن نسبت به عده خاصی تجویز می‌کند. همچنین از جمله «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ؛ هنگام راه رفتن پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود» فهمیده می‌شود: پای کوبی، نمودی کامل از ظاهر کردن باطن سکس زن است و به انواع حرکات تحریکی که باعث جلب توجه مردان نامحرم می‌شود، اشاره دارد. ۳. ب) آیه ۵۹ سوره احزاب: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُبْدِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ؛ ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مومن بگو جلباب‌های (= روسری‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای این که (به پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنان سر زده، توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است». شهید مطهری در توضیح کلمه «جلباب» بعد از این که به اقوال مفسرین اشاره می‌کند، می‌فرماید: «چنانچه ملاحظه می‌فرمایید معنی جلباب از نظر مفسران چندان روشن نیست. آن چه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که در اصل لغت، کلمه جلباب شامل هر جامه وسیع می‌شده است، ولی غالباً در مورد روسری‌هایی که از چارقد بزرگ‌تر و از ردا کوچک‌تر بوده است به کار می‌رفته است. ضمناً معلوم می‌شود دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است: یک نوع، روسری‌های کوچک که آن‌ها را «خمار» یا مقنعه می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند. نوع دیگر، روسری‌های بزرگ که مخصوص خارج منزل بوده است. این معنا با روایاتی که در آن‌ها لفظ جلباب ذکر شده است نیز سازگار است». ۴. قانون‌مندی روابط زن و مرد در قرآن دسته دوم به آیاتی اشاره می‌کند که درباره کیفیت ارتباط با نامحرم است. در این آیات، مومنان خصوصاً زنان را از رفتارهایی که سبب جلب توجه و تحریک نامحرم می‌شود، باز می‌دارد و حیا و عفت در مقابل نامحرم را مورد ستایش قرار می‌دهد: سخن گفتن با نامحرم در احزاب، آیه ۳۲ آمده: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ ای همسران پیامبر، شما همانند هیچ یک از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع نکنند، و به شایستگی سخن بگویید». این آیه گرچه خطاب به همسران پیامبر است، ولی اختصاص به آن‌ها ندارد و شامل همه زنان مسلمان می‌شود. طبق این آیه زنان نباید در گفتگو با نامحرم از سخنانی که مفهوم یا آهنگ آن وسوسه‌آمیز و تحریک‌کننده باشد استفاده کنند؛ چه بسا در بین آن‌ها افرادی باشند که به سبب ضعف ایمان و آلودگی به هوس‌های شیطانی، تحریک شوند و خیال گناه در سر خود پیورانند. بنابراین برای حفظ عفت و پاک‌دامنی افراد جامعه، بر زنان لازم است در گفتگو با نامحرم دقت لازم را داشته باشند. خود آرای و تبرج احزاب / ۳۳: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ (ای زنان پیامبر) در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید». در این آیه نیز به زنان دستورات دیگری برای برخورد با نامحرم می‌دهد. در ابتدا از زنان می‌خواهد تا جایی که امکان دارد از خانه خارج نشوند و خود را کم‌تر در معرض دید نامحرم قرار دهند؛ زیرا با این کار جلوی بسیاری از مفسده‌های اخلاقی گرفته می‌شود و زمینه انحراف و ناهنجاری در جامعه از بین می‌رود. چنانچه در آیه ۵۳ همین سوره به این مطلب اشاره کرده است. دستور دیگری که این آیه برای زنان دارد این است که از تبرج و جلوه‌گری و جلب توجه نامحرم پرهیزند. کلمه تبرج از برج گرفته شده و

به معنای آن است که فرد، خود را مانند برج در معرض دید و تماشای دیگران قرار دهد. در واقع این قسمت آیه به ما می‌فهماند اگر زنان نمی‌توانند در خانه بمانند و بیرون آمدن از منزل برایشان ضروری است، به گونه‌ای خارج شوند که سبب جلب توجه نامحرم نشوند. پس طبق این آیه، جواز حضور زن در اجتماع مشروط بر این است که اولاً حضورش ضرورت داشته باشد و ثانیاً نحوه حضور او اعم از نوع پوشش، راه رفتن، نگاه کردن و در یک کلمه تمام حرکات و سکناتش به نوعی باشد که در قالب تبرج و جلوه‌گری نبوده و بلکه همراه با حیا و عفت باشد. در سوره قصص آیات ۲۳ و ۲۵، در جریان دختران شعیب و حضرت موسی به همین شیوه رفتاری اشاره کرده و آن را می‌ستاید. نگاه به نامحرم در سوره نور آیه ۳۰ و ۳۱: «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ؛ به مردان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند». در این دو آیه نیز به رفتار دیگری که حاکی از عفت و حیاست اشاره می‌کند و آن پرهیز از نگاه هوس‌آلود به نامحرم است. زیرا نگاه به نامحرم اگر از روی لذت باشد، سبب انحراف اخلاقی می‌شود و آدمی را از جاده عفاف دور می‌سازد. داشتن مکان اختصاصی احزاب آیه ۵۳: «وَإِذَا سَأَلَ الْمُؤْمِنَاتُ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ؛ و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان (زنان پیامبر) می‌خواهید، از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاکی دل‌های شما و آن‌ها بهتر است». در این آیه نیز به شیوه دیگری برای حفظ عفت و حیا اشاره می‌کند و به مردان دستور می‌دهد هنگام صحبت کردن با زنان پیامبر و به طور کلی، زنانی که با آن‌ها محرم نیستند، سعی کنند رو در روی آن‌ها قرار نگیرند، بلکه از پشت پرده صحبت کنند. این آیه بر لزوم داشتن مکان اختصاصی برای زنان و عدم جواز ورود آقایان به آن‌ها تأکید می‌کند. پی نوشت: ۱- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۵۱. ۲- منبع پیشین. ۳- پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲۰، ص ۱۳۷. ۴- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۰۲.

مفهوم و ابعاد حجاب در قرآن

حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است. استعمال این کلمه، بیشتر به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده، وسیله‌ی پوشش است، ولی هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است؛ و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود؛ گاهی ممکن است بُعد اول باشد، ولی بُعد دوم نباشد، در این صورت نمیتوان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است. اگر به معنای عام، هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب میتواند اقسام و انواع متفاوتی داشته باشد. یک نوع آن حجاب ذهنی، فکری و روحی است؛ مثلاً اعتقاد به معارف اسلامی، مانند توحید و نبوت، از مصادیق حجاب ذهنی، فکری و روحی صحیح است که میتواند از لغزشها و گناههای روحی و فکری، مثل کفر و شرک جلوگیری نماید. علاوه بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی میکند، نام برده شده است؛ مثل حجاب و پوشش در نگاه که مردان و زنان در مواجهه با نامحرم به آن توصیه شده‌اند. هدف و فلسفه حجاب هدف اصلی تشریع احکام در اسلام، قرب به خداوند است که به وسیله‌ی تزکیه‌ی نفس و تقوا به دست می‌آید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات؛ ۱۳) بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست. =هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ اوست خدایی که میان عرب امی (قومی که خواندن و نوشتن هم نمیدانستند) پیغمبری بزرگوار از همان قوم برانگیخت، تا بر آنان وحی خدا را تلاوت کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک سازد و کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد؛ با آن که پیش از این، همه در ورطه‌ی جهالت و گمراهی بودند. = از قرآن کریم استفاده می‌شود که هدف از

تشریع حکم الهی، وجوب حجاب اسلامی، دست‌یابی به تزکیه‌ی نفس، طهارت، عفت و پاکدامنی است. آیاتی همچون: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ؛ ای رسول ما مردان مؤمن را بگو تا چشمها از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند، که این بر پاکیزگی جسم و جان ایشان اصلح است. حجاب چشم قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ (نور؛ ۳۰) ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشمها را از نگاه ناروا بپوشند. قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ (نور؛ ۳۱) ای رسول به زنان مؤمن بگو تا چشمها را از نگاه ناروا بپوشند. حجاب در گفتار نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است: فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ (احزاب؛ ۳۲) پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگویند؛ مبادا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد. حجاب رفتاری نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده است به گونه‌ای راه نروند که با نشان دادن زینتهای خود باعث جلب توجه نامحرم شوند و لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ (نور؛ ۳۱) و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود. از مجموع مباحث طرح شده به روشنی استفاده میشود که مراد از حجاب اسلامی، پوشش و حریم قابل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم در انحای مختلف رفتار، مثل نحوه‌ی پوشش، نگاه، حرف زدن و راه رفتن است. بنابراین، حجاب و پوشش زن نیز به منزله‌ی یک حاجب و مانع در مقابل افراد نامحرم است که قصد نفوذ و تصرف در حریم ناموس دیگران را دارند. همین مفهوم منع و امتناع در ریشه‌ی لغوی عفت نیز وجود دارد؛ حجاب و عفت دو واژه‌ی «حجاب» و «عفت» در اصل معنای منع و امتناع مشترک‌اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت یک حالت درونی است، ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است؛ بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است؛ بدین ترتیب که هرچه حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه‌ی باطنی و درونی عفت، تأثیر بیش‌تری دارد؛ و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیش‌تر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر در مواجهه با نامحرم میگردد. حجاب زنان سالمند قرآن مجید به شکل ظریفی به این تأثیر و تأثر اشاره فرموده است. نخست به زنان سالمند اجازه میدهد که بدون قصد تبرّج و خودنمایی، لباسهای رویی خود، مثل چادر را در مقابل نامحرم بردارند، ولی در نهایت میگوید: اگر عفت بورزند، یعنی حتی لباسهایی مثل چادر را نیز بر ندارند، بهتر است. وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسِيَعْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (نور؛ ۶۰) علاوه بر رابطه‌ی قبل، بین پوشش ظاهری و عفت باطنی، رابطه‌ی علامت و صاحب علامت نیز هست؛ به این معنا که مقدار حجاب ظاهری، نشانه‌ای از مرحله‌ی خاصی از عفت باطنی صاحب حجاب است. البته این مطلب به این معنا نیست که هر زنی که حجاب و پوشش ظاهری داشت، لزوماً از همه‌ی مراتب عفت و پاکدامنی نیز برخوردار است. آیا حجاب مانع همه بزهکاری‌های اجتماعی است؟ با توجه به همین نکته، پاسخ این اشکال و شبهه‌ی افرادی که برای ناکارآمد جلوه دادن حجاب و پوشش ظاهری، تخلفات بعضی از زنان با حجاب را بهانه قرار میدهند آشکار میگردد؛ زیرا مشکل این عده از زنان، ضعف در حجاب باطنی و فقدان ایمان و اعتقاد قوی به آثار مثبت حجاب و پوشش ظاهری است و قبلاً گذشت که حجاب اسلامی ابعادی گسترده دارد و یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد آن، حجاب درونی و باطنی و ذهنی است که فرد را در مواجهه با گناه و فساد، از عقاید و ایمان راسخ درونی برخوردار می‌کند؛ و اساساً این حجاب ذهنی و عقیدتی، به منزله‌ی سنگ بنای دیگر حجابها، از جمله حجاب و پوشش ظاهری است؛ زیرا افکار و عقاید انسان، شکل دهنده‌ی رفتارهای اوست. البته، همانگونه که حجاب و پوشش ظاهری، لزوماً به معنای برخورداری از همه‌ی مراتب عفاف نیست، عفاف بدون رعایت پوشش ظاهری نیز قابل تصور نیست. نمیتوان زن یا مردی را که عریان یا نیمه عریان در انظار عمومی ظاهر میشود عقیف دانست؛ زیرا گفتیم که پوشش

ظاهری یکی از علامتها و نشانههای عفاف است، و بین مقدار عفاف و حجاب، رابطه‌ی تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. بعضی نیز رابطه‌ی عفاف و حجاب را از نوع رابطه‌ی ریشه و میوه دانسته‌اند؛ با این تعبیر که حجاب، میوه‌ی عفاف، و عفاف، ریشه‌ی حجاب است. برخی افراد ممکن است حجاب ظاهری داشته باشند، ولی عفاف و طهارت باطنی را در خویش ایجاد نکرده باشند. این حجاب، تنها پوسته و ظاهری است. از سوی دیگر، افرادی ادعای عفاف کرده و با تعابیری، مثل «من قلب پاک دارم، خدا با قلب‌ها کار دارد»، خود را سرگرم می‌کنند؛ چنین انسانهایی باید در قاموس اندیشه‌ی خود این نکته‌ی اساسی را بنگارند که درون پاک، بیرونی پاک می‌پروراند و هرگز قلب پاک، موجب بارور شدن میوه‌ی ناپاک بی‌حجابی نخواهد شد.

آیات حجاب در قرآن کریم

ایات ۵۸ تا ۶۰ سوره نور نیز مربوط به مباحث حجاب و پوشش است. «یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلاه الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیر و من بعد صلاه العشاء، ثلاث عورات لکم، لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض کذلک ینبئ الله لکم الایات و الله علیم حکیم (۵۸) و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأذنوا کما استأذن الذین من قبلهم کذلک ینبئ الله لکم آیاته و الله علیم حکیم (۵۹) و القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة و ان یرغبن خیر لهن و الله سمیع علیم (۶۰)». ای کسانی که ایمان آورده اید! بردگان شما و کسانی که به سن بلوغ نرسیده اند، باید در سه وقت از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و هنگام ظهر که لباس از تن بیرون می کنید و بعد از نماز عشا. این سه وقت، خلوت شماست. در غیر این مواقع، نه بر شما و نه بر آنها گناهی نیست که اطراف یکدیگر بچرخید (و با هم معاشرت نمایید). خداوند آیات خود را این گونه برای شما بیان می کند، و خدا دانای حکیم است* و چون کودکان شما به سن بلوغ رسیدند، باید همانند کسانی که پیش از ایشان (در همین شرایط) اجازه می گرفتند، کسب اجازه کنند. خدا آیات خود را این گونه برای شما بیان می کند، و خدا دانای حکیم است* و بر زنان از کار افتاده ای که امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند، در صورتی که زینت نمایی نکنند، و عفت ورزیدن برای آنها بهتر است، و خدا شنوای داناست. در این آیات دو استثناء، یکی برای قانون کسب اجازه در وقت ورود در اتاق دیگران، و دیگر برای قانون پوشش زنان، ذکر شده است. آیه اول و دوم راجع به استثناء اول و آیه سوم راجع به استثناء دوم است. قبلا- این دستور را شرح دادیم که هر کس می خواهد وارد محل خلوت دیگری شود باید اعلام کند و با کسب اجازه وارد شود، و گفتیم این دستور حتی در مورد محارم نزدیک مانند پسر نسبت به مادر، و پدر نسبت به دختر نیز جاری است. در این آیات دو طبقه از این دستور استثناء شده اند. برای این دو طبقه اجازه خواستن فقط در سه نوبت لازم شمرده شده است و در اوقات دیگر لازم دانسته نشده است. این دو طبقه عبارتند از: ۱- «الذین ملکتم ایمانکم» - مملوکان شما. ۲- «الذین لم یبلغوا الحلم منکم» - کودکان نابالغ شما. سه نوبتی که این دو دسته باید اجازه بخواهند عبارتست از: پیش از نماز صبح، و هنگام نیمروز که افراد به خاطر گرما لباس رو را از تن در آورده استراحت می کنند، و بعد از نماز عشاء که هنگام رفتن به رختخواب است. در این مواقع معمولا زن یا مرد در لباس غیر عادی هستند و چون تازه از خواب برخاسته اند (قبل از نماز صبح) و یا تازه می خواهند به خواب روند (بعد از نماز عشاء) و یا در حال استراحتند (وقت ظهر) معمولا با لباس خواب بسر می برند. در چنین اوقاتی مملوکان و پسران نابالغ باید با کسب اجازه وارد اتاق شوند ولی در مواقع دیگر به علت احتیاج به رفت و آمدهای مکرر «طوافون علیکم بعضکم علی بعض» استیذان لازم نیست. در این آیات سه نکته جلب توجه می کند: ۱- اینکه: «الذین ملکتم ایمانکم» با موصولی که برای جمع مذکر است (الذین) ذکر شده است و حتما شامل غلامان می باشد چنانکه در تفاسیر و روایات نیز تصریح شده است. از آن جمله روایتی است در کافی از حضرت صادق علیه السلام: «قال: هی خاصه فی الرجال دون النساء. قيل: فالنساء یستأذن فی هذه الثلاث ساعات؟

قال: لا و لكن يدخلن و يخرجن» یعنی این دستور (اجازه خواستن در سه نوبت) مخصوص مردان است (کافی جلد ۵، صفحه ۵۲۹). سؤال شد که آیا زنان باید اجازه بگیرند؟ فرمود: نه، همینطور می آیند و می روند. اینکه غلامان در غیر این سه نوبت حق دارند بدون اجازه وارد اتاق زن شوند خود دلیل بر اینست که غلامان نیز وضع استثنائی دارند و این خود شاهی قوی می باشد بر اینکه در آیه پوشش هم که قبلاً تفسیر کردیم، جمله «ما ملکت ایمانهن» شامل غلامان نیز می باشد. حتی در آیه ای که فعلاً مورد بحث است تعبیر به «ملکت ایمانکم» شده است با ضمیر مذکر یعنی لازم نیست که برده، مملوک خود زن باشد. در اینجا نباید اعتراض کرد که اکنون رسم بردگی منسوخ شده است و برده ای وجود ندارد و پافشاری در این بحثها بی ثمر است، زیرا اولاً روشن شدن نظر اسلام در این مسائل، ما را به هدف کلی این قوانین که برخی از آنها مورد ابتلاء نیز می باشد بهتر واقف می سازد و ثانیاً اگر فقیه متهوری جرأت کند، چه بسا حکم غلامان را از راه ملاک و مناط، به موارد مشابه آن از قبیل خدمتکاران بتواند تعمیم دهد. ۲ - از جمله «طوفون علیکم بعضکم علی بعض» فهمیده می شود: رمز اینکه در مورد غلامان و پسران نابالغ اجازه خواستن واجب نیست، اینست که وجوب استیذان اینها به واسطه تکرر آمد و شد، موجب حرج و واقع شدن در مضیقه است. در حقیقت اباحه در این موارد نیز از این باب است که تکلیف موجب دشواری می شده است نه از این جهت که تکلیف ملاک ندارد. ما معتقدیم که سایر استثنای باب پوشش، مثلاً استثناء وجه و کفین، و همچنین استثناء محارم نیز از همین قبیل است. قبلاً در این باره بحثی شد. به زودی دوباره مشروحتر بحث خواهیم کرد. ۳ - اطفالی که در این آیه مکلف شده اند که مانند مردان بزرگ در سه نوبت اجازه بگیرند اطفالی هستند که به حد بلوغ نرسیده اند. بنابراین اطفال نابالغ ولو ممیز و نزدیک به بلوغ، در غیر سه وقتی که در آیه تعیین شده است می توانند بدون کسب اجازه وارد خلوتگاه شوند. این آیه علی الظاهر می تواند قرینه باشد که مقصود از جمله: «او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء» که در آیه پوشش آمده است (آیه ۳۱/نور) و قبلاً دو احتمال در معنی آن دادیم، اطفال نابالغ است نه اطفال غیر ممیز.

پوشش در قرآن

چکیده واژه لباس مفهوم عامی است که پوشش ها و لباس های مختلفی را در بر می گیرد. «سندس» به معنای دیباج ظریف، «استبرق» به معنای دیباج ضخیم، «بطائن» به معنای آستر لباس، «نمارق» به معنای بالش ها و «زرابی» به معنای فرش ها و زیراندازها که در وصف بهشتیان آمده است. در مورد پوشش زنان، «جلایب» به معنای چادرها و «خمر» به معنای مقنعه ها در قرآن آمده است. «سابغات» و «سراییل» نیز به معنای زره است و واژه «قمیص» نیز به معنای پیراهن فقط در داستان حضرت یوسف (ع) آمده است. «مزمل» به معنای پیچیدن لباس به دور خود و «مدثر» به معنای لباس روپین در خطاب به پیامبر (ص) در آغاز بعثت آمده است. در این مقاله به ۱۳ واژه که به معنای پوشش و یا مرتبط با آن است، پرداخته شده است. مقدمه قرآن کریم کتابی ادیبانه و بلیغ است و نخستین مخاطبان آن نیز از شعر و ادب آگاه بودند، لذا واژه های قرآن نیز دارای معانی دقیق و لطیف ادبی است. یک واژه ممکن است که در سیر زمان دارای معانی مختلفی باشد لذا برای فهم بهتر آیه باید در طول زمان ره سپاریم و معانی مادی و غیر مادی آن را معین سازیم تا شاید به معنای خاص آن در قرآن کریم پی ببریم. با طرح موضوعی لغات قرآن مانند پوشش ها، ظروف، ابزار نگارش، خوراکی ها و ... و بررسی دقیق معانی آن ها به طریق بهتری می توان در فضای آیات الهی قرار گرفت و ترجمه های بهتری از آیات ارائه کرد. پوشش های قرآن نیز از موضوعاتی است که دارای واژه های مادی و غیر مادی در قرآن است، (۱) که در این مقاله تنها به بررسی معانی واژه های پوششی و مرتبط با آن در قرآن پرداخته شده است. ۱. لباس اولین واژه ای که مورد پوشیدنی ها به ذهن انسان خطور می کند، واژه لباس است. این واژه و مشتقات آن ۲۳ بار در قرآن آمده است. در تعریف این واژه آمده است: «ماوارایت به جسدک» یعنی هر آن چه که با آن بدنت را می پوشانی. (۲) در واقع معنای آن پوشاک و جامه است

مانند: یا بنی ادم قد انزلنا علیکم لباسا (اعراف، ۷/۲۶)؛ ای فرزندان آدم، در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم. که در مورد لباس و پوشش عرفی انسان ها در زمان های مختلف بکار می رود. این واژه در مورد لباس بهشتیان نیز آمده است: و لباسهم فیها حریر (فاطر، ۳۵/۳۳) و در آنجا جامه شان پرنیان خواهد بود. البته لباس در معنای پوشش خاصی نیز آمده است: و علمناه صنعۃ لبوس لکم لتحصنکم من بأسکم (انبیاء، ۲۱/۸۰) و به (داوود) فن زره (سازی) آموختیم تا شما را از (خطرات) جنگتان حفظ کند که در این آیه به معنای زره است. معنای غیر مادی این واژه و مشتقات آن، به مراتب بیشتر از کاربردهای مادی آن است؛ مثلاً ماده «لبس» به معنای مشتبه شدن امر بارها در قرآن آمده است: و لا تلبسوا الحق بالباطل (بقره، ۲/۴۲) و حق را به باطل در نیامیزید، لم تلبسون الحق بالباطل (آل عمران، ۳/۷۱) چرا حق را به باطل در می آمیزید، و للبسنا علیهم ما یلبسون (انعام، ۶/۹) و امر را هم چنان بر آن مشتبه می ساختیم. (۳) از دیگر معانی غیر مادی لباس حیاست: و لباس التقوی ذلک خیر (اعراف، ۷/۲۶) و (لی) بهترین جامه (لباس) تقوا است. اضافه کردن لباس برای تقوا از این جهت است که همان گونه که لباس، بدن و عورت انسان را کاملاً می پوشاند، تقوا و پرهیزگاری هم وجود انسان را در بر می گیرد و آن را از گناهان و عیوب اخلاقی که باعث رسوایی است، دور می کند. (۴) لباس به معنای همسر نیز در قرآن بکار رفته است: هن لباس لکم و أنتم لباس لهن (بقره، ۲/۱۸۷) آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید. ارتباط این معنا با واژه لباس در این است که در واقع زن و شوهر، همدیگر را از کشیده شدن به فسق و فجور باز می دارند. پس در حقیقت هر کدام از زن و مرد لباس و ساتر یکدیگرند. (۵) حال با توجه به قسمت قبل آیه: أحل لکم لیلۃ الصیام الرفث الی نسائکم (بقره، ۲/۱۸۷) در شب های روزه هم خوابگی با زنانان بر شما حلال گردیده است. لطافت این معنا بیشتر نمایان می-گردد، چرا که انسان با لباس، عورت خود را از دیگران می پوشاند ولی خود لباس از نظر دیگران پوشیده نیست؛ همسر انسان نیز همینطور است یعنی زن و مرد هر یک، دیگری را از تماس با غیر می-پوشاند ولی نسبت به یکدیگر منعی ندارند و از یکدیگر پوشیده نیستند. احتمالاً از وجوه دیگر ارتباط این معنا با واژه لباس، اشاره به معانیه است که زن و مرد همدیگر را مانند لباس در بر می گیرند. از تاریکی شب نیز در قرآن، به لباس تعبیر شده است: و جعلنا اللیل لباسا (نبا، ۷۸/۱۰) و شب را (برای شما) پوششی قرار دادیم. در مورد ارتباط این معنا با واژه لباس نیز می-توان گفت که چون شب فرا گیر است و تمام نقاط فرو رفته در تاریکی را به طور یکنواخت می-پوشاند: و من شر غاسق إذا وقب (فلق، ۱۱۳/۳) و از شر تاریکی چون فرا گیرد. از آن تعبیر به لباس شده است. ۲. واژه های پوشش و مرتبط با آن در توصیف بهشتیان ۳. اسندس (Sundus) این واژه در قرآن سه بار بکار رفته است (کهف / ۳۱، دخان / ۵۳، انسان / ۲۱) و در زبان های سریانی، آرامی و عبری با معانی تقریباً مشابهی بکار رفته است. معنای آن در سریانی حریر نازک، در عبری، آرامی و آکادی به معنای حریر نیکو و در یونانی به معنای لفاف و پوشش کتان است. (۶) احتمالاً یونانی آن نیز، سندوکس یا سندوقس است که وارد زبان عربی شده است. (۷) لذا می توان گفت که در معرب بودن این واژه تردیدی نیست. در معنای آن آمده است: «ضرب من البزیون یتخذ من المرعزی» یعنی نوعی از لباس که از پشم بز گرفته شده است. (۸) در کلام مفسران هم به معنای دیباج ظریف آمده است. (۹) ضمن آن که بین دانشمندان اهل لغت و گروهی از مفسران، ظریف بودن و نازک بودن آن معنای مشترکی است که به وضوح قابل دریافت است. در بعضی از ترجمه های قرآن نیز به معنای دیبای تنک، جامه های تنک، حریر نازک، جامه ابریشم و دیبای خوش آمده است. (۱۰) ۲-۳. استبرق (Istabraq) این واژه ۴ بار در قرآن آمده است: بطائنها من استبرق (الرحمن، ۵۵/۵۴) و سه مورد دیگر آن همراه با سندس است که قبلاً به آن اشاره شد. این واژه که تقریباً همه دانشمندان مسلمان در معرب بودن آن اتفاق نظر دارند؛ از فارسی میانه به زبان ارمنی و سریانی رفته است و بی شک از فارسی میانه وارد زبان عربی شده است. (۱۱) زبیدی در تاج العروس اصل فارسی آن را «استبره، استروه، استفره، استبره» آورد است که ستبر به معنای مطلق غلیظ است؛ آن گاه به دیباج غلیظ اختصاص یافته است. (۱۲) «ق» در آخر کلمه نیز نمایان گر پسوند پهلوی «ک» است. در مورد ریشه این واژه اختلاف نظر وجود دارد، گروهی «همزه» را به تنهایی و بعضی «همزه»

ت، س»، را زائد می دانند اما در مجموع می توان گفت که از آن جا که تصغیر این کلمه «ایریق» است و در تصغیر نیز به اصل کلمه برگردانده می شود، لذا ریشه کلمه از «برق» است. (۱۳) معنای این واژه: «الديباغ الغليظ و قيل ديباج يعمل بالذهب أو ثياب حرير صفاق معرب عن استبر و أصل معناه الغليظ» (۱۴) یعنی ابریشم ضخیم، گفته شده است: ابریشم که از جنس طلاست یا لباس حریر زیر که از استبر معرب شده است و اصل معنای آن ضخیم است. معنای این واژه در سریانی به معنای حریر گل دار است و در فارسی به معنای ستبر، ضخیم و محکم آمده است. (۱۵) در سیره ابن هشام آمده است: «إن جبرئيل عليه السلام أتى رسول الله صلى الله عليه و آله حين قبض سعد بن معاذ من جوف الليل معتجرا بعمامة من إستبرق» (۱۶) یعنی جبرئیل (ع) هنگام قبض (روح) سعد بن معاذ در دل شب نزد رسول الله (ص) آمده در حالی که پوشیده با عمامه ای از استبرق بود. در مسند ابن حنبل نیز آمده است: «... يعود من وجع و عليه برد إستبرق» (۱۶) یعنی هر دردمندی به او مراجعه می کرد و در حالی که بر او عبای استبرق بود. در کلام بعضی از مفسران نیز به معنای دیباغ غلیظ آمده است. (۱۷) شاید این سؤال در ذهن آید که ضخیم بودن استبرق چگونه است؟ آیا باعث آزار و اذیت بدن نیست؟ طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه ۲۱ سوره انسان گوید: «لا يراد الغلظ في السك إنما يراد به التخانة في النسج» یعنی ستبر بودن و ضخیم بودن در نخ و جنس آن نیست بلکه منظور محکم بودن در بافت است. ۳-۳. نمارق (Namariq) این واژه فقط در یک جای قرآن آمده است: و نمارق مصفوفة (غاشیه، ۸۸/۱۵) و بالش هایی پهلوی هم (چیده). جوالیقی و سیوطی، نمارق را در زمره واژه های دخیل ذکر نکرده اند. (۱۸) گروهی نیز مانند کندی این واژه را فارسی و اصل آن را «نرمه» بیان می کنند. ادی شیر این واژه را در بین الفاظ فارسی معرب نقل کرده است و اصل آن را از «نرماک» فارسی می داند. (۱۹) معنای این واژه: «ألوسادة الصغيرة أو الشرء أو الليثرة أو الطنفسة فوق الرخل» (۲۰) یعنی بالش کوچک یا بالشچه که روی زمین می گذارند یا گلیم روی پالان. این واژه در شعر عرب نیز آمده است مانند: «نحن بنات الطارق نمشي على النمارق» (۲۱) یعنی ما دختران طارق هستیم که بر روی فرش های نرم راه می رویم. در شعر رؤبه نیز آمده است: «أعدله أخطالا له و نرمقا» یعنی برای او لباس ستبر و بالش مهیا کرد. این واژه دوبار نیز در نهج البلاغه آمده است. (۲۲) آن جا که حضرت علی (ع) درباره اموات گوید: «فاستبدلوا بالقصور المشيدة و النمارق المعهدة الصخور و الأحجار المسندة و القبور اللاطئة الملحدة» (۲۳) یعنی قصرهای بلند و محکم و بساط عیش و بالش های نرم را به سنگ ها و آجرها و قبرهای به هم چسبیده تبدیل کردند. هم چنین در حکمت ۹ نهج البلاغه آمده است: «نحن النمردقة الوسطى بها تلحق التالى و إليها يرجع العالى» یعنی ما تکیه گاه میانه ایم عقب ماندگان به ما می رسند و پیش تاختگان به ما بازمی گردند. محمد عبده در تفسیر آن گوید: همان گونه که با بالش و پستی برای آرامش و راحتی تکیه می کنند، اهل بیت (ع) نیز مانند تکیه گاه هستند که مردم در امور دین به آنها استناد می کنند. «مصفوفة» نیز به معنای در کنار یکدیگر است. (۲۴) چنان چه طبرسی نیز گوید: بالش هایی که در کنار یکدیگر مانند مجالس پادشاهان در دنیا است. (۲۵) ۴-۳. زرابی (Zarabi) این واژه در قرآن فقط یک بار آمده است: وزرابی ماثوثة (غاشیه، ۸۸/۱۶) و فرش های (زربفت) گسترده. این واژه به دفعات در ادبیات کهن عربی آمده است. بعضی آن را برگرفته شده از زیر پای فارسی بیان کرده اند. (۲۶) در مورد اصل آن گفته شده است که تعریب «زآب» است و به معنای آب طلا- یا آب زرد است و بر هر آنچه که رنگ زرد دارد، اطلاق می شود. (۲۷) معنای آن نیز فرش ها، قالی ها، زیراندازها و یا هر آنچه را که پهن می شود، در بر می گیرد، (۲۸) جوهری آن را مترادف با نمارق می داند اما با توجه به تکرار این دو واژه در کنار هم و دو صفت جداگانه: و نمارق مصفوفة و زرابی ماثوثة (غاشیه ۱۵-۱۶) این معنا صحیح نیست. اگر چه راغب اصفهانی در المفردات، معنای این واژه را نوعی از لباس نگارین و آراسته بیان کرده است، (۲۹) اما معنای غالب و پذیرفته شده برای آن واژه، همان معنای فرش ها و زیراندازهاست. در اصل «زرابی» به گیاهی که دارای رنگ زرد، قرمز و سبز است، اطلاق می شود و به فرش و قالی نیز بخاطر رنگارنگ بودن آن زرابی گفته می شود. (۳۰) در سخنی از ابوهریره منقول است: «ویل للعرب من شر قد اقترب ویل للزربية، قيل: و ما الزربية؟ قال: الذین یدخلون علی الأمراء»

فإذا قالوا شرا أو قالوا شيئا قالوا صدق». یعنی وای به عرب از بدی که به آن نزدیک شده است. وای بر زریه؛ گفته شد که چیست زریه؟ گفت کسانی که بر حکما وارد می شوند و چه خوب به آنها بگویند و چه بد، گویند صحیح است. واضح است که نسبت دادن چنین شخصی به زریه، بخاطر ملون بودن و رنگ عوض کردن اوست. در کلام بعضی از مفسرین نیز به معنای فرش های عریض و گران بهاست. (۳۱) در ترجمه های قرآن نیز معنای زیلو، فرش ها، نهالین ها (ستبر، تشک) ذکر شده است. (۳۲) «مبثوئه» نیز به معنای پهن شده که متناسب با معنای فرش است. ۴. پوشش زنان ۴-۱. خمر این کلمه یک بار در قرآن آمده است: ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن (نور، ۲۴/۳۱) خمر که از خمر (Khamr) گرفته شده است، مفرد آن خمار و کلمه ای عربی است که به احتمال زیاد از زبان آرامی به عاریت گرفته شده است و در اشعار جاهلی زیاد بکار رفته است. چرا که بسیاری از مشتقات خمر نیز اصلی آرامی دارند. (۳۳) اصل خمر به معنی پوشاندن است و به چیز پوشیده شده خمار گویند. هم چنین به شراب خمار گفته می شود؛ چرا که قوا و حواس ظاهری انسان را می پوشاند و به باطن نفوذ می کند و عقل را می پوشاند لذا برای هر مسکری که با آن حواس و قوای انسان پوشیده می شود، بکار می رود. (۳۴) در حدیثی از پیامبر (ص) روایت شده است: «خمر و آنیتکم» یعنی ظروف خود را بپوشانید. زمانی که یک ظرف شیر به محضرش آورده شد، فرمود: «هلا خمرته ولو بعد تعرضه علیه» (۳۵) یعنی چرا آن را نپوشاندی و اگر چه با یک چوب که بر روی آن قرار دهی. در سیره پیامبر (ص) است که «ان النبی کان یسجد علی الخمره» یعنی پیامبر (ص) بر روی سجاده سجده می کرد. زجاج در مورد لفظ خمره در این حدیث گوید: «سمیت خمره لانها تستر الوجه من الارض» (۳۶) یعنی خمره نامیده شد از آن جهت که سطح زمین را می-پوشاند. در مورد پوشش و حجاب، راغب در مفردات گوید خمار در عرف به آن چه که زن با آن سرش را می-پوشاند، اطلاق می شود. محدوده پوشش با خمر نیز سر و گردن و گریبان است. (۳۷) در مورد شأن نزول آیه زمخشری گوید: و زنان عرب معمولاً پیراهن هایی می پوشند که گریبان هایشان باز بود و دور گردن و سینه را نمی پوشاند و روسری هایی هم که روی سر خود می-انداختند، از پشت سر می آویختند. همین طور که الآن بین مردن عرب متداول است و قهرا گوش ها و بنا گوش ها و گوشواره ها و جلوی سینه و گردن نمایان می شد. آنگاه این آیه زنان را به پوشاندن سر و سینه به طور کامل فرا می خواند. تعبیر به «علی جیوبهن» نیز اشاره به احاطه مقنعه و چیرگیس بر گریبانهاست، به گونه ای که جای خالی وجود نداشته باشد. (۳۸) ظاهر تعبیر به «ولیضربن» تأکید بر این مطلب است که مقنعه، سینه و گریبان زن را کاملاً-پوشاند و مقنعه از جای خود حرکت نکند تا اینکه این مواضع در دید نامحرم قرار نگیرد. (۳۹) ابوالفتوح رازی نیز در ذیل این آیه گوید: «بگو این زنان را تا این مقنعه ها بر گریبان ها زنند یعنی چنان سازند که گریبان هایشان پوشیده باشد به مقنعه- هایشان تا سینه هایشان پیدا نبود. (۴۰) ۴-۲. جلابیب (Jalabib) این واژه در قرآن یک بار آمده است: یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن (احزاب، ۳۳/۵۹) ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند». بعضی آن را مأخوذ از واژه حبشی می دانند و هم چنین یک واژه مرضی قدیمی؛ چرا که در شعر عربی و در شعرهای قدیم کاربرد داشته است. (۴۱) اگر چه برای این واژه در معانی پیراهن (۴۲) و ملحفه (۴۳) نیز آمده است، اما معنایی که بیش از همه در کتاب های لغت و تفاسیر ذکر شده است، پوشش خاصی برای زنان است که چادر نامیده می شود. خلیل بن احمد فراهیدی در العین، این واژه را لباس بلندتر از مقنعه و کوتاه تر از رداء که زن با آن سرش را می-پوشاند، می داند. (۴۴) در تاج العروس تعریفی کامل تر از قبل آمده است: «هو ما تغطي به المرأة أو هو ما تغطي به ثيابها من فوق كالمحفة أو هو الخمار» (۴۵) یعنی آن چه که با آن زن خودش را می پوشاند یا هر آنچه که با آن لباسش را از بالا مانند ملحفه می پوشاند یا مقنعه. ابن منظور نیز گوید: «ملاءتها التي تشتمل بها» (۴۶) یعنی چادر زن که او را در بر می گیرد. شأن نزول آیه نیز مربوط به زنانی است که برای رفتن به مسجد از خانه هایشان خارج می شدند و پشت سر رسول خدا (ص) نماز می خواندند و در وقت نماز مغرب و عشاء جوانان در راهشان می نشستند و آنها را مورد آزار و اذیت قرار می-دادند؛ آنگاه این آیه نازل شد و زنان را به پوشش کامل در

مقابل نامحرمان دعوت کرد. (۴۷) و در بعضی از تفاسیر نیز در معنای آیه به لفظ چادر در تصریح شده است؛ در کشف الاسرار آمده است: «ای پیامبر! بگو مر زنان خویش و دختران خویش و زنان مؤمن تا تنگ فراز آرند و نزدیک به روی های خویش چادرهای خویش. (۴۸) ابوالفتوح رازی نیز گوید: «وقت خروج نزدیک کنند بر آنها از روی چادرهای خود را» (۴۹) پس تا این جا روش شد که معنای جلباب، پوششی فراگیر برای زنان بر روی لباس هایشان است که چادر نامیده می شود. ظاهراً تعبیر به «یدنین» دلالت بر این دارد که زن ها چادرهایشان را محکم به خود بگیرند و از کنار رفتن آن باعث دیده شدن لباس هایشان می شود، خودداری کنند. حضرت علی (ع) در خطبه ی ۴، ضمن سخنی به مردم فرمود: «سترنی عنکم جلباب الدین» یعنی تظاهر به دینداری شما پرده ای میان ما کشیده. همچنین در حکمت ۱۱۲ نهج البلاغه آمده است: «من أحبنا أهل البيت فليستعد للفقير جلباباً» یعنی هر کس ما اهل بیت پیامبر را دوست بدارد، پس باید فقر را چونان لباس رویین بپذیرد. از این تعابیر استعاره ای حضرت علی (ع) نیز فهمیده می شود که «جلباب» یک پوشش بلند و فراگیر است. در ترجمه های قرآن نیز در معنای این واژه چادرها، بالا پوشش ها ذکر شده است. ۵. زره ۵-۱. سابغات این کلمه در قرآن یک بار تکرار شده است. أن اعمل سابغات و قدر فی السرد (سبأ، ۳۴/۱۱) (که زره های فراخ بساز و حلقه ها را درست اندازه گیری کن. در زبان های عبری، آرامی، سریانی و مندانی به معنی پر، فراوان، و سرشار بودن است. (۵۰) اصل این کلمه به معنای تمام بودن چیز و کمال شیء است: (۵۱) «سبغ الشيء سبوغاً» به معنای «طال إلى الارض» یعنی تا روی زمین آمد. (۵۲) «أسبغ الوضوء» به معنای اینکه وضو را کامل و تمام انجام داد. «شیء سابع» یعنی «کامل واف». (۵۳) «سبغ» مجازاً به معنای فراخی، گشایش و رفاه است مانند «سبغت النعمة: اتسعت» «ألحمد لله على سبوغ النعمة». منظور از «سابغات» نیز در آیه أن اعمل سابغات (سبأ ۱۱/۱) زره های پهن و بلند، و زره های تمام و کامل است. بلندی این زره نیز تا روی زمین یا روی غوزک پاست. چنانچه به مردی که دارای زره کامل و بلند است، «رجل مسبغ» گفته می شود. مراد از «سرد» نیز در آیه بافت زره است و اندازه بافت نیز به معنای متناسب بودن زنجیره هاست. (۵۴) اولین کسی که زره ساخت، حضرت داوود (ع) است که خداوند آهن را برای او نرم کرد و او نیز با ساخت زره و فروختن آن برای خود و خانواده-اش غذا تهیه کرد. (۵۵) ۵-۲. سراپیل این کلمه در قرآن دو بار آمده است: و جعل لكم سراپیل تقيکم الحر و سراپیل تقيکم بأسکم (نحل، ۱۶/۸۱) مفرد آن سراپال (Sarbal) و از لغات فارسی معرب است. آذرتاش آذرنوش نیز این واژه را در فهرست واژه های فارسی بکار رفته در شعر جاهلی ذکر کرده است. این کلمه معرب «شروال» است و اصل آن «سراپال» است که از «سر» به معنی بالا و از «بال» به معنی تن تشکیل شده است و در عربی با لغات سروال، سرویل، سراویل و شروال هم خانواده است. از آن افعالی مانند: سرل، تسرول، سربل و تسربل ساخته شده است. سراپال لباسی است با جنس های متفاوت که بر نصف بالای تن پوشیده می-شود؛ چنانچه سروال بر قسمت پائین بدن پوشیده می شود. در «سراپیل تقيکم الحر» پیراهنی مورد نظر است که از گرما محافظت می کند و جنس آن پنبه ای، کتانی و پشمی است. (۵۶) و مراد از «سراپیل تقيکم بأسکم» زره و لباس جنگی است که از ضربات جلوگیری می کند، لذا می توان نتیجه گرفت که سراپال، مفهوم عامی است که انواع پیراهن ها و با جنس های مختلف را شامل می شود، چنانچه زمخشری نیز به این مطلب در تفسیر کشاف اشاره کرده است. در نهج البلاغه نیز به معنای پیراهن ها، جامه-ها، پوشش ها و جوشن ها آمده است. ۶. آستر لباس ۶-۱. ابطائن این واژه در قرآن یک بار آمده است: متکئين على فرش بطائنها من إستبرق (الرحمن، ۵۵/۵۴) بطائن به معنای آستر لباس است که عکس رویه لباس است. «بطن فلان ثوبه تبطينا» نیز به معنای قرار دادن آستر برای لباس است که در واقع آن قسمت از لباس که پنهان است و مردم نیز عرفاً آن را پنهان می کنند. (۵۷) در قرآن کریم «بطانه» به معنای همراز و رازدار انسان آمده است: لا تتخذوا بطانة من دونکم (آل عمران، ۳/۱۱۸) از غیر خودتان دوست و (همراز مگیرند. واضح است که موضوع محرمانه، به صورت مخفیانه برای همراز انسان گفته می شود. معلوم است که آستر لباس به همراه رویه آن است و آستر بدون رویه معنا ندارد، به همین دلیل در آیه بطائنها من إستبرق تنها به ذکر آستر بسنده شده است. و معمولاً آستر لباس کم ارزش تر از رویه

آن است و زمانی که آستر لباس از استبرق است، رویه آن به مراتب با ارزش تر است. بعضی از مفسران مانند طبرسی و زمخشری جنس رویه آن را سندس بیان کرده اند و شاید دلیل آنها آیاتی است که سندس و استبرق در کنار هم آمده است. (کشف / ۳۱، دخان/ ۵۳، انسان / ۲۱) در بعضی ترجمه های قرآن نیز به معنای آستر اشاره شده است. ۷. قمیص (Qamis) این واژه در قرآن ۶ بار و تنها در مورد پیراهن حضرت یوسف (ع) آمده است. گروهی این واژه را عربی می دانند اما آنچه مسلم است، این واژه مشتق از ریشه عربی نیست و یک واژه عاریتی قدیمی است که در شعر قدیم عربی بارها به کار رفته است چنانکه سیوطی نیز اصل آن را فارسی بیان کرده است. (۵۸) سخن در مورد معانی این واژه بسیار دشوار است؛ چرا که اکثر کتابهای لغت تفاسیر تنها به معنای پیراهن اکتفا کرده اند. یکی از نوادر معانی گفته شده که تا اندازه ای معنای این واژه را تبیین می کند، سخن زبیدی در تاج العروس است: «إن القميص ثوب مخیط بكمین غیر مفرج یلبس تحت الثیاب» یعنی لباس دوخته شده ای که آستین دارد و بدون دکمه که زیر لباس پوشیده می شود. جنس آن نیز از پنبه یا از کتان است و بعضی هم گفته اند که اگر از پشم باشد، قمیص به حساب نمی آید. (۵۹) در نهج البلاغه، خطبه ۱۳، قمیص در مورد خلافت بکار رفته است: «أما والله لقد تقمصها فلان وإنه لیعلم أن محلی منها محل القطب من الرحا» یعنی آگاه باشید به خدا سوگند ابابکر خلافت را به تن کرد در حالی که می دانست جایگاه من در حکومت اسلامی چون محورهای سنگ های آسیاب است. ۸. پوشش های پیامبر (ص) پیامبر (ص) دوبار در قرآن با پوشش خاص مورد خطاب قرار گرفته است و آن به شرح ذیل است ۱-۸. مدثر این کلمه در قرآن یک بار در خطاب به پیامبر (ص) در آغاز بعثت آمده است: یا ایها المدثر (مدثر، ۷۴/۱) ای کشیده ردای شب بر سر. اصل کلمه مدثر از متدثر است که تاء قلب به دال شده است و دال هم در دال ادغام شده است. الدثور به معنای زیادی مال است و به افراد ثروتمند هم «أهل دثر» گفته شود. در مورد پوشش به لباس روین گفته می شود که روی لباس زیرین پوشیده می شود. ابن منظور در لسان العرب گوید: «الدثار: الثوب الذی یستدفا به من فوق الشعار» یعنی لباسی که برای گرم شدن با آن روی لباس زیرین پوشیده می شود. صاحب التحقیق گوید: «هو ما تضعف فوق اللباس محیطا به» به معنی چند لباسی که روی لباس زیرین است و آن را دربر می گیرد. در مجمع البحرین نیز آمده است: «الدثار الذی هو فوق الشعار و الشعار ثوب الذی یلی الجسد» یعنی لباسی که روی لباس زیرین است و شعار آن لباسی است که (پوست) بدن را می پوشاند. با توجه به توضیحات بالا، دثار به لباس یا لباس-هایی گفته می شود که روی لباس زیرین پوشیده می شود و در معرض دید قرار می گیرد و ممکن است به خاطر گرم کردن بدن نیز پوشیده شود، و در معرض دید قرار گیرد و ممکن است که به خاطر گرم کردن بدن نیز پوشیده شود. از ماده دثر، به کنایه در مورد هر چیز آشکاری استفاده می شود؛ چنانچه در نهج البلاغه ماده دثر چهار بار آمده است که در همه آنها کنایه از آشکار بودن است. (۶۰) در خطبه ۸۹ در وصف دوره جاهلیت فرماید: «و شعارها الخوف و دثارها السیف» یعنی و در درونش وحشت و اضطراب و بر بیرون شمشیرهای ستم حکومت داشت. حضرت علی (ع) در مورد زاهدان فرماید: «و القرآن شعارا و الناس دثارا»: (حکمت ۱۰۴) یعنی قرآن را پوشش زیرین و دعا را لباس روین خود قرار دادند. در خطبه ۱۹۸ نیز آمده است: «فاجعلوا طاعة الله شعارا دون دثارکم» یعنی پس طاعت خدا را پوشش جان قرار دهید نه پوشش ظاهری. در مورد خطاب به پیامبر (ص) نیز اقوال مختلفی نقل شده است؛ مثلا بعضی مراد از پوشش را نبوت یا پنهان شدن از دید بیان کرده اند، اما ظاهرا آنچه صحیح تر است، همان پوشیدن لباس مراد باشد. (۶۱) ۲-۸. زممل: این واژه نیز در قرآن یک بار آمده است که مانند مدثر خطاب به پیامبر (ص) است: یا ایها المزممل (زممل، ۷۳/۱) یعنی ای جامه به خویشتن پیچیده. «زممل» به معنای پیچیدن لباس به دور خود است. (۶۲) در حدیث آمده است: زملموهم بدمائهم: ای لفوهم متلطخین بدمائهم» که به معنای آغشته بودن در خون است. (۶۳) در این آیه نیز پیامبر (ص) را زممل خطاب کرده است و ظاهرا حضرت در موقع نزول این سوره، جامه ای را به خود پیچیده بودند، چرا که در مقابل دعوتش مورد استهزاء و اذیت قرار گرفته و اندوهناک بود، لذا برای دفع غم و اندوه جامه ای به دور خود پیچید تا لحظه ای استراحت کند، به او خطاب شد که ای جامه بر خود پیچیده! برخیز و نماز شب

بخوان و در برابر آنچه که به تو می گویند، صبر کن و در برابر مصائب صبور باش. (۶۴) پی نوشت ها: ۱. از پوشش های غیر مادی مانند آکنه. (انعام / ۲۵، اسراء / ۴۶، کهف / ۵۷، فصلت / ۱۵، غشاوة (بقره / ۷، جائیه / ۲۳)، غواش (اعراف / ۴۱)، غطاء (کهف / ۱۰۱) و... ۲. فراهیدی، کتاب العین، ۷/۲۶۲. ۳. علامه طباطبائی، المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ۷/۲۶. ۴. بهاء الدین خرمشاهی، هفتاد تحقیق قرآنی، ۲/۱۹۳۱. ۵. ترجمه المیزان، ۲/۶۴. ۶. محمد جواد مشکور، فرهنگ تطبیقی عرب با زبان های سامی ایرانی، ۲/۴۱۳. ۷. عباس مهرین شوشتری، فرهنگ لغات قرآن / ۲۳۳. ۸. العین، ۷/۳۴۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۶/۱۰۷. ۹. محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۲۸/۱۳۷؛ شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰/۶۲۳. ۱۰. یاحقی، فرهنگ نامه قرآنی، ۲/۸۷۰. ۱۱. آرتور جفری، واژه های دخیل در قرآن مجید / ۱۱۸. ۱۲. زبیدی، تاج العروس، ۲۵/۶۸. ۱۳. همان. ۱۴. ادی شیر، الالفاظ الفارسیه المعربه / ۱۰. ۱۵. فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی ایرانی، ۱/۱۹. ۱۶. المنجد / ۹۴. ۱۷. جامع البیان، ۲۷/۱۳۷؛ مجمع البیان، ۱۰/۶۲۳. ۱۸. واژه های دخیل در قرآن مجید / ۴۰۳. ۱۹. المنجد / ۲۶۴. ۲۰. فیروز آبادی، قاموس المحيط، ۳/۴۱۴؛ الالفاظ الفارسیه المعربه / ۱۵۴. ۲۱. فرهنگ لغات قرآن / ۴۶۵. ۲۲. علی اکبر قرشی، مفردات نهج البلاغه، ۲/۱۰۶۷. ۲۳. نهج البلاغه، خ ۲۲۶. ۲۴. زمخشری، الکشاف من حقایق غوامض التزیل... ۴/۷۱۴. ۲۵. مجمع البیان، ۱۰/۲۷۲. ۲۶. واژه های دخیل در قرآن / ۲۳۳. ۲۷. الالفاظ الفارسیه المعربه / ۳۰/۱۰۵؛ الکشاف، ۴/۷۴۴؛ مجمع البیان، ۱۰/۷۲۷. ۳۲. فرهنگنامه ی قرآنی، ۲/۸۱۹. ۳۳. واژه های دخیل در قرآن مجید / ۱۹۸. ۳۴. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ۳/۱۲۱. ۳۵. تاج العروس، ۳/۱۲۱. ۳۶. لسان العرب، ۴/۲۸۵. ۳۷. مجمع البیان، ۷/۲۱۷. ۳۸. التحقيق فی کلمات القرآن، ۳/۱۲۴. ۳۹. همان. ۴۰. ابوالفتح رازی، روح الجنان و روض الجنان، ۱۱/۲۰۷. ۴۱. واژه های دخیل در قرآن مجید / ۱۶۹. ۴۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱/۴۶۹. ۴۳. جوهری، الصحاح، ۱/۱۰۱. ۴۴. العین، ۶/۱۳۲. ۴۵. تاج العروس، ۲/۱۷۵. ۴۶. لسان العرب، ۱/۲۷۳. ۴۷. علامه طباطبائی، ۱۶/۵۱۷. ۴۸. میبدی، کشف الاسرار، ۸/۱۷۹. ۴۹. روح البیان، ۲۲/۱۷۹. ۵۰. فرهنگ تطبیقی... ۱/۳۵۵. ۵۱. الصحاح، ۴/۳۲۱. ۵۲. تاج العروس، ۲۲/۴۹۹. ۵۳. الصحاح، ۴/۳۲۱. ۵۴. المیزان، ۱۶/۵۴۶. ۵۵. مجمع البیان، ۸/۵۹۷. ۵۶. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۳/۱۴۸. ۵۷. لسان العرب، ۱۳/۵۶. ۵۸. واژه های دخیل در قرآن مجید / ۳۵۲. ۵۹. تاج العروس، ۱۵/۱۲۸؛ قاموس المحيط، ۲/۴۶۲. ۶۰. مفردات نهج البلاغه، ۱/۳۵۷. ۶۱. المیزان، ۲۰/۱۲۴. ۶۲. لسان العرب، ۱۱/۳۱۱؛ صحاح، ۴/۱۷۱. ۶۳. طریحی، مجمع البحرین، ۵/۳۸۹. ۶۴. المیزان، ۲۰/۹۴.

زن و مساله حجاب در خطابات قرآنی

یکی از مسائل بسیار مهم که در اسلام برای زنان به آن تأکید و سفارش شده مسئله حجاب است، حجاب برای زن به اتفاق علما دین واجب می باشد و آیات متعدّد در این باره داریم که بذکر دو تا آن بسنده می شود. آیه اوّل: «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا ظُهُورَهُنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...» (۱) همه فقها و دانشمندان اسلامی و مفسّران اتفاق نظر دارند که این آیه دلالت دارد که بر زنان واجب است بدن و موی خود را از نامحرمان بپوشانند. (۲) توضیح اینکه در این آیه شریفه به پنج موضوع در رابطه با حجاب و حفظ حریم عفت تصریح شده است. ۱- زنان دیدگان خود را از نامحرمان فرو خوابانند. «يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ». ۲- زنان دامان خود را از هر گونه عوامل بی عفتی حفظ نمایند. «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ». ۳- زنان زینت خود را جز آن مقدار که بطور قهری آشکار است آشکار ن سازند. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا». ۴- زنان باید روسری خود را به سینه خود بیفکنند. «وَلِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ». ۵- بار دیگر در قسمت پایان جمله فوق آمده. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ». منظور از زینت چیست؟ زینت به معنای زیبایی، مقابل زشتی، و شامل هر نوع زینت طبیعی و عارضی، خواهد شد. در تفاسیر، برای زینت معانی مختلف ذکر نموده اند. در تفسیر نمونه، آمده است: «حق این است که منظور از

زینت آلا-تی است که روی بدن قرار گرفته‌اند، طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد». بنابراین، زنان حق ندارند زینت‌هایی را که معمولاً پنهان است آشکار سازند، هرچند اندام‌شان نمایان نشوند. به این ترتیب، آشکار کردن لباس‌هایی زینتی مخصوص که در زیر لباس عادی یا در زیر چادر می‌پوشند مجاز نیست، چون قرآن از آشکار کردن چنین زینت‌هایی نهی کرده است. (۳) آیه دوم: «یا ایها النبی قل لاؤاجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذالک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً». (۴) ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو جلابیها «روسی‌های بلند» (۵) خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه از کنیزان و آلودگان شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند. این آیه به اصل وجوب حجاب برای زنان تصریح نموده است و در پایان به یکی از فلسفه‌های حجاب که عدم آزار از ناحیه مزاحم‌ها است اشاره کرده است. پس می‌توان گفت این آیه در قرآن جامع‌ترین آیه در حفظ حجاب و حریم عفت می‌باشد. (۶)

فلسفه حجاب درباره لزوم حجاب و پوشش اسلامی برای زنان علت و فلسفه ذکر شده که به بعضی آن اشاره می‌شود ۱- جلوگیری از فساد در مرد همواره غریزه جنسی فوق العاده قوی وجود دارد که او را به شدت نسبت به زن علاقمند می‌کند و از سوی دیگر زنان علاقه شدید به خودآرایی و نمایش خود دارد، نتیجه اگر حجاب و پوشش صحیح در جامعه نباشد هر کدام از زن و مرد همچون آتش و پنبه به سوی هم نزدیک می‌شوند و شعله‌ور می‌گردند، و روشن است دود سیاه چنین آتشی به چشم همگان آسیب می‌رساند و موجب فسادهای گوناگون و زمینه‌سازی برای جرائم و بزه‌کاریهای مختلف خواهد شد. ۲- حفظ کرامت زن زن از نظر حقوق و شخصیت انسانی با مرد یکسان است، حرمت و کرامت او به این است که به عنوان یک انسان شرافتمند به او نگرست نه به عنوان یک وسیله جنسی و وسیله تبلیغ کالا و دکور اطاقها و عاملی برای جلب سیاحان و آن بانویی که برهنه یا بدحجاب از خانه بیرون می‌آید تا به خانه برگردد دهها و صدها افراد سبکسر و بیمار دل او را بچشم شهوت می‌نگرند. ۳- جلوگیری از بیماریهای روانی هرگاه پوششی برای زنان نباشد و آنها با جلوه‌گری و عشوه‌گری آشکار گردد، به طور طبیعی مردان بخصوص جوانان در یک حالت تحریک دایم قرار می‌گیرند، همین موجب هیجان عصبی و اضطراب اعصاب خواهد شد، چنان‌که پزشکان روانی می‌گویند هیجان مستمر موجب بیماری روانی خواهد شد. (۷) ۴- حجاب مبارزه با حربه استعمار یکی از حربه‌های مهمی که استعمار جهانی و استعمارگران تاریخ برای انحطاط و سقوط ملت‌های مظلوم به کار می‌برد تا آنها را از درون تهی کنند رواج فرهنگ بی‌حجابی است، این رواج بی‌حجابی یک سیاست است که استعمارگران برای سرکوب غیرتهای دینی و وجدانهای بیدار ملت‌های آزاده و مبارز بکار می‌برند، با از بین بردن باورهای دینی و اعتقادات درونی قیام و مبارزه فیزیکی آنها نیز شکسته می‌شوند و در نتیجه در دام استعمار استعمارگران درمی‌آیند. فرانتس فانون، جامعه‌شناس مشهور، در کتاب «انقلاب الجزایر یا بررسی جامعه‌شناسی یک انقلاب»، به بررسی نقش حجاب زنان الجزایر در مقابل استعمار فرانسه پرداخته و سیاست‌های سرسختانه استعمار را در مبارزه با حجاب زنان الجزایر مورد بحث قرار داده است. وی در این کتاب می‌نویسد: «سیاستمداران استعمار به این نتیجه رسیده بودند که اگر بخواهیم به تار و پود بافته جامعه الجزایری هجوم ببریم و استعداد مقاومت آنها را از بین ببریم، باید ابتدا زنها را تحت تسلط خود درآوریم، و لذا هر چادری که دور انداخته می‌شود افق جدیدی را که بر استعمارگر ممنوع بوده در برابر او می‌گشاید، و سپس از دیدن هر چهره بی‌حجابی امیدهای حمله‌ور شدن استعمار ده برابر می‌شود». (۸) پس برای مبارزه با استعمارگران و شکست آنها بر تمام زنان مسلمان لازم و واجب است که سنگر حجاب را حفظ بکنند. اشکال: انسان چه مرد باشد و چه زن، آزاد آفریده شده، و آزادی مفهوم مقدس است که همگان طرفدار آن هستند، ولی حجاب و پوشش اسلامی دست‌پاگیر است. زنان را منزوی و پرده‌نشین کرده و از مواهب آزادی محروم می‌سازند. جواب: آزادی کلمه مقدس است، ولی هر چیزی دارای حد است، مثلاً انسان آزاد است، آیا می‌تواند غذای مسموم بخورد، یا نصف شب همسایه‌ها را که در خواب هستند با بلند کردن صدای طبل آنها را بیدار نماید... قطعاً آزادی دارای مرز و حد است، آن آزادی مقدس است که موجب ضرر و زیان و باعث سلب آزادی دیگران نشود.

پاورقی ها: ۱. سوره نور، آیه ۳۱. ۲. حجاب بیانگر شخصیت زن، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات ناصر. ۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۹. ۴. سوره احزاب، آیه ۵۹. ۵. جلباب پارچه‌ای است از روسری بزرگ‌تر، که تمام سر و سینه را می‌پوشاند؛ که در فارسی به آن چهارقد می‌گویند. ۶. حجاب بیانگر شخصیت زن، محمد محمدی اشتهاردی. ۷. همان، ص ۷۲، ۷۵ و ۷۸. ۸. بینش اسلامی ۳، آموزش پرورش، ص ۱۱۵. ۹. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴. ۱۰. همان، آیه ۱۱۰. ۱۱. مفردات قرآن، راغب اصفهانی، ماده عرف. ۱۲. سوره توبه، آیه ۷۱. ۱۳. همان، آیه ۶۷. ۱۴. همان، ص ۴۰.

«حجاب» از دیدگاه قرآن

بحث پوشش و خصوصاً پوشش اسلامی، یکی از داغترین موضوع های داخلی و خارجی امروز است؛ از ممنوعیت حجاب در کشورهای اروپایی مانند فرانسه و ترکیه گرفته تا بحث های روشنفکر نمایان و متحجران مسلمان. در این مقاله نه می‌خواهیم و نه می‌توانیم به همه مسائل و شبهات مربوط به «پوشش» (یا اصطلاحاً حجاب) حتی اشاره کنیم، بلکه هدف بررسی مسأله رابطه پوشش و امنیت زن- و بالطبع امنیت اجتماع- است. در زمینه بحث پوشش و دیدگاه اسلام در این باره، مسلماً کتاب بسیار گرانقدر «مسأله حجاب»- مانند تمامی آثار ارزشمند استاد شهید «مرتضی مطهری»- از بهترین و کامل ترین منابع مطالعه است که به گفته خود استاد در کتاب بی نظیر «پاسخ های استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب»: «مسأله حقوق و حدود زن در جامعه امروز از نظر اسلام، علاوه بر جنبه عملی جنبه اعتقادی پیدا کرده است، یعنی باورهای بی اساس اجتماع عین متون اسلامی دانسته شده و دستورهای واقعی اسلامی هم فلسفه اش توضیح داده نشده است و در نتیجه مقررات اسلامی در باره زن وسیله ای شده است برای تبلیغ علیه اسلام و ما مرتب شاهد آن هستیم. این کتاب به لطف خدا اثر فوق العاده ای در خنثی کردن این تبلیغات داشته است و این کتاب کاری جز بیان حقیقت اسلام نکرده است؛ پس ما این کتاب را برای یک معتقد و اهل تسلیم که به هر حال به فتوای یک مجتهد عمل می‌کند نوشته ایم، ما آن را برای منکران و مرددان وضعیف الاعتقادات نوشته ایم)؟» (شهید مطهری در این کتاب بیشتر به بیان فلسفه پوشش اسلامی می‌پردازد؛ باید خاطرنشان کرد که لازمه ایمان به دستورات الهی، دانستن فلسفه تمام احکام نیست ولی با دانستن و اثبات این حقایق از راه استدلال و تجربه، علاوه بر باز کردن راه توسعه علم و نیز افزایش آرامش درون، راه را بر خرده گیران مغرض نیز خواهیم بست. در ادامه، پس از نقل چندین آمار، گزیده ای از این کتاب (بخش های مربوط به بحث) می‌آید که بدیهی است برای مسلط شدن بر این موضوع، مطالعه ؟ کتاب مذکور به همه دوستان، خصوصاً بانوان مؤمن توصیه می‌شود. ما را چه شده است که وقتی زنان انصار «آیه جلباب» را شنیدند، با اشتیاق رو به پوشش الهی آورده، چادر های مشکی بر سر کردند)؟ چرا که با این آیه یک حریم برای ایشان ایجاد می‌شد ولی اکنون...؟ آیا واقعاً می‌دانیم امروزه در چه جهانی زندگی می‌کنیم؟ دنیایی که تمام همت طراحان مد، آن است که نسبت بین پوشیدگی و برهنگی را طوری تنظیم کنند که حداکثر جذابیت را در نظر جنس مخالف ایجاد کند)؟ (مردان و زنان جهان به بدنسازی و زیبایی اندام به چشم وسیله جلب توجه دیگران می‌نگرند؛ از طرفی توان مقابله با شکمبارگی خود را ندارند و از طرفی به هر وسیله ای برای تناسب اندام متوسل می‌شوند...*** با توجه به «مطالعات ملی قربانیان جنایت» در سال (؟؟؟؟) بزرگترین و مطمئن ترین تحقیقات جرم شناسی آمریکا که هر سال توسط وزارت دادگستری ایالات متحده انجام می‌شود) و گزارش FBI در اکتبر ؟؟؟؟، به طور متوسط ؟؟؟؟؟؟ نفر قربانی «هتک حرمت، تلاش برای آزارهای جنسی» وجود داشته که نسبت به سال ؟؟؟؟ رشد داشته است؛ یعنی تقریباً هر ؟/؟ دقیقه یکبار. اگر فقط آمار تعدیات کامل را در نظر بگیریم، به رقم حدوداً یک تعدی در هر ؟ دقیقه می‌رسیم)؟. (پژوهشی دیگر نشان می‌دهد که این تعدیات سالانه موجب بیش از ؟؟؟؟؟ مورد بارداری های نامشروع می‌شود)؟. (در تحقیقی که وزارت دادگستری و مراکز پیشگیری و کنترل بیماری ها (به تأیید یک مرکز درمانی در دانشگاه کالیفرنیا)؟) (روی ؟؟؟؟ زن و ؟؟؟؟ مرد انجام دادند و مطابق تحقیقات «کالچ

ملی مطالعه زنان قربانیان جنسی»، به این نتیجه رسیدند که بین یک سوم تا یک ششم زنان ایالات متحده در طول زندگی خود مورد نوعی آزار جنسی قرار گرفته اند؟؟؟ (میلیون زن قربانی هتک حرمت یا تلاش برای هتک حرمت قرار گرفته اند) که ۸۳ درصدشان زیر؟؟ سال بوده اند)؟؟ (زنان حتی در محیط کار هم مورد اذیت جنسی قرار می گیرند: بنابه گزارش «کمیسیون فرصت های برابر شغلی ایالات متحده» در سال؟؟؟، بیش از؟؟ هزار مورد حمله و آزار جنسی وجود داشته که؟؟؟؟ درصد درباره زنان بوده است)؟؟ (البته طبق تحقیقات مذکور و مطالعات بیشتر «مرکز ملی کاوش های پلیسی» متعلق به همین وزارتخانه و نیز «مرکز ملی قربانی»، هتک حرمت، کم شکایت ترین جرم است و تقریباً؟؟ الی؟؟ درصد از اینگونه آزارها به مراجع قضایی گزارش می شوند (FBI این طور اذعان دارد: به طور متوسط هر؟ دقیقه یک گزارش آزار جنسی)؟؟ (و با بررسی های انجام گرفته، تقریباً فقط؟ درصد از متجاوزان- آن هم به طور میانگین؟؟/؟ سال- زندانی می شوند (حدوداً؟؟ نفر از؟؟ متجاوز، آزادانه قدم می زنند)؟؟؟؟). (تنها برای نمونه، آمارهای «ینگه دنیا» به اختصار ذکر شد که اکثراً توسط مراکز دولتی- که ممکن است همه حقایق را بیان نکنند- ارائه شده است (آمارهای بسیار اسفبار دیگری نیز وجود داشت که ذکر نشدند....) ولی وضع کشورهای غربی (غرب فکری منظور است نه جغرافیایی؛ مثلاً- ژاپن از خیلی از غربی ها، غربی تر است) کم و بیش تفاوتی با «قبله مدرنیته» ندارد؛ مثلاً- خبر ها حاکی است «با افزایش؟؟/؟؟ درصدی خشونت و جرایم جنسی در فرانسه، دادگستری این کشور در آبان ماه؟؟ از عقیم سازی مجرمان جنسی خبر داده بود که در آن زمان؟؟ درصد از کلیه زندانیان را در فرانسه، مجرمان انواع جرایم جنسی تشکیل داده بودند» یا «هزینه سالانه خشونت و آزارهای مختلف جنسی در کانادا سالانه بالغ بر؟؟؟؟ میلیارد دلار است)؟؟» (یا «در اروپا از هر سه کودک یکی نامشروع است)؟؟» (بررسی دلایل رخداد چنین وضع دهشتناکی در این جوامع، نیاز به مقاله ای جداگانه دارد اما تیتروار می توان به مواردی اشاره کرد: تحریکات شبانه روزی و همه جانبه رسانه های غول آسا؛ نفوذ و سیطره صهیونیسم جهانی در بخش های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و...؛ تفکرات به غایت منحرف فلسفی، انسان شناسی، روان شناسی و به طور کلی علوم انسانی و بعضاً تجربی؛ بیماری های روانی و جسمی مختلف و پیچیده؛ و در یک کلام دوری از خدا و دین حقش و چهار نعل دویدن به سوی نفس اماره و شیطان لعین. البته گویا بعضی تلاش های مذبوحانه و بعضاً جالب توجه برای کاهش این لطمات در حال انجام است، از جمله «پروژه یک میلیارد دلاری عفت، برای کنترل سکس جوانان آمریکایی»، «؟؟» (تأسیس بیمارستانی در سال های اخیر در ژاپن که تمام پرسنل و مراجعان آن زن هستند)، «امروزه؟؟ درصد از مدارس موفق آمریکا، مدرسی هستند که در آنها طرح جداسازی دختر و پسر اجرا شده است» و...؟؟؟ شهید مطهری پس از نقل چندین واقعه تاریخی از نبود امنیت زنان در ایران قدیم، اینگونه نتیجه می گیرد: «مسئلاً حجاب های افراطی و عقاید افراطی درباره پوشش زن معلول همین نوع جریانهای تاریخی است. ولی باید ببینیم آیا فلسفه پوشش زن در اسلام همین امر بوده است؟» اولاً این سخن درست نیست که در عصر ما امنیت کامل از نظر زن برقرار است. در همین دنیای صنعتی اروپا و آمریکا که به غلط آن را دنیای متمدن می نامیم، احياناً آمارهای وحشت آوری از زنانی که به عنف می خوانیم، چه رسد به دنیای به اصطلاح نیمه متمدن و تمام وحشی. تا در جهان حکومت شهوت برقرار است، هرگز امنیت ناموسی وجود نخواهد داشت. منتها شکل قضیه تفاوت می کند. یک وقت کسی مانند فلان خان و فلان قلدر مأمور مسلح می فرستد و زن کسی را از خانه اش بیرون می کشند، یک وقت دیگر زنی را در یک مجلس شب نشینی و در خلال رقص و دانس «قر» می زنند و او را از شوهر و فرزند، آواره می کنند. اینگونه حوادث و یا حوادثی از قبیل ربودن زنان و دختران به وسیله تاکسی یا وسیله دیگر زیاد اتفاق می افتد و در روزنامه ها می خوانیم... پس این ادعا که در عصر ما امنیت ناموسی کامل برقرار است و صاحبان نوامیس باید از این نظر خاطرشان جمع باشد یاهو ای بیش نیست. ثانیاً فرض کنیم امنیت ناموسی کامل در جهان برقرار شده و هتک حرمتی دیگر وجود ندارد و امنیت نسبی برقرار است، ریشه نظر اسلام درباره پوشش چیست؟ آیا نظر اسلام به نبود امنیت بوده تا گفته شود اکنون که امنیت برقرار شده دلیلی برای پوشش نیست؟ مسلماً علت دستور

پوشش در اسلام نبود امنیت نبوده است. لاقلاً علت منحصر و اساسی، نداشتن امنیت نبوده است، زیرا این امر نه در آثار اسلامی به عنوان علت پوشش معرفی شده است و نه چنین چیزی با تاریخ تطبیق می کند. در میان اعراب عهد جاهلیت پوشش نبود و در عین حال امنیت فردی به واسطه زندگی خاص قبیله ای و بدوی وجود داشت. یعنی در همان وقت که در ایران ناامنی فردی وجود داشت و پوشش هم بود، در عربستان، اینگونه تجاوز بین افراد قبایل وجود نداشت. امنیتی که در زندگی قبیله ای وجود نداشت امنیت اجتماعی یعنی امنیت گروهی بود و اینگونه ناامنی ها را پوشش نمی تواند چاره کند. به این معنی که قبیله ای به قبیله دیگر شیخون می زد. در این شیخون ها که به وسیله قبیله بیگانه انجام می شد همه چیز دستخوش غارت می شد، هم مرد اسیر می شد و هم زن، پوشش زن برای او امنیت نمی آورد. زندگی اعراب دوره جاهلیت با همه تفاوت عظیم و فاحشی که با زندگی صنعتی و ماشینی عصر ما داشته، از این جهت مانند عصر ما بود، یعنی فحشا و... فراوان بوده است. ولی به خاطر یک نوع دموکراسی و نبودن حکومت استبدادی، کسی متعرض خانه کسی نمی شد. با این تفاوت که نوعی ناامنی فردی در زندگی ماشینی امروز هست که در آن عصر نبود. پوشش، برای جلوگیری از تعدی کسانی است که در یک جا زندگی می کنند. بر حسب خوی و عادت قبیله ای بین افراد یک قبیله این جور تعدی ها وجود نداشته است. به همین سبب نمی توانیم بگوییم که اسلام صرفاً به خاطر برقراری امنیت دستور پوشش را وضع کرد. فلسفه اساسی پوشش چیز دیگری است که توضیح خواهیم داد. در عین حال نمی خواهیم بگوییم که مسأله امنیت زن از گزند هتک حرمت به هیچ وجه مورد توجه نبوده است... قرآن کریم بدین اصل توجه داشته است (؟؟)». (در ادامه، استاد مطهری پس از بیان فلسفه پوشش اسلامی در ؟ بند (آرامش روانی، جنبه های خانوادگی، جنبه های اجتماعی)، در آخرین بخش «ارزش و احترام زن» چنین استدلال می کند: «قبلاً گفتیم که مرد به طور قطع از نظر جسمانی بر زن تفوق دارد. از نظر مغز و فکر نیز تفوق مرد لاقلاً قابل بحث است. زن در این دو جبهه در برابر مرد قدرت مقاومت ندارد، ولی زن از طریق عاطفی و قلبی همیشه تفوق خود را بر مرد ثابت کرده است. حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد یکی از وسایل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین تر و با وقار تر و عفیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می شود... قرآن کریم پس از آنکه توصیه می کند زنان خود را بپوشانند، می فرماید: «ذلک ادنی ان یعرفن فلا- یؤذین». یعنی این کار برای این که به عفاف شناخته شوند و معلوم شود خود را در اختیار مردان قرار نمی دهند بهتر است و در نتیجه دور باش و حشمت آنها مانع مزاحمت افراد سبکسر می شود (؟؟)». (شهید مطهری علت و فایده این دستور را اینگونه بیان می کند: «مطلبی که از این آیه استفاده می شود و یک حقیقت جاودانی است این است که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علایم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود و در این وقت است که بیمار دلان که دنبال شکار می گردند از آنها مأیوس می شوند و فکر بهره کشی از آنها در مخیله شان خطور نمی کند. می بینیم که جوانان و لگردد همیشه متعرض زنان جلف و سبک می شوند. وقتی که به آنها اعتراض می شود که چرا مزاحم می شوی؟ می گوید اگر دلش این چیزها را نخواهد با این وضع بیرون نمی آید. این دستور که در این آیه آمده است مانند دستوری است که در بیست و پنج آیه قبل از این آیه خطاب به زنان رسول خدا وارد شده است: «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» یعنی در سخن گفتن، موجب تحریک طمع بیمار دلان می شود به کار نبرید. در این دستور، وقار و عفاف در کیفیت سخن گفتن را بیان می کند و در آیه مورد بحث، دستور وقار در رفت و آمد را... با توجه به این که این آیه بعد از آیه سوره نور نازل شده است می توان فهمید که منظور از «یدنین علیهن من جلابیهن» این است که دستور قلبی سوره نور را کاملاً رعایت کنند تا از شر آزار مزاحمان راحت شوند. در آیه قبل از این آیه می فرماید: «و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و اثمًا مبیناً» یعنی آنان که بدون جهت مردان و زنان با ایمان را آزار می رسانند بهتان و گناه بزرگی مرتکب می شوند. این آیه

رسماً به کسانی پرخاش می کند که مردان و زنان مسلمان را آزار می رسانند. بلافاصله به زنان دستور می دهد که در رفتار خود وقار و سنگینی را کاملاً رعایت کنند تا از آزار افراد مزاحم مصونیت پیدا کنند. توجه بدین آیه، بهتر به فهم مقصود آیه مورد بحث کمک می کند (؟؟) «این حکیم فرزانه، در برابر کسانی که حجاب را مغایر با آزادی زن نشان می دهند، چنین پاسخ می دهد: ...» حجاب در اسلام یک وظیفه ای است برعهده زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند. این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب شود. اگر رعایت پاره ای مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را برهم زنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند چنین مطلبی را «زندانی کردن» یا «بردگی» نمی توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل «آزادی» فرد نمی توان دانست. در کشورهای متمدن جهان در حال حاضر چنین محدودیت هایی برای مرد وجود دارد. اگر مردی برهنه یا با لباس خواب از خانه بیرون آید، پلیس ممانعت و به عنوان این که این عمل برخلاف حیثیت اجتماع است او را جلب می کند. هنگامی که مصالح اخلاقی و اجتماع، افراد اجتماع را ملزم کند که در معاشرت اسلوب خاصی را رعایت کنند، مثلاً با لباس کامل بیرون بیایند، چنین چیزی نه بردگی نام دارد و نه زندان و نه ضد آزادی و حیثیت انسانی است و نه ظلم و ضد حکم عقل به شمار می رود. برعکس، پوشیده بودن زن - در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است - موجب کرامت و احترام بیشتر او است، زیرا او را از تعرض افراد جلف و بی اخلاق مصون می دارد. شرافت زن اقتضا می کند که هنگامی که از خانه بیرون می رود متین و سنگین و باوقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچگونه عمدی که موجب تحریک و تهییج شود به کار نبرد، عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند... ممکن است زن یک طرز لباس بپوشد یا راه برود که اطوار و افعالش حرف بزند. فریاد بزند که به دنبال من بیا، درمقابل من زانو بزن، اظهار عشق و پرستش کن. آیا حیثیت زن ایجاب می کند که اینچنین باشد؟ آیا اگر ساده و آرام بیاید و برود حواس پرت کن نباشد و نگاه های مردان را به سوی خود جلب نکند، برخلاف حیثیت زن یا برخلاف حیثیت مرد یا برخلاف مصالح اجتماع یا برخلاف اصل آزادی فرد است (؟؟) «و در پاسخ شبهه رکود فعالیت های اجتماعی، مثال جالبی ذکر می کنند: «عجبا! به بهانه این که حجاب، نیمی از افراد اجتماع را فلج کرده است، با بی حجابی و بی بند و باری نیروی تمام افراد زن و مرد را فلج کرده اند. کار زن پرداختن به خودآرایی و صرف وقت در پای میز توالیت برای بیرون رفتن و کار مرد چشم چرانی و شکارچی گری شده است». آری اسلام نمی خواهد که زن به صورت موجود مهملی درآید که کارش فقط استهلاک ثروت و فاسد کردن اخلاق اجتماع و خراب کردن بنیان خانواده باشد. اسلام با فعالیت واقعی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی هرگز مخالف نیست. متون اسلام و تاریخ اسلام گواه این مطلب است... اگر دختران در اجتماعات عمومی لباس ساده بپوشند، کفش ساده به پا کنند، با چادر یا با پالتو و روسری کامل به مدرسه و دانشگاه بروند، آیا در چنین شرایطی بهتر درس می خوانند یا با وضعی که مشاهده می کنیم (؟؟) (در روانشناسی جدید و مخصوصاً در مکتب روانکاوی فروید روی محرومیت ها و ناکامی ها بسیار تکیه شده است. فروید می گوید: ناکامی ها معلول قیود اجتماعی است و پیشنهاد می کند که تا ممکن است باید غریزه را آزاد گذاشت تا ناکامی و عوارض ناشی از آن پیش نیاید. ... پاسخ این ایراد این است که درست است که ناکامی، بالخصوص ناکامی جنسی، عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضاء غرائز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است، ولی برداشتن قیود اجتماعی مشکل را حل نمی کند بلکه بر آن می افزاید. در مورد غریزه جنسی و برخی غرائز دیگر، برداشتن قیود، عشق به مفهوم واقعی را می میراند ولی طبیعت را هرزه و بی بند و بار می کند. در این مورد هر چه عرضه بیشتر شود هوس و میل به تنوع افزایش می یابد. این که راسل می گوید: «اگر پخش عکس های مستهجن مجاز بشود پس از مدتی مردم خسته خواهند شد و نگاه نخواهند کرد»، (؟؟) (درباره یک عکس بالخصوص و یک نوع بی عفتی بالخصوص صادق است، ولی درباره مطلق بی عفتی ها صادق نیست یعنی از یک نوع خاص بی

عفتی خستگی پیدا می شود ولی نه بدین معنی که تمایل به عفاف جانشین آن شود بلکه بدین معنی که آتش و عطش روحی زبانه می کشد و نوعی دیگر را تقاضا می کند و این تقاضاها هرگز تمام شدنی نیست. بدین نکته باید توجه کرد که آزادی در مسائل جنسی سبب شعله ور شدن شهوات به صورت حرص و آز می شود، ولی ممنوعیت و حریم، نیروی عشق و تعزل و تخیل را به صورت یک احساس عالی و رقیق و لطیف و انسانی تحریک می کند و رشد می دهد و تنها در این هنگام است که مبدأ و منشأ خلق هنرها و ابداع ها و فلسفه ها می شود. میان آنچه عشق نامیده می شود و به قول ابن سینا «عشق عقیف»، و آنچه به صورت هوس و حرص و آز و حس تملک درمی آید - با این که هر دو روحی و پایان ناپذیر است - تفاوت بسیار است. عشق، عمیق و متمرکز کننده نیروها و یگانه پرست است و اما هوس، سطحی و پخش کننده نیرو و متمایل به تنوع و هرزه صفت است. حاجت های طبیعی بر دو قسم است: یک نوع حاجت های محدود و سطحی است، مثل خوردن و خوابیدن. در این نوع از حاجت ها همین که ظرفیت غریزه، اشباع و حاجت جسمانی مرتفع شود، رغبت انسان هم از بین می رود و حتی ممکن است به تفر و انزجار مبدل شود. ولی این نوع دیگر از نیازهای طبیعی، عمیق و دریا صفت و هیجان پذیر است مانند پول پرستی و جاه طلبی. به طور کلی در طبیعت انسانی از نظر خواسته های روحی، محدودیت در کار نیست. انسان به طور ذاتی طالب بی نهایت آفریده شده است. وقتی هم که خواسته های روحی در مسیر مادیات قرار گرفت به هیچ حدی متوقف نمی شود، رسیدن به هر مرحله ای میل و طلب مرحله دیگر را در او به وجود می آورد. اشتباه کرده اند کسانی که طغیان نفس اماره و احساسات شهوانی را تنها معلول محرومیت ها و عقده های ناشی از محرومیت ها دانسته اند. همانطور که محرومیت ها سبب طغیان و شعله ور شدن شهوات می شود، پیروی و اطاعت و تسلیم مطلق نیز سبب طغیان و شعله ور شدن آتش شهوات می شود. امثال فروید آن طرف سکه را خوانده اند و از این طرف سکه غافل مانده اند... یعنی هر چه موجبات رغبت نفس را فراهم کنی بر رغبت می افزاید ولی اگر او را به کم عادت دهی قناعت پیشه می کند. اشتباه فروید و امثال او در این است که پنداشته اند تنها راه آرام کردن غرایز، ارضا و اشباع بی حد و حصر آنها است. اینها فقط متوجه محدودیت ها و ممنوعیت ها و عواقب سوء آنها شده اند و مدعی هستند که قید و ممنوعیت، غریزه را عاصی و منحرف و سرکش و ناآرام می سازد. طرح شان این است که برای ایجاد آرامش این غریزه، باید به آن آزادی مطلق داد آن هم بدین معنی که به زن اجازه هر جلوه گری و به مرد اجازه هر تماسی داده شود. اینها چون یک طرف قضیه را خوانده اند، توجه نکرده اند که همانطور که محدودیت و ممنوعیت، غریزه را سرکوب و تولید عقده می کند، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات درآوردن، آن را دیوانه می سازد و چون این امکان وجود ندارد که هر خواسته ای برای هر فردی برآورده شود، بلکه امکان ندارد همه خواسته های بی پایان یک فرد برآورده شود، غریزه، بدتر سرکوب می شود و عقده روحی به وجود می آید. به عقیده ما برای آرامش غریزه دوجیز لازم است: یکی ارضای غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگر جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوایج طبیعی مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن، خطر انفجار را به وجود می آورد. در این صورت باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد ولی این آتش را هرگز با طعمه زیاد نمی توان سیر کرد. این که اجتماع به وسائل مختلف سمعی و بصری موجبات هیجان غریزه را فراهم کند و آن گاه بخواهد با ارضا، غریزه دیوانه شده را آرام کند میسر نخواهد شد. هرگز بدین وسیله نمی توان آرامش و رضایت ایجاد کرد، بلکه بر اضطراب و تلاطم و نارضایی غریزه با هزاران عوارض روانی و جنایات ناشی از آن، افزوده می شود. تحریک و تهییج بی حساب غریزه جنسی عوارض وخیم دیگری نظیر بلوغ های زودرس و پیری و فرسودگی نیز دارد. از اینجا معلوم می شود که عارفان و نکته سنجان ما که می گویند: مراد هر که بر آری، مطیع نفس تو گشت / خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد؛ با روشن بینی و روشن ضمیری عارفانه خود به نکاتی برخورد کرده اند که این آقایان روانشناس روانکاو که در عصر علوم، نامشان جهان را پر کرده متوجه نشده اند. اما این که می گویند: «الانسان حریص علی ما منع منه» مطلب صحیحی است ولی نیازمند به توضیح است. انسان به چیزی حرص می ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به

سوی آن تحریک شود، به اصطلاح تمنای چیزی را در وجود شخصی بیدار کنند و آنگاه او را ممنوع سازند. اما اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کمتر عرضه شود، حرص و ولع هم نسبت بدان کمتر خواهد بود. فروید که طرفدار سرسخت آزادی غریزه بود، خود متوجه شد که خطا رفته است، لذت پیشنهاد کرد که باید آن را از راه خاص خودش به مسیر دیگری منحرف کرد و به مسائل علمی و هنری نظیر نقاشی و غیره منعطف ساخت و به اصطلاح طرفدار تصعید شد. زیرا تجربه و آمار نشان داده بود که با برداشتن قیود اجتماعی، بیماری‌ها و عوارض روانی ناشی از غریزه جنسی بیشتر شده است. من نمی دانم فروید که طرفدار تصعید بود از چه راه آن را پیشنهاد کرد آیا جز از طریق محدود کرده است؟ ما انکار نمی کنیم باید شرایط ازدواج قانونی را سهل کرد، ولی بدون شک آن مقدار که تبرج و خودنمایی زن در اجتماع و معاشرت های آزاد سبب بی بند و باری می شود به مراتب بیشتر از آن است که محرومیت و دست ناری سبب می شود. علت سرگردانی زن و مرد در جهان امروز و ندانستن جایگاه حقیقی، عقلانی و طبیعی خود و سر از ناکجا آبادها در آوردن را باید در سوغات غرب برای بشریت جست؛ لیبرالیسم را شاید به بهترین وجه بتوان اباحه گری (اصالت مباح بودن کارها) و نه در همه موارد بلکه در مطامع پست حیوانی و دنیوی معنا کرد. نگاه لیبرال به انسان، او را موجودی جدا افتاده از خدا و جهان معرفی می کند که نه تنها مطلع و معادی ندارد، بلکه کرامت و ارزش انسان (و البته ارزش زن یا مرد) برای او در سود و منافع شهوانی و اقتصادی خلاصه می شود. «ادله موافق و مخالف را تا آنجا که لازم بود ذکر کردیم. از مجموع آنچه گفتیم دو مطلب کاملاً دستگیر شد. یکی این که اسلام به اهمیت و ارزش فوق العاده پاکی و لزوم قانونی بودن روابط جنسی زن و مرد توجه کامل دارد، به هیچ وجه راضی نمی شود با هیچ نام و عنوانی خدشه ای بر آن وارد شود، اما دنیای امروز این ارزش فوق العاده انسانی را نادیده گرفته است و در عین این که دودش به چشمش می رود نمی خواهد به روی خود بیاورد. جهان امروز به نام آزادی و صریح تر: «آزادی روابط جنسی» روح جوانان را سخت فاسد کرده است. به جای این که این آزادی به شکفتن استعدادها کمک کند، به شکل دیگر و به صورت دیگر غیر آنچه در قدیم وجود داشت، نیروها و استعداد های انسانی را هدر داده است و می دهد. در این میان، روی سخن خدای حکیم و نبی کریم، آیا جز با فطرت با حیای انسان عاقل و سلیم است؟ آیا نظر اسلام جز این است که زن و مرد با جنبه زن و مرد بودن در خانواده و با جنبه «انسان» بودن در عرصه اجتماع حاضر شوند؟ بار پروردگارا، در این ظلمت کده، با تجلی نور یگانه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) - حضرت حجت بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - مردان و زنان تشنه را به سویش - صراط مستقیم - رهنمون ساز؛ الهی آمین.

ضرورت پوشش اسلامی در قرآن

لباس پوشیدن سابقه‌ای به اندازه حیات انسان دارد و جز پیروان یکی از مکاتب فکری که بر لزوم برهنه زیستی پای می فشارند، (۱) همه افراد به نوعی آن را تجربه می کنند. این پدیده، به رغم ارتباطش با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان، دست کم به سه نیاز وی پاسخ می دهد: ۱. حفاظت در سرما و گرما و برف و باران (۲) ۲. حفظ عفت و شرم (۳) ۳. آراستگی، زیبایی و وقار (۴) این نوشتار به بررسی معنای حجاب اسلامی و دلیل های ضرورت آن می پردازد. «حدود پوشش در اسلام» و نیز نوع پوشش هایی که پیشوایان دین سفارش یا نکوهش کرده اند، در شماره های آینده بررسی خواهد شد. رابطه حجاب و پوشش اسلامی «حجاب» به معنای پرده، حجاب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است. (۵) این واژه تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان کردن زن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. حجاب پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن تحقق یابد ولی بر خلاف تصور عموم و نیز آنچه مشهور است، آیه حجاب (۶) در قرآن «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (۷) «چون از زنان پیغمبر (ص) متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید». درباره زنان آن حضرت و بیش تر به منظور مسائل سیاسی و اجتماعی فرود آمده است (۸) نه پوشش زن در مقابل نامحرم. به کارگیری کلمه «حجاب» (۹) در خصوص

پوشش زن اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود (۱۰) یا مثل «ویل دورانت» بگویند: «این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می‌رود» (۱۱) و یا مدعی شوند حجاب به وسیله ایرانیان به مسلمانان و اعراب سرایت کرده است در حالی که آیات مربوط به حجاب (پوشش اسلامی زنان در مقابل نامحرمان) قبل از مسلمان شدن ایرانیان نازل شده است. در عهد جاهلیت نیز - همان طور که ویل دورانت می‌گوید (۱۲) و کتب تفسیر شیعه و سنی تأیید می‌کند (۱۳) - اعراب چنین پوششی نداشتند و عادتشان تبرّج و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (۱۴) آنچه از قدیم به ویژه نزد فقها در بحث نماز (کتاب الصلوة) و ازدواج (کتاب النکاح) رواج داشته، واژه «ستر» و «ساتر» به معنای پوشش و وسیله پوشش زن در مقابل نامحرمان بوده است. بنابراین، وظیفه پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنان پشت پرده و در نتیجه عدم مشارکت این گروه عظیم در فعالیت‌های اجتماعی نیست. این وظیفه بدان معنا است که زن در معاشرت با مردان بدنش را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت‌ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد. (۱۵) ضرورت پوشش اسلامی در قرآن پوشش اسلامی از احکام ضروری اسلام (۱۶) است و هیچ مسلمانی نمی‌تواند در آن تردید کند زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیار بر وجوب آن گواهی می‌دهند. به همین جهت، فقیهان شیعه و سنی به اتفاق به آن فتوا داده‌اند. همان طور که نماز و روزه به دورانی خاص اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز چنین است و ادعای عصری بودن آن بی‌دلیل و غیر کارشناسانه می‌نماید. خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می‌دهد از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرمان کوشا باشند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه نامحرمان بپوشانند. این کار برای پاکی و پاکیزگی‌شان بهتر است و خداوند بدانچه می‌کنند، آگاه است. «غَضَّ» در لغت عرب - چنان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان (۱۷) و راغب اصفهانی در مفردات (۱۸) گفته‌اند - به معنای «کاستن» است و «غَضَّ بصر» یعنی کاهش دادن نگاه نه بستن چشم. البته متعلق این فعل و اینکه از چه چیز چشمان خود را فرو بندند، ذکر نشده است اما با توجه به سیاق آیات، به ویژه آیه بعد، روشن می‌گردد مقصود آن است که خیره خیره زنان نامحرم را تماشا نکنند و از چشم چرانی (۱۹) پرهیزند. از سوی دیگر، ممکن است مقصود از «حفظ فرج» در این آیه پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به زنا و فحشا باشد ولی عقیده مفسران اولیه اسلام و نیز مفاد روایات از جمله سخن امام صادق (ع) (۲۰) این است که مراد از «حفظ فرج» در همه آیات قرآن کریم پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به فحشا است جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر و وجوب پوشش در مقابل نامحرم است. آنگاه خداوند متعال فلسفه این آموزه را نظافت و پاکی روح می‌داند و بر خلاف اهل جاهلیت قدیم و جدید - مانند «برتراند راسل» که این ممنوعیت را یک نوع محرومیت و اخلاق بی‌منطق و به اصطلاح «تابو» (تحریم‌های ترس آور رایج در میان ملل وحشی) می‌داند - می‌گوید: این پوشش به منظور طهارت روح بشر از اینکه پیوسته درباره مسائل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد، (۲۱) واجب شده است. سپس در آیه بعد می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْزِيَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (ای پیامبر) به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه بیگانگان بپوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند، مگر آنچه پیدا است و روسری‌های خویش را به گریبان‌ها اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش‌ها پوشیده باشد و پاهایشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می‌کنند، معلوم شود. ای بندگان

مؤمن، همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید». در این آیه خداوند تعالی، در خصوص پوشش بانوان، آنچه را بر مردان مؤمن لازم است، به دو شکل گسترش می‌دهد: ۱. پوشیدگی سر و گردن ۲. پوشاندن زینت‌ها. «خمر» جمع «خمار» و به معنای روسری و سرپوش (۲۲) است. «جیوب» از واژه «جیب» به معنای قلب و سینه و گریبان است. (۲۳) در تفسیر مجمع البیان چنین می‌خوانیم: زنان مدینه اطراف روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند و سینه و گردن و گوش‌های آنان آشکار می‌شد. بر اساس این آیه، موظف شدند اطراف روسری خود را به گریبان‌ها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد. (۲۴) فخر رازی یاد آور می‌شود: خداوند متعال با به کار گرفتن واژه‌های «ضرب» و «علی» که مبالغه در القا را می‌رساند، در پی بیان لزوم پوشش کامل این نواحی است. (۲۵) ابن عباس در تفسیر این جمله می‌گوید: «یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند». (۲۶) برخی ادعا می‌کنند، حجاب به معنای مقابله با برهنگی را قبول داریم ولی در هیچ جای قرآن از پوشش مو سخن به میان نیامده است نا درستی این سخن آشکار می‌نماید زیرا، با چشم پوشی از گفتار ابن عباس و نیز شأن نزول آیه، این واقعیت که زنان مسلمان حتی قبل از نزول این آیه موهای خود را می‌پوشاندند و آشکار بودن گردن و گوش و زیر گلو و گردنشان تنها مشکل به شمار می‌آمد، تردیدناپذیر است. در آیه از روسری سخن به میان آمده است، باید پرسید: آیا روسری جز آنچه بر سر می‌افکنند و موها را می‌پوشاندند، معنایی دارد. افزون بر این، حکم میزان پوشش در روایات متعدد وارد شده است. (۲۷) اگر قرار باشد مانند برخی از صحابه یا گروهی روشنفکر مآبان جدید فقط به قرآن اکتفا کنیم، در کشف جزئیات ضروری‌ترین احکام مانند رکعات نماز نیز ناکام می‌مانیم.

قرآن و فلسفه حجاب

چکیده: در این نوشتار موضوع فلسفه حجاب در پرتو قرآن بررسی می‌شود. نویسنده حجاب را بازتاب حیا و عفت می‌داند و بر این باور است که پدیده حیا و عفت ویژگی ذاتی انسان بوده و در زن قوی‌تر از مرد می‌باشد. این ویژگی فطری مبنای پیشنهادی چندگانه قرآن است که در آیات گوناگون مطرح شده است مانند: مردان باید چشم‌شان را فرو گیرند، عورت‌شان را بپوشانند و سرزده وارد حریم زندگی خصوصی خانواده‌ها نگردند. زنان چشم‌شان را فرو گیرند، شرمگاه‌شان را بپوشانند، از خودنمایی، پای کوبی و با کرشمه صحبت کردن پرهیزند و اندام و زیور آلات خود را نمایانند. نویسنده عقیده دارد که حجاب خواسته مشترک زنان و مردان است و فلسفه آن با مطالعه چهار تقاضای فطری: حیا و آرایش در زنان و غیرت و شهوت در مردان، قابل درک می‌باشد و برخورد منطقی و درست با این چهار گرایش، ازدواج عاشقانه و پاک و زندگی خانوادگی همراه با آرامش، دوستی و مهربانی فزاینده را امکان‌پذیر می‌سازد. کلید واژه‌ها: زن، خانواده، حیا، عفت، غیرت، شهوت، فطرت، حسادت، تجاوز جنسی، حجاب، ترس، فمینیسم، آدم و حوا، تبرج، زینت، آرایش. ضمیر عصر حاضر بی نقاب است *** گشادش در نمود رنگ و آب است جهانتابی ز نور حق بیاموز *** که او با صد تجلی در نقاب است. (اقبال لاهوری، ۵۴۴) تاریخ مکتوب انسانی مدنی، بر این واقعیت گواهی می‌دهد که همزمان با آغاز زندگی اجتماعی زن، در قالب خانواده، خویشاوندان و جامعه، مفاهیم محرم و نامحرم و گونه‌ای از حریم‌گیری و محدودیت، به عنوان معیار باید‌ها و نبایدها در برقراری روابط جنسی، شکل معاشرت، چگونگی تماس گفتاری و پوشش بدنی، مطرح بوده و جلوه حجب، حیا و عفاف او به حساب می‌آمده است. یکی از نمادهای حیا و عفاف، نماد پوشش و لباس، بوده است و پابندی به آن برای زنان یک کمال و حراست از آن برای مردان، افتخار و شرافت به حساب می‌آمده است. ولی چهار قرن پیش، در اثر رنسانس در غرب (حداد عادل، ۲۸)، فرهنگ شرم ستیزی و عفت‌گریزی، طراحی گردید. با این تحول، محرم و نامحرم معنای خود را از دست داد، شرم، حیا و عفت همراه با لباس زن فرو ریخت، تمام محدودیتها، در تعامل دو جنس مخالف، از میان برداشته شد (راسل، ۶۸) و پوشش اندام مشخص‌کننده جنسیت زن، نشانه عقب‌ماندگی و مخالف حق آزادی او قلمداد گردید. فرهنگ حیا‌گریزی، به سرعت غرب را درهم نوردید و شعار جهان‌گشایی سر داد و هم اکنون نه تنها

تمام جوامع غیر اسلامی را زیر سلطه خود دارد که نبرد سنگینی را در جوامع اسلامی نیز رهبری می کند و با استخدام بسیاری از دولتها و جریانهای سیاسی _ مدنی در این بخش از جامعه بشری به پیشروی در مسیر حیا ستیزی و عفاف گریزی ادامه می دهد. پیامد این جنگ نابرابر، قبل از هر چیز به فراموشی سپرده شدن نظام خانوادگی پیشنهادی قرآن و دیگر ادیان آسمانی است که با تکیه بر دو شاخص دوستی و اعتماد متقابل زن و شوهر، تربیت نسلی را نوید می دهد که در ذات خود، ظرفیت ساختن جامعه و تمدن معنویت محور را که نیاز اصلی بشر امروز است، نهفته دارد. این نوشتار، ضمن تأکید بر واقع بینانه بودن دغدغه فرو پاشی نهاد خانواده و کارکرد های مثبت آن، می کوشد تا راز و رمز آموزه های قرآن در باب حجاب را باز جسته و معرفی کند تا مگر از این رهگذر به مبانی عقلانی و فطری حجاب پرداخته و از این رهگذر گامی در جهت آسیب شناسی فرهنگ برهنگی بردارد. خاستگاه حجاب حجاب به هر حال محدودیت هایی را به همراه دارد و چه بسا آنان که فرصت تأمل ندارند یا در سایه وسوسه فرهنگ غرب، زندگی می کنند، پیشنهاد حجاب را برای زنان تبعیض آمیز و مصداقی از استبداد و خودخواهی مردان تلقی نمایند و تحت فشار تبلیغات رو به گسترش فیمینیستی، آهنگ رویاروی با آن را سر دهند یا در صورت ناگزیری با احساس مظلومیت، سر تسلیم در برابر آن فرود آورند! وقتی طرح حجاب با چنین ذهنیتی رو به رو باشد، نه تنها مقبولیت پیدا نمی کند که از پیدایش صمیمیت در کانون خانواده نیز جلو گیری می نماید. چه این که در این صورت زنان، حجاب و عفاف را، تحمیلی از سوی مردان تلقی خواهند کرد که سرپوشی بر خودخواهی و منیت و سلطه جویی آنان است! بنابراین کسانی که جز این می اندیشند و برای حجاب فلسفه و کارکرد دیگری قایلند، باید قبل از هر چیز به ابهام زدایی از چهره حجاب بپردازند. در جوامع دینی، بی حجابی و با حجابی را بازتاب بی حیایی و با حیایی قلمداد کرده اند (میرشاهی، ۱۰۵/۱) و معتقدند که شرم، حیا و حجب درونی زنان به صورت حجاب تن، نمود می یابد و بی پروایی در برهنگی حکایت از بی حیایی دارد. بی تردید حیا و عفاف دو حالت روحی است که بخشی از رفتار بیرونی انسان را تحت تأثیر قرار می دهد و با استمرار رفتار مناسب، به ثبات و استواری بیشتر می انجامد. راغب می گوید: «حیا عبارت است از خود داری نفس از انجام هر کاری که آن را زشت می داند.» (راغب اصفهانی، ۲۷۰/۱) «عفاف یعنی پدید آمدن حالتی در جان آدمی که به وسیله آن از غلبه و تسلط تمایلات سرکش جلوگیری می شود.» (همان ۵۷۳/۱) فمینیست ها و طرفداران برابری زن و مرد، اساساً حالات ویژه روحی زنان را نتیجه تلاش استثمار گرایانه مردان می دانند و فطری و غریزی بودن حیا و عفاف زنان را به عنوان بستر و خاستگاه روانی حجاب، نمی پذیرند. جان استوارت میل می گوید: «طبیعت این دو مادام که مناسبات کنونی را با هم دارند، قابل شناخت نیست. اگر مردان در جامعه بدون زن، و زنان در جامعه بدون مرد، به سر برده بودند و یا اگر جامعه ای شکل گرفته بود که در آن زنان زیر سلطه مردان نبودند، آنگاه می توانستیم درباره تفاوت ذهنی و اخلاقی زن و مرد سخن بگوییم که احتمالاً از طبیعت آنان سرچشمه می گیرند. آنچه را امروز طبیعت زنان می نامند چیزی یکسره تصنعی است، زیرا محصول سرکوب در برخی جهات و تشویق در جهات دیگر است، (میل، ۳۲/۱) ولی دیدگاه دیگر، بر طبیعی بودن حیا و عفت زن تأکید دارد و آن را باور مشترک تمام ملت های جهان می شناسد. منتسکیو بر اساس این دیدگاه به قانونگذار، اجازه می دهد که در صورت تأثیر منفی محیط طبیعی و مشاهده بی بند و باری زنان، با تشریع قانون مناسب، به حراست از طبیعت و قانون طبیعی همت گمارد: «تمام ملل جهان در این عقیده مشترک هستند که زنها باید حجب و حیا داشته باشند تا بتوانند خود داری کنند، علتش این است که قوانین طبیعت این طوری حکم کرده و لازم دانسته زنها محجوب باشند و بر شهوات غلبه نمایند. طبیعت مرد را طوری آفریده که تهورش زیادتر می باشد ولی زن را طوری آفریده که خود داری و تحملش زیادتر است. بنابراین هرگز نباید تصور کرد افسار گسیختگی زنها بر طبق قوانین طبیعی است بلکه افسار گسیختگی بر خلاف قوانین طبیعت می باشد و برعکس، حجب و حیا و خود داری مطابق قوانین طبیعت است، زیرا طبیعت ما را طوری آفریده که به نقص خود پی ببریم و به همین جهت است دارای حجب و حیا هستیم . زیرا حجب و حیا همانا خجالتی است که شخص از نقص و عدم کمال خود دارد. حال اگر تأثیر آب و هوای محلی، به قدری زیاد

باشد که این قانون طبیعی یعنی حجب و حیا را نقض نماید، قانون گذاران، بایستی به وسیله وضع قوانین مخصوصی، این نقصان را رفع کنند تا قوانین طبیعی به قوت خود باقی بماند» (منتسکیو، /۴۴۲) روسو نیز اعتقاد داشت که مرد و زن تمایلات جنسی نامحدود دارند. خداوند برای فروکش کردن نیروی شهوت مرد، به او عقل ارزانی داشته و به زن، حجب و حیا بخشیده است. (آکین، /۱۶۷)

در این میان، دیدگاه قرآن در عین بر خور داری از ویژگی مخصوص به خود، دیدگاه نخست را نمی پذیرد و طرح و نگاهی دارد که به دیدگاه دوم نزدیک تر است. عفاف، دارای ریشه در ذات انسان قرآن موضوع حیا و عفاف را مخصوص زنان نمی داند بلکه معتقد است که ذات و سرشت انسان، اقتضای حیا و عفاف را دارد. و این محیط اجتماعی و القائنات دینی- فرهنگی و یا سود جویانه نیست که شرم از برهنگی و خطا را باعث شده است. - هر چند این عوامل در شکوفایی یا فرو کاسته شدن آن تأثیر دارند- قرآن برای این که مفهوم فوق را بیان کند، برای انسان، مرحله ای را ترسیم کرده است که در آن مرحله انسان هنوز به فرهنگ، دین روابط تولید و توزیع، مناسبات اجتماعی و رقابت و حس مالکیت و ... دست نیافته است تا از آن ها تأثیر پذیر باشد. قرآن از زمان و مکانی یاد کرده است که انسان نخستین، در قالب یک مرد به نام آدم و یک زن حیات خود را بی هیچ دغدغه فرا انسانی آغاز کرده بودند. در این فضای کاملاً طبیعی، آدم و همسرش به هر حال راهی را انتخاب می کنند که نتیجه آن فرو افتادن حجاب و آشکار شدن چیز هایی بود که آن را بر اساس ذات و سرشت انسانی خود، زشت می دانستند، و چون زشتی را احساس کردند، در صدد پوشاندن آن بر آمدند. « فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ » (اعراف / ۲۲) «چون آدم و همسرش از آن درخت بچشیدند، شرمگاه شان پدیدار گشت و آنها شروع کردند به چسباندن برگهای بهشت بر تن خود.» بر اساس روایتی امام صادق (ع) می فرماید: «وقتی آدم و حوا از آن درخت خوردند، زیور و پوشش آنها از بدنشان جدا شد و برهنه ماندند.» (الحویزی، ۱۲ / ۲) با اتکاء به ذاتی بودن حیا و عفاف، قرآن زنان و مردان را دعوت به عفت ورزی می کند با این تفاوت که عفت ورزی مردان با کنترل بر شهوت و پرهیز از چشم چرانی حاصل می آید و حیای زن، با حریم گیری هایی که یکی از نموده های آن پوشش تن می باشد. قرآن خطاب به مردانی که به دلیل فقر، نمی توانند ازدواج کنند، می گوید: «سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور / ۳۳) «کسانی که توان ازدواج ندارند، باید راه عفت پیش گیرند تا خداوند با بخشش خود آنها را بی نیاز گرداند.» رفتار حضرت موسی (ع) می تواند مصداق بارز این نوع عفت ورزی باشد که پس از اجابت دعوت شعیب موقع رفتن به خانه ایشان، برای این که چشمش به قد و قامت زن نامحرم نیفتد، به دختر شعیب پیشنهاد کرد که پشت سر او حرکت کند و راه خانه را به او بنمایاند. این برخورد موسی را، دختر شعیب نوعی امانتداری شمرده (همان، ۱۲۲ / ۴) و خداوند نیز تلقی او را مورد تأیید قرار داد: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص / ۲۶) «یکی از آن دو گفت: پدر! او را، مزدوری بگیر، زیرا بهترین کسی به مزدوری می گیرد آن است که نیرومند و امین می باشد» قرآن در دو آیه مختلف، با بیانی خاص حیای زن و نیز عفاف وی را ستوده است. ۱- در داستان موسی، آنگاه که دختر شعیب بازگشت، تا موسی را نزد پدر فرا خواند، قرآن می گوید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص / ۲۵) «پس یکی از آن دو دختر که با شرم و حیا راه می رفت نزد موسی (ع) آمد.» ۲- قرآن به زنان سالخورده اجازه می دهد که حجاب رویین و روپوش شان را که زنان روی لباسهای معمولی می پوشند، کنار نهند. ولی سپس می گوید اگر به قصد عفت ورزی، خود را با آن بپوشانند، بهتر است: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور / ۶۰) «بر زنان بازنشسته که امیدی به زناشویی ندارند، باکی نیست که روپوش خود را فرو نهند، بی آنکه زیور و آرایش خود را به نمایش گذارند و اگر عفت ورزی کنند (و آن را بپوشند) برایشان بهتر است و خداوند شنوا و داناست.» حریم گیری های بایسته بر اساس اظهارات و مطالعات علمی و تجربی، زنان در قدم نخست دنبال علاقه قلبی مرد هستند و انتظار دارند که مردان دنبال پیوند وجودی با آنان باشند و نه برقراری رابطه جنسی! همانگونه که تهاجم جنسی و شهوانی مرد برای زن، ناخوشایند و مایه نفرت است،

نگاه جنسی و شهوانی او نیز برایش ننگ آور می نماید. در این رابطه اظهارات خانم سیمون دو بوآر (دانشمند و حقوقدان فرانسوی) که از یک جامعه سکولار گزارش می دهد خواندنی است وی می گوید: « دختران جوان دوست دارند، مردان، خود آنها را بخواهند نه بر قراری رابطه جنسی با آنان را، از این رو نگاه های مردان در عین این که آنها را می ستاید آزار هم می دهد، هوس مرد، به همان اندازه که تحسین است توهین هم هست. دختران طبیعتاً اگر احساس کنند مردان به بدن آن ها نظر جنسی دارند، سعی می کنند خود را بپوشانند، شرم و حیا از همین جا معلوم می شود. » (سیمون دو بوآر، / ۵۶) تخیلات جنسی ناشی از نگاه مردان به اندام زنان هم مایه شرم برای زنان است و هم عامل ترس، زیرا خطر تجاوز و تعرض را در ذهن شان ایجاد می کند، به همین دلیل زن با تمام اعضا و جوارحش «عورت» شمرده شده است که در معنای آن ترس و حیا هر دو نهفته می باشد. دیدگاه دیگر این است که: « وجود دو خصوصیت در زنان به آنها فرصت می دهد که توهّم جنسی مردان مایه نگرانی شان باشد، نخست این که غریزه جنسی در حال غلیان ندارند که در نخستین برخورد با مردان به یاد اشباع آن باشند. دوم این که به صورت طبیعی و با الهام از فطرت خدادادی، پاکدامنی و عفت برای آنها، از اهمیت بیشتری برخوردار است، به همین دلیل احساس خطر تجاوز جنسی بر لباس پوشیدن آنان اثر می گذارد. » (پاملا آبت، / ۲۳۴) در روایت نبوی (ص) آمده است: « الحياء عشرة اجزاء فتسعه في النساء و واحد في الرجال » (الهندی، ۳ / ۱۲۱) «حیا ده جزء دارد، نه تای آن در زنان است و یکی از آن در مردان.» به هر حال اگر بپذیریم که نگاه صرفاً جنسی مردان به زنان آمیزه ای از نفرت و ترس را در روح زن به وجود می آورد و همین حالت روحی به او انگیزه حریم گیری و میل به عفت ورزی می دهد، تدابیری لازم می نماید که به دغدغه های روحی و ارزشی زنان پاسخ مثبت دهد. قرآن در این زمینه پیشنهادها و راهکارهایی را ارائه می دهد که در این مقاله تحت عنوان «گونه های حریم گیری» مورد بحث قرار می گیرد و رعایت آنها منجر به تأمین عفت در حیات اجتماعی می گردد. حریم گیری ها به دو بخش مشترک و مختص، تقسیم می شود، برخی مشترک میان زن و مرد است و بعضی ویژه هر یک. زن و مرد هر دو وظیفه دارند که از چشم چرانی بهره زنند و برای اندام جنسی خود، پوششی برگزینند که مانع رؤیت شود: « قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ... » (نور / ۳۰-۳۱) « به مؤمنان بگو چشمهای خود را فرو گیرند و شرمگاه خود را بپوشانند، این برای آنها پاکیزه تر است. خداوند از آنچه انجام می دهد آگاه است و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را فرو گیرند و شرمگاه خود را بپوشانند.» حفظ و پوشش اندام جنسی، همانگونه که با برهنگی تضاد دارد، با لباسی که در اثر تنگی یا نازکی پوشش کامل به حساب نیاید نیز ناسازگار می باشد. عایشه می گوید خواهرش اسماء بر پیامبر وارد شد در حالی که جامه نازک بر تن داشت، پیامبر (ص) از او رو گرداند فرمود: « یا اسماء ان المرأة اذا بلغت المحيض لم تصلح ان یری منها إلا هذا و هذا » اشار الی وجهه و کفیه « (ابی داوود، ۴ / ۱۳۱) « ای اسماء! هر گاه زن به رشد جسمی (و به سن تکلیف رسید)، شایسته نیست از اندام او جز صورت و کف دستانش دیده شود.» در بخش وظایف ویژه، به مردان فرمان داده شده است که سرزده و بدون اجازه به خانه کسی وارد نشوند و بدینوسیله آسایش و آزادی زنان را در خلوتگاه خانه شان بهم نزنند. زنی خدمت پیامبر عرض کرد یا رسول الله، من در خانه ام وضعیتی دارم که نمی پسندم هیچ کسی مرا با آن وضع ببیند، اگر در چنین شرایطی کسی بر من وارد گردید چه کار کنم؟ پس آیه زیر نازل شد (سیوطی، ۱۷۱ / ۶) « یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسْأَلُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ » (نور ۲۷) « ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه هایی غیر از خانه خود، بدون اجازه گرفتن و سلام کردن بر اهل آن، وارد نشوید، این برای شما بهتر است، امید است متوجه سر این فرمان بشوید. » اگر مرد بنا است چیزی بخواهد، حق ندارد بدین بهانه، سر زده وارد خانه دیگران شود، بلکه باید از پشت پرده یا دیوار، صدا بزند و خواسته اش را با اهل خانه در میان گذارد. (مطهری، مجموعه آثار، ۱۹ / ۴۹۸) قرآن در مورد زنان پیامبر (ص) می فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ » (احزاب / ۵۳) « هر گاه از زنان پیامبر کالایی خواهید،

از پشت پرده بخواهید. این برای پاکی دل‌های شما و آنان تأثیر گذارتر است.» حتی غلامان و پسران نا بالغ هم حق ندارند در ساعت‌های معین که زمان خلوت زن و شوهر است بدون کسب اجازه بر آنان وارد شوند. (مکارم شیرازی، ۱۴/ ۵۳۸) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يُلْغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ» (نور / ۵۸) «ای کسانی که ایمان آورده اید! باید خدمتکاران و پسران نابالغ تان، در سه وقت اجازه ورود بگیرند: پیش از نماز صبح، در نیمروز موقعی که لباسهای خود را برای استراحت بیرون می آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت، سه زمان اختصاصی برای شماست.» حریم گیریه‌ای پیشنهادی قرآن، در مورد زنان، مربوط به رفتار، گفتار و لباس پوشیدن آنان می شود و آمیخته باهشدار و بیدار باش می باشد. قرآن پذیرفته است که تعامل زن و مرد در حیات اجتماعی، اجتناب ناپذیر است ولی درباره محتوا، شکل و شیوه معاشرت، طرح و توصیه ویژه دارد. از این رو، با پذیرش مشروعیت اصل گفت و گوازه به کار گیری شیوه نازکی و لطافت در صدا و کلمات و جملات دارای معنای باطل و ناروا، باز می دارد. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أُنْقِصْتُمْ فَلَا تَحْضَرْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب / ۳۲) «پس در گفتار فروتنانه و با کرشمه سخن مگوئید تا بیمار دلان به طمع نیفتند. و لحن پیراسته از باطل بر زبان جاری کنید» پایکوبی و خود نمایی و جلوه گری زنان و گام برداشتن به گونه ای که صدای زیور هایی که به پا می بسته اند، آشکار شود، مورد نهی صریح قرآن قرار گرفته است. «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور / ۳۱) «پای بر زمین نکوبند به گونه ای که زینت پنهان داشته شان را به اطلاع دیگران برسانند!» و مردان غریبه را به خود جلب نظر نمایند. «خودنمایی - حتی اگر توسط زنان سالخورده هم صورت بگیرد - نارواست. «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ» (نور / ۶۰) «زنان بازنشسته که امید به ازدواج ندارند، اجازه دارند که جامه های خود را کنار گذارند بدون این که با زیور آلات شان به خودنمایی بپردازند.» «وَقَوْنٌ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳) «به گونه خودنمایی جاهلیت پیشین، به خودنمایی نپردازید.» این که منظور از «جاهلیت اولی» چیست و آن ها چه رفتاری داشته اند، نقلهای مختلفی وجود دارد. از جمله: ۱- جاهلیت اولی عصر قبل از اسلام است که در آن عصر، زنان غیر از همسر خود، ارتباط دوستی با مردان دیگر نیز داشتند، با این تفاوت که آمیزش جنسی را حق همسر خود می دانستند ولی با دوستانش سایر ارتباطهای جنسی را مانند بوسیدن، در آغوش کشیدن مجاز می شمرده اند. (طبرسی، مجمع البیان، ۴/۳۵۶) - چیزی که امروز در جامعه سکولار و غیر دینی رواج دارد! - ۲- تبرج جاهلیت اول، مربوط به زمان تولد حضرت ابراهیم (ع) می شود که در آن زمان، زنان پیراهن های تزیین شده با مروارید می پوشیدند، در وسط راه، حرکت می کردند و در برابر چشم مردان جلوه می کردند. (طبرسی، جوامع الجامع، ۲/۳۲۱) - ۳- جاهلیت پیشین عبارت است از فاصله زمانی هزار ساله بین ادريس و نوح که در آن روز عیدی رسمیت پیدا کرد، همه مردم در آن روز گردهم جمع می شدند و زنان خویشتن می آراستند و این گردهمایی و جلوه گری زمینه در آمیختن زنان و مردان را فراهم می آورد و تمایلات جنسی را مشتعل می ساخت و به رفتار ناشایست می انجامید فلذلك قول الله «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (رازی، ۱۵/۴۱۶) دیدگاه های فوق می تواند گویای این باشد که تبرج همان خود نمایی با انگیزه جنسی است که سطوح گوناگون دارد، رسواترین گونه های آنرا خودنمایی آمیخته با اختلاط و فحشا را تشکیل می دهد که در عصر حاضر نیز بر روابط بسیاری از زنان و مردان جوامع غیر دینی، سایه افکنده است. گویا آیه قرآن (احزاب/ ۳۳) هم پیشاپیش از این واقعیت تلخ خبر داده است، زیرا رفتار انسانها در طول تاریخ تکرار پذیر است. امام صادق (ع) نیز با اشاره به چنین پیش بینی، ذیل آیه یاد شده می فرماید: «ای سیکون جاهلیه اخری» (قمی، ۲/۱۹۳) «در آینده نه چندان دور، جاهلیت دیگری، شکل خواهد گرفت.» آخرین گونه حریم گیری ویژه زن، پوشش و حجاب است که تبیین فلسفه آن هدف اصلی این مقاله می باشد: هویت حجاب تردیدی نیست که حجاب واژه عربی است و در لغت هم به معنای پرده آمده و هم

به معنای پوشش، و در هر دو معنا، جلوگیری از مشاهده نهفته است. لغت شناسان چه در گذشته مانند اسماعیل ابن حماد الجوهری (متوفای ۳۹۳ ق) در کتاب «الصحاح» (۱/۱۰۷) و چه در عصر جدید مانند صاحب «المنجد فی اللغة» (۱/۱۱۸) به صورت همسان حجاب به معنای پوشش را مورد تأکید قرار می دهند، فقیهان نیز واژه حجاب را در مورد پوشش زنان بکار برده اند. البته پیشینه این نوع کاربرد نیز در کتاب های لغت زمینه مطالعه دارد. زمخشری (متوفای ۵۳۸ ه) در مقام شمارش موارد استعمال واژه حجاب می گوید: «ضرب الحجاب علی النساء» (زمخشری، اساس البلاغه، ۷۳) «واجب گردید حجاب بر زنان.» صاحب کتاب «منتهی الارب فی لغه العرب» نیز می گوید: «احتجب المرأة یوم» «یک روز است که این زن گام در حجاب نهاده است» این تعبیر زمانی به کار می رود که دختر نه سالش تمام شده باشد و اولین روز ورود او به سن بلوغ و لزوم رعایت حجاب باشد. (صفی پور، ۱/۲۲۲) قرآن دو عامل را مکمل هم در تحقق عفاف می داند، حریم چشم نگاه داشتن و حریم پوشش اندام، رعایت کردن. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا یُذِیْنَنَّ زِبْنَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلِیُضَرِبْنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ...» (نور ۳۱) «و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند، و دامن خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند، و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند...» «یا ایها النبی قل لأزواجک وبناتک وبنات المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک اذنی أن یعرفن فلا یؤذین» (احزاب ۵۹) «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مسلمان بگو که جلابیب خود را بر خود نزدیک کنند، این نزدیکتر است به این که شناخته شوند، پس مورد آزار قرار نگیرند.» تعیین کمیت و کیفیت حجاب، بر اساس آیات فوق، واکاوی واژه های کلیدی «خُمُر» «جَلَابِیْب» و «زینت» که نقش اصلی در بیان ماهیت حجاب اسلامی دارند بستگی دارد. «خُمُر»، چنان که از شأن نزول آیه پیداست (حر عاملی، ۱۴/۱۳۸) نام دیگرش مقنعه است که در صدر اسلام از پوشیدنی های رایج مدینه به حساب می آمد. بدین صورت که زنان، از آن، به عنوان روسری، استفاده می نمودند ولی دو طرف آن را از پشت گوش رد نموده، پشت گردن می انداختند، به گونه ای که سینه، زیر گلو و دور گردن، برهنه می ماند، آیه طبق فهم ابن عباس (طبرسی، مجمع البیان، ۴/۱۳۸) دستور داد که ظرفیت این پوشش مورد استفاده قرار گیرد و باید به وسیله آن زنان موی سر، سینه، دور گردن و زیر گلوی شان را نیز بپوشانند. «زینت» که نقطه مقابل زشتی است طبق نظر راغب اصفهانی، در قرآن دارای سه مصداق می باشد که عبارت است از: زینت نفسانی مثل علم و اعتقادات خوب، زینت بدنی مانند نیرومندی و قد بلندی و زینت خارجی چونان مال و مقام (راغب اصفهانی، ۳۸۸) در رابطه با حجاب زنان، دو نوع زینت، مورد توجه مفسران و فقها قرار گرفته است؛ یعنی هم زیور آلات که زینت خارجی است باید پوشیده باشد و هم اندام و اعضای آنان که از زیبایی خاص به ویژه از منظر مردان برخوردار است. روایت امام باقر (ع) نیز زینت بودن اندام زن را تأیید می کند. امام پس از معرفی جامه، سرمه، انگشتر، حنای دستها و النگو، به عنوان زینتهای آشکار، می فرماید: «الزینة ثلاث زينة للناس و زينة للمحرم و زينة للزوج، فاما زينة الناس، ذکرناها و اما زينة المحرم، فموضع القلادة فما فوقها و الدمليج و مادونه و الخلل و ما اسفل منه و اما زينة الزوج، فالجسد كله» (قمی، ۲/۱۰۱) «زینت به سه بخش تفسیم می شود: ۱- زینتی که لازم نیست از چشم مردم نهان شود. ۲- زینتی که باید از چشم عموم نهان شود ولی از محارم لازم نیست پوشانده شود. ۳- زینتی که باید از همه پنهان نگاهداشته شود، جز همسر. قسم اول را بازگو کردم - صورت و دستها از میج به پایین - قسم دوم که مشاهده آنها برای محارم روا می باشد، عبارتند از گردنبندها به بالا و جای بازوبند به پایین و خلخال به پایین و سوم که اختصاص به شوهر دارد تمام بدن زن است.» قسمت عمده اندام و زیور آلات زنان، بر اساس آیه: «و یحفظن فروجهن ولا یدینن زینتهن» (نور ۳۱) با پیراهنی که بدن نما نباشد - چونان که در روایت عایشه بود - و شلوار، پوشانده می شود. در روایتی از امام علی (ع) آمده است: «كنت قاعدا فی البقیع مع رسول الله فی یوم دجن و مطر اذ مرت امرأة علی حمار، فوقع ید الحمار، فی وهد؟ فسقطت المرأة فاعرض النبی بوجهه فقالوا یا رسول الله انها متسرولة قال اللهم اغفر للمسرولات ثلاثا، ایها الناس اتخذو السراويلات فانها من استر ثيابکم و حصنوا بها نساءکم اذا خرجن» (النوری

۳/۲۴۴) «در روز ابری و بارانی، با پیامبر(ص)، در بقیع نشسته بودیم که زنی رد شد، در حالی که بر چهار پای سوار بود، پای مرکب داخل چاله رفت و زن بر زمین افتاد، پس پیامبر(ص) صورتش را برگرداند تا نگاهی به اندام زن نیفتد. گفتند: ای رسول خدا، آن زن شلوار به تن دارد. پیامبر(ص) سه بار فرمود: پروردگارا زنانی را که شلوار می پوشند مغفرت نما. مردم! شلوار را برگزینید که در میان لباسهای شما بهترین پوشش است و به وسیله آن زنانان را موقع بیرون رفتن از خانه، در حفاظ و امنیت قرار دهید.» و اما «جلباب»، رو پوشی است که بالایی لباسهای معمول و خانگی، مورد استفاده قرار می گیرد. به ویژه زمانی که برای کاری بیرون از منزل می روند. به عبارت دیگر، زنان بر اساس علاقه ای که به آرایش و نمایش دارند، زیباترین و تنگ ترین لباس را برای پوشش بر می گزینند. قرآن می گوید داشتن چنین لباسی در خانه اشکال ندارد ولی وقتی بیرون می روید، باید روپوشی نسبتاً بزرگی داشته باشید که آن را بر روی لباسها، بر خود بپسجید، تا لباس تن پوشتان دلهای بیمار را به طمع نیندازد. این مطلب از اظهارات بسیاری از اهل لغت و تفسیر قابل استفاده است که می گویند: «جلباب، از روسری بزرگتر و از عبا کوچک تر است.» (الزمخشری، الکشاف، ۵/۹۷) «و به تعبیر دیگر از ملافه کوچکتر و کوتاه تر است» (احمد مطلوب، ۴۶/۱) «و از روی مقنعه و پیراهن» (المرآغی، ۲۴-۲۲/۳۶)، «سر، پشت، سینه زنان را می پوشاند.» (احمد مطلوب، ۴۶/۱) ام سلمه می گوید: «وقتی آیه ۵۹ احزاب نازل شد، زنان انصار (حجاب را رعایت کردند)، در اثر پوشیدن جامه های سیاه، موقع خروج از منزل، به گونه ای می نمودند که گویا کلاغ روی سر آنها نشسته بود.» (سیوطی، ۶/۶۵۹) انتخاب پارچه سیاه، به عنوان روپوش لباس، از سوی زنان انصار، با دیدگاهی که هم اکنون درباره رنگ سیاه مطرح شده است کمال همخوانی را دارد. بر اساس این دیدگاه رنگ سیاه صامت و مرده و به معنای نه (نقطه مقابل بلی) نشانگر ترک علاقه یا انصراف نهایی است و توجه بیننده را منصرف می کند. به همین دلیل استفاده از آن برای زنان در برابر جنس مخالف، سودمند تشخیص داده شده است. (اردوبادی، آیین بهزستی اسلام، ۳/۳۱) فلسفه حریم گیری با این که حیا و عفاف ریشه در سرشت آدمی دارد، اما به هر حال محدودیت آور نیز هست، اما نتایج حجاب آنقدر مهم است که زنان با رغبت این مقدار از محدودیت را پذیرا شوند. و البته این رغبت زمانی شکل می گیرد که زنان و مردان به فلسفه، آثار و اهداف حجاب توجه داشته باشند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور/۲۷) «ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه هایی جز خانه های خودتان، وارد نشوید تا آنکه خبر دهید و اجازه خواهید و بر اهل آن سلام کنید. این برای شما بهتر است، باشد که به یاد آرید.» «وَاِنْ قِيلَ لَكُمْ اَرْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ اَزْكَى لَكُمْ» (نور/۲۸) «و اگر شما را گویند: باز گردید، پس باز گردید، باز گشت برای شما پاکتر است.» «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» (نور/۳۰) «مؤمنان را بگو که دیدگان خویش را فرو دارند و شرمگاههای خود را بپوشانند، این، برای افزایش تزکیه آنها مؤثرتر است.» «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ» (نور/۶۰) «(زنان پیر) اگر حجاب را رعایت کنند برایشان بهتر است.» «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (احزاب/۵۳) «و هرگاه از زنان پیامبر (ص) کالایی خواستید، از پشت پرده بخواهید. این، سبب افزایش طهارت دلهای شما و آنان می شود.» «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُمْ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب/۳۲) «ای زنان پیامبر شما مانند یکی از زنان دیگر نیستید اگر پرهیزکار باشید، پس در گفتار نرمی ننمایید، تا طمع آن کس که در دلش بیماری است برانگیخته گردد.» «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَرْوِجَكُ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ» (احزاب/۵۹) «ای پیامبر، زنان و دختران خویش و زنان مؤمنان را بگو: روپوششان را بر خود نزدیک کنند. این نزدیک تر است به اینکه شناخته شوند و در نتیجه آزار نبینند.» فلسفه حریم گیری ها، در این آیات، با عبارتهای: «خیر»، «از کی»، «أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»، «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» و «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ» گوش زد شده است. اسامی تفضیل، در آیات فوق تنها در آیه ۶۰ سوره نور، به معنای حقیقی خود است؛ یعنی پوشیدن جلباب برای زنان سالخورده، از پوشیدنش بهتر است و در سایر موارد نمی تواند متضمن معنای

تفضیل باشد و گر نه معنای آیه ۲۸ سوره نور، این خواهد بود که حجاب و پوشاندن شرمگاه مرد پاکتر است یعنی نبوشاندن آن ناپاک نیست! بنابراین سخن ابن عاشور را باید تعمیم داد که تفضیل را به معنای تقویت می داند و نه برتری: «از کی» (نور/۳۰) تفضیل و برتری دادن را نمی رساند؛ بلکه مقصود از آن تقویت تزکیه است که عامل مصونیت انسان از ارتکاب گناهان بزرگ می باشد. (ابن عاشور، ۱۹-۲۰۴/۱۸) «اطهر» (احزاب/۵۳) به معنای تقویت طهارت است و نه پاک تر بودن، یعنی صحبت کردن از پشت پرده، طهارت قلبی شما و آنان را، قوت می بخشد. قلب هر دو گروه به وسیله تقوا، بزرگداشت حرامهای خدا و حرمت پیامبر(ص)، طهارت داشت ولی نه در حد عصمت، مشیت الهی بر این قرار گرفت. که با از میان برداشتن ناچیزترین اسباب و سوسه های شیطانی و فراهم آمدن مراتبی از تقوای الهی، بهره بیشتری از عصمت را در اختیار آنان قرار دهد. (ابن عاشور، ۲۱/۳۱۴) حجاب، هم دافعه، هم جاذبه آنچه تا کنون از حجاب و حیا و عفاف گفتیم حکایت از آن داشت که حجاب عاملی است برای دور کردن آسیب ها از ساحت زن، در حالی که همین عامل دفع و رد، در جایی دیگر به نوبه خود عامل جذب و زمینه جذابیت نیز است. تقریباً همه، بر این نکته تأکید دارند که حیا و عفت قدر و قیمت زن را بالا- می برد. تمام مردان اعم از خواستگار، شوهر، محارم و نامحرمان، به زن با حیا، احترام قائلند و زن بی حیا و بی آزر را حقیر می شمارند. ویلیام جیمز (روان شناس معروف آمریکایی) می گوید: «زنان دریافته اند که دست و دلبازی مایه طعن و تحقیر است و این را به دختران خود یاد دادند.» (ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۲۹) منزلتی ناشی از حیا که نقطه مخالف بی حیایی و به قول ویل دورانت دست و دلبازی است، به گونه های مختلف تعبیر شده و هر اندیشمندی، به شکلی بازتاب آن را در زندگی زن، به توضیح نهشته است. ویل دورانت حیا را کمین گاهی می داند که زن با استفاده از آن می تواند همسر مورد نظرش را برگزیند یا مطابق دلخواهش اصلاح نماید: «حجب و حیا برای دختران همچون وسیله دفاعی است که به او اجازه می دهد تا از میان خواستگاران خود، شایسته ترین آنان را برگزیند یا خواستگارش را ناچار سازد که پیش از دست یافتن بروی، به تهذیب خود بپردازد. موانعی که حجب و عفت زنان، در برابر شهوت مردان ایجاد کرده، خود عاملی است که عاطفه و عشق شاعرانه را پدید آورده و ارزش زن را در چشم مرد بالا- برده است» (ویل دورانت، قصه الحضاره، ۱/۸۴) خانم جینا لمبروزو (روان شناس معروف ایتالیایی)، تداوم عفت و حیای زن را مهم شناخته و دلدادگی مرد را در این رابطه مؤثر دانسته است: «بدون شک منشأ حجب و حیای زن را در عشق و علاقه می توان یافت، چه این که زن وقتی مرد را به خویش علاقمند و خود را نسبت به او متمایل دید، منظور اصل خود نمایی و جلوه گری از بین می رود» (جینا لمبروزو، ۴۸) استاد مطهری بر این باور است که عفت و حجاب، برای زن هم وسیله تصاحب دل مرد است و هم حایل و مانع در برابر گرفتاران به جنون جنسی و انگیزه تجاوز: «حیا و عفاف و ستر پوشش، تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام، برای گرانها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد، به کار برده است ... زن همان گونه که متوسل به زیور، خود آرایی و تجمل شد که از آن راه، قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگه داشتن خود از دسترس مرد نیز شد، دانست که نباید خود را رایگان کند بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیز تر کند و مقام خود را بالا ببرد ... به طور کلی رابطه ای است میان دست ناری و فراق از یک طرف و عشق و سوز و گرانهایی از طرف دیگر یعنی عشق در زمینه فراقها و دست ناری ها می شکفتند. زن هر اندازه متین تر و با وقار تر و عقیف تر حرکت کند ... به احترامش افزوده است ... قرآن پس از آنکه توصیه می کند زنان خود را ببوشانند می فرماید: «ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يَعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذِينَ» یعنی این کار برای این که به عفاف شناخته شوند و معلوم شود خود را در اختیار مردان قرار نمی دهند بهتر است و در نتیجه، دور باش و حشمت آنها، مانع مزاحمت افراد سبکسرمی گردد» (مطهری، مجموعه آثار، ۱۹/۴۲۱) جلال الدین بلخی، این معنا را چنین به نظم آورده است: آب غالب شد بر آتش از نهیب***ز آتش او جوشد چو باشد در حجب چونکه دیگی حایل آمد هردو را***نیست کرد آن آب را کردش هوا ظاهرا بر زن چو آب از غالبی***باطنا مغلوب و زن را طالبی (بلخی، ۱۲۴) یعنی، مرد چونان آب است و زن چونان آتش، اگر این دو بی هیچ مانعی در ارتباط با هم قرار گیرند،

آن کس که مغلوب می شود وخاموش و سرد و بی خاصیت می گردد، زن است. ولی اگر میان این آب و آتش، ظرفی حایل شود، آتش سرد و بی خاصیت نمی شود؛ بلکه می تواند با حرارت دائمی خود، وجود مرد را گرمایش و به غلیان و شور وا دارد. مطهری می گوید: «مرد در عمق وجودش از ابتدال تسلیم و رایگانی زن متنفر است و عزت، استغنا و بی اعتنایی او را می ستاید مردی وجود ندارد که آرزوی داشتن همسر عقیف و با حیاء را در سر نپروراند یا از زیستن در کنار چنین زنی لذت نبرد.» (مطهری، مجموعه آثار، ۱۹/۴۲۲) چرا تأکید بر حجاب و عفاف زن؟ زن و مرد در طبیعت، هر یک گرایشها، انگیزه ها، توانها و کارکردهای خاص خود و آسیب ها و ضرورت های ویژه خود را دارند. از این رو در قرآن هر یک از آن دو به تکالیفی مکلف شده اند که با هم یکسان نیست، چرا که اگر نقش زن در طبیعت و تدبیر الهی، نقش جذب و تسخیر و پذیرش قرار داده شده و لوازم این جذابیت و انگیزه ها و محرکهای لازم به او داده شده است. پس او از همین ناحیه نیز آسیب پذیر است و وحی قرآنی خواسته است با برنامه ها و رهنمودهایی جلو آسیب ها را بگیرد و در عین حال اصل طبیعت زنانه زن را انکار نکند و ضد ارزش معرفی ننماید. این است که در کنار تشویق او به ایجاد جذابیت مثبت برای همسر خود، وی را از به کار گیری این توان در زمینه های نادرست بر حذر داشته و از او خواسته است تا با حجاب و عفاف و حیا بر نیروی جذابیت آفرینی خویش فائق آید و آن را مدیریت کند. برخی از روانشناسان بر این باورند که همزمان با آغاز دوران بلوغ احساس تشخیص هویت نیز خود نمایی می کند؛ همانگونه که پسران در این مقطع سنی به سلطه جویی می اندیشند. در دختران حالت انقیاد، جذب و قدرت جلب توجه آشکار می شود و در نتیجه علاقه پوشیدن لباسهای زیبا، آرایش کردن، با عشوهِ سخن گفتن، با ناز قدم برداشتن و بروز حالت های مادرانه در آنان طبیعی است ولی در مرحله تکامل بلوغ و تعیین هویت انسانی زنان باید به جای جذب همه مردان، تنها به یک مرد توجه کرده و بقیه توانایی های جسمی و روحی خود را صرف سازندگی کنند. البته این خطر وجود دارد که رشد شخصیت توقف پیدا کند و دختران به موجودات کاملاً گیرنده تبدیل شده، همیشه اسیر توجه دیگران باشند. امروز این خطر به صورت جدی تر مطرح است. در بسیاری از جوامع بشری این توقف به گونه های مختلف مورد تشویق قرار می گیرد. ظهور زنان بی بند و بار و عشوهِ گر در پرده سینماها و تلویزیون، نقش معرفی الگو را دارد. (روحانی، ۲۵/ و ۳۲ و ۳۵) خانم لمبروزو بدون یادآوری مراحل رشد هویت، زن را تشنه دلربایی می شناسد و برای تسخیر توجه و دلهای دیگران از ارائه اندام، تنظیم رفتار و گفتارش سود می برد: «یکی از تمایلات عمیق و آرزوهای اساسی زن آن است که در چشم دیگران اثر مطلوب بخشیده و به وسیله حسن قیافه، زیبایی اندام، موزون بودن حرکات، خوش آهنگی صدا، طرز سخن گفتن و بالا-خره شیوه راه رفتن خود، مطبوع طباع واقع گشته، احساسات آنها را تحریک نموده و روحشان را مجذوب سازد» (لمبروزو، ۴۲) وقتی دختران و زنان در کنار گرایش به لبخند زدن (هاید، ۱۶۶) نزاکت در گویش، نمایش نرمی، ملایمت، رأفت و شفقت (اردوبادی، نگاه پاک زن و نگاه های آلوده به او، ۸۳) به آرایش و نمایش می پردازند، جاذبه دو چندان پیدا می کند ولی عطش آنها در خود نمایی و جلب توجه دیگران نیز افزایش می یابد (روحانی، ۱۱۲) و به تبعیت از آن هزینه تجمل نیز بالا می رود. براساس تحقیقی، زنان جهان شصت درصد در آمد سالانه شان را صرف زیبایی، خرید لوازم آرایش و بهداشت می کنند اکثر افرادی که چنین هزینه می کنند، زنان زیر ۲۵ سال را تشکیل می دهند (سایت انتخاب، ۱۲ آبان ۱۳۸۶) نتایج انکار حجاب و نفی عفاف اگر چه حجاب و عفاف نوعی محدودیت و زحمت را برای زنان به همراه دارد ولی امروز به آسانی می توان مشاهده کرد که نفی حجاب و عفاف و کنار نهادن آن از سوی زنان، آثار ویرانگری را برای جوامع بشری پدید آورده است و در این فرو ریزی ارزشها، بیشترین آوارها بر سر زنان فرود آمده و به خود آنان آسیب زده است. ویل دورانت با توجه به مشاهدات زمان خود در مقام بررسی عفت عمومی و آشفتگی زندگی خانوادگی می گوید: «به زودی زمانی خواهد رسید که هیچ مردی نخواهد خواست با زنی که با هم از تپه زندگی بالا-رفته بودند، پایین برود و ازدواج بی طلاق چنان نادر خواهد شد که باکره در شب زفاف.» (ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۷۰) بر اساس بازرسی که صورت گرفته است ۸۰٪ دختران دانش آموز انگلیسی در کیف

خود قرص ضد بارداری حمل می کنند و ۴۵٪ دختران جوان در مدارس مختلف عفتشان را از دست می دهند. این نسبت در مقطع تحصیلات عالی به شدت افزایش می یابد. (الجمری، ۳۰٪) هاید می گوید: «بررسی در مورد یک دانشگاه پژوهشی معتبر نشان داد که ۲۶٪ اساتید آن تجربه روابط جنسی را با یک دانشجو پذیرفته اند. البته این احتمال کمتر برآورد شده است زیرا ممکن است پاسخ دهندگان این رفتار را پنهان کرده باشند یافته ها نشان می دهد ۵۰٪ دانشجویان زن توسط اساتید خود مورد مزاحمت قرار گرفته اند.» (هاید، ۴۳۶) موريس مترلینگ با این که آخرین روزهای عمرش را در سال آخر نیمه اول قرن بیستم به پایان برده و تا فجایع جنسی آخر نیمه دوم قرون بیستم فاصله زیاد داشت، در عین حال وضعیت زمان و ماجرای زندگی شخصی خود را این گونه در معرض مطالعه قرار می دهد: «یکی از علل بزرگ گرفتاری و بدبختی نوع بشر عشق است و اگر در جامعه ما عشق از بین می رفت، به طور اتوماتیک پنجاه درصد از بدبختیها و محرومیتها و ناکامیها، نیز محو می شدند... در زمان جوانی، عشق نظیر تند باد شدید ما را به هر طرف می کشاند و قوای جوانی و اوقات ما صرف عشقبازی می شود و در نتیجه از ترقی و تعالی باز می مانیم... تازه و کیل عدلیه شده بودم... و بعد از یک سال دوندگی و صرف وقت، چهار هزار و پانصد فرانک به من حق الوکاله دادند... یک نفر آدم عاقل می توانست این مبلغ را سرمایه کرده و بقیه عمر را... به قناعت زندگی نماید. یک شب در حالی که پول موصوف در جیب بغلم بود؛ وارد یکی از کاباره ها شدم، من مصمم بودم که بیش از دو فرانک از پول خود را خرج نکنم ولی مشاهده زنهایی که در آن کاباره بودند و خصوصاً یکی از آنها، عنان اختیار را از دستم گرفت. بعد در حال مستی از کاباره خارج شدیم و من تا چهل و هشت ساعت به خانه خود نرفتم و روز سوم که از خواب بیدار شده و خواستم به طرف منزل خود بروم، دیدم که بیش از دو سه فرانک در جیب من باقی نیست لطمه روحی و معنوی بزرگی که این خاطره در ذهن من باقی گذاشت، تا چند ماه محو نمی شد. (مترلینگ، ۵۱) علاوه بر عشق جنسی، تجاوز جنسی در غرب نیز رونق خود را از آرایش و نمایش می گیرد و آن عبارت است از: «دخول دهانی، مقعدی و مهبلی بدون رضایت که با زور صورت می گیرد و یا از طریق تهدید به آسیب رساندن جسمانی اعمال می شود و یا هنگامی انجام می گیرد که قربانی قادر به بیان موافقت خود نباشد» (هاید، ۴۱۲) حجم تجاوز جنسی چشم گیر است، زنان در بسیاری از کشورهای غربی با احساس ترس از تجاوز، زندگی می کنند و وقتی که در معرض تجاوز قرار می گیرند، بینندگان با بی تفاوتی رنج و درد حیثیتی آنها را نادیده می انگارند. این واقعیت را از طریق گزارشها و آمارهای زیر می توان درک کرد: «شامگاه روز پنج شنبه ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۸ در ایستگاه قطار شهری شیکاگو در حضور جمعی از مردم زنی، مورد تجاوز قرار گرفت، آنهم در ساعت پر رفت و آمد، هیچ کس به استمداد آن زن پاسخ نداد. روزنامه شیکاگو تریبون نوشت: رهگذران سر در گم شده بودند زیرا تجاوزگر به قربانی خود دستور داده بود لبخند بزند و او چنین کرد.» (مایکل کوک، ۱/۱۵) «روزی در یک متروی پاریس که به طرف حومه پاریس در حرکت بود، سه جوان فرانسوی دختری را در داخل قطار مورد تجاوز قرار دادند... مسافران کوپه بغلی هم به سروصدا و فریادهای ملتسمانه آن دختر اعتنایی نکردند.» (اردوبادی نگاه پاک زن و نگاه های آلوده به او، ۱/۲۵۲) «روزی یک دختر خانم کارمند، هنگام غروب آفتاب از سر کارش به طرف منزل بر می گشت، در راه سه مرد او را دستگیر نموده و ابتدا محتویات جیبش را خالی کرده و در همان کنار خیابان به عنف به او تجاوز می کنند، در حالی که دو نفر دستهایش را گرفته بودند و دختر از مردم هر چه استمداد می کند، کسی به او یاری نمی رساند، تنها عکس العملشان به... گفتن اصطلاح «دگولاس: مشمتر کننده» خلاصه می گردد.» (همان، ۲۵۳) «براساس تحقیق، در آمریکا در سال ۱۹۹۲ صد و دو هزار و پانصد مورد تجاوز جنسی به ثبت رسیده است، با این که به گزارش اف.بی.آی. تجاوز توأم با خشونت و زور از جراثمی است که کمترین میزان گزارش درباره آن وجود دارد.» (هاید، ۴۱۳) «طبق بررسی، ده درصد کارمندان زن دولت مرکزی آمریکا، مستقیماً تحت فشار، برای برقراری روابط جنسی قرار گرفته بودند... در واقع دوازده هزار زن کارمند دولت قربانیان تجاوز یا اقدام به تجاوز از طرف سرپرستان یا همکاران خود طی یک دوره دو ساله بوده اند.» (همان، ۴۳۵) زنانی که مورد تجاوز قرار

می گیرند، طبق مطالعاتی انجام شده، وقتی که به سرزنش خود یا بیان بایدها و نبایدهای مؤثر در جهت تأمین امنیتشان، می پردازند، می گویند: «اگر من بلوز تنگ را نپوشیده بودم، اگر دامن کوتاه را بر تن نکرده بودم، اگر آنقدر احمق نبودم که در آن خیابان تاریک قدم بزنم و اگر آنقدر کودن نبودم که به آن یارو اعتماد کنم.» (همان، ۴۱۵) این اظهارات، نشان دهنده این است که زن غربی آگاهانه یا به صورت نا خود آگاه تجاوز به خود و تأمین امنیتش را بر اساس حریم گیری پوشش و انتخاب پوشیدنی زنانه تحلیل می کنند. بهر حال، زن آرایش کرده و نیمه عریان غربی، با هیولای تجاوز جنسی رو به اوست، هر زنی، ۱۴ تا ۲۵ درصد احتمال تجاوز به خود را می دهد (هاید، ۴۱۵)، فمینیستها می گویند: «هراس از تجاوز جنسی، روی همه زنان تأثیر می گذارد و تأثیر آن، بر شیوه لباس پوشیدن، برنامه ریزی ساعت روزانه و مسیرهای آمد و شد زنان، مانع از فعالیتهای آنان می شود و آزادی آنان را محدود می کند، این وحشت به هیچ وجه بی اساس نیست، چون هیچ زنی در برابر تجاوز، مصونیت ندارد» (پاملا آبت، ۲۳۴) «زنانی که مورد تجاوز قرار می گیرند، تا هیجده ماه رنج می کشند و با ترس و اضطراب رو به رو می باشند.» (هاید، ۴۱۴) همان گونه که در گزارش ها و اظهار نظرها آمده است، خود زنها، آگاهانه یا به صورت ناخود آگاه، نقش لباسی و پوشش را در رابطه با تأمین مصونیت خود مؤثر می شناسند ولی پژوهشگران وضعیت ظاهری آنان را عامل اصلی نمی دانند (هاید، ۴۲۳) و به جای پیشنهاد پوشش، آموزش مهارتهای دفاعی (همان، ۴۱۶) و با خود داشتن بمبهای پر شده با گاز اشک آور را (اردوبادی نگاه پاک زن ...، ۲۵۴) به عنوان عوامل باز دارنده از تجاوز معرفی می کنند. بدین ترتیب در غرب که عفت گریزی به مرز عفت ستیزی رسیده است، احیای حریم گیری و حجاب در روابط بین زن و مرد، باور نکردنی است، دست اندر کاران فکر و فرهنگ می کوشند که این وضعیت را به سایر کشورها به خصوص جهان اسلام نیز صادر کنند، همانگونه که فرانسه در الجزایر برای برداشتن حجاب و چادر به عنوان نشانه اصالت ملی و سازنده استعداد مقاومت، از تن زن الجزایری، جنگ سختی را راه اندازی کرد. (فانون، ۳۲/ و ۴۱) امروز نیز غرب استعمارگر جسورانه و یا به قصد دستیابی با اهداف استعماری خود ترویج بی حجابی را که مقدمه ترویج فساد می باشد با روشهای مختلف دنبال می نماید گویا قرآن با اشاره به چنین هدف گیری (مطهری، آشنایی با قرآن، ۴/۴۹) می گوید: «إِنَّ الَّذِينَ يَجْبُونَ أَنْ تَشِيخَ الْفَاحِشَةُ فِي الدِّينِ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور ۱۹) «همانا کسانی که دوست می دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند فاش و آشکار شود، آنها را در این جهان و جهان آخرت عذابی است دردناک» سخن پایانی با توجه به دو کشش طبیعی یاد شده در مردان و زنان، قرآن پیشنهاد می کند (نور ۲۸ و ۳۰/ و احزاب ۵۳) که مردان با حریم گیری و پرهیز از چشم چرانی، اجازه ندهند که ذهن و روانشان گرفتار هیجان جنسی گردد، فکر و مغزشان در خدمت تخیلات شهوانی قرار گیرد. (مطهری، آشنایی با قرآن، ۴/۸۳) از منظر قرآن زنان وظیفه دارند که با فرارسیدن سن بلوغ و تکلیف به حریم گیری های لازم تن دهند و اندام و آرایش خود را در برابر دیدگان نامحرم بپوشانند: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور ۳۱) «و زنان مؤمن را بگو که دیدگان خویش را فرو دارند و شرمگاه های خود را پوشیده دارند و آرایش و زیور خویش را آشکار نکنند مگر آنچه پیداست و مقنعه های شان را بر گردن هایشان بیاویزند و زیور و آرایش خود را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا برادرانشان یا خواهرانشان یا زنانشان یا کنیزانشان یا مردان تابع خانواده که به زنان رغبت و نیازی ندارند یا کودکانی که از شرمگاه زنان آگاه نگشته اند و پاهای خود را چنان بر زمین نزنند تا آنچه از زیور خویش، پنهان می دارند، دانسته شود.» «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» (احزاب/ ۵۵) «بر آنان گناهی

نیست در (نداشتن حجاب) پیش پدرانشان یا پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرانشان و زنانشان و آنان که در ملک آنهاست.» تکلیف پوشش در سنین آغازین جوانی تمرینی است که از توقف رشد شخصیت زنان جلوگیری می کند و به آنان می آموزد که غریزه نمایش محدودیت دارد و هر جلب توجهی به صلاح آنان نمی باشد. گرچه پوشاندن بدن برای دختران جوان مثل رفتن به مدرسه در یک صبح سرد زمستان با رنج و فشار همراه است ولی باید به این رنج، تن دهند تا از هدر رفتن غریزه جلب دیگران پیش گیری به عمل آید و این غریزه با پذیرش محدودیت در خدمت تحکیم پایه های کانون خانواده قرار گیرد. (روحانی، ۴۹) پوشیدگی زن، همان گونه که براساس تجربه عملی (اردوبادی، آیین بهزیستی، ۳/۲۱۹) جلو تجاوز جنسی را می گیرد و نگرانی ناشی از این خطر را از دل او می زداید؛ از نگرانی ناشی از عادت به نمایش افراطی و تصور پیری، نیز پیش گیری می کند و در عین حال به عنوان نماد عفت و حیا، به میزان مقبولیت و محبوبیت او نیز می افزاید. با توجه به آنچه که مورد مطالعه قرار گرفت، پسر و دختر جوانی که با عفت زیسته و حریم گیری ها را رعایت کرده اند، با اعتماد خوشبینی و عطش به سراغ ازدواج، می روند و پس از ازدواج از یک نوع محدودیت سختی بیرون می آیند. «ازدواجی که پایه و خاصیت روانی اش از محدودیت به آزادی آمدن است، به دنبال خود استحکام می آورد» (مطهری، آشنایی با قرآن، ۱۵/۴) در فضای زندگی مشترک نیز حریم گیریها تداوم می یابد و دو طرف بهره گیری ها و التذاذهای جنسی را فقط در محیط خانوادگی جستجو می کنند. زن با عفت و آرایش و کرشمه، به غیرت و شهوت مرد پاسخ مثبت می دهد و مرد با دریافت چنین خوشبختی، به همسرش دل می سپارد - که اساسی ترین گم شده او می باشد - و بدین وسیله انگیزه توجه به دیگران را در درون او می خشکاند. خانم لمبروزو گفت: «تمایلات درونی زن به شخص واحد است هنگامی که در این راه توفیق یافت دیگر احتیاج به آلات فریبنده و مصنوعی نخواهد داشت ... اگر زنی دیده می شود که این شیوه را پیشه خود قرار داده است فقط به این جهت است که پاسخ احساسات درونی اش را نزد همسر خود نیافته است زیرا وقتی که زن علاقه مند گردید، دیگر حاضر بلکه قادر به جلب توجه دیگران نخواهد بود» (لمبروزو، ۴۸، ۲۴) تعبیرات فوق ترجمه ناقصی است از بیان بلند قرآن که نقش متقابل عناصر اصلی خانواده آرمانی می گوید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم/۲۱) «و از نشانه های او این است که برای شما (انسانها) از جنس خودتان همسرانی آفرید تا با قرار گرفتن کنار هم، به آرامش برسید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد.» این نوشتار را با سخنی از علامه طباطبایی در توضیح جمله «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» در ذیل آیه ۶۰ سوره نور به پایان می بریم که گفته است: «خدا شنوا است آنچه را که زنان در فطرت خود درخواستش را دارند و داناست به احکامی که به آن محتاجند» (طباطبایی، ۱۵/۱۶۴) و می افزایم که در مورد مرد نیز خداوند براساس تقاضای فطرت شان جعل تکلیف کرده است پس هر دو باید هدایای آسمانی را مهم شمارند. منابع و مآخذ ۱. آکین، سوزان مولر؛ زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب، ترجمه ن نوری، چاپ اول، قصیده سرا، تهران، ۱۳۸۳ ش. ۲. ابن عاشور، محمد طاهر؛ تفسیر التحرير و التنوير، الدارالتونیسية للنشر - الدارالجماهیریة للنشر والتوزيع و الاعلان ۳. ابی داوود؛ سنن ابی داوود، چاپ اول، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۸ هـ. ۴. احمد مطلوب، معجم الملبس فی لسان العرب، چاپ اول، مکتبه لبنان، بیروت، ۱۹۹۵ م. ۵. اردو بادی، احمد صبور؛ آیین بهزیستی اسلام، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش. ۶. -----؛ نگاه پاک زن و نگاه های آلوده به او، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش. ۷. بلخی، جلال الدین؛ کلیات مثنوی معنوی، نشر طلوع تاریخ. ۸. پاملا-آبوت، کلروالاس؛ جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰ ش. ۹. الجمری، عبدالامیر المنصور؛ المرأة فی ظلّ الاسلام، چاپ اول، دار البلاغ، بیروت ۱۴۱۳ هـ. ۱۰. الجوهري، اسماعيل؛ الصحاح، چاپ چهارم، دار العلم للملايين، بیروت، ۱۴۰۷ هـ. ۱۱. لمبروزو، جینا؛ روح زن، ترجمه پری حسام، انتشارات دانش، تهران، ۱۳۶۹ ش. ۱۲. حداد عادل، غلامعلی؛ فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، چاپ چهارم، سروش، تهران، ۱۳۷۰ ش. ۱۳. حرعاملی، محمد؛ وسائل الشیعة، چاپ پنجم، دار التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ۱۴. الحویزی، عبدالعلی؛ تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، مؤسسه مطبوعاتی

اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵هـ. ۱۵. رازی، ابولفتح؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، انتشارات آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۹ش. ۱۶. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، الدار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۲هـ. ۱۷. راسل، برتراند؛ جهانی که من می شناسم، ترجمه روح الله عباسی، چاپ چهارم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۴۵ش. ۱۸. روحانی، شهریار؛ بررسی مسأله پوشیدگی از دیدگاه روان شناسی، اشراقیة، تهران، ۱۳۶۹ش. ۱۹. الزمخشری، محمود؛ اساس البلاغة، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۹۹هـ. ۲۰. سیمون دو بووار؛ جنس دوم، ترجمه حسین مهری، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۰ش. ۲۱. سیوطی، جلالدین؛ الدر المنثور، چاپ اول، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۳هـ. ۲۲. صفی پور، عبدالرحیم؛ منتهی الإرب فی لغة العرب، کتابخانه سنایی. ۲۳. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۲هـ. ۲۴. طبرسی، فضل بن الحسن؛ جوامع الجامع، چاپ اول، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵هـ. ۲۵. -----؛ مجمع البیان، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵هـ. ۲۶. فانون، فرانس؛ جامعه شناسی یک انقلاب، ترجمه نورعلی تابنده، چاپ دوم، انتشارات حقیقت، تهران، ۱۳۶۱ش. ۲۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، چاپ سوم، دارالکتب، قم، ۱۳۶۷ش. ۲۸. لاهوری، اقبال؛ کلیات اشعار فارسی، چاپ چهارم، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰ش. ۲۹. لویس، معلوف؛ المنجد فی اللغة، چاپ سی و سوم، بیروت، ۱۹۹۲م. ۳۰. مایکل کوک؛ امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه های اسلامی، ترجمه احمد نمایی، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۴ش. ۳۱. متقی، علی بن حسام الدین؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵هـ. ۳۲. مراغی، احمد مصطفی؛ تفسیر المراغی، الطبعة الثانیة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۵م. ۳۳. مطهری، مرتضی؛ آشنایی با قرآن، چاپ دوم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲ش. ۳۴. -----؛ مجموعه آثار، چاپ اول، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲ش. ۳۵. منتسکیو؛ روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ش. ۳۶. موریس مترلینگ؛ افکار کوچک و دنیای بزرگ، ترجمه ذبیح الله منصوری، انتشارات. ۳۷. میرشاهی، پوران؛ ماده وجود زن، چاپ اول، ۱۳۸۲ش. ۳۸. میل، جان استوارت؛ انقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبایی، چاپ اول، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۷۹ش. ۳۹. النوری، میرزاحسین؛ مستدرک الوسائل، چاپ اول، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۷هـ. ۴۰. ویل دورانت؛ قصه الحضارة، دار الجیل، بیروت، ۱۴۰۸هـ. ۴۱. -----؛ لذت فلسفه، ترجمه عباس زریاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران. ۴۲. هاید، جانت شیلی؛ روانشناسی زنان، ترجمه اکرم خمسه، چاپ اول، نشر آگاه و انتشارات ارجمند، تهران ۱۳۸۴ش

جلوه های آیات عفت در قرآن

دقران کریم به جلوه های بارزی از عفت اشاره گردیده که مهمترین آنان عبارتند از: الف: عفت چشم که درسوره نور آیات ۳۱ و ۳۰ به آن اشاره گردیده است که: «به مردان و زنان مؤمن بگو که چشم از نگاه به نامحرم فروبندید. ۱ و امام سجاد (ع) در بیان حق چشم می فرمایند: «حق چشم این است که آن را به حرام ندوزی و جز آنجا که عبرتی در کار باشد و بصیرتی افزاید یا علمی بدست آورد، به کارش نگیری که چشم دریچه عبرت (قلب) است. ۲» (ب) عفت زبان: زبان ابزاری است که اگر برای خیر و نیکی استفاده گردد شخص را حفظ کرده به بهشت می رساند و اگر برای شرویدی استفاده گردد شخص را به هلاکت و نابودی می کشاند لذا خداوند در آیه ۳۳ احزاب خطاب به همسران پیامبر (ص) می فرماید: ((باصدای نرم به گونه هوس انگیز سخن نگویند که بیمار در لان در شما طمع کنند (بلکه) برخوبی و شایستگی سخن بگویند.)) (ج) عفت بطن: علمای اخلاق فوائد زیادی برای گرسنگی و سبک بودن شکم بیان داشته اند که عبارتند از: صفای قلب، رقت قلب، انکسار و تواضع در برابر پروردگار، فراموش نکردن گرسنگان، دوری از گناه، دفع خواب و دوام بیداری، سهولت عبادت، سلامتی بدن، قرآن کریم در آیه ۶۰ سوره بقره می فرماید: «و گفتیم از آنچه خداوند روزی شما ساخته بخورید و بیاشامید و در زمین به فتنه و فساد انگیزی نپردازید. ۱» (د) عفت در راه رفتن: چگونه راه رفتن

وقدم برداشتن دردین مبین اسلام بسیار حائز اهمیت است به طوری که خداوند در آیه ۳۱ نور زنان را مخاطب قرار داده می فرماید: «زنان به منظور آشکار ساختن زینتهای پنهان خود، پای بر زمین نکوبند.» در این آیه مبارکه خداوند از هر گونه راه رفتن که زمینه توجه مردان را ایجاد می کند نهی می فرماید همچنین این نکته رami توان از آیه بدست آورد که وقتی آشکار ساختن صدای پا زینت و حرام باشد قطعاً آشکار ساختن موضع زینت یعنی پاها نیز حرام می باشد. (ر) عفاف در خانواده: برای اینکه مایک خانواده عقیف داشته باشیم قرآن کریم دو راهکار در سوره نور آیات ۵۸ و ۵۹ ارائه داده است. ۱- اجازه ورود به اطاق والدین در سه وقت از شبانه روز. ۲- برای محبت به یکدیگر در خانواده. آیه می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند در سه وقت از شما اجازه (ورود) بگیرید. قبل از نماز فجر، در نیم روز هنگامی که لباسهای خود را بیرون آورده اید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت مخصوص برای شماست... و به گرد یکدیگر برگردید و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید.)) خداوند این چنین آیات را برای شما بیان می کند و خداوند دانا و حکیم است.)) ه از دواج سنگر عفاف: یکی از غرائز طبیعی هرانسانی غریزه جنسی است که باید به طور طبیعی و شرعی ارضا شود و گرنه طغیان کرده و بسیاری از انسانها رابه بسوی بی عفتی سوق می دهد، طریق طبیعی و مشروع ارضای آن، همان ازدواج است. قرآن می فرماید: «والبته باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر در آورید اگر فقیرند خداوند به لطف خود آنان را بی نیاز خواهد فرمود که خداوند به احوال آگاه و رحمتش وسیع است و آنانکه وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند تا خدا آنها را به لطف خود بی نیاز گرداند.» ۳ و پیامبر (صلی الله علیه و اله) می فرماید: بدترین شما افرادی هستند که ازدواج نکرده اند. پی نوشت: ۱ نور (۲۴)، آیات ۳۱، ۳۰، ۲ حسین بن شعبه الحرانی. تحف العقول. انتشارات علمیه اسلامیة. باب حقوق. ۳ سوره نور (۲۴)، آیات ۳۳ و ۳۲.

سیری در آیات حجاب

کند و کاو در آیات حجاب، آن هم یک جا و همه سونگرانه، برای اهل نظر و فقه پژوهان، می تواند ره گشا و پرفایده باشد و آنان را در دستیابی به زوایای گوناگون این گزاره مهم اجتماعی، رهنمون سازد. کنار هم گذاردن آیات حجاب و درنگ بر روی آنها و توجه به آغاز و پایان نشانه های پیوسته و ناپیوسته هر یک از آیات، بسیار روشن گر خواهد بود و ره گشا، که در ضمن بحث، به این نکته اشاره خواهد شد. نکته شایان توجه این که: در کنار هم و به ترتیب نزول آوردن آیات و دقت و درنگ روی آنها، نشان خواهد داد که حکم حجاب، یک باره اعلام نشده، بلکه کم کم و با گذشت زمان و آماده شدن زمینه و ... بر قلب مبارک پیامبر (ص) نازل شده است. ابتدا، در روزهای پایانی سال پنجم هجری، در جریان ولیمه ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش (همسر طلاق داده شده زید ابن حارثه) آیه حجاب همسران پیامبر (ص) بر آن حضرت نازل شد. همه مردان برابر دستور این آیه شریفه می بایست از پس پرده با همسران پیامبر (ص) سخن بگویند. در مرحله دوم، خویشاوندان نسبی از دایره این حکم بیرون شدند و آنان اجازه یافتند با همسران پیامبر (ص) بی آن که پرده ای در بین باشد، سخن بگویند. در مرحله سوم، جلاب (چادر) به عنوان حقی برای همسران و دختران پیامبر (ص) و زنان مؤمن قرار داده شد. در مرحله چهارم، آیات سوره نور احکام حجاب بانوان را روشن ساخت. در مرحله پنجم، اجازه گرفتن برای ورود به محل استراحت بانوان محرم، مطرح شد. چند نکته از این بررسی به دست می آید: ۱. در نگاه به بانوان مَحْرَم و اندازه پوشش آنان در برابر مَحْرَمان، بین خویشاوندان نسبی و سببی فرق است؛ یعنی هیچ گاه پوشش مادر نزد فرزند، همانند پوشش مادر زن در نزد داماد نیست. ۲. این که گفته می شود محرمان، چه سببی و چه نسبی، می توانند به همه جای بدن یکدیگر نظر بیفکنند، به جز عورت و شرمگاه، سخنی است بی دلیل. این بخش از بحث مقداری به درازا کشید که چاره ای نبود؛ زیرا فقیهان روزگار ما، آن گونه که از حاشیه های عروءة الوثقی بر می آید، همه، برخلاف این نظر دارند؛ از این روی بایسته بود که دلیلهای این مسأله بیش تر به بوته بررسی گذاشته شود. ۳. روایات رسیده از معصومان در این موضوع، سخن

جدیدی، غیر از آنچه از آیه های حجاب فهمیده می شود، بیان نکرده اند. ۴. از ملاکها و معیارهای به دست آمده از بحث و کندوکاو در آیات شریف، در گزاره های جدید و مسائل نوپیدا بهره بردیم و آنها را به گونه استدلالی، شرح دادیم. در مثل فرق بین عکس و صاحب عکس و فیلم شخص و خود شخص بیان شده است. ترتیب نزول آیات حجاب نخستین مرحله: تا پیش از سال پنجم هجری، بر زنان مسلمان، واجب نشده بود که حجاب داشته باشند. آنان با همان لباس معمول و مرسوم آن زمان، در جامعه حاضر می شدند، با مردان سخن می گفتند و حتی با آنان بر سر یک سفره می نشستند و از یک ظرف غذا می خوردند تا این که در سال پنجم هجری، پس از ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش، خداوند حجاب را بر زنان حضرت قرار داد و به مؤمنان دستور داد، هرگاه از همسران پیامبر (ص) چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید: (وإذا سألتهمون متاعاً فاسئلوهم من وراء حجاب). سپس دلیل این دستور را چنین بیان می فرماید: ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن. ۱۰ نکته: پیش از نازل شدن آیه حجاب، در همین سوره شریف، آیات دیگری نازل شده که در آنها، شأن همسران پیامبر (ص) در صورت نگهداشت تقوای الهی، از شأن دیگر زنان برتر دانسته شده است و به همسران پیامبر (ص) دستور داده شده که از حجره ها، مگر برای کارهای ضروری، خارج نشوند و با ناز و کرشمه، با مردان سخن نگویند و بسان دوران جاهلیت نخستین، خود را نیارایند: یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین فلا تخضعن بالقول فیطمع الّذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً. و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى. ۲. دومین مرحله: در پی نازل شدن حکم حجاب درباره همسران رسول خدا (ص) و بازداشته شدن مردان از مستقیم سخن گفتن با آنان و دستور به نگاه نکردن به ایشان، که گویا این حکم، همه، حتی پدران، برادران و خویشان همسران رسول خدا را در بر می گرفت، این پرسشها مطرح شد: آیا پدران همسران رسول خدا (ص) از دیدن دختر خود بازداشته شده اند؟ آیا برادران همسران رسول خدا (ص) حق دیدن خواهران خود را ندارند؟ آیا پسران همسران پیامبر (ص) که از شوی پیشین خود داشتند، دیگر اجازه ندارند مادران خود را ببینند؟ آیا زنان مؤمن، بسان مردان مؤمن باید از پس پرده با همسران پیامبر (ص) سخن بگویند؟ ۳. یعنی آیا همان گونه که (یا ایها الذین آمنوا) زنان و مردان با ایمان را در بر می گیرد و تنها از باب (تغلیب) ضمیرها مذكر آمده است، در (اذا سألتهمون) ضمیر مخاطب از باب (تغلیب) به صورت مذكر آمده است و ولی در واقع زنان را هم در بر می گیرد و برابر این حکم زنان مؤمن نیز باید از پس پرده با همسران رسول خدا (ص) سخن بگویند یا خیر، این حکم ویژه مردان است؟ در پی این پرسشهای گوناگون و شبهه ها، این آیه شریفه بر قلب مبارک رسول خدا (ص) فرود آمد: لا جناح علیهنّ فی آبائهنّ ولا ابنائهنّ ولا اخوانهنّ ولا ابناء اخوانهنّ ولا ابناء اخواتهنّ ولا نسائهنّ ولا مملکت ایمانهنّ و اتقین الله ان الله کان علی کلّ شیء شهیداً. ۴. چند نکته الف. پنج گروه نخست از گروههای نامبرده شده، همانانی هستند که به محرمان نسبی نامبردارند. بنابراین، حکم حجاب برای زنان پیامبر (ص) بدین منظور نبوده که آنان خود را از تیررس چشم محرمان نسبی به دور نگهدارند. و به دیگر سخن، همسران رسول خدا وظیفه ندارند که با محرمان نسبی خود نیز از پس پرده سخن بگویند. آنان، همان گونه که پیش از این اجازه داشته اند و بر آنان روا بوده بدون حجاب و پرده با محرمان نسبی خود سخن بگویند، اکنون که به همسری پیامبر (ص) درآمده اند نیز می توانند، با محرمان نسبی بی پرده سخن بگویند. ب. تکلیف در پس پرده قرار گرفتن، متوجه همسران رسول خداست، نه مردان. و به دیگر سخن، همسران آن حضرت باید خود را در پس پرده نگه بدارند، نه این که مردان وظیفه داشتند نگاه نکنند از این روی، به جای (لا جناح علی آبائهنّ) که کوتاه تر و آسان تر بود، عبارت: (لا جناح علیهنّ فی آبائهنّ) آمد، تا نشان دهد آن گاه که گناهی هست، آن گناه بر زنان است. در جمله آخر، خداوند خطاب به زنان فرمود: (واتقین الله) شما زنان باید تقوای الهی را پیشه کنید و خود را در پس پرده قرار دهید. و نفرمود: (واتقوا الله) شما مردان، یا شما مردان و زنان، باید تقوای الهی را پیشه کنید و چشم ندوزید. بنابراین، روایتی که برابر آنها رسول خدا (ص) به همسران خود فرمود: از این مکتوم نابینا روی بگیرند و خود را در پس پرده حجاب نگهدارند، از همین باب است. نه این که از آن احادیث بتوان تنقیح مناط کرد و دستور کلی به واجب، یا مستحب برای تمامی زنان

استفاده کرد زیرا تنقیح مناط در جایی است که احتمال ویژگی برای مورد وجود نداشته باشد، در حالی که این جا، احتمال ویژه بودن مورد، بسیار قوی است. اکنون برای روشن تر شدن بحث، روایات واقعه دیدار ابن مکتوم را از پیامبر (ص) بازگو می کنیم: (استأذن ابن مکتوم علی النبی (ص) و عنده عائشه وحفصه. فقال لهما: قوما فادخلا البيت. فقالتا: أنه اعمی. فقال: ان لم یرکما فانکما تریرانه. ۵ ابن مکتوم از محضر پیامبر (ص) اجازه ورود گرفت. این در حالی بود که عائشه و حفصه نزد پیامبر بودند. پیامبر (ص) به آن دو فرمود: برخیزید و داخل اتاق شوید. آن دو گفتند: او نابیناست. حضرت فرمود: اگر او شما را نمی بیند، شما او را می بینید. از ام سلمه روایت شده که گفته است: (كنت عند رسول الله (ص) و عنده میمونه. فاقبل ابن ام مکتوم. وذلك بعد ان امر بالحجاب. فقال: احتجبا. فقلنا: یا رسول الله ایس اعمی لا یبصرنا؟ قال: افعمیا وان انتما الستما تبصرانه؟) ۶ من و میمونه نزد رسول خدا (ص) بودیم که ابن مکتوم وارد شد. این حادثه پس از دستور به حجاب بود. پیامبر (ص) فرمود: در پس پرده حجاب روید. گفتیم: ای رسول خدا! آیا او نابینایی که ما را نبیند، نیست؟ فرمود: آیا شما نیز نابینا هستید؟ آیا شما او را نمی بینید؟ همان گونه که پیش از این یادآور شدیم، این روایات، ویژه همسران پیامبر (ص) است و به هیچ روی دیگر زنان مسلمان را در بر نمی گیرد و تنقیح مناط و سریان دادن حکم به تمامی زنان مسلمان، دلیل می خواهد. ج. در مراد از (نسائهن) اختلاف است. در مجمع البیان، دو قول نقل شده است: ۱. مراد زنان هم کیش یعنی زنان مؤمن است، نه زنان یهودی و نصاری زیرا آنان زنان مؤمن را می بینند و برای شوهران خود وصف می کنند: این قول از ابن عباس است. ۲. مراد، همه زنان است. ۷ از روح المعانی نیز دو قول به دست می آید: ۱. قول ابن عباس یعنی زنان هم کیش. ۲. زنان خویشاوند و وابستگان و پیوسته های به آنان: (وفی البحر: دخل فی (نسائهن) (الامهات و الاخوات و سایر القربات و من یتصل بهن من المتصرفات لهن و القائمات بخدمتهن). ۸ مادران، خواهران و دیگر خویشاوندان و زنانی که برای آنان کار می کنند و به خدمت آنان و خدمتگزار آنان هستند، داخل در (نسائهن) اند. سومین مرحله: یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن، ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً. ۹ ای پیامبر! به همسران و دختران خود و زنان مؤمن بگو: چادرهای خود را بردوش گیرند. این نزدیک تر است، برای این که شناخته و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند و خدا آمرزنده مهربان است. تاکنون روشن شد که همسران پیامبر می باید خود را در پس پرده نگه دارند و تنها با خویشان نسبی و زنان مؤمن و بردگان می توانند بدون پرده روبه رو شوند. از دیگر سو، این وظیفه، شرافت ویژه ای نیز بود که شامل زنان پیامبر (ص) شده بود همان گونه که پیش از این نیز شرافتها و وظیفه های دیگری نیز پیدا کرده بودند، از جمله: ام المؤمنین: (وازواجه امهاتهم) ۱۰ و مساوی نبودن با دیگر زنان مسلمان در کيفر و پاداش، البته به شرط داشتن تقوا: (یا نساء النبی لستن كأحد من النساء ان اتقیتن). ۱۱ و از جمله وظیفه هایی که بر همسران پیامبر مقرر شده، به ناز و کرشمه سخن نگفتن با مردان و پسندیده سخن گفتن: (فلاتخضعن بالقول... وقلن قولاً معروفاً) و خارج نشدن از خانه: (قرن فی بیوتکن) به گونه دوران جاهلی خود را نیاراستن: (لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى). به هر حال، بخشیدن شرافت، بدون قرار دادن وظیفه و تکلیف ویژه نبوده است. حال پس از فرا خواندن (امهات المؤمنین) به حجاب که هم شرافت و امتیازی بوده و هم تکلیف و وظیفه ای، همین وظیفه را و امتیاز را به دیگر زنان مؤمن نیز بخشیده است تا آنان از شرافت بهره مند شوند و قدر و منزلت آنان شناخته شود و جوانان و ولگردان، با آنان برخورد به دور از ادب، و آزار دهنده نداشته باشند و دریابند که اینان زنان با شخصیت و از خاندان شریف و پاک هستند و نباید به هیچ روی، آزرد و اذیت شوند. از این روی حجاب، جایگاه ویژه ای دارد و شرافتی به شمار می آید برای زنان مؤمن. چنین بود که زنان مدینه از این دستور خداوند استقبال کردند و به سرعت مقنعه ها و چادرهای سیاه تهیه کردند و با آنها خود را پوشاندند. ام سلمه می گوید: (لما نزلت هذه الآیه: (یدنین علیهن من جلابیبهن) خرج نساء الانصار کأن علی رؤسهن الغربان من اکیة سود یلبسناها). ۱۲ وقتی که آیه شریفه: (خود را با چادرها فروپوشانید) نازل شد، زنان انصار از خانه ها خارج شدند، به گونه ای که گویا کلاغهای سیاه بر روی سر آنان نشسته اند به خاطر لباسهای سیاهی که پوشیده بودند. بمانند

همین سخن از عائشه نیز روایت شده است. ۱۳ بی گمان جنبه شرافتی و حق بودن حجاب از جنبه تکلیفی آن بیش تر بوده است. از این روی، در پی اعلام حکم حجاب، وعده بهشت برای پیروی کنندگان از این دستور و وعده عذاب برای مخالفان آن، مطرح نشد، بلکه دلیل عقل پسند و عرف پسند آورد: (ذلک ادنی ان يعرفن فلا یؤذین). برای شناخته شدن و اذیت نشدن، این بهتر است. و به همین خاطر که جنبه شرافتی و حق بودن آن بیش تر مورد نظر بوده، زنان مدینه، برای جلوه گر شدن ابهت و حشمت خود، چادر سیاه بر سر افکنده اند. با این که پیامبر (ص) نفرموده بود چادر سیاه بر سر افکنند. بویژه این که پارچه سیاه و پوشش سیاه به سبب جذب حرارت خورشید، برای سرزمینی چون شبه جزیره عربستان، مناسب نیست. بنابراین تنها توجیهی که برای این گونه لباس وجود دارد، همان ابهت و حشمت پیدا کردن و استفاده کامل از این حق است. تا بدان جا حق و شرافت بودن حجاب و چادر، بر تکلیف بودن آن برتری داشته که حتی عمر بن خطاب، خلیفه دوم مسلمانان، فکر می کرد: چادر حق است، نه تکلیف. از این روی به کنیزکان اجازه پوشیدن چادر را نمی داد: (کان عمر بن الخطاب، لایذع فی خلافته أمة تقنع ویقول انما القناع للحرائر لکیلا یؤذین). ۱۴ عمر بن خطاب، در زمان زمامداریش، به هیچ روی اجازه نمی داد که کنیزان مقنعه بپوشند و می گفت: مقنعه، ویژه زنان آزاد است. تا شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند. انس می گوید: (رأی عمر جاریه مقنعه فضر بها بدرته وقال القی القناع لاتشبهین بالحرائر). ۱۵ عمر کنیزی را دید که مقنعه بر سر کرده بود، با تازیانه بر سر او زد و گفت: مقنعه را بر دار و خود را به زنان آزاد همانند نساز. در این فکر، عمر تنها نیست و دیگران نیز این چنین برداشتی را از حکم حجاب داشته اند. در مثل از ابن شهاب پرسیده شد: آیا کنیز ازدواج می کند و سرخود را می پوشاند. وی در پاسخ، آیه شریفه: (یا ایها النبی قل لازواجک) ... را تلاوت کرد و گفت: (فنهی الله الاماء ان یتشبهن بالحرائر). ۱۶ خداوند کنیزان را از این که خود را همانند زنان آزاد درآورند، بازداشته است. نکته: از پرسش و پاسخ روشن می شود که پرسش کننده می دانسته است: کنیز تا شوهر نکرده، حق ندارد چادر سر کند. از این روی حکم کنیز شوهر کرده را می پرسد که آیا کنیز، با ازدواج کردن، به شرف پوشیدن چادر نایل می شود؟ ابن شهاب، پاسخ می دهد: کنیزکان، چه ازدواج کنند و چه ازدواج نکنند، از این حق، بهره ای نخواهند داشت. نکته مهم: ما اکنون بر آن نیستیم کار عمر را موجه جلوه بدهیم، یا به بوته نقد بگذاریم. همچنین، بر آن نیستیم از روایی و ناروایی برده داری و شبهه هایی که در این باب وجود دارد، سخن بگوییم. پی نوشت ها ۱. سوره (احزاب)، آیه ۵۳. ۲. همان، آیه ۳۲-۳۳. ۳. تفسیر (مجمع البیان)، امین الاسلام طبرسی، ج ۷- ۳۶۸/۸. ۴. سوره (احزاب)، آیه ۵۵. ۵. (وسائل الشیعه)، ج ۱۴، باب ۱۲۹، از ابواب مقدمات النکاح، ج ۱/ ۱۷۱- ۱۷۲. ۶. همان، ح ۴. ۷. تفسیر (مجمع البیان)، ج ۷- ۳۶۸/۸. ۸. تفسیر (روح المعانی)، آلوسی بغدادی، ج ۱۰۷/۱۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت. ۹. سوره (احزاب)، آیه ۵۹. ۱۰. همان، آیه ۶. ۱۱. همان، آیه ۳۲. ۱۲. تفسیر (الدر المنثور)، سیوطی، ج ۲۲۱/۵. ۱۳. همان. ۱۴. همان. ۱۵. همان. ۱۶. همان. احمد عابدینی